ژوندون

مجله هفتگی شنبه ۱۴ دلو ۱۳۵۱

شمارهٔ ۴۵و۴۶

نگاهی به‌گذشته هنر

لیندن جانسن رئیس
جمهور فقیدامریکا

مردم شهر کهنه در چه
شرایطی زندگی می کنند

زماماشوم بیر ته‌راکړه

راکل‌ولش ستاره زیبای
سینما

قیمت یك شماره ۱۲- افغانی

کوکاکولا
وفانتای
ساخت افغانستان
بزرگترین
تشنگی ها را
فرو می نشاند
کوکاکولا
فانتا
Wais
Enjoy
Coca-Cola
کام
CAM
CORPORATION

اخبار داخلی در هفته ایکه گذشت

تقدیم اعتماد نامه

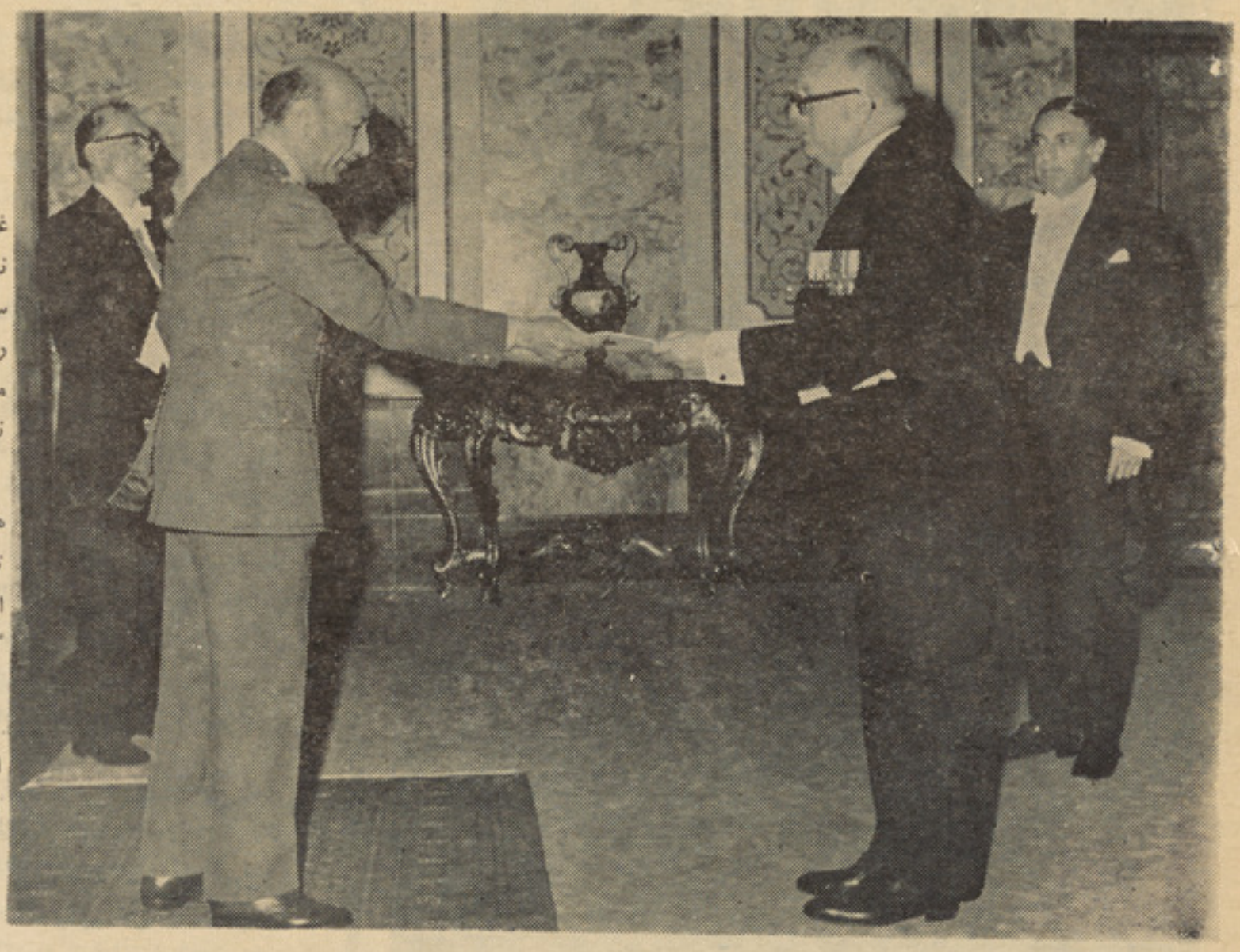

اعلیحضرت معظم همایونی هنگامیکه اعتماد نامه سفیر کبیر غیر مقیم کانادا را می پذیرند .

بنباغلی جان هادوین سفیر کبیر غیرمقیم کانادا بدر بار کابل اعتماد نامه خودرا طبق تشریفات معمو لـه ساعت یازده وسی دقیقه قبل‌از ظهر روز چارشنبه٤دلو بحضوراعلیحضرت معظم همایونی درقصر گلخانه تقدیم نمود .

بنباغلی جان هاد وین سپس بـه همراهی داکتر سعدالله غوثی‌رئیس تشریفات وزارت امورخارجه به‌مزار اعلیحضرت شهید سعید رفته اکلیل گل گذاشت .

ملاقات بابنباغلی محمدموسی شفیق صدراعظم

بنباغلی محمد موسی شفیق صدراعظم ساعت ٦ بعد از ظهر روز چار شنبه ٤ دلو بنباغلی اتیلاکاراسو منگولو اقتصاد دان ارشدشعبه‌اروپا وشرق میانه و شمال افریقا را در بانك جهانی وسابق معاون‌صدراعظم تر کیه وداکتر نیمردرافائیل مشاور اقتصادی بانك جـهانی و بنباغـلی کی‌کی تسین آمر شعبهٔ جنوب غرب آسیا در ملل متحد رادرقصرصدارت عظمی پذیرفت .

این هیأت دربارهٔ تبادل نظر در مورد در خواست افغانستان برا ی پروژهٔ تیم مشو ر تی پلان گذار ی وامور مربوط به پروژه سازی برای تقویه سیستم پـلان گـذاری د ر افغانستان بکابل‌آمده است .

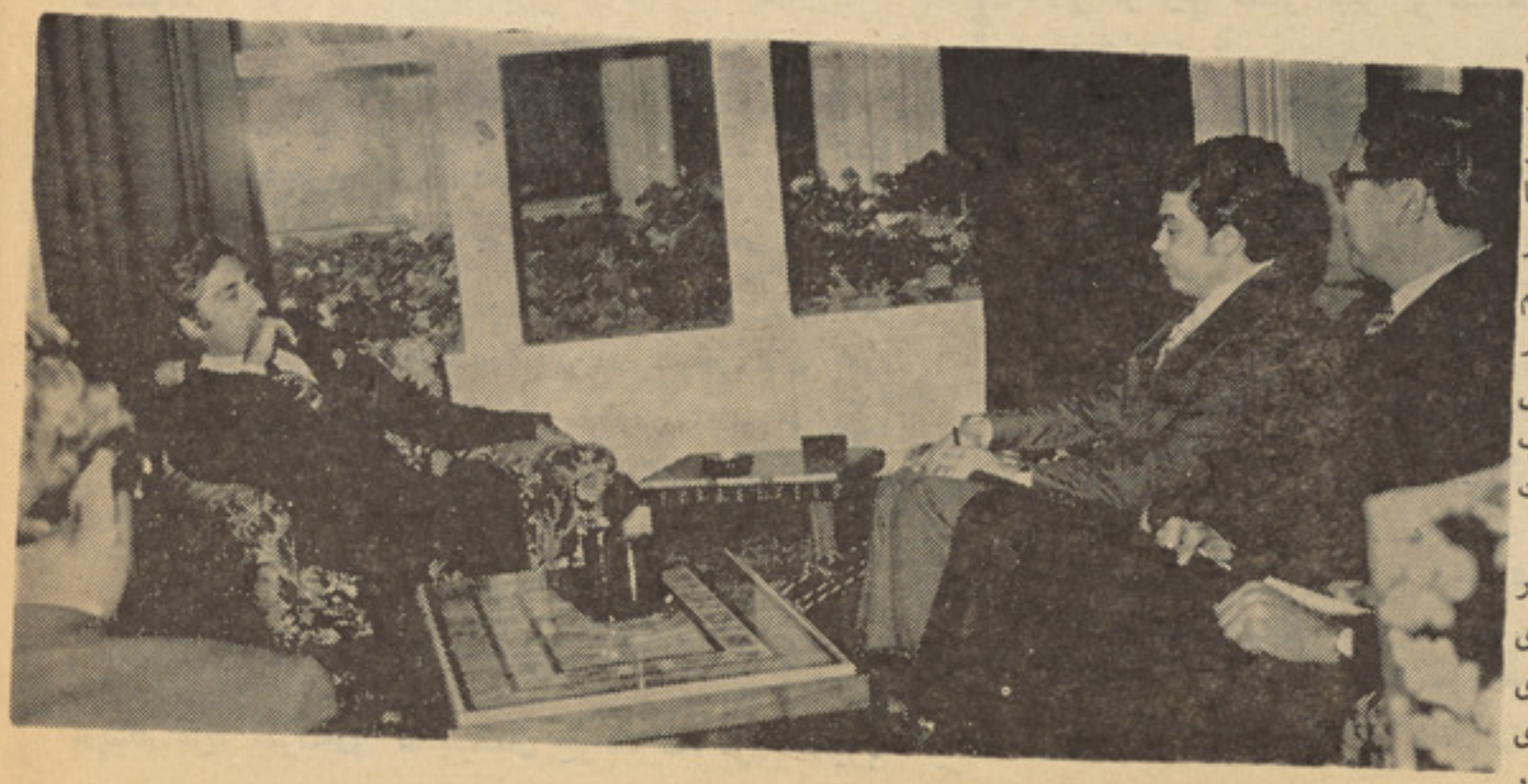

درعکس‌بنباغلی محمدموسی شفیق صدراعظم حین مذاکره با هیأت دیده‌میشوند .

ژوندون

شنبه ۱۴ دلو ۱۳۵۱

باید امکانات استفاده از انرژی گاز و برق میسر ساخته شود

استفاده ازانرژی گاز وبرق امروز درتمام جهان ازنظر اقتصادی نقش بسزائی دارد.وروی همین اصل است که علما ومحققین در صدد آنند تـــا بتوانند ازمواد طبیعی دیگر ی استحصال گاز نمایند تاعوض گاز طبیعی ازان کار گرفتـه شده بتواند.

این تلاش های بشر وتحقیقات دامنـه دار آنـها ثابـت میسازد که گازیك ماده خیلـی ضـروری ودر عـیـن حـا ل اقتصادی میباشد.

ممالکی که دارای منا بـع گاز طبیعی نیستند بازهم نظر به اقتصادی بودن آن واینکـه ثروت جنگل داری ازبین نرود مقادیر زیاد گاز از دیگر جاهاوارد وازان استفاده می نمایند.

کشور عزیزما افغا نستا ن که ازنظر منابع طبیـعی یـك کشور خیلی غنی و ثروتمنـد بحساب می رود باوجود ذخایر مقادیر زیاد گاز ونفت ،تاحال درتسخین ازان استفاده بعمل نیامده ومصارف محرو قا تی مردمان مارا چـو ب تشکیـل می دهد، درحالیکه استفاده ازین منابع علاوه ازینکه بمرو ر

زمان سرسبزی کشور را ازبین برده صدمهٔ بزرگـی بـه ثروت جنگـلداری که آنهـم امـروز نقـش عـمـدهٔ در اقتصادیات کشوردارد ماواردمی نماید مخصوصاً کـــه دیر یازود دراثر قطع ومـصر ف جنگلات روزی خواهد رسیـد که این منابع ازبیـن رفتـه ومشکلاتی را تولید خواهدنمود.

امروز درتمام کشور ها ی جهان استفاده از انرژی گا ز وبرق ازنظر اقتصادی باندازهٔ طرف توجه قرار گرفته کـه دیگر احتیاجی بمصرف چوب بحیث مادهٔ محروقاتی دیـد ه نمیشود.

درافغانستان ازیکطرف که ازمدتی است در اثر مطالعا ت وتجسسات منابـع سر شا ر نفت وگاز کشف ویابه استخراج آن اقدام شده وقرار احصائیه های رسمی مقادیر زیادی هم درساحه های مختلف کشو روجود دارد وازجانبی قد ر ت

تولید بـرق آبـی به پیمانـهٔ وسیعی بلند برده شده و هم بمنظور جلوگـیر ی از قطـع اشجار مثمر وغیر مثمر کـه باعث سرسبزی مملکت است بهتر خواهدبود چارهٔ سنجیده شود تاعوض قلع وقمهٔ اشجاروجنگلات ازگاز وبرق استفاده بعمل آید.

روی این اساس در قدم اول وظیفه دربنـنا لوی شرکت است تا زمینـهٔ استـفاده ازانـرژی برق را باساس قیمت تسخین برای شهریان فراهم ساخته وازین مدارك عـلا وه ازینکه عاید سرشاری نصیب شان خواهد شد مردم مانیز با

کتب ومجلات ازمحصول گمرك معاف گردید

مجلس عالی وزراء درجلسهٔ هفته واررروز دوشنبه ۲ دلو خود که تـحت ریاست بنـاغلی محمد موسی شفیق صدراعظم دایر شده بود بـرعلا و ۀ موضوعات مختلف ، مسودهٔ قا نون جدید گمر کات را مورد غور قـرار داده بعد ازینکه تعدیلاتی در آ ن پیشنهاد شد مسودهٔ مذکور بـــه کمیسیون تسوید این قانون اعا ده گردید تاآنرا برای تصویب نهایی مجلس وزراء آماده سازد .

ضمن ارزیابی مواد این قا نـون مجلس هدایت داد تادر قانون جدید کتب ومجلات ازمحصول گمرك معاف باشند .

امضای موافقتنامه

پروگرا م همکاری علمی وفرهنگی برای سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ بین افغانستان وپو لند ساعت ۱۱ قبل از ظهر روز سه شنبه ۳ دلو د ر وزارت امور خارجه به امضاء رسید.

این پروگرا م رااز جانب افغانستان بنـاغلی محمد خالد رو بنان مـعین وزارت اطلاعات و کلتور واز طر ف پولند بنـاغلی مارتی نوویچ سفیر کبیر آنکشور متعین کابل امضاء کردند.

درعکس بنـاغلی محمدخالدروبنان معین وزارت اطلاعات وکلتوروبنـاغلی مارتی نو ویچ سفیر کبیر پو لـندحین امضا ی موافقتنامه د یـــد ه میشوند .

استفاده ازان راحت ترحوائج محرو قاتی خویش را رفـع خواهند نمودوهم کمك بسزائی بصنعـت جنگلـدار ی و سر سبزی کشور خواهد گردید.

درقدم دوم مقامات مربوط ازهمین حالا درصدد آن برآیند تازمینـهٔ استفـاده ازگـاز زا بصورت بالو ن سیار برای همه فراهم گردانند.

درانصورت یقین کامل داریم که دیری نخواهد گذشت که ازحیث صادرات چوب ها ی صنعتی ثروت سر شاری ر ا صاحب شویم. وقسمت عمدهٔ احتیاجات مـاازمـدرك صدور این چوب هابخارج رفع خواهدگردید.

حسن نیر

پیمان بین دوالمان بزرگترین گام

درراه ختم‌جنگ سرد

در پایان جنگ جهانی دوم‌برروی خرابه های رایش سوم دو دولت المان تشکیل شد کـه هـر کدا م زندگی سیاسی جداگانه‌ای را در پیش گرفت ـ سیستم های‌اجتماعی متفاوت و اید یا لوژی های مختلف نه تنها این دو کشور را در طو ل بیشتر از دو دهه مقابل هم قرارداده بود بلکه بعضا اختلافات آنها جهان را در آستانه یك جنگ دیگرنزدیك می ساخت .

مثلا هر وقتیکه المان شر قی راه

های بر لین غربی را که برای ایـن شهر حیثیت شرائین را داردمسدود می ساخت متحدین غربی و اتحـاد شوروی در برابر هم قرارمیگرفتند وخطر بر خورد قـدرت ها بمـیان میامد اما بعد از اینکه بلاك های‌شرق وغرب در پی مصالحه بر آمدنـد

وخواستند علل‌جنگ سرد رایکی‌بعد دیگر از بین ببرند و مخصو صا در

سال ۱۹۶۹ که ویلی برانت بحیـث صدر اعظم جمهوریت اتحادی المان انتخاب و اوست پولـتیك یعنـی

سیاستش را در برابر کشور های اروپای شرقی اعلام داشت خطـر

چنین بر خورد ها رو به کا هـش نهاد .

ویلی برانت‌ابتدا بمسکومسافرت

کرد وبعد با وارسا معاهده‌ایرا امضا

نمود و خط او در نیس رابرسمیـت

شناخت ودر حقیقت‌زمینه عقدپیمانی را مساعد ساخت‌که هفته گذشته‌بین دو المان امضاء شد .

طبق این پیمان « حسن‌همجواری» هردو المان یکدیگر را بحیث دولت مستقل بر سمیت می شنا سندیعنی جمهوریت اتحادی الـمان دیگـر از دوکتورین ها لشتاین که میگفت اگر

کشوری المان شرقی را بر سمیـت

بشناسد باید علایقش را بابن قطع

نماید ، پیروی نمیکند . بلکه حا لا

خودش بوجود دو دولت‌المان‌اعتراف مینماید و زمینه شامل شد ن‌هردو

دو لت را در موسسهٔ ملل متحـد مساعد میسازد .

چنانچه پس از امضای این‌پیمان

بین دو المان سیلی ازمطالبات‌بسوی برلین شرقی جاری شد و یکعـده

زیادی کشور ها خواستند که برای برقراری علایق سیاسی با ا لما ن شرقی باب مذاکره را بکشایند.

در دیباچه قانون اساسی الما ن

غربی ذکر شده که هر المانی بایـد برای توحید مجدد المان بکو شـد

برای اینکه حکو مت‌ائتلافی‌سوسیال لیبرال برانت مخالف رو حیه قانون

اساسی کشورخود رفتار نکرده‌باشد به این نظر اصرار دارد که باوجود

انقسا م صرف یك ملت المان‌وجود دارد که در آینده از طریق مسالمت

آمیز متحد میشوند و روی همیـن دلیل بود که هر دو المان بین هـم سفرا را مبادله نکردند بلکه‌درعوض

بسویه وزیر مختار نماینده گان‌شانرا به کشوریکدیگر فرستادند که این

خود تقویت نظر حکومت بن است‌که المان شرقی رایك کشور خار جی نمیداند . نظر المان غربی وشر قی در این مورد از خلال صحبت‌مختصر

روسای هیات های دو کشور قبل از امضای پیمان بخوبی معلوم شده میتواند .

میشل کول یعنی کسیکه ازطرف المان شرقی این پیمان را امضاءکرد

ضمن صحبت در زمینه گفت هیچگاه نمیتوانم یك نفر از المان غر بی را بحیث تبعه المان شر قی‌بشناسم.

اوپگن با رئیس هیات بن دفعتـا روی کپش دویده گفت با اینهم‌مایك نفر از المان شرقی را بحیث‌خارجی نمی شناسیم .

بهر صورت موضوع اتحاد مجدد المان سوالی است که سیر زمان به آن پاسخ خواهد داد اما آنچه ازعقد این پیمان حاصل میشود نه تنهـا برای دو کشور بلکه برای اروپانیز مفید خواهد بود .

طبق این پیمان هردوالمان‌یکدیگر را برسمیت می شناسد ودر ساحه بین المللی از یکدیگر نمایندگـی نمیتوانند .

هردو کشور در ساحات تجار تی صحت و فرهنگ همکاری شانـرا

گسترش خوا هند داد هردو دو لت المان بحیث نمایندگان دایمی و زیر مختار را به بن و برلین شرقی‌تعیین مینمایند .

آنها موافقه کرده اند که این‌پیمان قرار داد های قبلی بین دو کشور وپیمانهای را که در مورد آنها عقد شده متاثر نخواهد ساخت .

ماده اخیر چنین معنی میدهد کـه موافقات بعد از جنگ در موردحقوق

ومسولیت های فاتحین جنگ‌جهانی دوم یعنی امریکا ـ بریتانیا ـ اتحاد

شوروی و فرانسه متاثر نخواهـد شد . واین نیز امتیازی است‌که از طرف بر لین شرقی به‌بن‌داده شده است .

مطابق این پیمان که به مخاصمت وسؤ ظن بیست ساله بین دو کشور خاتمه میدهد تسهیلاتی در رفـت وآمد اتباع المان غربـی بـه الـمان شرقی وارسال تحایف و مواد غذایی

ونیز در ساحه تماس از طریـق وسایل مخابراتی وپست بوجـود خواهد آمد ـ حتی مغلق ترین‌پروبلم ناشی از انقسام المان یعنی مساله فامیل های از هم جدا شده حـل خواهد شد .

امضای این پیمان در مسایـل اروپایی نیز اثر مثبت‌خواهدگذاشت مثلا در تماس های شرق وغرب در چوکات کنفرانس امنیت ارو پا ودر

مساعی برای کاهش قوا در ارو پـا موثر ثابت خواهد شد .

از اینرو میتوان ایـن پیمـان را بهترین فصل در تاریخ بعد ازجنگ المان و بزرگترین قدم در راه ختم جنگ سرد خواند .

پیوسته بگذشته

محمد حسین نهضت

رمز پیروزی اسلام
وعلل سقوط مسلمین

مسلمین به فرماند هی ابو عبیده جراح بیت‌المقدس‌رامحا صره‌کردند. بیت المقدس که‌به اور شلیم و قدس هم‌شهرت دارد ونام قدیمی آن یبوس است در طول تاریخ یعنی از دوازده قرن قبل از میلاد تااین زمان مورد هجوم وفتنه های‌عظیم‌وخو نریزیهای مدهش وهو لناك بود و همین آلان هم اشغال این شهر مذهبی از طر ف صهیو نیزم واستعمارگران همدست این مردم متجاوز که دشمنان دیرین اسلام واسلامیان‌اند بحران‌وکشمکش شرق میانه رابه میان آورده است شهر قدس نه برای فلاحت مسا عد است ونه مر کزیت تجاری دارد خطرا تیکه متو جه این شهر شده وچند مرتبه آن را مهجور ومتروك ساخته تنها از لحاظ مرکزیت دینی وار تباط آن‌بهمهٔ ادیان بود ه‌است.

بهر حال در زمان خلافت فاروق اعظم (رض) مسلما نان شهر قدس رامحا صره کردند، کشیش بزر گ نصارا که متصرف بیت المقدس‌بود به دیدن قشون‌فدا کار واز خودگذر اسلام یقین کرد که محا صره شهر دیر دوام نمی کند و پیروزی و غلبه نصیب مسلما نان است او اظهار عقیده کردو گفت مسلما نان اگربا این روحیه قوی و عقیده محکم بجنگند ، نه تنها در این جنگ‌پیروز اند بلکه هیچ نیرویی را تاب مقاومت باآنان نخواهد بود.

لذا به ابو عبیده پیغام دادکه‌جنگ وخونر یزی لزو می ندارداگرخلیفه اسلام خو دش بیاید من تعهدمی‌کنم تمام عساکر ومردم ما اسلحه به زمین بگذارند و شهر را به شما تسلیم دهند ابو عبیده این خبر را بحضور حضرت عمر (رض) به‌مدینه نوشت خلیفه اسلام به رسیدن نامه بلادر نگ مدینه‌رابه‌عزم بیت‌المقدس ترك گفت اما بدون سپاه بدون محافظ خودش‌وغلا مش ومر کب‌هردو یك شتر بود خلیفه اسلام باغلا م همسفر خو یش قرار گذاشت که‌یك فرسخ غلام سوار شتر شود خلیفه جلو بکشد ویك فرسخ خلیفه سوار شود غلام جلو رابکشدبهمین ترتیب این ناصله طو لانی را طی کردند همینکه به‌یکی‌دوفرسخی شهررسیدند

ابو عبیده باسران سپاه به‌استقبال برآمدند اتفا قا درفرسخ آخرین‌نوبت سوار ی اشتر به غلام رسیدغلام‌هر چه اصرار کرد که چون نز دیك معسکر و شهر است شما سوارشوید عدا لت عمر (رض) اقتضا نکرد حق غلام ضایع شود مستقبلین و حتی زنانیکه بر با مهای حوالی شهر برآمده بودند تا تجمل ورود خلیفه اسلام را بینند دیدند مردی‌بر اشتر سوار است و مرد دیگری جلو آ ن را می کشد همه‌باکمال تعجب‌وحیرت این منظره را تماشامی کردند .

ابو عبیده بدیدن خلیفه المسلمین (رض) و مشاهده آثار رنج وخستگی سفر در آنجناب (رض) دوید واسپی پیش کشیدو رکا ب‌گرفت تا خلیفه سوار شود بر اثر اصرار ابوعبیده وسران سپاه خلیفه (رض) بر اسپ سوارشد همینکه چندقدم‌پیش ر فت وباغر یو وهلهله مردم بر خوردکرد دیدند دفعتا ازاسپ به زیرآمدفرمود دریابید خلیفه خود راکه هلاك شد عرض کردند چه حادثه رو دا د؟

فر مود نز دیك بود عجب وتکبر برمن مستو لی شود بگذارید پیاده در میان شما برویم‌دیگرکسی جرا ت نکرد چیزی بگو ید .

خلیفه اسلام به طرف در وازه شهر روان شد متر صدین بر جهای سردر از آمدن آن حضرت خبردادند فی الفور در وازه باز شد حضرت بدون وا همه‌واردشد کشیش‌بزرگ ومعاهد با بزر گان شهر ورو سای قشون به استقبال بر آمدند دیدند خلیفه در ویش منش وبی آلا یش اسلام پیاده می آید،هیبت وعظمت خلیفه (رض) همه را گرفت مقدم خلیفه را گرا می‌داشتند کمال احترام بجا آوردند واظهار کو چکی نمودند.

همینکه خلیفه اسلام در اجتماع بزر گ مردم شهر قرار گرفت‌نخست خطاب به عساکر مجهز اسلام فرمود فرا موش نکنیدکه پیغمبر اکرم(ص) فرمود :

«من اذی ذمیا فلیس منی»

یعنی همعهدا ن یهود راکه در کشور های اسلامی زندگی می کنند **واسلام** بانها امان داده اگرکسی اذیت بکند از امت من نیست .

سپس به هر یك ازبزر گان یهود ونصا را لطف و مهربانی فرمود به سران‌لشکر اسلام هدایت‌دادتامطا بق دستور پیغمبر (ص) به معا بد شهر متعر ض نشو یدبر هبر ا ن مذهبی یهودو نصارا تحقیر واهانت نکنید مرد مرا به جبر واکراه به‌قبول اسلام‌وادار نسا زیدفر مود اینها در پناه اسلام اند وکسانیکه درپناه اسلام باشند در دین وآئین خود آزاد اندحتی اگر بخوا هند کلیسا های جدیدی بنا کنند مانع نشوید!

این رفتار خلیفه عادل اسلام بود که گو شتاد لوبون فرا نسوی رابه اعتراف وا داشت که نوشت هیچ قوم فاتحی به بزر گواری ورا فت فاتحین اسلام نبودند در اینجا ست که گو ستاو لوبو ن فرانسوی را به عادلا نه ور عایت مسا وات از طرف رهبران اسلام از شرارت ها، مظالم ودنایت های اروپا ئیان در جنگهای صلیبی یاد آور میشود مینویسد که وقتی این ها به بیت المقدس حمله آوردند طوری و حشیانه رفتارکردند که خونخوا ران مغل‌وآد مخوا ران افریقا وپاپوهای‌آستر یلیا بادشمنان خو نخوار خودنکردنداو نوشته‌است علاوه بر کشتار های دسته جمعی هفتاد هزار بی گناه رادر خودمسجد اقصی به بد ترین وضعی کشتندکه دربین اینها علما،زهادو اطفال‌رضیع نیز بود .

با قیدارد

ژوندون

صفحه ٦

هوای مترو ی مسکو

مترو ی مسکو یکی عجائبا تیست که هرنو وارد را بخود متـــو جه میگر داند . ملیو نها نفرروزانه ازین وسیلهٔ ترانسپورتی استفاده مینمایند. هر مسافـــری که بعمق یکصدو پنجاه متری زمین درین مترو پائین میشود هیچگاه احساس نمی کند درعمق زمین قرار دارد زیرا همیشه درین جا هوای تازه وپاك وجود دارد . دریك شبا نه روز اضافه از چار صد ملیون متر مکعب هوای تازه توسط دستگا های تصفیهٔ هوا باین مترو ها انتقال داده میشود ودر ظرف هر سا عت چندین بار هوای آن تبدیل می گردد .

هوای تازه وپاك ازطریق دستگاهای تصفیه هوا داخل تو نل ها شده ودر موسم سر ما و ز مستان هوای موردضرورت از طریق دستگا های کـــه آنرا گرم می سازدبه تونل هامیرسد.

لابر اتوار هائی در داخل متـــرووجود دارد که تمام شب وروز مصرف تجزیهٔ هوا و مقدار گازات مـــو ردضرورت بداخل مترو بوده وهمچنین درقسمت وقایه از بعضی اپید یمی هائی که نسبت تراکم مسافرین امکان پذیر است جلو گیری می نمایند .

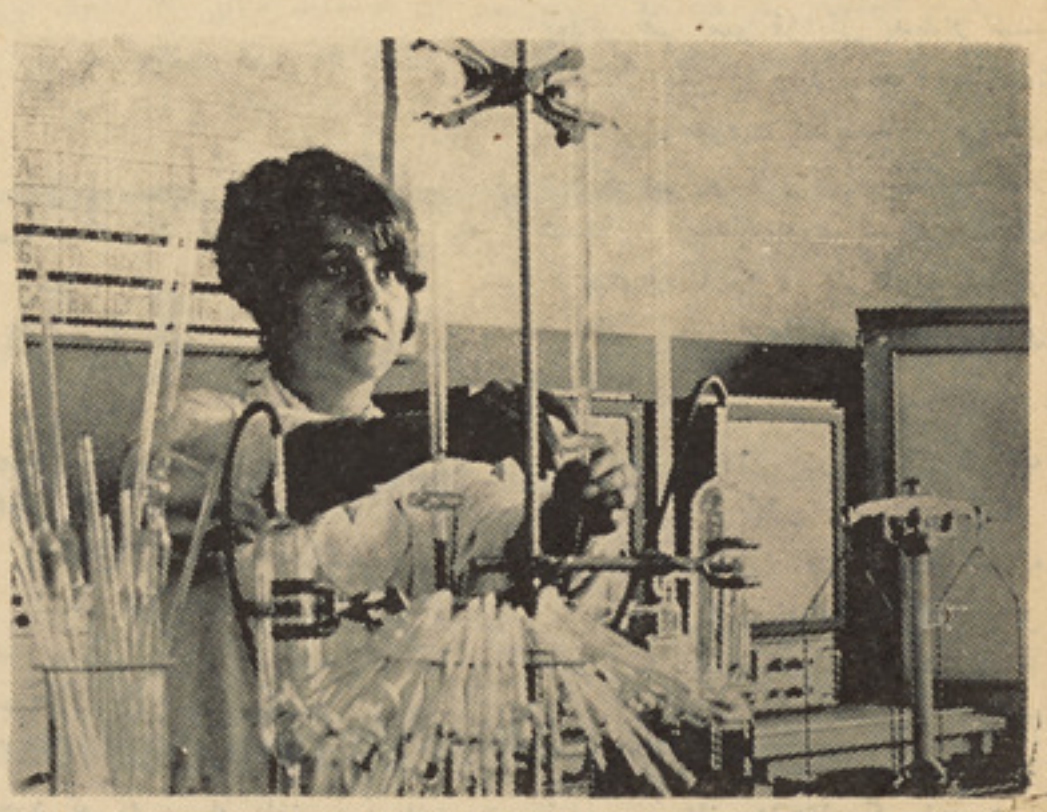

در جهان سپورت

باساس فیصله ژو ر نا لیست های بسیاری از کشور های جهان که همه ساله ازطرف رادیو تلویزیون بی بی سی ومجلهٔ (وزدسپورت) بر گزارمیگردد اولگا کربوت از روســیهٔ سفیـــدلقب قهرمانی ژ یـمنا ستیك را در او لمپیای جهانی حاصل نموده بودبحیث ورزشکار سال ۱۹۷۲ شناخته شد .

بنباغلی اوایکس مفسر سپو ر تی رادیو بی بی سی به نما یند گی از رادیوی بی بی سی هدیهٔ رابه او لگـاکربوت تقدیم نمود.

جوانان رقص می کنند

دسته هنری رقص ها بنام یونست که جوان ترین دسته هنری است نه تنها در جمهور یت های شو روی بلکه در اکثر کشور های ارو پایی شهرت دارند .

دسته هنری یونست در اکثـــر کشور های اروپایی واز جمله ایتالیاو کیو با به نمایشات خو یش پرداخته ومو فقیت هایی را نصیب شدند.

دسته هنری یونست دربیست وچار مین فستیوال هنری بنام شگوفه های بادام حایز جایزه هنری گردید

داکتر نعیم فر حان

عکس‌ها از : مسعود شمس

نگاهی به گذشته‌های هنر تیاتر و بازیگری

چرا آدمیان هنر بازیگری را به میان آوردند؟

چه کسی بازیگر را به صورت مشخص به‌وجود آورد؟

فرق تیاتر رومی و تیاتر یونانی در چیست!

اوپرا چیست و چه‌وقت به‌وجود آمد؟

«داکتر محمدنعیم‌فر حان»درکشور چکو سلوا کیا تحصیل کـــرده ودکتر ای خودش‌را در رشته‌هنرهای زیباز دانشگاه چار لس پراگ به دست آ ورده است .

درین هفته با «فرحان» گفـــت وشنودی داشتم . هسته این گفت‌و شنود ، پس منظر تیاتر درجهان بود. وی در درازای این صحبت سخنهای دلچسپی گفت که برای بسیاری از خوانند گان ار جمند خالی از سود نمیتواند بود . « فرحان »وعده کرده است که این‌سلسله‌صحبت رادرچند شماره دیگر نیز ادامه بدهد .

• • •

پرسیدم :

ـممکن است بگویید که تیاتر را آدمیان چگونه به میان آوردند ؟ اصلا آدمی چرا به بازیگری‌پرداخت؟

«داکتر فر حان» لبخند محجوبانه یی زدو گفت :

ـهنر باز یگری از کهنترین هنر هاییست که آدمی به آن پر داختـه است . آغاز این هنر بسیار به عقب میرود وبه زمانی میرسد که آدمیان سخن نمیتوا نستند گفت ، و لی به بازیگری میپر دا ختند . بدینمعنی‌که یکی از قد یمترین و سایل مفا همه وبیار خویشتن ، چیزی بودکه‌امروز به آن نام گونه‌یی بازیگری ابتدایی را میتوا نیم نا د .میتوانیم درگذشته های خیلی دور گرو هی از آدمیان نخستین را تصور کنیم که شکا ری به دست آ ورده اندو به گرد آتشی این شکار را کباب میکنند. درینحال آنانی که شکاررا به دست آورده‌اند باحرکتها واداها نمایش میدهند که چگونه این کار نامه بزر گ را انجام داده اند . این نمایش آ نان تنهـــا مفاهمه نیست ، بلکه جنبه‌سر گرمی ولذت آفر ینی‌هم دارد. همین‌حرکتها وادا ها آغازپیدایی هنر بازیگریست.

«داکتر فر حان » گفت :

ـپسا نتر ها، با شکل گر فتـن مذا هب در مصرو بخشهای دیگـر جهان ، باز یهای مذ هبی پدیـــدار گشت . در واقع ، مراسم مذ هبی، خود گو نه یی از بازی بود.بااینهمه این با زیگری ، پدیده یـی خـاص ومشخصی به شمار نمیر فت و بـا پدیده های دیگر اجتماعی سخـــت همبسته و تا بخورده بود.

«فر حان» ادامه داد

ـدر حدود دو هزار و پنجصدسال پیش از امروز ، بـــه شکـل نسبتاً مشخصتری نمودار شد. این رویداد در یونان با ستان اتفاق افتاد.دران زمان یونا نیان همه ساله جشن‌شراب را بر گزار میکردند . درین جشنها دسته های سرود خوان که خور یاد میشدند، به‌گونه‌یی از نما یش که مرکب از بازیگری و آواز خوانی‌بود میپر داختند . نخستین کسی که در یونان با ستان باز یگر را به صورت مشخص به و جودآوردو اورا ازخور جدا نما خت ، « تپ سیس»نامداشت نمایشها ی «تپ سیس » یك بازیگر را در بر میگر فت پسانتر آ شیـل به‌میان آمدکه پدر تیاتر نامیده‌میشود آشیل دو بازیگررا روی صحنه‌آورد بعدتر هم سو فو کل پدیدار شدو سه باز یگر را ورد صحنه ساخت. به همین صورت نمایشنامه نویسان دیگری در یو نان با ستان پدیدار شدند ، ازجمله اورو پیدواریستوفان را میتوان نا م‌برد. در تاریخ تیا تر اریستو فان را غالبا پدر کمیـــدی میدانند .

داکتر «فرحان» درباره کمیدی به صورت ضمنی گفت :

ـرو یهمر فته کمیدی رابه سـه دسته بخش‌کرده‌اند : نخست‌کمیدی قدیم یا کمیدی انتقاد یست که‌پایه گذار آن همان«اریستو فان» به‌شمار میرود. درین کمیدی‌غالبا مو ها مات مذهب یو نانی‌به‌انتقاد گر فته‌میشود بخش دوم ، کمیدی‌اجتما عیست‌که مناندر پایه گذار آن شنا خته شده است . درین کمیدی پدیده هـــای اجتماعی طر ح و بر رسی میشود. بخش سوم ، کمیدی چهره ها ست که در فرانسه سده هفد هم پدیـد آمدو بانی آن مولیر معروف است.

«فرحان» در تشر یح پس منظر تیاتر و باز یگری ادامه داد :

ـهنگا می که تمدن روم پی ریزی گشت ، رو میان از تیاتر یونانـــی مفهو می در ذهن داشتند . امااین مفهوم در لابلای فر هنگ ویژه روم

شکل تقریبا تازه یی گر فت تیاتر یونانی ، تیاتری هد فمند بود، در حالی که تیاتر رومی بیشتر ر نگ سر گر می داشت . رو میان‌هنـــر میم را در تیاتر بیشتر تکامل دادند ومیم عبارت است از بیان عوا طف باعضلات روی‌وبدن . سینك‌پلوتوس وهیرا نس از نمایشنا مـه نویسان بزر گ روم به شمار میروند.

«فر حان» گفت :

ـهنگا می که قرون وسطـــــی فرا رسید، تیاتر همانند پدیده های دیگر اجتماعی در قید مذ هب‌درامد. در قرون وسطی تیاتر های ثابـت میشود تا فضایی رنگین وآ هنگیـن ایجاد گردد. بدینصور ت ،صحنـه آرایی ، لباس و آواز در او پرابسیار اهمیت دارد .

«فرحان» گفت :

ـپسانتر عصر طلایی تیاتـــــر اسپا نیا فرا رسید وکسانی چو ن اسیانس ، سر وانتس و لو ب دی دوکا به وجود آمدند بعدتر هم دوره الیزابت یاعصر شکسپیر فرا رسید وشکسپیر شیوه نوینی درنمایشنامه نویسی به وجودآورد.در سده‌هفدهم در فرانسه تیاتر کلا سیك نویـــن نمایان شدو و نمایشنا مه نو یسان درو نمایه مر کزی واحد است .

«داکتر فر حان» گفت :

ـسده هژدهم‌ارو پا گواه گونه‌یی ازدر هم بر همی وآشفتگی در زمینه تیاتر بود. این وضع تا نیمه سـده نزد هم ادامه یافت . در آغاز سده بیستم حادثه مهمی به ظهور رسید بدینمعنی که کار گردان پابه صحنه گذ اشت پیش ازین در جهان تیاتر کسی به نام کارگردان،موجود نبود ونو یسنده یایکی از باز یگـــران نمایش را اداره میکرد . در نتیجه، غالبا در درازای‌نمایش بی نظمیهایی رخ میداد . نخستین‌کسی که و جود

« ... اریستو فان را غالبا پـدر کمیدی مینا مند . »

« فرحان » میگوید :

« درآغاز سده‌بیستم ،حادثه‌مهمی درتاریخ تیاتر نمایان شد. بدینمعنی که‌موجودی‌به‌نام «کارگردان» پابه‌عرصهٔ وجودگذاشت .نخستین کسی که وجو د«کارگردان» رابه‌صورت‌مشخص‌طرح‌کرد،«خرونیك» درآلمان بود.»

تقریبا و جود نداشت . تنها تیاتر های سیاری مو جودبودکه درونمایه های نمایشهای آنها را حکا یتهاو مسایل مذ هبی تشکیل میداد .

«فر حان» ادامه داد :

ـباآغاز رنسانس، تیا تر نیـز احیاء شد. در همین دوره بود کـه اوپرا به وجودآمد. اوپرااساساگونه یی‌از نمایش است که دران تلا ش به و حدت سه‌گانه کلاسیك (وحدت زمان، و حدت‌مکان، و حدت‌موضوع) روی آور دند . بر اساس و حـدت زمان ، ز مان یك اثر نباید بیشتر از بیست و چارساعت را دربر گیرد مطابق و حدت مکان ، رویداد هـای نمایش نمیتواند در مکا نهایی که از هم زیاد فا صله دارد، اتفاق افتد. وحدت مو ضوع، خوا ستار یـــك کار گردان رابه صورت مشخص‌طرح کرد، «خرو نیك » در آلمان بـود. پسانتر ، هنگا می که اکاد می هنر های ما سکو در سال ۱۸۹۸گشایش یافت ،«استانیسلا فسکی»وهمکارش دانکو ویچ بیشتر بر اهمیـــت کار گردان تاکید کردند.

«داکتر فر حان» در آخر گفت:

ـ سدهٔ بیستم نا ظر پدیدارشدن شیوه های گو نا گو نی در زمینـه تیاتر است . این گونه گونی چنان است که نمیتوان درین باره کلیه‌یی وضع کردو باید درین باره به‌شکل گسترده تری سخن گفت .

(پایان)

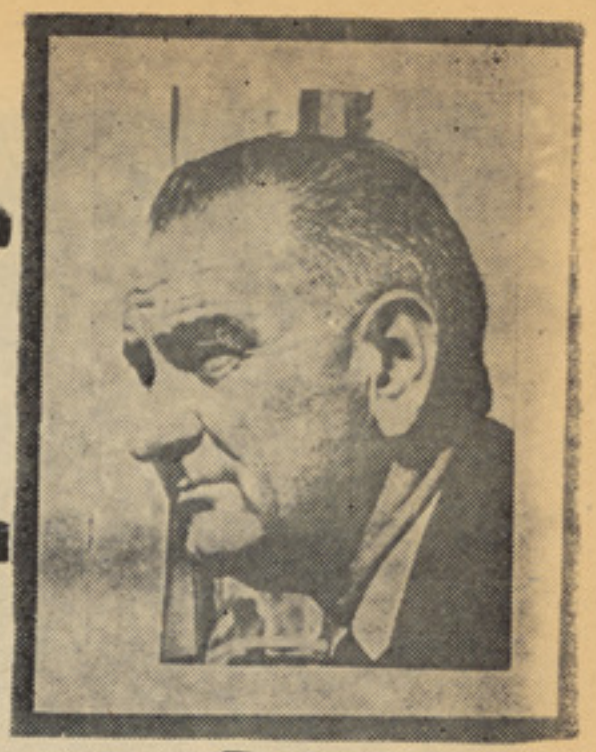

«سید شفیع راحل» میگوید:

لیندن جانسون درگذشت

« لیندن جانسون درروزعجیبی در گذشت ،عجیب به خاطر آنکه درین روز هر لحظه انتظار میرفت که در ویتنام آتش بس اعلام شود و جنگی به پایان برسد که گرفتاری امریکا درین جنگ درزمان ریاست جمهوری خود وی بـه خارج رسیده بود.»

(لیندن جانسون) روز دوم دلو در اثر یك‌حملهٔ قلبی به صورت‌ناگهانی در گذشت . وی در انتخابات سال ۱۹۳٦ ، به حیث نمایندهٔ حـزب دموکرات در مجلس نمایندگان راه یافت دران هنگام از هوا خواهان سرسخت (روزولت)به شمارمیرفت.

هنگامی که‌روز هفتم دسمبر سال ۱۹٤۱ ،جاپانیها بر(پیرل هار بر) حمله کردند ، (جانسون) نخستین عضو مجلس نمایند گان‌بود که به خدمت نظامی رفت . زیرا در آنزمان او افسر احتیاط نیروی دریا یی‌بود. پس ازپایان خدمت نظامی ، دوباره چوکیش را در مجلس نمایند گـان اشغال کرد و در انتخابات سـال ۱۹٤۸ به مجلس سنا راه یافت .

(جانسون) در سال ۱۹٦۳ ، پس ازکشته شدن (جان کنیدی) بـه ریاست جمهوری رسید درانتخابات سال ۱۹٦٤ ، کاندید حزب جمهوری خواه ، یعنی (گولدواتر) را شکست داد و برای بار دوم‌برکرسی‌ریاست جمهوری امریکا نشست .

(لیندن جانسون) روز بیستو هفتم آگست سال ۱۹۰۸ درتکساس به جهان آمد و تـحصیلاتش را در همانجا به‌پایان رسانید. پدرومادرش کـه نسب انگـلیسی داشتند ، از زمینداران تکساس به‌شمار میرفتند.

(جا نسون) در هـنگـام مـرگ شست وپنج سال داشت .

من برای دریافت نکته های‌بیشتری در بارهٔ گار نامه هـای سیاسی و ویژگیهای شخصیتی (جانسون) به سراغ آقای (سید شفیع راحـل) رییس موسسهٔ کابل تایمز رفتم . آنچه پس‌ازین میخوانید ،سخنا یی است که (راحل) فی‌المجلس در بارهٔ (جانسون) بر زبان آورد .

• • •

(راحل) باآن لبخند کمرنگ‌ومعنی دارش گفت :

ـ (لیندن جانسون)در روزعجیبی در گذشت‌عجیب به‌خاطر آنکه درین روز هر لحظه انتظـار میر فت که آتش بس در ویتنام اعلام شود و جنگی به پایان برسد که گرفتاری امریکا درین جنگ در زمان ریاست جمهوری خود به اوج رسیده بود .

(راحل) از پشت عینکهایش به سویم‌دید بازهم آن لبخندگمر نگش نمودار شد :

ـ نشستن (جانسون) بر کرسی ریاست جمهوری نیز در وضع به خصوصی صورت گرفت که میتوان چنین‌لحظه یی‌رایك (لحظهٔ‌حساساتی) نامید . در واقع ،روز ی که(کنیدی) کشته شد ، همه چیز در یك چشم بهم زدن گذشت و (جانسون)ناگهان به خود آمد و خویشتن را برکرسی ریاست جمهوری امریکا یا فت واو به‌خواب هم نمیدیـد کـه رو ز ی به این مقام برسد .

(راحل) در مـقایسهٔ شخصیـت (جانسون) با(کنیدی) گفت :

ـشخصیت (جانسون) در برابـر شخصیت (کیندی)سخت رنگ‌باخته بودورییس جمهوربه‌معاون خود ش

به‌نظرمن ، «جانسون» بامداخلهٔ روزافزون‌در جنگ ویتنام طرحی راجامهٔ عمل پوشید که به‌دست «کنیدی» پی‌ریزی‌شده بود.

چندان ارزشی نمیداد . منشی کیندی درین باره مینویسد کـه (جانسون) هروقت به ملاقات رییـس جمهـور می آمد ، پس از ملاقات از منشی خواهش میکرد وی را از راهی به بیرون رهنمایی کند که خبر نگاران اورا ببینند وبدینصورت به‌رییـس جمهور نزدیك معلوم شود .

از (راحل) پرسیدم :

ـچرا(کنیدی) مـعاو ن ضعیـفی برای خودش برگزیده بود ؟

جواب داد :

ـاین رویداد چندین انگیزه دارد نخست اینکه در امریکا عنعنه چنان بوده است که‌هر رییس جـمهـو ر ضعیف ، معاون قوی داشته باشد . مانند(ایزنهاور) که (نکسون)معاونش بود . برعکس ، رئسای جمهور قوی معاونان ضعیف دا شتـه بوده اند مانند کیندی و در حال حاضر نکسون. انگیزهٔ دومیی که‌کیندی را واداشت تا جانسون را بـه حیـث معاونش بر گزیند آن بود کـــه میخواست باگزینش معا و نـی ا ز ایالتهای جنوب آراء جنوب را کمایی کند . به همین صورت ، (جانسون) به حیث نمایندهٔ اقلیت بزرگ‌عناصر راست افراطی جنوب میتوانست در ریختن آراء بیشتر به‌سود کنید ی اثر ناك باشد .

پرسیدم :

ـچه چیزی (جانسون)را واداشت که اشتغال امریکا رادر جنگ ویتنام افزایش بدهد و نیم ملیون سرباز و افسر امریکایی را در جبهه یی که تقریباً ده هزار کیلو متر از امریکا فاصله دارد ، به جنگ بفرستد ؟

(راحل) سرش را به زیر انداخت و شمرده شمرده گفت :

۱۹۶۰خطابه یی ایراد کردکه ایـن خطابه آوازهٔ بسیار به دست آورد . او درین خطابه‌اش گفت که امریکا وظیفه دارد در هر نقطهٔ زمین که باشد.، ازآزادی دفاع کند. در آن زمان مردم امریکابرای‌این کلمه‌هـا به‌شدت کف زدند وهورا کشیدند. براساس همین کلمه های (کیندی) امریکا در زمان ریاست جمهـوری (جانسون) ناگزیر بود که از(آزادی) در سرزمین ویتنام دفاع کند. برای همین منظور بود که (جانسون) نیم ملیون امریکایی را به جبههٔ ویتنام گسیل کرد . به نظر من ،(جانسون) با این عملش طرحی را جامهٔ عمل پوشید که‌به دست (کیندی)پی‌ریزی شده‌بود .بسخن دیـگر ، (کنیدی) طراح اصلی مداخلهٔروز افزون‌اضلاع متحدهٔ امریکا در ویتـنام بـود و (جانسون) درسایهٔنوعی‌از مجبوریت این طرح را عملی کرد وراهی را که سلفش نشان داده بود، پیمود .

(راحل) دربارهٔسیاست (جانسون) در مورد خاور میانه گفت :

ـوی با تمام معنی از اسرائیل حمایت میکرد و در جنگ جون۱۹۶۷ ناوگان ششم‌امریکادربحیرهٔمدیترانه مراقبت اوضاع بود .

(راحل) در بارهٔ بینش (جانسون) در مورد کشور های رو به انکشاف گفت:

ـاو کار ارزشمندی در بارهٔجهان رو به انکشاف انجام نداد . وزیران قدرتمند او ، یعنی (مك‌نـامـارا) و (دین رسك)،اصلا نقشه‌سازان‌جنگی بودند درزمان ریاست جمهور او از کمکهای امریکا به جهان سوم کاسته شد .

(راحل)دربارهٔ سیاست (جانسون) دردا‌خل امریکا ،گفت :

ـاگر چه وقت ونیروی بیشتـر (جانسون) را جنگ ویتنام تلـف میکرد ، با اینهم او در درون امریکا کار های نسبتاً ثمرمندی انجام داد . از جمله : نیروی استخدام جامعه‌را بلند برد ، بیمه های اجـتماعـی را گسترش داد ودر بهبودی وضـع سیاهان کوشید .

رییس موسسهٔ کابل‌تایمز دربارهٔ ویژ گیهای شـخصیتی (جا نسون) گفت :

ـاو مردی بود که کینه ونفرت راپنهان نمیتوانست کرد . بالهجهٔ غلیظ کوبای های جنوب سخن میزد. از مطبوعات خوشش نمی آمد . به قولها وتعهدا‌تش سخت‌وفادار بود. وی همواره در بارهٔ صحتش نامطمئن بود.. درواقع، یکی از انگیزه هایی که نگذاشت خودش‌رادر سال۱۹۶۸ نامزد ریاست جمهوری سازد ،وضع صحی اوبود. نیروی شنواییش روز به روز کاسته میشد . درین آخرها تقریباً کرشده بود .

(راحل) ناگهان خندید :

ـمیدانید ؟ در آنسال روز اول‌ماه اپریل اعلام‌کردکه نمیخواهد خودش رادر انتخابات‌نامزد ریاست‌جمهوری بسازد و مردم پنداشتند که ایـن اعلامیهٔ او یك (اپریل فول) ،یعنی یك شوخی‌ماه اپریل است . اماوی کاملا جدی بود .

● «جانسون» بالهجه‌غلیظ کوبایی سخن میزد.

● درآخرعمر تقریباً کرشده بود.

● وی کینه‌ونفرتش‌راهر گزپنهان نمیتوانست کرد.

(راحل) ادامه داد :

ـبا کنار رفتن‌از ریاست جمهوری کاملا از صحنهٔ سیاست کنار رفت. چنانکه به هیچ سوال سیاسی پاسخ نمیداد . مـتزوی شده بـود و در پرورشگاه اسپان خودش در میان هاله یی از شایعات زندگی میکرد .

پرسیدم :

ـچه شایعاتی ؟

(راحل) جواب داد :

ـمی گـویند در دوران ریـاست جمهوریش دارایی او سیار افزایش یافت و در بارهٔ این افزایش دارایی سخنهای بسیاری از زبانها شینده میشود .

(پایان)

پوهاند داکتر عبدالاحمد جاو ید

پلان پنجسالهٔ اکادیمی

درنظر داریم بامطالعه امکانات وبادر نظر دا شتن شرایط مالی ترتیبی اتخاذشود که همه ساله در داخل یك پروگرام معین درقسمت پذیرفتن تعدا د بیشتر جدیدالشمولان جهت شمول درپوهنتون و تعداد بیشتر استادان درکدر علمی پوهنتون انکشاف لابراتوار ها اعزام محصلین واستادان بخارج وغیره اقدام نماییم.

یك اساسنامه رویدست است تا باتکمیل آن بتوا نیم بوردنشراتی راتشکیل نماییم.

پو هنتون کابل بحیث مر کز تعلیمات عالی در افغا نستان از مدتی است مصروف یك سلسله مطالعات بمنظور انکشاف سویهٔ درسی بوده و برای این منظور پلان پنجسالهٔ اکادیمیك را که تاحال در پوهنتون سابقه نداشته رویدست گرفته است .

این کلمات راپوها ند دا کتر عبدالاحمد جاوید رئیس پوهنتون کابل ضمن مصاحبهٔ اظها ر داشت.

وی گفت: بمنظور انکشاف بیشتر پوهنتون در آینده از مدتی است

پوهنتون کابل توسط کمیسیون هاییکه مرکب از استادان پوهنځی ها میباشد مشغول طرح یك پلان پنجسالهٔ اکادیمیك است تا باساس آن در سال های تعلیمی آینده بین فعالیتهای درسی ونیازمند یهای مملکت از نظر فارغ التحصیل واشخاص مسلکی که ازین موسسه تعلیمات عالی بجامعه تقدیم میشود یك تناسب موجود شده بتواند .

پوهاند جاوید در مورد اولین پلان پنجسالهٔ اکادیمیك گفت: پو هنتون کابل برای رفع نیازمند یهای درسی خویش همه ساله یکتعداد استا دان را جهت فرا گرفتن تحصیلات عالی بخارج اعزام می نمود اما وقتی این استادان دوباره بوطن عودت می کردند در کدر تدریسی گنجایش پزیرفتن آنان بعضا وجود نداشت ویا اینکه نظربه تقاضای روز افزون دو ا یر دولتی سالانه به تعداد جدید الشمولان افزایشی بعمل می آمد اما از نظر نداشتن وسایل کافی و پرسونل موردضرورت بمشکلات موا جه میشدیم روی این منظور شش ماه قبل پلان پنجسالهٔ اکادیمیك را رویدست گرفتیم و علاوه ازاستادان ومتخصصین دا خلی که از مدتی است روی این موضوع کار میکنند دو متخصص خارجی را نیز استخدام نموده ایم تا در قسمت ترتیب این پلان باپوهنتون کابل همکاری نمایند که متخصص خارجی نیز عنقریب وارد کابل شد وبه همکاری خویش درین مورد آغاز خواهند نمود .

رئیس پوهنتون کابل در مورد امتحانات کانکور جدید الشمولان گفت: امسال هجده هزارنفرداو طلب کانکور داریم وهمین اکنون هیئت های استادان برای اخذ امتحانات کانکور ولایات بسوی هرات نیز حرکت کرده اند در نظر است در هفتهٔ اول و دوم ماه دلو از فارغ التحصیلان سالهای قبل نیز امتحان کا نکوراخذ شود وبکسانیکه موفق گردند چانس شمول پوهنتون داده شود .

شاغلی هاله مدیر عمومی نشرات پو هنتون کابل درمورد تقویهٔ نشرات وچاپ کتب درسی گفت: درنظر است یك تعداد نشرات تشکیل شود وظیفه این بوردنشرات تشکیل شودوظیفه این و تحقیقی را که از طرف استادان پوهنتون دررشته های مختلف تالیف

رئیس پوهنتون کابل مخصوصا درقسمت تقو یه‌و انکشاف نشرات درچوکات‌پوهنتون کابل علاقمندی زیادی نشان‌دادة ومیکوشد تانشرات پوهنتون کابل بشکل بهتری درآید.

میك پوهنتون کابل

تدوین و یاتر جمه میشود برزسی نموده و بعد از ارزیابی در بارهٔ مطالب آن و ارزش آن اجازه چاپ داده شود .

برای انجام این‌کار یك اساسنامه رویدست است تابا تکمیل آ ن بتوانیم بورد نشراتی را تشکیل نمائیم .

درموزداینکه تاحال‌روی چه‌اساسی کتب ونوتهای درسی چاپ میشد گفت: تاحال هر پوهنځی کتابی را که در نظر می داشت چاپ میکردو اینکار علاوه ازینکه غیر اقتصادی

تمام شد اکثر این اثار و تراجم بعد از چاپ ازنظر محتو ای‌آن‌مورد

استفاده قرارنمی گرفت. لذاپوهنتون کابل فیصله نمود تا آثار وتراجم

قبل از آنکه بچاپ میرسد ابتدا توسط بوردنشراتی ارزیابی گردیده نظر شان در مورد چاپ و عدم چاپ آن گرفته شود.

نباغلی هاله بجواب این سوال که در قسمت ترجمه فرضا اثری‌که برای ترجمه انتخاب میشود بعد از

ترجمه شدن اگر دیده شود که اثر مذکور طوریکه لازم است بصورت

درست ترجمه نشده ونواقص درآن موجود است چه میکنید گفت :

اثاری که از طرف بورد نشراتی برای ترجمه انتخاب میشود بعد از

ترجمه بازهم به بورد نشراتی محول میشود اگربعددزترجمه‌نواقص داشته باشد دوباره به‌مترجم‌آن جهت اصلاح نواقص مسترد میگردد واگر

بازهم اثر مذکور طوریکه لازم است اصلاح شده نتواند در انصورت از ترجمهٔ آن صرف نظر میشود .

ازنباغلی‌هاله‌پرسیدم‌در صورتیکه

تعداد آثار قابل چاپ زیاد باشد در آنصورت حق‌اولیت بکدام آن داده خواهد شد وی بجواب این سوال اظهار داشت‌درین صورت‌حق اولیت

باثاری داده‌میشود که بیشتر با ن ضرورت احساس میشود .

نباغلی هاله در مورد مط بعه پو هنتون اظهار داشت . فعلا مطبعه

پوهنتون مراحل انکشافی خویش را می پیماید و در نظر است در پلان

چهارم انکشافی یك پروژهٔ انکشافی درقسمت مطبعه رویدست‌گرفته‌شود

ازین لحاظ کو شیده ایم تاجا ییکه امکان داشته باشد از کمك های

موسسات بین المللی استفاده شود ومصار ف متباقی آن‌ازبودجه‌پوهنتون

تدارك گردد .

روی این اساس از همه او لتر

درنظر است یك تعمیر اساسی برای

نشرات و مطبعه ساخته شود و قتی کار تعمیر تکمیل گردیدیك مرکزیت

عمومی‌ازمجموعه‌تمام نشرات‌پوهنځی هاساخته خواهد شد .

نباغلی هاله گفت رئیس‌پو هنتون کابل مخصوصاً در قسمت تقویه و

انکشاف نشرات‌در چوکات پوهنتون کابل علاقمندی زیادی نشان داده و

می‌کوشد تانشرا ت پو هنتون کابل بشکل بهتری در آید .

وی درباره و ضع فعلی مطبعه

پوهنتون گفت : ما فعلا با وجود

کمبودماشین های مورد ضرورت و حروف ووسایل دیگرباز هم‌میکوشیم

حدا عظم‌استفاده‌را ازوسایل‌مو جود نموده باشیم .

برای توسعه وانکشاف امورنشراتی دوپلان رویدست داریم که یکی پلان زود رس‌بوده وباساس آن میکوشیم با همین سامان و وسایلیکه فعلا در

دست داریم احتیاجات طباعتی پو هنتون را رفع ساز یم و در قدم

دوم‌پلان دیر رس ماست که‌باساس این پلان‌درنظر است مطبعه‌پوهنتون

تاحد توان انکشاف داده شود و در صورت که پلان های اساسی ما

تطبیق شده بتواند آنگاه برای‌تلافی مصارف در نظر دا ریم مطبعه بشکل تصدی در چوکات پوهنتون دایر گر دد .

وی گفت فعلا یك سلسله کتب درسی با صحا فت بهتر ی از این مطبعه بچاپ‌میرسد علاوه برآن

ضروریات شعبات ودرسی پوهنتون نیز تو سط همین مطبعه تهیه و

بدسترس شا ن قرار داده میشود

نباغلی هاله یك تعداد کتب درسی

راکه‌در مطبعه‌پو هنتون‌بچاپ رسیده

برد نشان داده گفت. مطبعه پوهنتون

تا حال توانسته است‌با همین‌وسایل

ابتدائی یك قسمت زیاد احتیاجات

درسی را توسط‌مطبعه پو هنتون‌رفع

سازد .

کتبی که در مطبعه پو هنتون‌چاپ

شده بوداز نظر قطع وصحا فت و

چاپ خوب بود ،علاوه بر آن قرار

گفته نباغلی هاله یکتعدادمجله ها ی

اختصاصی پوهنځی ها نیز در ین

مطبعه چاپ میشود .

زما ماشوم بیرته راکړه

له‌انگلیسی منابعو څخه

دا، ویاړ ژباړه

دغی‌هیلی ته‌درسیدو لپاره‌په هوس کی‌وم. آیا ما کولای‌شو دیوه ظالم‌حقیقت سره‌چه‌ووایم هغه‌زمالور نه‌ده ځان‌مخامخ کړم؟

که‌ما خپل ماشوم بیانه وای‌لیدلی زه فکر کوم چه وروسته‌به‌زه دد ی سره عادی شوی وای چه هغه دتل لپاره هیر کړم او مینه یی دزړه‌څخه وباسم . خو کله چه یوځل می خپله دغه ماشو مه‌لورولیدله‌ـ اودادملیونو تصاد فونو څخه یو تصادف وـ نو داکار ددی سب شو چه زړه می‌دهغی دبیا بیا لیدلو لپاره په هوسیدو او هڅه کی شی .

زه‌پو هیدم چه دازما لپاره یوغلط کارو. پخوا تردی چه هغه وزیږی‌ما پوره وخت در لود چه دځان سره فیصله وکړم چه آیا هغه باید زه‌را سره وساتم اوکه یی‌بی اولاده مور اوپلا رته وبخښم.اوحتی‌کله چه هغه وزیږ یدله او دخپلی فیصلی‌له مخی می هغه یوی دغه ډول کورنی تـــه وبخښله اوڅو هفتی لاوخت راته‌پاتی وچه ددغی بخښی مربوطـی پا ڼـی اوسندو نه لاسلیك کړم .

اوه، داڅو مره غمجنی هفتی وی چه‌را باندی تیر یدلی دغمونـو او اندیښنو څخه‌ډ کی شپی‌چه‌ترسهاره به‌په بی خوبی راباندی تیر یدلی او دخوب په ځای‌به‌می ستر گی داوښکو څخه ډکی وی او فکر به‌می کاوه چه څه فیصله وکړم اوکومه خوابه یـی ښه‌وی ـ بیرته دهغی راوستل اویا ترتله پوری پردیو ته ورسپارل‌یی.

ماسا عتونه او حتی شپی شپی او ورځی ورځی په‌دی باره کی دځـان سره فکر او فیصله‌کوله.دیوی خوا ددی فکر ونو اودلیلو نوسره مخامخ وم‌چه دیوه ماشوم خپله مور دهغـه دښی روزنی لپاره له‌بل هر چانه‌ښه ده. هیچا زماد ماشوم سره دومـره مینه‌نه شوای څرگندو لای لکه چه ماور سره کو لای شوای اوسر بیره په دی که ماته‌داسی یو کار اووظیفه پیدا شوی وای چه‌په هغه کی ماخپله لور کاترین هم دځان سره بیولای‌او راوستلی شوای‌نوبیا ماکولای شوای هغه دځان سره وساتم .

خودبلی خوا داسوالونه اوپوښتنی فکرته راتلی :که‌دغه ډول کـار ! و وظیفه راته پیدا نه شوه؟ زه به‌په‌دی صورت کی‌مجبوره شم چه هغه‌ټوله ورځ کله چه زه‌په کار بوخته یم پـه کوم وړ کتون کی‌پر یږدم اوځکه به هغه په دی ډول ښه‌ونه روزلای شم اوددغه ډول روزنی په ځای‌به‌په هر صورت پر دی مور اوپلار ورته ښه وی‌او هغوی به وکړای شی چه ټول دآرا متیا وړ وسایل ورته راغونـډ اوخپله مینه او محبت ورته څرگند کړی . بیابه می دځان څخه داسـی پوښتنه کو له چه آیا یو ماشوم‌دمور دمینی نه علاوه دپلارمینی ته‌ضرورت او اړتیا نه‌لری ؟که‌هغه‌زماسره پاتی شی‌نو یواځی‌زه‌به‌ورته توجه‌اوپاملرنه لرم پلار خویی نشته‌چه‌ورسره خپله مینه محبت اوتوجه څرگنده کړی.

زما خپل پلار زماپه ژو ند کی‌یومهم اوستر نقش لوبولی واو حتـــی بیله هغه څخه‌ماد خپل کو چنیوالی په‌وخت کی دژو ندامید هم‌نه شـو کولای .

همدا علتونه ووچه زه فکر کو م په‌پای کی ما خپله‌فیصله وکړه‌هماغه وچه دخپل ماشوم‌دبخښی په‌مناسبت می مر بوطی پاڼی‌لاسلیك کړی‌اوهغه می دځانه لیری کړ .. په دی باره‌کی چه‌ما کوم معلومات لرل فقطهمدومره ووچه زما ماشومه لور دیوه حقو ق پوه چه ددعوی و کیل واو د هغـه دماینی لور شوه .

ددغی پیښی نه ترڅو هفتو پوری می فکر دو مره دهغی خواته متوجه وچه حتی ډیر وختونه به‌می دا سی گمان کاوه لور می‌په اوږو رااخستی اوله همدی کبله‌می اوږی ستړی‌اوپه درد دی. کله‌کله به‌می بیاپه دما غ کی دداسی ښه بوی احساس پیداشو چه گمان به می وکړ همدا اوس می دهغی‌ځان پری مینځلی اود تشناب څخه می را ایستلی ده اوپه پښو او لاسوکی می‌یی‌پوډروهلی‌دی. تراوسه می‌لا داخیال کاوه چه دهغی‌وړی او نازکی گوتی‌زماپه‌لاسو کی راتاویږی اوبیا زما گوتی دهغی دسر پـــه ویښتا نو کی‌چه کرټ زما دمیـــړه ډیرك دویښتانو په شان نرم اوپاسته وویوی خوا او بلی‌خواته گرځی .

خو ډیرك خپله‌لور هیڅ ونه‌لیدله ځکه چه‌زمونږ دواده‌نه فقط دوی‌شپی تیری شوی وی چه دیوه تصادم په اثر مړشو وروسته له هغه‌چه‌دډیرك جنازه واخستله شوه اوهغه خاو رو ته‌ور وسپارل شو موریی راغله‌اوزما

دواده گو تکی یی راکړه او داسی‌یی راته وویل:« داستاده سا لـی ،ز ه پوهیږم چه دهغه به‌هم دغه هیله‌په زړه کی وه‌چه دغه گوتکی بیرته‌تاته دروسپاری .»دتیرکال په‌موده‌کی څه چه‌زما‌په بر خه‌ونوفقط ژړا اوداوښکو تویول وو اوسس، په‌دی‌کال کی می دومره وژړل اودو مره او ښکی می تویی کړی‌چه‌زه گمان کوم چابه په خپل ټول ژوند کی دو مره نه وی ژړلی ....

زما خپله مور ددغه ماشوم دپیدا کیدو په برخه کی په لومړی سرکی دومره خوښه نه‌وه اولږ خپه غوندی وه. هغی ډیرك‌ته ښه نظرنه درلوداو خوښ یی‌نه‌و او دافقط له‌دی کبله‌چه هغه دموټر سایکل دچلولو اوپه‌تیره بیاد چټك څغلولو سره زیاته علاقه درلوده . هغی البته هغه په دو مره اندازه چه ماپیژانده‌پیژندلی نه‌واونه دهغه دمهر بانی او زړه سواندی او ښی رویی اوگوزاری څخه خبره وه ډیرك کله چه خبر شواوما دخپلـی امیند واری موضوع ورته څر گنده کړه‌حتی یوه شیبه هم دواده کولوپه باره کی څنډونه کړ اوپه ډیـــره مهر بانی او خوږو خبرویی داسـی راته وویل:«فکر مه‌کوه گرانی ،مونږ دری واړه به‌په پوره خوښی ژو ند سره کوو. »

وروسته بیا هماغه وچه موټـــر سایکل یی دزیات چټك څغلولو په اثر دسړك په‌یوه برخه کی چه ټول یخ شوی و وښوئیده‌اوز مونږدمینی اوخوښی نه ډك خو بونه په یـــوه غمجنه صحنه بدل شول .

ډډیرك دمړ ینی‌نه وروسته ز ما دمور حال ورو ورو‌ښه شو، خـــو وروسته ماشوم دنیاته راغی اود هغی دژوند بدلونه وروسته می مور په‌دی عقیده وه چه لور می‌یعنی وړه‌گاترین باید داسی میړه اوما لیی‌ته وبخښل شی‌چه ماشوم یی په گور گی‌نه‌پیدا گیږی اود هغی غو ښتو نگی وی.ژه تراوسنه لاهم په‌دی عقیده یم اوباور لرم چه په دی برخه کی په‌ما باندی دخپلی مور نظر کوم تاثیرنه‌دی‌کړی بلکه داکار یواځی زما دخپلی فیصلی په‌اثر وشو او خپله ماشو مه لور می نورو ته و بخښله ...

وروسته له هغه‌چه دبخښنی‌مربوطی وروستی پاڼی می لاسلیك کړی‌نوزه ځانته دیو کار دپیدا کولو په لټه‌کی شوم هماغه وچه په کوم ځای‌کی کار راته پیدا شو اوپه کار می‌پیل وکړ، خودواده گو تکی می‌لا دگوتی څخـه نه‌وه بیرته کړی فقط کله‌کله چه‌بـه کار او اداری ته‌تللم هغه‌به‌می بیرته کړه اوچه‌به کله کورته راغلم یا بـه دباندی گر ځیدلم نو هغه به‌می پـه گوته وه .

دښار په یوه لوی‌پلور نځی کی‌می کار کاوه اوددی کار په‌اثر ښه‌معاش راکول کیده اود خپل کار ځای تـه نژدی می چیرته‌دکرایی‌یوه وړه‌کوټه ځانته پیدا کړه چه هلته می یواځی ژوند کاوه خو ددغه یواځیتوب‌په‌اثر خور لیدم اوشپی اوورځی په‌ناخوښی اونا آرامی را باندی تیر یدلی. داکار هم راته ډیر گران واو صلا حو صله راپاتی نه‌وه چه‌دنورونجونو سره‌چه په‌دغه پلور نځی‌کی‌یی کار کـــاو ه ځان شنا خته اوور سره ددوستـی مزی ټینګ کړم. درخصتیوپه ورځو کی‌به دښار مینځ ته لاړم اوپه‌کوڅو اوبازاروکښی به‌سرگردانه‌اوبی‌مقصده گرځید لم‌کله به دو کانو ته‌وروختلم بیله‌دی چه کوم شی واخلم اوکله به دبیلوبیلو آثارو نندار تونو تـــه لاړم . مقصدداچه وخت تیر کړم‌یوی خوا اوبلی خواته به گر ځیدلم.

کله کله‌چه‌به می کومه ښځه‌ولیدله چه‌ماشوم یی په غیږ کی اخستی ونو په زیاته تلوسه به می ورته و کتـل اوور پسی روانه به شوم څو دخپلی ماشو می لور کاترین د مینی‌اور چه په‌زړه کی می بل‌و په دی وسیله مړ کړم .

څو نوری هفتی هم پـه دی ډول تیری شوې اوکله چه هوا لږ ښـــه شوه او دگال تود موسم راورسیدنو په‌دی وخت کی به عموما یوه پارك ته‌چه زما دکار دفتر اود هستو گنی کوتی ته نژدی واقع‌و تلم اوهلته به می‌چکر وا‌هه .په‌لومړیو ور څو کی چه‌به دغه پارك ته ورغلم نودپارك‌په پلی لارو به‌سیخه‌روانه‌وم او حتی هغوکو چنیانو ته‌چه په‌چمنو کی به گرځیدل اولوبی به‌یی کولی‌نه به می کتل او اصلا به می زړه‌نه کیده چه ورته وگورم څو یوه ورځ یوه کوچنی هلك په‌داسی‌حال‌کی‌چه‌زه په‌لاره‌روانه وم دچمن څخه‌یو سور او سپیـــن گیند زما خواته راو غور څاوه.مـــا دځمکی څخه راپور ته کړ اوبیرتـه می‌دهغه خواته ور وغور څاوه. هغه کله‌چه یی په لاسوکی ونیو بیر ته زما خواته راپوری واهه. داصحنـــه دومره خوږه اود تاثیره ډکه‌وه چـه ماته خندا راغله اوپه خوښی خوښی می‌ډیرو خندل . همدا خنداوه چه‌زما څخه یی دهغو غمونو اواند یښنـو آثار چه په څو تیرو هفتو کی‌راسره ووتر یوی اندازی سپك کړل .

وروسته لدی‌به ماتل په دغه‌پارك کی‌دکو چنیانو سره لوبی کو لـی. کله‌کله‌به ماد څان سره لږوچه ډوډی راوا خستله اود غو کو چنیانو ته‌به می‌ور کړه چه هغه وړه وړه کړی‌اود اوبو کبانو یاهیلیو ته‌یی ورروا چوی اوخپلی نورو ختونه به‌په یوه چو کی کی کینا ستلم او په اوبو کی‌به‌می ددوی دبیړی چلولو نندارہ کوله.او کله‌به هم په لاره کی ودر یدلم اود کو چنیانوسره‌به‌می‌خبری‌او مجلسونه کول. اوس نو زه پوره خوښه وم‌او روحی اند یښنی او تکلیفونه چـــه در لودل می تریوی اندازی رانه‌لیری شوی وو اوهم دیو اځیتوب احساس چه‌څه موده مخکښی راسره وو اوس رانه ورك شوی وو.

ورځی همدا سی تیر یدلی خویوه ورځ ماپه پارك کی دنورو ورځوپه‌شان اوپه عادی ډول چکر واهه، دپلی‌لاری څنگ‌ته‌په یوه چوکی کی دوی تنـی ښځی ناستی وی او خبری اتری یی کولی او مخی ته یی‌یو ماشوم‌په‌خپله عرابه لرونکی‌گاډی کی‌پروت‌ودماشوم په‌لیدلو سره می دو مره توجه هغی خواته واړ ښه چه‌سمه‌ور روانه‌شوم اوچه کله نژدی ورورسیدلم نوددغو ښځیو څخه می‌وغوښتل:« کولای‌شم چه ستاسی ماشوم یوځلی وگورم؟»

دهغوی نه‌یوی ښځی‌چه لږ ښکلی اوپی مخی وه په مسکا څواب راکړ. لاهو، ولی‌نه شی کولای، خوزه گمان کوم هغه‌به ویده وی. »

ماپه ډیره کراره او پوره آرامتیا سره دهغی دمخ‌نه دسمال بیر ته‌کړ وم‌دچمن څخه یو سور او سپیـــن په لړ زیدو شوی څکه راته څرگنده شوه اوپه دی می پوره باور پیدا کړ چه‌دغه ماشوم زما خپله لوروه اوحتی چه‌دهغی دکین غوږ څنگ‌ته‌د یو ه طبیعی خال دلیدلونه‌پرته لاراته‌جوته وه‌چه بیله زما خپل اولاد نه په بل څوك نه‌وی اوچه کله‌می هغه ددغی ښځی نه‌په‌پټه‌په‌کراره‌په‌اړخ راواړولـه اوکین غوږ ته‌یی متوجه شوم نودغه خال می ولید اوپه دی وخت‌کی‌لکـه چه‌مخکښی می وویل هو سناکه زړه دومره لاره رانه ورکه کړه چه نـــه پوهیدم څه‌وکړم پښی می سستـی شوی اودبدن زوریی نه‌شو راوړای.

دهغی خرمایی ویښتان اوس تـر پخوا په‌زورکی شوی وواونژدی وچه دسر دپاسه یی کړی زلفی جـــوړی کړی زه همداسی ولاړه وم او هغی ته‌می په‌څیرځیر کتل‌او زړه می‌په‌غور څیدوو .

دایو عجیب تصادف و، څکه چـه لومړی خو دټولوښارونو دجملی‌څخه زه‌دغه ښار ته راغلی اوپه کوم دفتر کی می څانته کارموندلی واوبیاددغه ښار دټولو پار کونو دجملی څخه‌ما دخپل چکر لپاره دغه پارك انتخـاب کړی‌و.داټول قسمتی‌کارونه وواوزما په‌خپل بخت او طالع یی اړه درلوده ښایی زماطالع همداسی وی‌چه دلته راشم اویوځل بیا گاترین وویښم .

دهغی پخوانی ورځی رایادی شو ی چه‌کله به‌می په غیږ کی اخستـی‌وه اودز یاتو وړلو راو ړلو څخه به می اوږی په درد شوی، خو اوس مـــی پښیما نی گو له چه مابایدهمدا سی

پاتی په٦٥ مخکښی

پدیده یی بنام زلزله

انجنیر محمد نذیر پشتو ن

(بخش دوم)

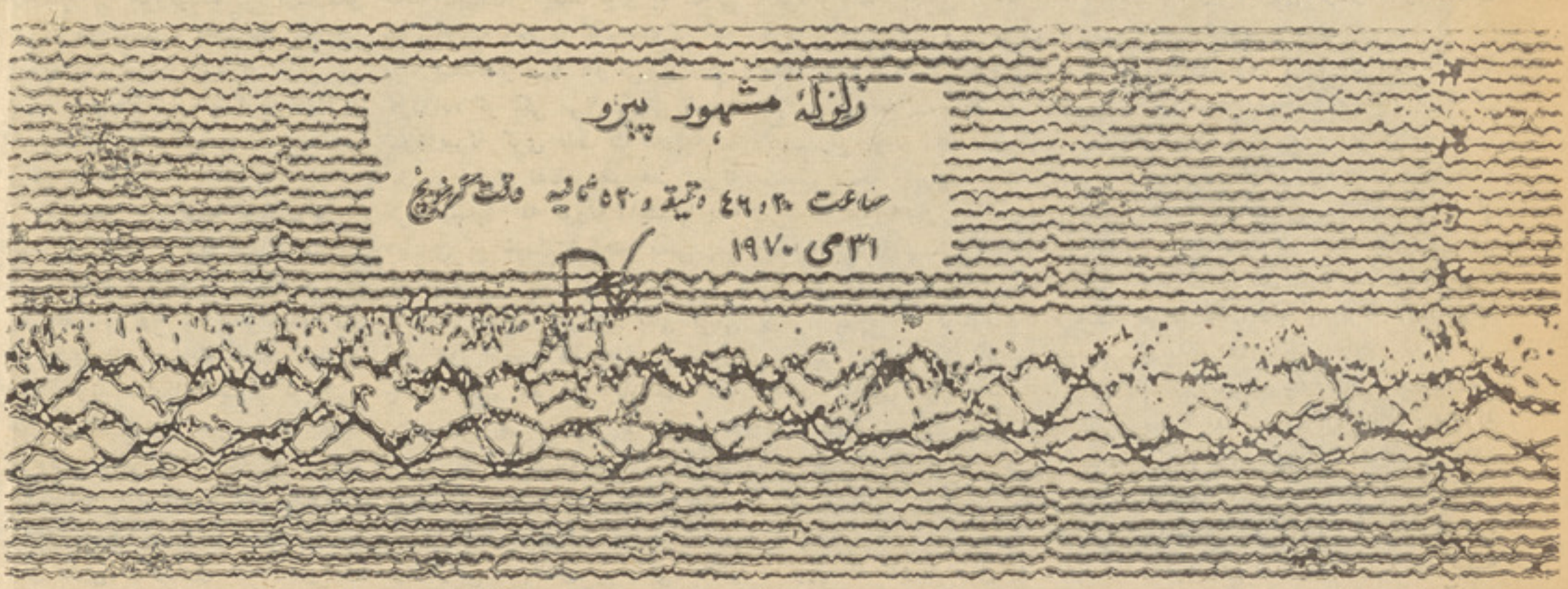

افغانستان در یك ساحه فعال زلزله خیز قرار دارد.

● به نظر میرسد که کابل یك منطقه فعال زلزله خیز باشد

«انجنیر پشتون» در باره اینکه آیا افغا نستان در سا حه زلزله خیزی واقع شده است یانی ، گفت :

ـ افغا نستان دران ساحه ز لزله خیزی قرار دارد که شر قا وغر پـا گستر ش یافته واز شمال هندوستان پاکستان ، ایران ، ترکیه ، یـونا ن ، یو گسلا ویاو ایتالیا میگذرد .

این ساحه منطقه یی فعال زلز له خیز است .

لختی خا مو ش شدو بعد مثل آنکه در زوایه های ذهنش چیزی راجستجو کند، به اندیشه فرورفت . سرانجام گفت :

ـ به نظر من در افغا نستان کهن ترین ویرانه یی که علتش رازلز له میتوان پندا شت ، شهر پیدا شده «آی خانم» است دلیلها یی موجود استو برپایهٔ این دلیلها میتـوا ن پذیر فت که بین سا لهای پنجـاه پیش از میلادو پنجاه بعد از میلاد زلزله یی رخ داده و شهر «آی خانم» را ویران کرده است .

معاون تخنیکی دستگاه ز لزله سنج پو هنتون کابل گفت :

ـ گذ شته ازین ز لزله های دیگری

صحنه یی از خرابی زلـزلـه دراشکمشش

انجینیر «پشتون» میگو ید :

درافغانستان روزانه از چل تا پنجاه زلزله رخ میدهد.

بر پایهٔ دلیلهایی که موجود است میتوان پنداشت، که شهر «آی خانم» در اثر رلزله یی زیر خاك رفته باشد.

رویهمرفته تمام زلزله های افغانستان زلزله های تکتونیکی است ودرکشورمازلزله های آتشفشانی وجود ندارد.

رانیز در تاریخ افغا نستان میشناسیم مانند ز لزله بلخ دربین سا لهای ۸۱۸ ر ۸۱۹ میلا دی و زلزله ارگون در بین سا لهای ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ میلادی .بابر شاه در توزك خودش اززلزله پغمان سخن میزندوچشمدید خودش را مینو یسد . این زلزله در سال ۱۵۰۵ عیسوی در پغمان رخ دادو یرانی عظیمی را درین قسمت به بار آ ورد .

پرسیدم:

ـمیتوانید نقاط ز لزله خیز را در داخل خود افغا نستان مشخص سازید ؟

«پشتون » جواب داد :

ـها، در افغانستان چند مرکز فعال مو جود است که مهمترین این مراکز بین‌کوه های نور ستان و بد خشان واقع است . مرکز های فعال دیگر عبارت است از مرکز کنر ها ، مر کزی در پکتیا، مرکزی دربین کابل و جلال آباد ومر کزی دربین‌اشکمش وفر خار. به طور نمونه از فعالیت مرکز بین اشکمش وفر خار میتوان تذ کری داد:ازسال ۱۳۰۹ تا سال ۱۳۱۹ نه زلزله، از سال ۱۳۱۹ تا ۱۳۰۹ ده زلزله، از سال ۱۳۲۹ تا سال ۱۳۴۰ شش زلزله واز سال ۱۳۴۰ تا سال۱۳۴۹ دوازده ز لزله شدید ازین مرکز برخاسته است .

گفتم :

ـزلزله های افغانستان غالبا از کدام گونه است ؟

گفت :

ـرو یهمر فته تما م زلزله های افغانستان ،زلزله های تکتو نیکی میباشد . چنا نکه پیش ازین‌گفتم، زلزله های تکتو نیکی بر اساس حر کتهای نسبی مستو یات ناقص صورت میگیرد . در اثر حر کتهای نسبی این مستو یات ، که بخشهای خاصی از کره ز مین است، احجار گونا گون در اثر فشاری عظیم فشرده میشود . در اثر این فشار نیروی بزر گی متراکم میگردد وسر انجام این نیروی‌عظیم به شکل‌امواج میکا نیکی بیرون شده زلزله هارا پدید میارد . بر خی از گونه ها ی دیگر زلزله ، مانند زلزله های آتشفشا نی ، اصلا در افغا نستان دیده نمیشود . در چند سال آ خر، یگانه ز لزله افغا نستان که انگیزه تکتو نیکی نداشت ، ز لزله قر یه «وخشك» در دهنه غوری بود. درین حادثه ، در اثر حل شدن برخی از طبقات زیر ین قریه‌درآب، تمام‌سطح قریه به حر کت درامدو یك ز لزله محلی رابه و جود آ ورد.

پوهنتون کابل در حال حاضر دارای یك دستگاه زلزله سنج است «انجنیر پشتون » ، که خود معاون تخنیکی این دستگاه است، گفت:

ـاین دستگاه در سال ۱۹۶۸ گشا یش یافت و ازان‌ز مان تاکنون فراورده کار این دستگاه کتا بیست به‌نام «تاریخ زلزله و مناطق ز لزله خیزو تکتونیکی درافغا نستان» .

«پشتون» گفت :

ـدستگاه ز لزله سنج افغا نستان نسبت به دستگاه های کشور ها ی همسایه و بسیاری از کشور ها ی ارو پا یی حساستر ومجهزتر استو میتواند حدوث زلزله رادر هرنقطه جهان که رخ‌میدهد ،ثبت کند.

«انجنیر پشتون» به‌فکر فرو رفت وسپس اندیشمندانه گفت :

بقیه در صفحه ۷۶

« بابه قوی‌مستان، دورقبرت گلستان، هم‌دربهار هم‌در زمستان...»

درشهرماااشارة‌های‌زردترافیکی‌هیچ‌مورد استعمال‌ندارد ووجود شان اضافیست

شنبه

تصاد فا دریکی‌از شماره هـــای‌روز نامه اصلاح خبر جالبی خواندم.خبر به صورت فشرده چنین بود:
-پولیسس «چنداول» اطلاع میبابد که دسته یی از چر سیان در محلی‌گرد میایند وکف زنان و آوازخوانان به‌چرس کی میپردازند .پولیســس‌بر اساس یك طرح منظم در صــددمیبر اید که این دسته را گرفتــار سازد . و یکروزکه‌این افراد بدبخت‌درمحل مورد نظرسر گرم دودکردن‌چرس هستند ، پو لیس محـل را محا صره میکند واین چر س کشان‌رابه صورت‌با لفعل دستگیرمیسازد.

وبعد هم میرسیم به اوج خبر:

-پو لیس ها چرسیان دستگیـرشده را به سوی ما موریت میبرنددرینحال چر سیان با آواز بلنـــد میخوا نند :

«بابه قوی مستان ،
دور قبرت گلستان ،
هم در بهار در زمستان ..»

وقتی‌از«طرح منظم»پولیس آگاه‌شدم‌وبعدهم‌وقتی‌دریافتم که‌چر سیان‌آوا زخوانان به سوی ما موریت میر فتند بی اختیار آن مصرع معروف بـــه‌خاطرم آمد .

«ما کجاییم درین بحر تفکر، تـوکجایی ؟!»

یک شنبه

در کشور ما خیلی چیز هاموجوداست که وجودشان کاملا اضافیست‌در جملهٔ این چیز های اضافی، یکی هم چرا غهای زرد ترافیك است.من‌هرچه میکو شم‌دریابم‌که علت‌وجودی‌این چرا غها چیست ، به نتیجـــه یی نمیر سم .

اساسا هنگا می که چراغ سرخ‌است ، عراده ها نباید از کنار آ ن‌بگذرند . و قتی چراغ زرد میشود، عراده ها باید آماده حر کت گردند،ولی از جا نجنبند . بارو شن شدن‌چراغ سبز عراده ها دستور میبابند که حرکت کنند . بد ینصورت، این‌چراغهای زردبه‌عراده ها یی کـــه‌درمیانه چار را هی هستند، فر صت میدهد که چار را هی را عبور کنندوراه باز شود .

امادرشهرما این اصل هیچ‌درنظرگرفته‌نمیشودبد ینمعنی که هر وقت‌راننده یی نز دیك اشاره برسدو چراغ زرد باشد ، بی اعتنابه ایـن‌چراغ زرد از برابر اشاره میگذرد.به‌همین صورت ، به مجرد خا موش شدن چراغ سرخ، بید رنگ مانندتیر به میان چار را هی میپرد.

در ینو ضع دیگر معلوم است که‌چراغ زرد اصلا مورد استعمال‌نداردووجو دش اضا فیست دیگر .

معنای کلمه «پوشکین» چیست ؟

چند نکته درباره گربه‌یی که‌بسیار بدخلق‌است.

دوشنبه

به دو ستی بر خوردم که خبرنگار است . دیدم دلگیر و عصبا نیست.
پرسیدم :
ـچه‌گپ شده ؟
جواب داد :
ـدیگر قابل تحمل نیست !
گفتم :
ـچه چیز قابل تحمل نیست ؟
گفت :
ـامروز سوالم را دز د یدند
به سختی تعجب‌کردم :
ـیعنی چه ؟
دوستم قصه کرد :
ـامروز در یك‌مصاحبه مطبوعاتی رفته بودم . سوال جا نداری‌به‌فکرم آمد. نو شتمش‌بر چارچه یی ازکاغذ بعدتر، خوا ستم نکته یی از گفته های مصا حبه شو نده را یادداشت کنم . هنوز از نو شتن سربرنداشته بودم که متو جه شدم پارچه کا غذ حاوی سوالم رابالا رفته اند. فکر کردم زیر میز افتاده است ولی در همین لحظه خبر نگا ر ی که پهلو یم‌نشسته بود،همین سوال مرا از مصاحبه شو نده‌پرسید خوب، میبینی؟ سوال‌راهم میلزدند!

شنبه

به دورو پیش مان به موجودات دلچسپی بر میخورم . یکی از ین موجو دات ، پشك دوست من است. گربه ییست سیا هر نگ ، چاق‌و گوشت آ لود .
نخستین بارکه دید مش، خواستم نواز شش کنم . اما دوستم گفت:
ـهو ش کن که بسیار بد خلق است !
گفتم :
ـمنظورت چیست ؟
گفت :
ـپرت میکند .
دور تر که رفت ، آ هسته گفتم:
ـپش پشی ...
رویش را گشتانده،چشمهای زرد رنگش در خشید وچنان با خشم «میه‌و»ی کردکه‌دلم فرو ریخت .
دوستم در معرفی گربه اش‌گفت:
ـاز خصو صیتها یش یکی این است که وقتی اند کی سریع بدود، نمیتواند هر وقت‌که بخواهد،بایستد ازینرو غالبا باهر چه دم رویش‌بیاید تصادم میکند .
آنچه بیشتر از همه دوستم رارنج میدهد، این است‌که‌گربه اش‌میتواند دستگیره در وازه را بچر خاندودر راباز کند. دو ستم میگوید :
ـباز کردن را یاد دارد ،امابستن رایاد ندارد ازینرو هرشب بار ها باید از خواب بر خیزم و کاری راکه این پشك احمق شروع کرده است، تمام کنم .

چهارشنبه

لطیفهٔ جالبی شنیدم :
«دراتحاد شو روی معلم ز با ن به صنف آمدو برتخته به زبان‌روسی نو شت :
ـپو شکین‌ستاره در خشان‌ادبیات جهان است .
بعد، ازشا گردان که همه خارجی بودند، خوا ست که معانی کلمه‌هایی راکه نمیدانند ، بپر سند. همه شا گردان سوا لات شان راپرسیدند
آنو قت معلم گفت :
ـخوب ، حالا دیگر معنای جمله‌را میتوانید فهمید !
ناگهان یکی از شا گردان دستش رابلند کرد :
ـمن یك لغت دیگر را هم درین جمله نمیدانم .
معلم پر سید :
ـچه لغتی را ؟
شا گرد جواب داد :
ـمن معنای کلمه‌پوشکین رانمیدانم.

پنجشنبه

به چند تن از آشنا یان‌ودوستان برخور دم . همه بر آشفته‌وعصبانی بودند . از هر کدام که علت را پرسیدم ، جواب داد :
ـباز نم دعوی کردم .
وهمه دعوی هابه خاطر روز های عید بود .چون‌این‌شو هران‌نخواسته بودند که بروند به جلال آباد،زنان شان هم دعوی راه اندا خته بودند واین دعوی ها تا امروز هم دنباله داشته است .
راستی ، این روز هادیگر جلال آباد ر فتن در ر خصتی هابه خا طر استرا حت و تفریح نیست، بلکه برای پیرو ی از مود روز است .

جمعه

دو ستی میگفت :
بعد، خود دو ستم انگیزه این‌امر راشرح کرد و نتیجه گرفت :
ـزمستان فصل زیباو دل انگیزیست اصلا مردم ما بیجهت ازین فصل‌زیبا میتر سند . در ادبیات ما هم هرچه ستا یش میبا بیم ، ویژه بهاروگاهی هم پاییز است . ز مستان کاملا فرا موش شده و کسی در صدد نبرامده تا جلوه های زیبایی رادرین فصل جستجو کند .
ـاینها همه محصول تسلط کامل طبیعت برمردم ماست که‌بد بختانه هنوز این تسلط و جود دارد.

راپور تر :

محمد هاشم ارشادی

باغ جهان نما در حال

باغیکه عظمت خلم است ولی در آن باصطلاح پشه پر نمیزند

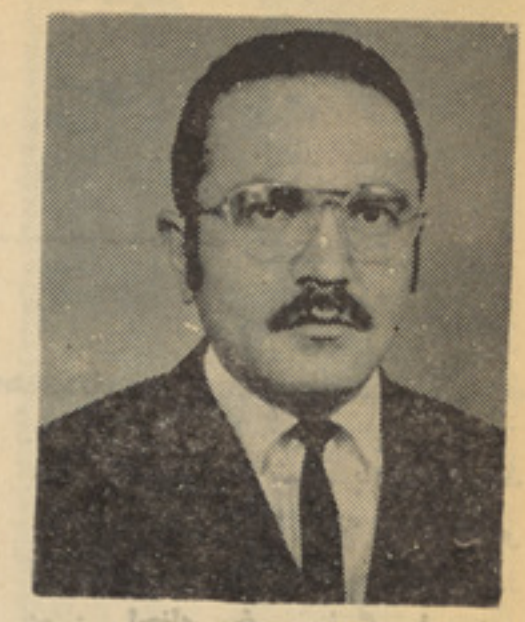

نباغلی نجم الدین صالح ولسوال خلم که آرزو دارد از طریقی به بازار جهان نما همکاری نماید .

این باغ چندیست به و زا ر ت اطلاعات و کلتور تعلق گرفته است وامید میرود در تر میم آن تو جه بعمل آید .

باخود گفتم ایکاش برفپاك همرا ه میداشتم تابامهای پربرف آنرا پا ك می‌نمود م .

تیم یابازار سر پوشیده خلم که در آن یکصدو شصت و پنج‌بشقاب وپیاله قاشقاری کار شده ا ست تاریخی و دیدنی است.

این تیم دارای چهل وچار د کان وچارده صحفه میباشد .

آنجا باغیست بنام جهان نماکه چهار صدسال عمر دارد ازآن گذشته خلم بازار سر پو شیده ای دارد که بنام تیم یاد می شودوآنهم سابقه تاریخی دارد هر خارجی که باین شهرمی‌آید ازآنجا ها دیدن می کنندهمسفرم‌هم چنان صحبت میکرد خلم انجیروانار خوب دارد که‌بد بختانه سال‌پارنسبت خشکسالی در ختان آن بکلی از بین رفت ومردم همه‌بیچاره شدند امسال امید واریم کمی حاصل بگیریم. من تصمیم گر فتم در مدت کو تاه‌اقامت خود در خلم از جا های تاریخی آن دیدن کنم‌وهمین کاررا کردیم واینك راپور مشا هدات خودرا خدمت خوانند گان مجله وزین ژو ن‌دون تقدیم میدارم .

باغیکه بنام جهان نما یاد می‌شود باغ با عظمت وتاریخی ایست که‌در یك ساحه تقریبا هشتاد جریب‌زمین بطرف شرق خلم بالای یك بلند ی واقع شده است. این باغ که‌از چار طرف با دیوار های مر تفع‌ومستحکمی احاطه شده است در عهد سلطنت ضیاء الملة والدین اعمار گردیده وطوز یکه میگو یند اعمار آن‌دو سال رادر برگرفته است .

باغ جهان نما دارای دو دروازه ورودی میباشد که‌یکی آن چهار متر درچهار متربه نهایت‌ظرافت سا خته شده است .

آنروز که من برای دیدن‌وتماشای این باغ قشنگ وزیبا باگادی روانه آنجا شدم گمان کردم باغ با همان طنطنه و عظمت که از بیر و نشس پیدا ست نگهبا نان مسلح‌ومجهزی ازآن نگهداری می نمایند باغبا نانی در داخل مصروف کار خواهند بود هرقدر بباغ نز دیك میشدم باشکوه تردر نظرم جلوه گر میشد وقتی به پای دیوار باغ رسیدم عظمت دیوار های کنگره ای آن چنان مرابه حیرت در آورده بودو ذوق زده شده بودم که میخوا ستم هرچه زود تر گادی درباغ داخل شود ومن آنرا ازنزدیك مشا هده کنم گادی متصل در وازه بزرگ ود لکش آن که نهایت‌قیمتی است ایستاد من و گادی ران هردو پیاده شدیم‌تا درب این باغ‌رابکشائیم ولی متوجه شدیم که‌از داخل بآن قفل بزر گی زده اند افسوس که قسمت های لخك این در وازه‌تاریخی ازجا هایش بیجا شده بودند ومعلوم میشد کسی بان توجهی نداشته ،ندارد .متا ثر شدم به‌گادی ر ا ن گفتم.

نبا غلی غلام حیدریکتن ازدکانداران‌درتیم یا بازار تاریخی و قشنگ‌سر پوشیده خلم در صفحه اش نشسته‌وکلوش به خریدار عر ضه می‌کند.

هر سیار ویا مسافری که به ولسوالی خلم نزدیك شو د بطرف راست سرك عمارت باشکوه و با عظمت تاریخی را ملاحظه میکند که حتما از خودو یارفقای همسفر خود می پرسد آنجا کجاست ؟ به‌چه نام یاد می شود ؟ چقدر زیبا ود یدنی! چه‌با شکوه وبا عظمت !

من‌برای بار اول به‌دیدن یکی از اقارب که تازه با نجا تبدیل شده‌به آن شهر قدم‌میگذاشتم وقتی موترما به‌خلم نز دیك میشد چشمم به دیوار های مستحکم و مر تفع احاطه ای خورد که‌از آن عظمت شکوه وجلا ل تاریخی هو یدابود از کسیکه پهلویم نشسته بود پرسیدم آیا ولسوالی خلم جا های دیدنی وتار یخی دارد در حالیکه با دست آن دیوار های مستحکم رابمن نشان‌میداد گفت،بلی باید به بینم در جوابم گفت: صبر کنید صدا میزنم شاید کسی بیاید ودرب راباز کند گادی ران به صدا کردن شروع نمود صدایش در بین باغ می پیچید ودو باره بگو ش میرسید وبما می فهمانید که کسی درآن نیست به گادی ران گفتم‌برادر برایت گفتم هر طوری هست این‌باغ رابابد مشا هده کنم اوکه مرد خوش صحبتی بود در جوابم گفت خیر من شمارا از آن طرف باغ ازیك ر خنه بداخل باغ میرسانم . گادی اش‌را گشاند و بدور دیوار باغ که تقریبا

ل ویران شدن است

نباغلی محمد ظا هر قایدنباروالی خلم که بحیث مدیر مسئول جریده جهان نما هم کارمی کند .

پانزده یاده دقیقه رادر بر گر فت باگادی در حر کت شدیم من گمان بردم دیوار باغ در جایی منهدم شده ولی وقتی گادی در برابر در وازه کوچك دیگری ایستاد خودش برایم دست داد دروازه راباز نمودم داخل باغ شدم داخل باغ‌دلکش وزیباتراز بیرون آن بودهرطرف‌در ختان‌بزرگ سرو در دو طرف جاده ها نظر بیننده را جلب می‌نمود پیش‌روی عمارت حوض آب بزر گی معلوم میشد بعد ازین که چند دقیقه فقط منظره باغ‌را مشاهده نمودم بطر ف عمارت باشکوه‌آن پیش‌رفتم. دروازه های قشنگ وبزر گ عمارت را همه دود سیاه کرده بودو هر در وازه‌یا باسیم یا ریسمان بسته شده‌بودند بعضی در وازه ها را تنها یك پارچه سنگ بسته نگاه داشته بود باید باتاسف بگو یم که درین باغ‌باشکوه که‌یك باغ تور یستی بشمار میرود نه‌با غبانی بودونه نگهبانی و حتی باصطلاح در آن پشه پر نمیزد خیر پیش روی عمارت پارچه های خورد چوب قطع شده‌زیاددیده میشدوهمین میرساند که در باغ قبلا کسانی رفت‌و آمد کرده اند .

در وازه ها رایکی پی دیگر باعجله باز میکردم ازآن‌دیدن میکردم‌ودوباره آنهارامی بستم اطاق وسطی این عمارت که از همه بزر گتر اعمارشده بود با تخمین ۱۰ × ۱۲ متر اطا قی مربع شکلی می نمود در قسمت های بالایی از هر چار سمت چار در وازه شیشه ای بالای این اطاق تسلط داشتند این اطاق بایك گنبد بلند پوشیده شده بود دروسط گنبد حلقه بزر گ آهنی دیده میشد که بیانگر قندیل های بزر گ بود که از آنها آویخته شده بودند ولی .. در سقف هر اطاق از همین حلقه ها مو جود بود از دو طرف عمارت زینه های تقریبا به عرض دو متر تماشا چی‌را به منزل تحتانی وبام عمارت‌رهنمایی میکرد در فرش این عمارت تخته سنگهای بزر گی بطول یك متر کمتر یازیاده تر غیر منظم کار شده‌بودند سقف اطاق های دیگر را چارتراش های بزر گ پو شانیده است وقتی ببام عمارت بالا شدم باتاسف دیدم که‌نیم متر برف در گوشه های‌سایه بام مو جود است باخود گفتم‌ایکاش کدام برفپاك همراه‌میداشتم تا بر ف های‌این قصر زیبارا افتخاراً پاك می نمودم ولی چکنم که چاره نداشتم وکاری از دستم سا خته نبود .

خلاصه بادیدن‌این عمارت‌به‌معماران وگلکا ران که این باغ رادر طول دو سال اعمار نموده اند آفرین گفتم.از یکطرف‌خو شحا ل بود م که موفق بدیدن چنین باغ تاریخی شده بودم ولی متاثر هم بودم که چرا باغی‌باین زیبایی بدون سر پر ست ازخاطره هافرا مو ش شده است چون از باغ خارج شدم نجم‌الدین صالح ولسوال جوان خلم راکه شخص با دردی بود ملاقات کردم او گفت گرچه از آمدنم باین و لسوالی مدت‌کو تاهی‌میگذرد ومیدانم که اکنون این باغ به وزارت اطلا عات و کلتور تعلق گرفته‌است ولی در همین روز ها از اهالی‌دعوت خواهم کرد تالااقل در موردنگهداری باغ این عمارت باو لسوالی همکاری کنند قرار اظهار نباغلی مصلح‌ریاست گر خندوی آرزو دارد این باغ رابه شکل هوتل آبرو مندو مجهزی در آورد که خار جیها وتور یستها را پذیرایی کند .

من‌با نها وعده نمودم‌که‌باینا غلی کشککی وزیر جوان و دانشمند

اطلا عات وکلتور در مورد این باغ صحبت خوا هم نمود واین وظیفه را انجام دادم .

از نقاط دیدنی دیگر خلم میتوا ن تیم یا بازار سر پو شیده خلم- بالا حصار قدیم خلم ـ مدرسه میرولی (مدرسه خشتی) ودر وازه قدیم‌شهر خلم را نام برد- بالا حصار قدیم‌خلم یکی ازبنا های تاریخی است که در سال ۱۲۰۸ هجری قمری تهداب گذاری شده ومیگویند تاشقر غان‌یا خلم باسم همین قلعه سنگی یابالا حصار مسمی شده است چه سنگ راتاش وقلعه راقر غان گو یند که همان قلعه سنگی ازآن اشتقاق می شودو ساحهٔ خلم باستان واین‌منطقه بنام همین قلعه یابالا حصار یعنی تاشقر غان یاد شد مدرسه میرولی که مشهور به مدرسه خشتی است‌هم یکی‌ازآثار تاریخی ودیدنی خلم‌است که در سال ۱۲۵۵ هجری قمری به سبك معماری همان زمان اعمارشده است.

تیم یا بازار سر پوشیده خلم در خور هر گونه تمجید وتو صیف‌است این تیم دارای چار دهلیز ویك گنبد میباشد طوریکه یکی‌از ریش‌سفیدان اظهار نمود این تیم در زمان میر محمد امین بیگ والی یکصدو چهل ویك سال پیش اعمار شده است‌تیم مذکور دارای‌چهل وچار دکان‌ودروازه صحفه چه‌میباشد درگنبد آن تقریبا یکصدو شصت وپنج نعلبکی ـ پیاله وبشقاب قا شقاری به شکل‌موزونی کار شده که اکثر آنها شکسته واز بین رفته است دروسط گنبد غور ی بزرگی نصب شده است خود گنبد به‌سبك خا صی معماری شده هنوز هم‌در دکانها صحفه چه‌های آ ن مردم نشسته وتو لیدات خلم رابه داخلی هاوخار جی‌هاعرضه‌میکنند‌این بازار دیدنی وجالب‌است گمان‌نمیرود چنین جایی در کد ام نقطه دیگر افغا نستان بچشم بخورد ریاست گرخندوی‌را لازم‌است‌تادرمورد چنین جاهای تار یخی‌پا مفلیت هاولیفلیت های به طبع برساند وبد سترس مسا فرین خار جی بگذراد علاو تامی تواند چنین جا هاراقوروغ کندوبرای دیدن آن به خار جیها تکت ادخال بدهد تایك منبع‌عا یداتی برای‌ریاست گرخندوی شود . گفته می شودتیم سرپو شیده خلم در عهد امانی لیلام شدو آنرا عبدا لکریم خان والی خر یداری نمود که بعدا به علی احمد خان ورثه اوتعلق گرفت قرار یك راپور دیگر مبلغی که عبدالکریم‌خان در بدل این تیم از حکو مت بدست آورد یك‌لك‌وچهل وپنجهزار افغا نی بوداکنون این‌تیم متعلق به حکو مت است ودکا نداران کرایه‌نمیپر دازند و هر گاه د کانداران تعهد نمایند این منطقه را پاك ونظیف‌نگهدا رند نباید هم از آنها کرایه گر فته‌شود چه ریش سفیددانی که درین‌دکانها نشسته اند هم رهنمای خو بی‌برای توریستا وخارجی ها میباشند و هم آنها کسانی هستند که از سالهاست پدر ان شان در آنجا د کان‌داشته اند. طوریکه یکی از د کانداران اظهار نمو د «اعلیحضرت معظم همایونی پا د شاه محبوب ما هم ازین‌تیم دیدن نموده وبه و کیل جوان هم نباغلی شجاع ا لدین فرموده بودند. که «این تیم را وسعت بد هید ونگذ ا رند ا ینجا ویران شو د واز بین برو ده‌ولسوالی خلم شا روا لی جوانی هم دار د که کتابخانه ای‌را در خلم افتتاح نموده ودرین او ا خر به حیث مدیرمسؤل جریده جهان نما نیز کار می کنند

ترجمه و نگار ش
غ. یوسف زی

سوال افزایش جرائم ودهشت افگنی بین المللی

دهشت افگنان برای عملیات شان هیچگونه سرحد وحدودی قایل نیستند

انگیزه مبارزین فلسطین در عملیات تشدد آمیز

اختطاف ، دزدی ، قتل، غارتگری،ودهشت افگنی بطور روز افزون در سراسر جهان تو سعه یافته بـــه‌مجر مین ود هشت افگنان موقع داد تایکجا متحدا کار کنند. اکثرافراد بیگناه قر بانی حوادث است جهان برای عملیات دهشت افگنی نســل‌جدید خاتمه یی مشا هده نمی کند.

در جها نیکه اکثر باصلح‌و صفا زندگی میکند . دهشت افگنی ،قتل وچپاول عمقیانه‌در حیات مردم‌و ملل رخنه نموده است . اکنون دیگرتنها حکو مت وطبقات‌برسر اقتدارنیستند که بتوانند ایجاد خوف نمایند. بلکه یك شخص عادی به تنهایی یابـــه همکاری یك گروپ‌میتوانددر اجتماع تولید خوف ود هشت نماید. ایـن خوف میتواند در جاده ـدریك‌مسابقه ور زشی ودر هوا ایجاد گردد.صرف نظر از اینکه این اشخاص مجر مین ویا گا نگستر·های حر فوی باشند صلح وا منیت جهان را تهدیدمیکنند باید گفت که حرکت جدید اکنـون بسوی دهشت افگنی سیا سی است وبیش از هر وقت دیگر این ا مـــر محسوس است .

با ایجاد اخلاق جدید ، د هشـت افگنان به‌خودحق میدهندتا دررسیدن باهداف شان ازهر وسیله دسـت داشته استفاده کنند وخودرا نیـز تبرئه نمایند دو سال قبل یك نطاق جبهه مردم برای آزادی فلسطین‌گفت هیچگونه سر حدا ت سیا ســی وجغرافیا یی و یا محدودیت اخلا قی در مورد عملیات مردم بر ضد تجاوز مو جود نیست . در جهان امـــروز هیچکس بیگناه نیست ونه کســی بیطرف میبا شد .

مکتوب های که بعد از باز شدن در نقاط مختلف کشور های اروپای غربی منفجرشدنه‌تنها عنوانی ادارات رسمی ارسال شده بود بلکه بر ای مو سسات انفرادی نیز فر ستـاده شده بود .

درقبال افزایش ایـــن عملیات مصئو نیت دیپلو مات ها نیز چلنج داده شده وحوادث کانادا، یورگو ا جمهور یت اتحادی المان ، تر کیـه وار جنتا ین این خوف راشـــدت بخشید .

البته عوامل مختلفی برای عملیات دهشت افگنی امروزی مو جود است که از آنجمله میتوان محرو میت‌های زمان طفو لیت ، بیعدا لتی هـــای اجتماعی و مسایل جنسی رانام برد معهذا دهشت افگنان مخصـو صـــا مبارز ین فلسطین اهداف سیا سی را انگیزه فعالیتهای دهشت ا فگنی شان قلمداد میکنند کذا گروه مذکور عقیده دارند که‌عملیات د هشت‌افگنی درمردم بیدفاع ایجاد اتحادمیکندوبه عقیده ژان پال سار تر فیلســـوف شهیر فرا نسو ی دهشت‌افگنـــی میتواند جراحات وارد شده‌راتا حدی التیام بخشد .

عده یی میگو یند بیکاری، فقـر، ظلم وبیعدا لتی های اجتماعی منجر به‌مبا رزات تشددآمیز میشود. دهشت افگنان معمو لا کسانی هستند که‌داری تعلیمات خوب بوده واکثرا آنها اشخاص حرفوی وار ستوکرات ها میبا شند .

در ایا لات متحده امر یکا افـراد سیاه پو ست‌که از لحاظ حقوق‌مدنی عقده هایی دارند عملیات د هشت افگنی را پیش میبرند .

در کشور های افر یقای،امریکای لاتین و آسیا گرو پ هایی مبارز ه میکنند که حقوق شان از طرف‌کشور های استعمار گر داده نشده اسـت هر گاه انگیزه عملیات تشدد آ میز امروزی را بدقت تحت مطالعه قرار دهیم معلوم میشود که اکثر ا یـــن عملیات هدف سیاسی دارد تا اینکه جنبه روانی وسا یکولو ژیك داشته باشد دوگیر یلای فلسطینی اخـیرا کنترول‌طیاره جت‌خطهوایی‌لوفت‌هو ـ نزای‌جمهوریت اتحادی‌المان‌رابرفراز ترکیه بدست‌گر فتند و تهدیدکردند که اگر جمهوریت اتحادی المـــان مبارزین فلسطینی راکه از حادثـــه المپیای میو نیخ‌تاحال‌نزد جمهوریت اتحادی المان تو قیف میباشند رها نسازد طیاره رابا سر نشینان آ ن منفجر خوا هند سا خت . مقامـات المان فید رال بمنظور نجات افـراد گرو گان باین مطالبه مبارزین جواب گفتند .

یك افزایش جهانی در جرایم

جرایم تشدد آمیزنه تنها نگرانی هارا در جوامع‌متمدن‌غربی بخصوص ایالات متحده امر یکا بار آورده‌بلکه خوف های از این ناحیه در اروپا ـ افریقا و آسیا نیز ایجاد شده‌است.

جرایم جدیدسر حدات نمی‌شناسد ودر زمینی ،آب وهوا میتواندصورت گیرد. بم های مکتو بی که‌در مالیزیا به‌صندوق پست افتاد بالا خره در سدنی و لندن منفجر شدو هم بتـه

های خا شخاش که در ترکیه زرع گردید قاچاق تر یاك را در ایالات متحده امر یکا باعث گردید.

همچنان ترا فیك ادو یه مخدره توسط ما جرا جو یان ادامه یافت وبعضا این کار همراه با عملیات دهشت افگنی صورت گر فت .

در جهان پر آشوب مو جود مردم محروم با سانی‌دست بعملیات‌میزنند وامروز بیش ازهروقت‌دیگر ارتکاب جرایم بشمول‌قتل . اختطاف وسرقه میسر است .

ارتر بر یمر در مار یلند جو رج والاس گورنر ایالت الاباما‌ی امریکا راکه برای احراز نا مزدی حزب در انتخاب ریاست جمهوری مبار ز ه میکرد مورد نیرقرار دادو جامعهٔ‌نارام امر یکا را بیش از بیش نارام‌ساخت.

محصلین تجدید پسند فاصله‌های دوررا می پیمایند تا در تظا هرا ت تشدد آمیز شر کت جویند ،مبارزین عربی ازسوریه با اروپا میروند تا عملیات د هشت افگنی شان را علیه متجاو زین اسرا ئیلی عملی کنند چنانکه سفر هوایی روز بروزتوسعه یافت و تعداد مسا فرین زیادبه مسا فرت پر داخت دزدی واختطاف هوایی نیز افزایش یافت در سال (۱۹۵۲) تعداد مسا فرین هوایی در امر یکا به (٤٦)ملیون نفر بالغ‌شد در حالیکه در سال (۱۹۷۱) این رقم به(۳۲۵) ملیون افزایش یافت واکنون روز انه (۵۰۰۰۰) مسافر در میدان هوایی جان اف کنیدی در نیو یارك فرود میایند .

قاتلین اکنون با سانی میتوانندتا از طریق هوا اهداف شان را بدست آوردند .روزانه در مطبوعات جها ن اخباری نشر میشود که یکدسته رباینده‌گان مسلح طیاره را اختطا ف کردند ور هایی طیاره و عمله آنرا بادر یافت چند ملیون دالر مر بوط سا ختند .

افزایش جرایم تشدد آمیز از یك نظر نتیجه میسر بودن سلاح‌میباشد اکثر اختطاف کنند گان با تفنگچه تفنگ، ما شیندار سلاح بوزاکاومواد منفجره مسلح میباشند. بد بختا نه خوف های مو جود است که مجرمین ود هشت افگنان در یك دودهه‌آینده باسلاح ذره وی مجهز خواهند شد.

حتی بدون سلاح‌ذروی ، مجر مین باو سایل متعدد در جوامع مو جوده ایجاد خوف ود هشت میکنند .

پرابلم جرم بطور عمومی در همه کشور ها روبافزایش است.درجاپان سال گذشته عنا صر افراطی یك تعداد افراد بیگناه را بقتل‌رسانیدند دربر یتانیا که جرایم نسبت بسال ۱۹۷۰ در سال۱۹۷۱ شا نزده‌فیصد بالا رفت در تعداد حوادث قتل وسر قت افزوده شد. همچنان در جمهوریت اتحادی ا لمان وسایرکشور های اروپایی ،افریقائی وا سیا یی مثال های بسیاری‌از نمونه های‌جدید جرم مو جود است در جمهوریت اتحادی المان علیر غم تشدیدتدابیر امنیتی (۳۲۰) حادثه سر قت بانك صورت گر فت .

باید گفت که از سال ۱۹٦٦ تا ۱۹۷۱ جرایم بطور عموم بصورت قابل ملا حظه‌بالا رفت . تعدادپولیس

وافراد امنیتی که هنگام زدو خورد بامجر مین بقتل رسیده اند نیزروز افزون میباشد .

اهداف جدید دهشت افگنی .

باید گفت بادر نظر داشت‌اوضاع متحول جامعه امروزی ، اهداف‌دهشت افگنان نیز به‌پیمانه زیادی ازگذشته فرق نموده واکثر اختطاف طیا رات هدف سیا سی دارد.

در آیر لند شمالی ، پروتستانت هاو کاتولیك ها ازو سایل مختلف علیه هم استفاده میکنند و تاحال چندین عسکر بریتا نوی وافراد غیر نظامی در نتیجه انفجا رات متداوم ومبادله آتشباری هلاك شده است.

مبا رزین‌فلسطین در کنار و گوشه جهان فعا لیت های د هشت افگنی شان را علیه افراد اسرا ئیلی اجراء میکنندتاسرانجام متجاوزین اسرائیلی به حقوق حقه آنها جواب گوید.

مبارزین درصددداندتاحامیان اسرائیلی نیز ازاین عملیات به‌نحوی از آ نها متاثر شو ند وبا لاخره حمایت خود را از اسرائیل بر گیرند .

یك رهبر مبارزین فلسطین عقیده خود را در زمینه چنین شرح داد:

«ماباید با عملیات دهشت افگنی خویش غرب را تکان دهیم تا بیش ازاین از اسرا ئیل حمایت نکند. ما حاضریم برای نیل با هداف خود بمیریم .

چنانچه حمله‌برمیدان هوایی لیدای تل‌ابیب وحادثه المپیای مو نیخ عملا این گفته رائابت ساخت .

درحمله برمیدان هوایی لیدا ی تل ابیب که توسط گروپ انتحار جاپان وافراد مو سسه سپتمبرسیاه مبارزین فلسطین‌صورت گر فت‌بیش از (۲٦) نفر هلاك و زیاد تر از(۷۰) نفر مجروح گر دیدند .

بین سال های ۱۹۳۰ تا ۱۹٦۷ جمعا (٦۷) حادثه اختطاف طیارا ت در کشورهای‌مختلف جهان‌مخصوصا کشور های غربی را پور داده شده واز ۱۹٦۸ تا ختم ۱۹۷۱ جمعا(۷۵) حادثه ربودن طیاره ثبت شده است.

ریکارد پو لی که برای رهایی طیا رات اختطاف شده دو گرو گان ها تادیه شده به پنج ملیون دالر بالغ شده‌است . حکو مت جمهوریت اتحادی المان برای رهایی یك طیاره خط هوایی لو فت ها نزای انکشور یك‌مبلغ گزافی دابر مبا رزین عربی پرداخت وهم ایالات متحد ه امر یکا مبلغ پنجصدهزار دالر رابرای‌رهایی یك‌طیاره خط هوایی آنکشور و سر نشینان آن‌که برای دو با ردر ظرف روز در مید ا ن هوا یی کیابا بزمین نشست ،پردا خت .

رباینده گان طیاره ها که اکثرا با سلاح مختلف مجهز میباشند بعضا رهایی افراد مر بوط بدسته شان را در جمله شرایط شان پیشنهادمیکنند رباینده گان تهدید میکنند که در صورت عدم بر آورده شدن مطالبات شان طیاره رابا سر نشینان منفجر خواهند سا خت .

مبارزین‌فلسطین و عملیات‌دهشت افگنی :

اعراب فلسطین که از چندین سال آواره وبی سرپناه‌با کمك موسسات تعاونی ملل متحد در داخل کمپ ها حیات بسر میبرند به فعالیت های دهشت افگنی شان علیه اسرا ئیل وحا میان انکشور انزوده اند.

مبارزین مو سسه سپتمبر سیاه مبارزین فلسطین که‌مسوولیت‌حادثه قتل میدان لیدای تل ابیب، ربود ن طیاره خط هوایی جمهوریت اتحا دی المان وحمله برقریه المپیای میونیخ را متقبل شدنداخیرا سفارت‌اسرائیل رادر بنکاك اشغال کردند.

مبارزین مذ کور که باما شیندار مسلح بودندوقتی‌سفارت رادرکنترول درآوردند که سفیر اسرا ئیل در خارج سفارت در یك مراسم حکومت تایلند شر کت داشت . آنها تهدید نمودند که اگر تل ابیب افرادجاپانی مربوط به گروپ انتحار انکشور را بایك تعدادمبارز فلسطینی دیگر که نزد اسرائیل تو قیف میباشند رها نکند پنج دیپلو مات اسرا ئیلی را دربنکاك خوا هند گشت سفارت اسرائیل به تعقیب‌حمله مبارزین‌تحت محافظ شدید قرار گر فت وسه صد عسکر و پو لیس آن را محاصره کردند .

مبارزین در نتیجه‌مذاکره باسفیر جمهور یت عر بی مصر ومقا مات حکو متی تایلند از انکشور به قاهره رفتند بهر صورت این حادثه خو ف ودهشت زیادی را متو جه دیپلومات های اسرا ئیلی درکشور های‌خارجی نمود بطور یکه بعد از این واقعه سفارت خانه‌های‌اسرا ئیلی‌وخانواده دیپلو مات های انکشور در کشور های مختلف تحت حمایت شدید پولیس قرار گر فت تا از حمله مبارز ین بر کنار باشد .

داکتر کورت‌والد هایم سر منشی مو سسه ملل‌متحد در قبال افزایش عملیات دهشت افگنی این مو ضوع را داخل آجندای‌جلسات مجمع‌عمومی کردو نمایند گان مختلف‌در آنمورد سخن را ندند .

جورج بو ش‌نماینده ایالات‌متحده ضمنی انتقادازعملیات دهشت‌افگنی‌و

بقیه در صفحه ۷۷

نویسنده : جگرن میرمحمد حسن‌آموز گار

شیخ هژن و شهرخ

ابراهیم بن

در نسب این شهزاده ای‌بزرگمنش بلخ عارف عالیرتبه ی‌اسلام روایات مختلفی‌هست. ازجمله دایرةالمعارف اسلامی نسب او را ابرا هیم‌بن‌ادهم بن‌یزید بن جابر تمیمی عجلی بلخی مینویسد ، طبقات الکبری ابرا هیم بن اد هم‌بن سلیمان بن منصوربلخی مینگارد . سایح طنجه ای در نسب وی مینو یسد :

«چنانکه مردم پندا شته اند پدر ابرا هیم از خا نواده ی ملوك نیست وپادشاهی بلخ ازجد مادری‌بو ی منتقل شده وادهم ازفقرای صالحین بوده است. (۱) کنیت ابرا هیم ابو اسحق ، ومرید فضیل عیاض (رح) متوفی ۱۸۷ ه بوده است . گو ینند پدرش ، اد هم نام، قلندری بودو بسیا حت میکذرا نید که راجع باز دوا جش بادختر پاد شاه بلخ (مادر ابرا هیم)داستان‌جالبی‌آورده اندو نقلش‌درینجاطول میکشد :(۲)

وبهمین اکتفا میکنیم که او هم(پدر ابرا هیم) چیزی از انعام سلطانی واسباب خسرا نی رانپذ یر فته بهمان فقر میساخت .پادشا ه بلخ پسرادهم نواسه‌دختری خودرا حامی خود گرفت وچون دیگر فر زند نداشت و یرا و لیعهد خود مقررکرد تابعد از چندی رخت سفر بربست وابرا هیم بجا یش بر تخت نشست وبکمال عدل و شفقت بر خلق الله حکمرا نی میکرد. ولی رجوع و میل تمام به اصل خو یش (فقر وانزوا حق جویی) داشت . تا آنکه :

شبی بر تخت سلطنت بخواب راحت آر میده بودکه سقف خانه بجنبید ، سلطان بیدار گشت وآواز داد که کیست ؟ شخصی در جواب گفت : « شتر گم کرده ی خود می جویم !»

سلطان گفت : « ای مرد نا دان! شتر بر بالای بام قصر شا هی چگونه میتواند بیاید ؟

جواب شنید که « ای غافل!خداوند قادر است اگر خواهد شتر رابر بام خانه بحکمتی در آرد ! اما این‌عجب است که‌توباجامهٔ ا طلس و د یبا برتخت شاهی‌خفته‌خدای رامیخواهی این سخن گفت وغایب‌گشت‌سلطان ازین حرف بفکر فرو رفت و همان لحظه ترك سلطنت گفت وسربصحرا نهاد .

در اثنای راه شبانی را دچار شده جامه‌های خودرا بدو بخشید وجا مه اورا بعوض گرفته پوشید وبسر و رفت واز آنجابه‌نیشاپور آمده‌درغاری مسکن گزید. روز های پنجشنبه از غاربرآمده هیزم‌جمع‌میکردومیفروخت نیم بنهای آنرا بفقرا داده نیم آ نرا قوت خود میسا خت . وروز های جمعه به مسجدآمده بعد از ادای‌نماز در آن غار باز میگشت .

بعداز چندی بمکه معظمه رسیده بخد مت فضیل مشرف وبکما لات اطنیه فایز گشت .

آثار البلاد در سبب ترك‌سلطنتش قصهٔ صید را می آورد که در دیگر کتب نیز آمده و چنان ست که روزی در شکار گاه صیدی بوی گفت تـرا برای دیگر کار آفریده اند ! ازیـن صدا بخود لر زیده از علایق دنیوی دامن بر چید .

در رساله‌شرح حال ابر اهیم‌ادهم عارف بلخی زیر عنوان حکا یات وروا یات منسوب بوی بیش از سی حکایت دلچسپ وخوا ندنی ، هریك دال بر حق پرستی وبزر گواری این شهزاده ، آمده که حکایت هفتم آنرا ذیلا نقل میکنم :

زمانی پشتاره ی هیزم بدو ش‌در بازار مکه معظمه ایستاده بود که شخصی از بلخ آمده واورا بشناخت گفت:« ای سلطان از سلطنت بلخ چراخ ود را باین محنت افگندی؟»

سلطان دست‌بدان پشتاره زدتمام زر شدو پشتاره را بدور اندا خته گفت :« رزق حلال امروزه را تلف کردم ... وادنی ترین چیز یکه ا ز ترك سلطنت یافته ام این است ..»

ژوندون

۱ـ تحفة النظار ج ، ص ۵۵

۲ـ این‌داستان حیرت انگیز رادر رساله شرح حال ابرا هیم عارف گردون قباب ، تالیف استاد ابراهیم خلیل مطالعه فرمایید .

دگان شـــــعر

ادهم بلخی

حکایت دیگر :ــ حینی که از بلخ برآمد و چندگاه در کنار دجله‌متمکن بود امرا ووزرابا خیل وحشم‌دنبالش آمده دیدند که خر قه خودرا بخیـه میزد . اصرار میکر دند که بازببلخ آید. قبول نمی فر مود . بالا خـره چون مبالغه از حدگذشت سوز نیکه در دست‌داشت بد جله افکنده‌گفت: «اگر این سوزن را از در یاکشیده آوردید آنچه میگو یید چنان میکنم» آنها دانستند که درین باره اقدا می سود ندارد . پس فـر مـود !« ای ماهیان دریا !سوزن من؟ بیارید » فی الحال هزا ران ماهی سو زنهـا بد هان بر آمدند که همان سوزن‌نیز درآن جمله بود. سوزن خودرا گرفته آنهارا ر خصت کردو بحضارفرمود که مرا خوا هش پاد شا هی بلـــخ نیست برو ید و هر که را شایسته آن دانید مقرر سازید !!

پس آنها حیران واپس برگشتند آثار البلاد واخبارالعباد نیز این‌قصه رامی آرد گرچه کتب‌تاریخ شاهان از پادشاه‌بودنش ذکری‌نمیکندمگرمیتوان گفت‌که‌عموم تذکره نویسان عر بی ودری و غیره السنه که‌بر پاد شـاه بودنش در بلخ شهادت‌داده انـــد در ینمورد مر تکب اشتباه شـــده نخواهند بود، چه‌امارت وی ازسو ی پدر منتقل شده باشد چه از جانب مادر مثلا سیاح معروف ابن بطوطه درسفر نامه و سلطان حسین میر زا درمجالس العشاق، قبت الا سـلام بلخ را مقر سریر سلطنت‌اومیگویند.

زینت المجا لس و گنج تاریـــخ وغیره ابرا هیم بن ادهم راشـــاه وشهزاده بلخ گفته‌وبه صفت تار ك سلطنت نا مش را میبرند،وهر کدام کم‌و بیش‌داستانهای مختلف‌وقصص عجیب وغر یب ازو می آرند کـــه بهیچیك جای تر دید نیست، چنانکه ابوا لمعانی بیدل (رح) گوید:

منتهای کاراز خود رفتگان معلوم نیست.
منزل این کاروانها ازتصوربرتراست

خلاصه این شاه‌خدا پرست وعارف گردون قباد بلخی در میان همـــه مسلما نان نژاد های مختلف شهرت بسیار داشته ویرا یکی ازمعار یـف مشایخ تصوف و جزو هفت تـن از بزر گترین عرفا میدانند .

استاد محمد ابرا هیم خلیل در صفحه ی‌پنجاه ویکم رساله‌و خویش توضیح میدهد که از ین عارف‌گرامی جز کلمات قصار عار فانه ونکات پر مغز صو فیانه اثر دیگری سراغ‌نیست خصو صا شعر ،

اما شا عری میرزا محمد ابرا هیم نام داشت و بمنا سبت نام خودبان سالك مقانی تخلص ادهم اختیارکرد که این ابیات ازو ست :

زمستی غلط کرده بـود م ر هی
فتاد م قضارا بـه بیت الـهی
مرا زاهدی سوی محراب خوا ند
ززهدش دماغ تر م خشك مـاند
نـدایی بـر آ مـد ز میخا نه ام
تراکی سر صحبت زاهـد است
توشاهد پرستی خدا شاهداست

مگر در صفحه ی دهم همین‌رساله زیر عنوان طرز معیشت اوبعد تر ك سلطنت چنین تذ کری بعمل آ مـده است : چون ازسریر امیری بحصیر فقیری نشست وبادر و یشان‌وطریقه حیات ایشان پیو ست ، گفت :

ازنعمت این جهان‌ثنای‌تو بس‌است
وزنعمت آن جهان لقای توبس است

وباآنکه چنگ قوی بعروة الوثقای‌تو کل زده بود نمیخوا ست که قـوت لایموت غیراز ممردستر نج تهیـــه شود ازینرو هیزم کشی ، درو گری باغبانی و غیره کار خلق الله رابـر خود روا دانسته از اجرت آن اعاشه خویش و نفقه‌ی در ویشان رافراهم می‌نمود.

مدفن عارف بلخی :ــدر تار یـخ رحلت این شهزاده ی یز دان پرست اختلا فات زیاد است ولی آنچه‌قرین حقیقت است بین سا لهای (۱۶۱ــ ۱۶۶ه) میباشد . یاقوت در معجم‌ــ البلدان جلده صفحه ۱۷۸ چاپ مصر چنین گو ید:« محمد اسمعیل بخاری گفت ابرا هیم ادهـم در سال ۱۶۱ وفات کرده‌و دفن شد به سوقین که قلعه ای از بلاد روم است .»

وبروا یتی به مقبره‌ی حضرت‌لوط (ع)، ابن بطوطه‌سیاح معروف ازچشم دید خویش مدفن اورا در جبلـــه (موضعی است بساحل غر بی‌دریای شام) میگو ید . دارا شکوه نیز در سفینة الاو لیا جبله‌ی شام‌و بروایتی در بغداد مینو یسد. دایرة المعارف اسلا می که استناد به آغانی نموده ازقول محمد بن کنانه شاعر معروف کونی که‌خوا هر زاده ی ابن اد هـم است ودر سال ۲۰۷ ه و فات یافته واشعاری در مر ثیه ومدایح‌وشجاعت وحسن اخلاق مامای خود ســـروده مدفنش راشهر غر بی معروف بـــه جبله میگوید .

ژوندون

جوانان

بارجال سیاسی جهان آشناشوید

نیکتا خرو شخف:

نیکتا خرو شچف سیا ستمدا ر روسی متولدسال۱۸۹٤فارغ‌التحصیل آکا دمی صنعتی مسکو ودر سال ۱۹۱۸ بحزب کمو نیست پیوست.در امور مر بوط بحزب در مسکـــو واو کراین فعالیت فراوانی از خود نشان داد. ازسال ۱۹۳۲ الی۱۹۳۷ منشی عمو می کمیته حزب‌کمونیست شهر را بعهده‌داشت واز سال۱۹۳۷ الی ۱۹۵۳ لیدر اول حزب بود.

در سال ۱۹۳٤ عضو یت کمیتـه مر کزی حزب کمو نیست اتحـاد جماهیر شوروی راپذیرفت ارسا ل

بقیه درصفحه ۷٤

احمدسو کار نو

سیا ستمدار اندو نزی متولدسال ۱۹۰۱ فارغ التحصیل پو هنـتو ن باندوك . ازسال ۱۹۲۷ فعا لیتهای ناسیونا لیستی خودرا آغاز نمودبعد به پیشوایی وریاست حزب نیشنل اندو نزی رسید و چون در ســال ۱۹۲۹ فعا لیتهای این حزب ممنوع گشت وی نیز دستگیـر وپـس از محاکمه بچا رسال زندان محکوم‌شد (۱۹۳۰) امادرسال ۱۹۳۲ مورد عفو قرار گر فته و آزاد شدو مجـــددا بحزب اندو نزی پیو ست و بعدبه پیشوایی حزب نایل آمد برای‌باردوم

بقیه درصفحه ۷٤

آیابه ازدواج آماده هستید؟

نظر به وعدهٔ که در شمارهٔگذشته‌به شما خوانندگان ار جمند داده شده بود . اینـك در ایـن شمـاره‌جوابات (آیا بـــه از دواج آمـاده هستید) را خدمت خوانندگان‌تقدیم‌میشود.

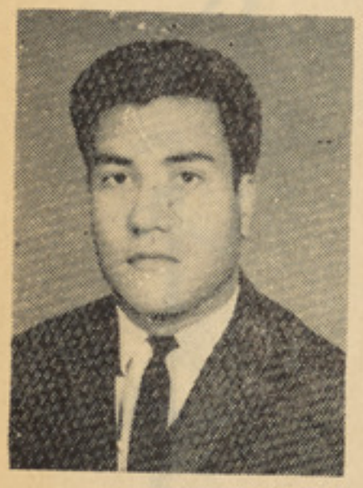

مرحو م فاروق صمدی

تراژیدی‌یی ازمرگ یك جوان ناکام

درظلمت ترس آور هستی موجی از ماتم و اندوه میبارد ، خرشیـــد دیگر آن فرو زندگی پیشین راندارد تا بش مطبو عش را از دست داده وشعاع سنگین ونیمه جان آن د ر کرانه نا پیدای طبیعت میلغزد. در

بقیه درصفحه ۷٤

حالا جوابات شما را مقابـــل سوالات متذکره از نظر میگذ رانیم. جوابات شما باید یا بلی یانه باشداگر تعداد جواب بلی زیاده از (نی) باشد برای از دواج حاضر هستیددارای یك شخصیت‌رسیده وصاحب نشاط هستید در حیات عایلوی ازمشکلات نجات یافته میتواند دارای نزاکـت و تمـام مزایـای سـعادت‌شخصیکه با آن از دواج نموده اید صاحب هستید و همسر تان را درتما م قرار ها طرفدار بوده واز هر نقطه نظر در تمام حیات با اعتمادواطمینان او را تقویه میداریـد – خلاصه برای ازدواج حاضرمی‌باشیددوم اگر تعداد جوابات بلی و نه در یك سویه باشد .تمام مزایای‌ازدواج‌را صاحب هستید اما از طرف‌دیگر طرف که شخصیت شما را مخفـی‌نگه بدارد نیز صاحب هستید اگـر بایك شخص به‌تمام معنی فهـمید ه‌ازدواج نمائید ،مسعود خواهید بود در ماه اول ازدواج احتمالا بعضـــی‌مناقشات فکری بمیدان می آید اماز سیاست استفاده نموده به شرایط‌جدید حیات خودرا آماده سازید این دوره هم گذشتنی است بالای بعضی‌پرنسیپ های حیاتی فشار آور د ن غلط است فراموش نکنید که‌زندگی‌مثلیکه فکر و خیال نموده ایدنیست.

سوم اگر تعداد جواب نی زیاد تراز بلی باشد اگر حقیقت گفته شود باید صبر نموده فورا از دواج‌نکنیدودر صورت اقدام به ازدواج حیات شما به مضیقه و مشکل خواهـــدگذشت برای بدست آمدن حاکمیت

بقیه‌درصفحه۷٤

نوشتهٔ نایل محصل حقوق

والیبال

مؤسس این ورزش « ویلیام جی مورگان » معلم و رزش ما ساچوست آمریکا میباشد .

این ورزش درجنگ اول‌بین‌المللی (۱۹۱۴ـ۱۹۱۸) ازامریکا به اروپا توسط عساکر امریکا انتقال‌پذیرفت، والیبالی کهامروز بازی، میکند با والیبال پنجاه سال قبل تفاوت زیاد داشت .

فدراسیو جهانی والیبال پس از جنگ دوم در سال ۱۹۴۸ در پاریس تشکیل شد و یکسال بعد مسابقه جهانی آن در دو گروه‌مردان وزنان صورت گرفت ودر پنجاه وسومین مجمع عمومی کمیته جهانی المپیك وا لیبال در ردیف رشته ورزشهای که در بازیهای المپیك انجام میشود قرار گرفت و برای نخستین بار در سال۱۹٦٤ بر گزار شد .

خصوصیات زمین ، توپ وجال.

زمین مسابقه هجده متر طول و نه متر عرض دارد ، در صور تیکه مسابقه درسالن صورت گیردباهمین اندازه وارتفاع سالن حد اقل‌هفت متر خواهد بود . خطوط سفیدی که به عرض پنج سانتی متر کشیده میشود جزء زمین بازی است .

زمین مسابقه به دو نیمه تقسیم میشود وهرنیمه به‌فاصله سه متر از خط و سط مجزا میگردد و این ناحیه (نزدیك به جال) را ناحیهٔ حمله می‌نامید ومحل «سروئیس » که توپ آغاز را میزنند در گوشهٔ سمت راست هرنیمه زمین بیرو ن خط انتها قرار دارد .

توپ :

قطر آن از ٦٥ تا ٦٨٫٥ سانتی متر ووزن آن ۲۵۰ تا ۳۰۰ گرام میباشد .

جال :

۹٫۵ مترطول ویك متر عرض‌دارد ارتفاع جال از سطح زمین تابا لا (آخرین قسمت) برای مردان ۲٫۳٤ وبرای خانمها ۲٫۲٤ متر است .

بازیکنان :

هر تیم از شش باز یکن تشکیل میشود و حد اکثر شش بازیکن احتیاطی هم دارد .هر تیم یك‌کاپیتن دارد که‌فقط کاپتین میتواند با داور مسابقه مذاکره کند.

مسابقه: مسابقه ها ازسه دو ره تشکیل میشود . و به پنج دوره‌نیز ادامه پیدامیکند. هر دور ه‌باز ی یا گیم با پانزده امتیاز پایان‌می‌یابد.

باهنرمندان سینما آشنا شوید

چارلی چاپلین

چار لز اسپنسر چاپلین با نام اصلی چار لز تو نستاین در سال ۱۸۸۹ در لندن متولد شد . از هفت سالگی در روی صحنه‌کاباره هاظاهر گردید و با تروپ های سیارنمایشی به مسافرت در انگلستان پر داخت، در سال ۱۹۱۰ در تروپ نما یشی «فرد کارنو» استخدام گردید و با همین تروپ به امریکا رفت .درسال ۱۹۱۳ در فیلم های موسسه فیلم سازی کی استون شرکت نمود .

اولین فیلم او « تدارك زندگی » نا م داشت . سپس به موسسه فیلم سازی رسانی رفت (۱۹۱۳) .درسال ۱۹۱۸ موسسه فیلم سازی چارلی چاپلین را افتتاح کرد .

چارلی بیشتر از پنجاه و هشت فیلم را در کمپنی های مختلف کار کرده است .

سو فیا لورن

سوفیا لورن در بیست سپتا مبر سال ۱۹۳٤ در رم متولد شد . اوتا سالهای ۱۹۵۵ ستارهٔ گمنامی بود .

سوفیا لورن برای او لین بار در فیلم های ایتالیایی شرکت جست ، وپس از بازی در فیلم «آیدا» بودکه قدم بجادهٔ شهرت و معروفیت نهاد او تا سال ۱۹۵٦ در بیست وهفت فلم های ایتالیایی شرکت نمود ودر پایان سال مزبور به امریکا رفت‌واز آن تاریخ به‌بعد درزمرهٔ بزر گترین ستارگان سینما در آمد .

آثار مهمی که سوفیا در آمریکا بازی کرده است عبارتند از : افسونگر دریا ، غرور و شهوت ، کلید، خانه قدیمی ،«دیروز ،امرو ز وفردا » از دواج ایتالیایی وغیره .

کاوشهای کیهانی، اتحادشوروی

«گاگارین» باطراح بزرگ کیهانی‌اتحاد شوروی «کورولیف»

امر کاوشهای کیهانی چنان خطیروعظیم است که‌برای هیچ‌کشوری‌ممکن‌نخواهدبود تااین امربزرگ رابه‌تنهایی‌به‌پیش‌برد. به سخن دیگر، پیشرفت درزمینه کاو شها ی کیهانی، درپرتو همکاریهای نزدیك جهانی پرشتابتر خواهدبود.

مادر میانهٔ دهه‌دوم عصر کیها ن زندگی میکنیم . در واقع، هر روز که میگذ رد ، سینه کیهان با موشکهای حا مل سفینه ها در یده میشود . کیها ننور دان دلیر به مامور یتها ی کیهانی میر ونـد وپیشا هنگان راه‌کیهان به سفر های دورو دراز در جهان ما میپر دازند- آدمی بیش از پیش به فضای خارجی دست مییابد .

همه این تلا شها امروز به حیث بخشی از زندگی‌ما، بخشی‌ازانکشاف پیگیر ما پذیرفته‌شده‌است **بارسیدن** پرتو اندیشه آدمی به **گوشه های‌دور** دست کیهان ، **مرز های زمین در هم** شکسته میشود **وآد می میخواهدرمز** های پیچیده ترجهان رافاش سازد.

پانزده سال از روزی سپری شده است که «بیپ‌بیپ» های اسپوتنیك اتحاد شو روی دمیدن سپیده عصر کیهان را اعلام کرد. امروز شماره وسایلی که به کیهان رفته ویا هنوز در کیهان در حال گر دش هستند، از هزار فزو نی میگیرد . درین‌میان شش صد تا ازین وسایل مال اتحاد شوروی بوده است در حال حاضر، ارزش عملی کاو شهای کیهانی دیگر برای همه آشکار و هو یدا گشته است . تا این‌لحظه‌شش کشوریعنی اتحاد شوروی ،اضلاع متحده‌امریکا فرانسه ، جمهور یت توده یی چین، جاپان و بر یتانیا، میتوانند قمرهای مصنو عی خود شان رابه فضـــاء بفر ستند . به همین صورت، عـده زیادی از کشور های دیگر نیزدرکار کاو شهای کیهانی به شکلهـــای گونا گون‌سهیم‌هستند. ولی‌بااینهمه در نظر باید داشت که امرکاوشهای کیهانی چنان خطیر و عظیم است‌که هیچ کشوری نخوا هد توانست آن رابه تنهایی به پیش برد. به سخن دیگر ، پیشرفت‌در زمینه کـ اوشهای کیهانی، در پر تو همکاریهای‌نزدیك جهانی ، سخت پر شتا بتر خواهد بود.

سفر کیهانی نخستین اسپوتنیك، به ذات خودش هدفی نبود، زیراهر آزمایش اتحاد شو روی در کیهـان تنها بخشی از بر نامه ییست که‌به سود دانشهای ز مینی وا قتصاد ملی درین‌سرزمین جامعهٔعمل میپوشد.به سختی میتوان در زمینه تلا شهـای آدمیان سا حه یی را یافت کـه از کاو شهای کیهانی تاثیر بر ندارد. خواه این ساحه میتیورو لو جی‌باشد ویا زیست شنا سی . خواه اقلیـم شنا سی باشد یا طب . خواه زمین شنا سی باشد و یا مخابره‌رادیویی. ماتا کنون راه درازی را پیموده‌ایم: از نخستین قمر مصنو عی سا خت بشر ونخستین مسافر کیهانی تابه کاو شهای سطح مهتاب وآزمایشگاه های چرخنده به‌گردزمین. وماازینکه در جستجوی های کیهانی نقشـــی پیشا هنگ داشته ایم، حق داریم‌بر خویشتن ببالیم . اتـحاد شو روی در جر یان انجام دادن برنامه پرواز دادن سفینه های دارای سرنشین‌و بدون سرنشین ،کارنامه‌هایی‌راازخود نشان داده که صفت «نخستین» را داشته است . درین میان میتـــوان گفت : نخستین قمر مصنو عیی که از زمین بر خاست، سا خته اتحـاد شوروی بود. نخستین سفینه یی‌که بایك انسان به کیهان‌رفت، ازاتحاد شوروی‌بود. نخستین‌عکسهاازپهلوی تاریك مهتاب توسط شوروی بـــه دست‌آمد، نخستین‌بار کیهان‌نوردان اتحاد شوروی در فضا به قدم زدن پردا ختند . نخستین نشست آرام بر زمین ماه توسط افزار های‌ساخت شو روی عملی گشت . به همیـــن صورت ، نخستین نشست آ رام بر سطح‌ز هره و مریخ محصول کـــار دانشمندان اتحاد شو روی بود.

بر نامه کاو شهای کیهانی اتحاد شوروی به سه بخش اصلی تمر کز یافته است :نخست ، کاو ش‌فضای

بقیه درصفحه ۷۶

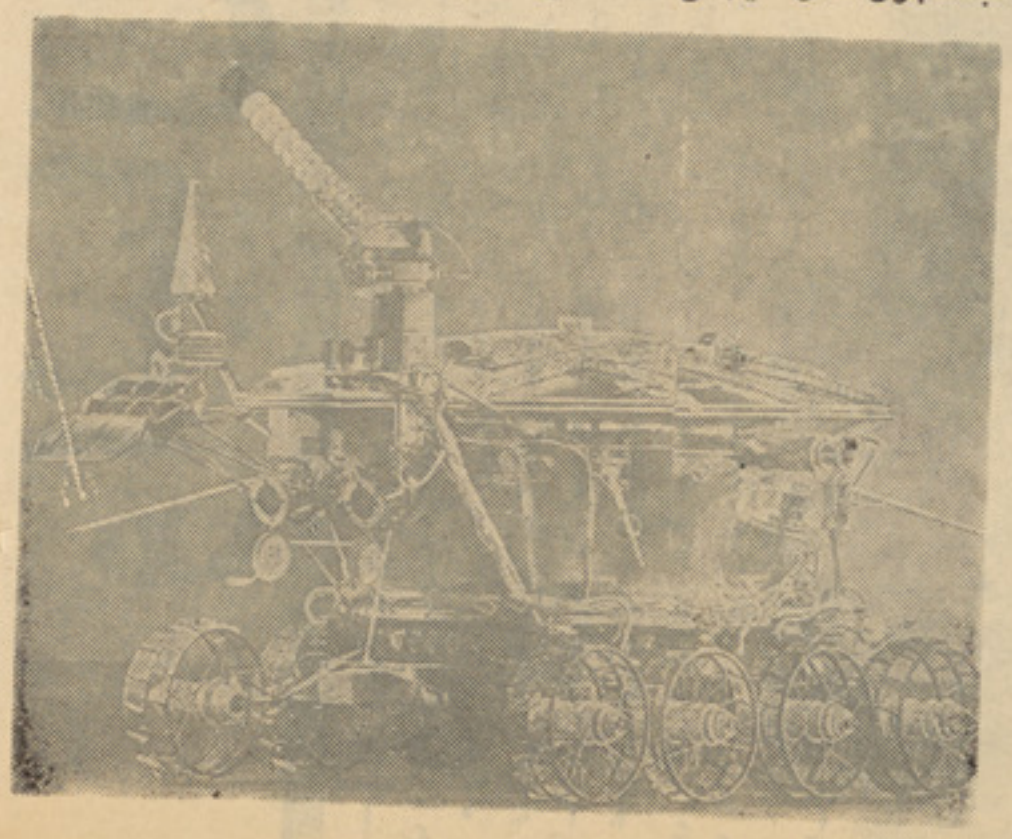

«لوناخود» اول که‌مدتی برسطح‌ماه گشت وگذار کرد

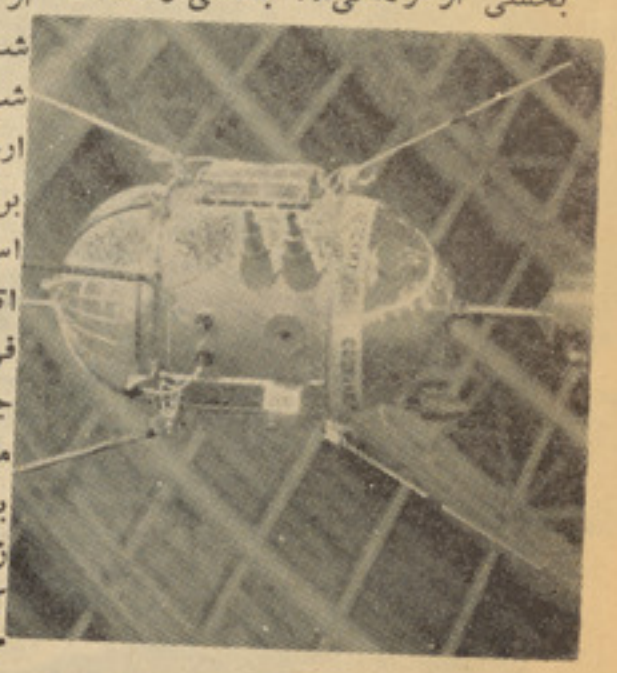

نمونه‌یی ازقمر مصنوعی سلسلهٔ «کوزموس»

شهزادگان موناکا پیروز شدند

مسابقات شناوری پیش از المپیا درمونت کارلو

موناکا سرزمینی ساحلی‌است که در دماغه بحر مدیترانه درجنوب شرق‌فرانسه موقعیت داشته و کشورتوریستی‌ایست که‌مرکزش مو نا کا میبا شد

نوع حکومتش شاهزادة نشین بودة زبان رایج آن فرانسوی وایتالوی میباشد تعدادجمعیتش ۲۳۰۰۰ نفر است

مونت کارلو محل تفریحی ومنطقه ای معا لجوی است که در مو ناکا موقعیت دارد .

شا هدخت کوچك شناور درخـط در مسابقه شناوری فاصله ۲۵متری مقام اول را کمایی کرد. شا هد خت شتی فلنی ۷سالـه (تصویربالا) کـه نهایت غرور وخوشی شا نسی وی‌را همراهی میکرد و طفل کو دك‌خانواده شا هی آنسر زمین میباشد بز ودی کپ پیروزی راتسلیم شد .

وی در سال گذشته هم در درجهٔ اول زینه پیروز مندان ایستاده بود.

شاهدخت کوچك پس از احراز مقام‌اول در شنا

از آنروزگه

صرف چند پوسته‌خانهٔ محدود درمرکزوجود داشت‌وبس

جریان‌پست مر بوطه به تکمیل شدن تعداد مکاتیب بود ، مکاتیب دولتی که کلمات «فوری و ضروری» روی آن نو شته شده میود به قسم پسته فوق العاده شنا خته میشد واز طرف پسته رسان های سوار (چاپار) انتقال میافت .

توزیع مکا تیب تو سط اشخاص بنام نامه رسان صورت میگر فت. بین شهر های‌بزر گ مملکت ارتباط پستی قایم نبود، هر وقت ارسال ومر سول مکا تیب دو لتی لازم‌میشد نامه رسان ادارات دو لتی به این کار میپر داخت ،ارتباط پسته‌همچنان باخارج کشور قایم نبود، اماو قتی ارسال کدام مکتوب به کدام کشور دیگر لازم میشد قاصد مخصو ص‌به این کار میپر داخت .

این اجرا آت تا سال ۱۸۷۸ دوام داشت از ینو قت تا ۱۸۹۱ انتقال پست متو قف بود واگر ار سال مکاتیب به کدام‌مو ضع ایجاب‌مینمود بوسیله قا صدان سوار (چاپار) اجرا میگر دید .

درسال ۱۸۹۲ در عصر امیر عبدا لر حمن خان دو باره امورپستی جریان یافته بشکل منظم در آمد. درین و قت یك پسته خانه مرکزی بسیط در سمت جنوب ارگ تاسیس شد که در شماره قبلی هم از آن تذکر دادریم و۳۶نو ع تکت پستی مختلف رایج‌گردید که‌در کاغذباریك وملون به طبع میرسید، مکاتیب دولتی بدون نصب تکت با نشان مخصو ص دولت قبول میشد .برای قاصدان چا پار که مکاتیب فوری‌و ضروری دو لتی را بااسه پ بنام (پسته بردار) حمل مینمودند سا مان ولوازم مخصو ص چرمی تهیه‌گردیده بود .

پسته رسان های پیاده سر نیزه هائیکه دارای زنگوله ها بود داشتند وپسته رسان‌های سوار یك شمشیر هم میبستند .این تر تیب تا سال ۱۹۰۷ دوام کرد .

در سال ۱۹۰۸ در عصر امیر حبیب الله خان امور پستی انکشاف بیشتری نمود ، تعداد پسته خانه‌هاو خطوط پستی و همچنان حر کت مرا سلات و انواع آن افزایش یافت وتکتهای پستی مر غوب چاپ‌گردید بر علاوه ارسال و مرسول پست کار تها، کارت لیتر هاو پارسل پست هم در داخل مملکت مروج‌شد.

یکنوع تکت مخصو ص برای مرا سلات دو لتی بکار افتاد. مهر های تاریخ داری که بر علاوه اسم مبداء کلمه باطل شددرآن حك شد بود مورد استعمال قرار گرفت‌ودفتر پست به (داکخانه) مسمی گردید.

یك پسته خانه‌مو سوم به‌داکخانه دولت خدا داد افغا ستان درپشاور تاسیس یافت که مرا سلات مملکت به خارج از آنجا صورت میگر فت. امور پستی تاسال ۱۹۱۷ به همین ترتیب جر یان داشت ولی در عصر اعلیحضرت امان الله خان (۱۹۱۸) توسعه بیشتری کسب کرد به این ترتیب که یك اداره مر کزی برای انتظام و وارسی امور مخا براتی ویك مدیریت بنام‌مد یریت پست‌وتلگراف وتیلفون تحت اثر وزارت داخله تشکیل گردید و یك نفرمتخصص انتظا می از خارج خواسته شد. در هریك ازولایات ، حکو مت های‌اعلی وکلان یك یك داکخانه (پسته خانه) تاسیس گردید. دا کخانه مر کزی درین وقت در عمارت متصل شاه‌دو شمشیره واقع بود .

تکتهای پستی به انواع مختلف‌به شکل مو زون‌تر طبع گردید.همچنان مهر های فلزی برای مرا سلات راجستری تهیه‌و مورد استعمال‌قرار داده شد .

مرا سلات عادی در غرفه ها مورد قبو ل‌واقع وار سال پسته های‌عادی توسط داکی های سوار وپیاده‌وپسته های فوق العاده توسط پسته بر دار طبق سابق جاری گردید.

در سال ۱۹۲۵ بین کابل و ننگرهار بجای پسته رسان های پیاده برای اولین بار پسته‌توسط موترحمل‌ونقل گردید و یك دفتر تبادله سز حدی‌در تور خم تا سیس یافت .

ازهمین تاریخ به آمران دوایر پستی در مجالس مشوره ولایات حکو مات اعلی و حکو مات کلان به صفت اعضاء حق شمول داده شد. این اجرا آت تا اواخر سال۱۹۲۶ دوام داشت اما از اواخر سا ۱۹۲۷ یعنی از آغاز اغتشاش داخلی تااخیر آن جر یان امور پستی بصورت غیر مرتب تحت اداره مر کزی صورت میگر فت .

در زمان انقلاب هیچ نوع تکت پستی طبع و منتشر نگر دید چه‌در موقع ضرورت از تکتهای سابق

تامروز که...

دراکثر نقاط کشور پسته‌خانه های‌متعددی تاسیس گردیده است

استفاده بعمل میامد. در اخیرسال ۱۹۲۷ یعنی‌آغازسلطنت اعلیحضرت محمد نادر شاه شهید دولت‌به امور پستی توجه خاصی مبذول نموده‌وآن رانظم و نسق‌صحیح‌بخشید. دراخیر سال ۱۹۲۸مدیریت عمومی پست، تلگراف و تلفون از وزارت داخلـــه مجزی وبه شکل اداره مستقـل در تشکیل دو لت جاداده شد، چندی بعد این تشکیل به ریاست ارتقـــا یافت .

در سال ۱۹۲۹ موتر های‌سرویس پستی تهیه وازکابل‌به سمت تورخم وقند هار به کار اندا خته شد.بعد یك تعمیر پسته خانه در مرکزوپسته خانه های دیگری در ولا یا ت‌بنـــاء گردید .

تمام انواع مرا سلات از قیل‌پست کارتها، جراید ،مجلات، نمو نـــهٔ ها‌ا لتجاره ، اوراق کار . بسته های کوچك به تمام مناطق داخل وخارج بصورت عادی ، را جستری یك‌طرفه ودو طرفه، زمینی وبرای ممالك خارج بصورت هوایی قبول وبه مقابـــل پرداخت محصول معینه به مراجعشن ارسال میگر دید ودر مرکز (٤)پسته خانه تکتهای‌پستی که دارای‌تصاویر ومناظر موا ضع باستانی و تاریخی مملکت بود به اندازه های مـــروج ورنگهای موزون به قیمت هـــای جدا گانه در مطبعه دولتی طبع وتهیه گردید .

پس ازین تاریخ اقدا مات‌وسیعتری درزمینه بعمل آمدکه ذیلا خلاصـــه میگردد :

در سال ۱۹۲۸– افغا نستان‌عضو اتحادیه بین المللی پست شنا خته شده و بتاسی از مقر رات مو ضوعه اتحادیه مذکور ،در باره مبا دلـــه وار سال ومر سول پستی باممالك همجوار موا فقه های جدا گانه عقد گردید .

همچنان در سر حدات افغا نستان اداره های پستی تا سیس گردیدکه به‌ترتیب آتی ازان نام میبریم.

الفـ دفتر مبادله سـر حـــدی تورخم مقابل لندی کوتل، د فتـــر مبادله سر حدی سپین بو لدك‌مقابل چمن .

بـ دفترمبادله سر حدی‌تاشکذر مقابل ترمز ، دفتر مبادله‌سر حدی تور غندی مقابل کشك .

جـ پست ممالك خارج وتبا دلـه پسته های مذ کور بوسیله دفاتـر سر حدی متذکره با ساس مقر رات مرا سلات هوایی برای ممالك‌خارجی از طریق کراچی فرستاده میشد.

خلاصه امور پستی در داخل‌مملکت تااواخر سال ۱۹۳۳ به همین ترتیب جاری بود .

ازسال ۱۹۳٤ که مصادف بـــه جلوس اعلیحضرت معظم هما یونی بود تحو لات در خور وصفی در امور پستی کشور رو نما گردید که‌بعدا تا امروز انکشاف قابل ملاحظه‌نموده است ، چنانچه در اوسط سال۱۹۳٤ ریاست مستقل پست و تلگـــراف وتلفون بو زارت مخ ابرات تعدیـل گردید .

همچنان در خطوط انتقال پستـی توسط مو تر های پست ، پار سل پست ها بین ۲۰ تا ۲۰۰ کیلوگرام قابل قبول پنداشته شد.

در سال ۱۹٦٦ مراسله فضا یـی برای خارج‌به تخفیف محصول قبول گردید وار سال ومر سول پســـت عادی برای مما لك خارج از طریـق پاکستان جاری شد. به همین‌ترتیب برای حمل ونقل پسته بر علاوه‌سابق بیست ودو خط پستی مستقیم ومو تر رو تدریجا اعمار گردید که هریـك بین ۱۰۰ و۵۰۰ کیلو متر طـــول داشت ، سا ختمان عما رات پستی نیز متدر جا انکشاف نمود چنانچه در مرکز ولا یات وحکو مات اعلـی وبعضی حکو مات کلان پسته خانه های عصری اعمار گردید .

همچنان تعمیر مابقی پسته خانه هادر حکو مات کلان طبق پلان بـــه تدویج اعمار شد ، در مرکز برعلاوه پسته خانه سابق یك پسته خانـــه بزرگ عصری که دارای تمام لوا زم پستی بود اعمار یافت و چندین‌پسته خانه های شهری در شهر نـــو دارا لامان ، چمن حضوری، جا ده میوند وبر یکوت تاسیس گردید .

شعبه اداری پست در سال ۱۹٤۰ بنام مدیریت عمو می پست ودرسال ۱۹۵۱ بنام ریاست پست ارتقایافت که‌بر علاوه امور پسته خانه‌مر کزی پستـــــه خا نه‌های شـــهر ی مر کز را نیزسر پر ستی میکنـــد

برای‌ا نتظام جریان پستی اداره مرا قبت وکنترول پستی در ســا ل ۱۹۳٦ تاسیس یافته بود.

با قید ارد

مردم شهر کهنه در چه شرا

عکاس :مسعود شمس

نباغلی محمد عثمان میگو ید :

در هر کوچه هزاران ناوة ازبالای بام‌ها وبیت الخلاها بسوی کوچه کشیده شده وآنـها بدو ن اینکه فکر کنند کسی ازکوچه‌میگذرد آب‌های کثیف را از طریق این ناوه‌ها بکوچه میریزند.از طرف‌دیگر گل‌و لای باندازهٔ زیاداست که‌اکثراً تازانو به‌گل‌ولای کثیف غرق میشوم.

دردکانهای این‌محله‌ها قطعامقررات‌و نرخنامه‌بنا‌روالی مراعات نمیشود،باوجودیکه بنا‌روالی امر کرده تا هر کس بالای دروازهٔ‌خود چرا غی نصب کند کسی پرداخت‌نمیکند .

برق‌وآب‌نل که‌ازهمه‌مشکل‌تراست. دکاندارا ن این قسمت‌ها اشیاومواد غذایی کثیف وگندیدة راهمیشه به مشتریان عرضه‌میکنند اما باآنهم‌نظر به مشکلات اقتصادی مجبورم به‌همین‌جا زندگی کنم.

از نباغلی محمد عثمان مرد هفتاد ساله که عمرش درشهر کهنه‌سپری شده پر سیدم‌نظر شما در موردشهر کهنه چیست و چطور می توان‌زمینه یك زندگی صحی را فراهم نمود ؟ وی تبسمی کرده گفت بچیم من‌حالا پیرشده ام هفتاد سال راکه درهمین شهر کهنه گذ شتانده ام می توان بقیه عمرم رانیزدرهمین جاسپری‌کنم اما باید بگویم که نظافت درشهـــر کهنه‌نسبت به سابق کمتر مرا عات می شود .

من اوقاتی را بیاد دارم که کوچه های مادر تا بستان های گرم جز یی ترین کثافتی نداشت همه روزه از سرصبح تا شام عملیه بلدیه وناحیه هادر هر کوچه‌بازنبیل‌وبیل مصروف کاربودند از طرف عصر همه روزه توسط سقا بان ناحیه تمام کوچه ها آب پاشی می شد اکثر اهالی کوچه خود شان مشترکا آبرو های کو چه رابه خندق هایی که نزدیك خانـه شان بود وصل می سا ختند و حتی در صفایی ونظافت کوچه‌یکی نسبت دیگر مسابقه صورت می گر فـــت. دکا نداران محل علاوه از ینکه‌عملهٔ ناحیه پیشروی دکانهای شانرا پاك می کرد خود شان نیز یکی دوباردر ظرف روز آنرا آب پاشی و جاروب می کردند .

در مواسم زمستان باو جـــود برفباری های شدید و متداوم اهالی هرکو چه وقتی برف زیاد می‌شـــد مشترکا نفراستخدام‌می کردندوبرف های حویلی وکوچه های خویشس را کشیده بدر یامی اندا ختند. درمواسم بارانی برای جلو گیری از گل و لای کوچه هاراریگ وجغله فرشس مـــی کردند اما بعد از مدتی این کارازبین رفت وکسی متوجه‌نشد علتش‌اینبود که وقتی نقشه های شهر ســـازی رویکار شدو یك قسمت خانه های شهر کهنه ازبین رفت مردم باقـــی مانده هم‌بفکر اینکه امروز یـــا فر دا خانهای آنها نیز تحت نقشه خواهد آمد حتی از ترمیم وکاگل بامهاصرف نظر کردند چه رسد باینکه فکرکوچه هارا بکنند .

امروز وضع کو چه های شهـــر کهنه خیلی رقت بار است. خانهای شهر کهنه ازان بدتر است زیـــرا هر کس فکر می کند بزودی تحت نقشه خواهد آمد ، حتی از ترمیم‌و کاگل بامهاصرف‌نظر کردندچه‌رسد باینکه‌فکر کوچه هارا بکنند.

امروز وضع کو چه های شهـــر کهنه خیلی رقت بار است

قسمتی ازبازار کهنه فرو شی کابل
که‌زمانی از جمله بازارهای پر جمع

وجوش‌بود

یطی زندگی میکنند

یکی‌ازین‌راها اینست که‌ریاست شهرسازی‌وخانه سازی‌بامالکین این‌خانهابتماس‌شده وبعداز موافقه آنها خانه‌هارا تخریب نموده‌ومطابق‌یك‌نقشه‌اساسی خانهای‌ارزان قیمت مثلی‌که دربعضی‌نقاط دیگرشهر ساخته‌اندبسازند.وبه‌کسانیکه خانه های شان تحت نقشه آمده‌دربدل قیمت خانهای شان‌توزیع‌نمایند.

بنباغلی محمد عثمان پیر مردهفتاد ساله در مورد تخریب شهر کهنه گفت : چون حویلی های شهر کهنه اکثرا خوردو اضافه از چند متر نمیباشد و آنهم دارای دو منزل‌است اکثرا این خانها ازنور آفتا ب هم محروم اند پس برای حفظ صحت ساکنین آن اگر تجویز اساسی‌گرفته شود بد نخواهد بود .

گفتم به‌نظرشماچه تجویزی‌لازم‌است درمورد آن‌گرفته شودکمی بفکر فرو رفت وگفت‌اگربلدیه یا باصطلا ح امروز بنباروالی‌نقشه‌بسازد که‌هرکدام از مالکان‌این مناز ل بتوانند بمصرف کم مطابق نقشه مرتبه خا نهای جدیدی برای خود آباد کنند وبلدیه بانها کمکی هم کرده بتواند تا تعمیر ساده خود را بمصرف کم تکمیل‌کنند کار خوبی می‌شود ویا اینکه خود حکومت مطابق نقشه عصری و ساده تمام شهر را تخریب نموده وباندازه قیمت حویلی هر شخص یك عمارت چند اتاقی برایش ساخته بدسترس وی بگذارند کارشایسته خواهدبود. بنباغلی محمد عظیم کارگر فابریکه جنلگك نظرش را این چنین اظهار داشت: چون در ینجا کرایه خانه نسبت به دیگر حصص شهرارزانتر است ازان سبب همین هارا انتخاب نموده ایم . ولی زندگی خیلی‌مشکلی داریم اکثرا ناو قت شب بخانه‌می‌آیم ولی از آمدنم پشیمان‌می شویم زیرا درهر کو چه هزا ران ناوه‌از بالا ی بام هاوبیت الخلا ها بسوی کو چه کشیده شده وآنها بدون اینکه فکر کنند کسی از کو چه می گذرد آ ب های کثیف را ازطریق این ناوه ها بکوچه می ریزند ازطرف دیگر گل ولای باندازه زیاد است که اکثراتا

گوشهٔ ازدکانهای بازار کهنه‌فروشی

زانو به‌گل ولای غرق می شویم،در دکانهای این محله قطعا مقر رات ونر خنامه‌مراعات‌نمیشود،باوجودیکه بنباروال امرکرده‌تا هرکس بالای دروازه خود چرا غی نصب کندکسی پرداخت نمی کند .

برق وآب نل که از همه مشکل‌تر است . دکا نداران این قسمت ها اشیای کثیف وگند یده را همیشه به‌مشتر یان عر ضه می کنند اما با آنهم نظربه مشکلات اقتصا دی مجبورم به‌همین جا زندگی کنم .

یك محصله پو هنتون که نام‌خود را کبرا معرفی‌نمود گفت :مشکلات مارا می توانید بچشم سر مشاهده کنید وبهترین راه اصلاح آن‌تخریب است نه آنطور یکه مردم در بدر شوند بلکه ترتیبی اتخاذ گردد که همه بتوانندو باره صاحب‌سرپناهی در همان منطقه شوند .

بقیه در صفحه ۷۸
صفحه ۳۳

مترجم :محمد حکیم ناهض

شما و طفل

شیری که‌نیمه سر شیر آن گر فته شده میباشد :

شیری میباشد که‌تقریبا نیمه‌کریم آن دور کرده می شود وبعضی داکتران تر جیح میدهد که آنرابرای تغذیه اطفال که تا بهنگام تو لید می شو ند (باصطلاح هفتگی)تو صیه می نمایند تا آنکه طفل در حدودپنج پوند وزن پیدانماید زیرا شیر متذکره نسبت به شیری که کریم مکمل دارد بسیار بسهو لت هضم می گردد ـ البته می توانید شیر پودری این نوع شیر را از مغازه‌های شیر ینی فرو شی ودوا خانه ها بدست آرید . بسیاری انواع شیربا مایع‌ساختن‌آن‌باتنا سب‌مخلوط‌گردید دو اونس آب بایك قاشق نان‌خوری شیر پودری به شیری که نیمه کریم آن دورشده باشد تبدیل می گردد.

اگر در مغازه های لبنیات شیر پاستور ایزد که نیمه کریم آن گرفته شده باشد یافته نتوا نستید پس از شیر عادی که کریم آن‌گرفته نشده باشد خیده وخود تان نیمه کریم آنرا دور کنید .

شیری که‌قیماق یا کریم آن‌گرفته شده باشد :ـ

این شیر برای اطفالی که اسهال باشند اکثرا توصیه می گردد زیرا شیری که کریم نداشته باشد هضم آن آسان میباشد غالبا شیر های پودر ی نوع فوق را از مغاز ه های شیرینی فرو شی ویا دوا خانه ها بدست آورده می توانید . بسیاری انواع آن با تناسب مخلوط نمودن‌دو اونس آب بایك قاشق نان خوری شیر پودری به شیر مایع‌رقیق(کریم آن گر فته شده باشد تبدیل می گردد .

باید تذ کرداد که وقتی‌میخواستید شیری که کریم آن گرفته شده‌است برای طفل که اسهال‌است ر قیق بسازید . صر ف‌نیمه مقدار شیر پودری که در بالا اشاره شد بکار برید یعنی : با تناسب‌یك قاشق‌نان خوری شیر پودری رابا چار اونس آب مخلوط نمائید.

شیر پو دری :

شیر پودری کامل یعنی شیری که کریم عادی دربین آن موجود است. اگر باطفل خویش بکدام جایی سفر می کردید ویا اینکه خواسته باشید درمحلی که شیر میسر شده نتواند بودو باشد اختیار می نمودیدداشتن این شیر مفید است می توانید مقدار زیاد این شیررا باخودبه‌برید ز یر ا آنقدر وزن ندارد تا حمل‌آن اسبا ب زحمت شما را فراهم سازد البته نسبت به شیر پودری قیمت تراست وحتی در بسیاری‌ممالك نسبت‌به‌شیر غلیظ نیز قیمت تر میباشد .حین که بطفل می خورا نیدند با مخلوط‌نمودن تناسب یك قاشق نان خوری شیر پودری یا دو اونس آب به شیرمایع بدل می گردد .

اگر طفل‌تا ن از فار مو لا ی (شیر تر کیب شده) استفاده‌می‌نمود که حاوی ۱۰ اونس شیر غلیظ،بیست اونس آب ودو قاشق نان خوری شکر(بوره)استفاده می گردید می توانید ده قاشق نان خوری شیر پودری را باسی‌اونس آب ودو قاشق نان خوری شکرمخلوط وبطفل‌بدهید.

آب مورد ضرورت را جوش داده وشکرلازمه‌را دربین‌آن‌حل‌نمائیدوقتی که‌به‌اندازه حداقل‌درجه‌حرارت‌وجود طفل آب سرد شد، شیر پودری را درآن اندا خته بایك پنجه ویا قاشق که تعقیم شده باشد شیر را باآب مخلوط وحل سازید. بخاطر با ید داشت که وقتی سر قطی‌شیر پودری بازشد در بین یخچال‌حفظ شود ودر جائیکه یخچال میسر شده نتوانددر جای سرد نگاه داشته شود.

تحت عنوان فوق از شیر پو دری کامل که کریم آن کم نشده وطوری عادی میباشد صحبت کردیم، یك تعداد شیر های پو دری دیگری هم موجود است که در ترکیب عناصر مختلفه آن تغییر وارد سا خته شده است که مورد استفاده قرار دادن این چنین شیر هارا باید با اجازه ودستور العمل داکتر صورت بگیرد.

شیر الکتیك اسید:

یکنوع شیر ترش است که بدو طریقه سا خته شده می تواند: یادر مغازه های تجار تی لبنیات ویادریك شفا خانه ،که‌باسیل لکتیك اسید (اسید شیر)دربین‌شیر پاستور دیزد اندا خته می شود که شیر را ترش می سازد ـ طریق دیگر اینست که مواد کیمیاوی لکتیك اسید با شیر پاستورایزه باشیر غلیظ علاوه می گردد. البته این‌کاردرخانه نیز انجام شده می تواند .

این شیر نسبت به‌شیرهای عا د ی شیرین بو سیله بعضی اطفال بسیار به آسانی قابل هضم میباشد. داکتر ها اکثر این شیر را برای اطفالی که از درك سو ها ضمه احساس‌درد می کنند ویا اطفالی که زیادقی نماید ویا طفل که تمایل بیك اسهال‌داشته باشد توصیه می نمایند . بعضی داکتر هاترجیح میدهند تا این نو ع شیر بطور عادی برای تما م اطفال داده شود. این شیر نموی باکتری های خطر ناك راباز میدارد، وبناء وقتی که‌مساله‌سرد نگاه‌داشتن شیر دلخواه نباشد نسبت به شیر شیرین مصئون تر است ـ تا گفته نماند که مقدار شیر، آب، شکر عین چیز یست که در فار مولای شیر عادی فوقا تذ کر داده شده است.

سا ختن شیر لکتیك اسیددرخانه یك اندازه مشکل است.سه‌چیزمهم بایددرنظرگرفته شود،شیروآب‌خوب سرد سا خته شود، شیر بسیار به تدریج ترش سا خته شود، و شیر بعد ازان که ترش سا خته شدبسیار زیاد گرم‌نه‌شود. شیررادر یك‌ظرف جوش داده ، آنرا سرد سا خته‌بعد ازان در یخچال جابجا سازید. دریك ظرف‌علیحده‌آب‌وشکرراجوش د هید بعدا سر د ساخته در یخچال سرد نگاه دارید. اکنون یك قاشق چای «یو. اس. پی. لکتیك اسید» به آب وشکر علاوه کنید (این است مقدار عادی برای یك فار مول ۲٤ تا ۳۰ اونس . برای یك فار مول کمتر به تناسب کمتر کار بگیرید) حالا آب ترش شده را بسیار به آهستگی با شیر علاوه نموده‌وپیوسته شوردهید هر گاه کسی باشما کمك نموده‌می توانست ، وی را مو ظف بسازیدتا آهسته آهسته آب ترش را در بین شیر بریزاند شما بایك پنجه بطور لاینقطع شور دهید. اما بسیار بکوشید تا از مخلوط کردن اسید زیاد در یك حصهٔ شیر خود داری نمائید زیرا بشکل ماست بسته‌شده واز بین سر چوشك تیر نمی شود. ازهمین جا ست که اسید را او لتر درآب حل کنید پیش ازان که‌باشیر مخلوط گردد. هر گاه مجبور باشید که‌یك فارمولایی‌تهیه‌نمائید که‌صرف شکر وشیر را بدون مخلوط کردن آب ایجاب نماید ، من نظریه دارم تابهر صورت به‌لکتیك اسید یك‌یادو اونس آب بیش ازان که شیر بان هاعلاوه شود مخلوط گردد .

باقیدارد

ژوندون

درو

نوشته : صدیق رهپو

آفتاب تازه ، کرانه های افق‌دور دست را برنگ‌گلابی‌رو شن‌درآورده بود. باد خنك سحری با آهستگی مانند ما دری که گاز طفلکش را با دستهای خواب آ لوده صبحکا هی شور بدهد، خوشه های گندم راکه ازفرط پر باری بطرف پایین خم‌شده بودند به ملایمت تکان میداد تا مبادا بار امید بخش پیش از وقت‌بز مین بریزد. کشتزار گندم کـــه تا دور دستها پهن شده بود، مانند اندا م گو سفند پر واری چاق وفربه، بالا آمده بود.

بهمه جا سکوت سکر آور صبح، بال‌کسرده نودو فقط کاگاهی صدای خروسی در دور دست ها، که با بانگشس نزدیك شدن روز راگوشزد میکرد، این سکوت رادر هم‌می‌شکست وبا ختمش دو باره همان آرامش بر قرار می شد .

لحظه ای بعد ، قسمت کو چکی‌از قرص‌کم نورو پریدو رنگ آفتاب‌از پشت کوه ها نمودار شد نور آفتاب کشتزار گندم را رنگ طلایی روشن بخشیده قطرات باز مانده شبنـــم دوشینه بر تارك خوشه های گنـدم مانند الماسی که‌بر زمینهٔ طلا کا ر شده باشد می در خشیدند .

همه‌چیز ازو فور نعـمت وآمـا د ه بودن کشت برای درو گوا هی میداد درده کنار کشتزار ، دود کمر نگی که‌از بام خانه هابه آرامی بالامی شد بصورت پرده نازك آبی رنگ‌برفراز بام ها پخش‌می شد ـصبح‌به‌آرامی به‌همه جا بال گسترد .

دریکی از خانه های گلی ده، که از شدت بارا نهاوبرف های زمستان سال گذشته به کدالی ویرانـــه ای تبدیل شده بود . زنی نز دیك اجاق گلی نشسته و با بیحو صله گی‌آتش زیر چای جوش چودنی رابا سیـخ آهنی کج ووج شده‌ای، زیرو رومی کرد. چوب تر به سختی می سوخت واو مجبور می شد هر چند دقیقـه باپف های دراز وکو تاه آن راروشن نماید.چای جوش به‌بیزبیز آمد. زن دیدکه آب نزدیك به‌جوشیدن است ازینرو تنه اش را بطرف دیگرحویلی که‌یکی دو اتاقك‌خس پوشك قر؛ ر داشت ، گشتا نده صدا کرد :

ـاو بایی نصرو بیخی صبح شد درو ناو خت میشه .

بااین گفته دو باره بکار ش‌شروع کرد .

لحظه ای نگذ شته بود که‌ازسوراخ بزر گ حفره مانندی که از آن بجای در واژه کار می گر فتند تنه تنومند دولا شده ظاهر گشت .

مرد، قدی بلند وجیگ داشت،بر چهره آفتاب سو خته اش دو چشمی که در آنها غم گنگ مبهم موج‌می‌زد قرار داشتند . دست های کلفت‌و در شتش حکا یت از کار سخـــت وطو لانی می کرد . وی حینیکه از اتاقك بر آمدباکالی یی طو لانی‌هوای تازه صبح رابه شش هایش کشید.

بابی میلی بطرف چاه براه افتاد. پایها یش زیر غم سنگین و جودش رابه سختی میکشیدند با آبی کـــه شب گذشته به دلو باقی مانده بود، به‌عجله چند جپ برویش زد. بدون که‌آن را خشك نمایدسر دسترخوان نشست .

زنش پیاله غوره یی پتره شده را باچای کمر نگی پر نمود. نان‌خشکی راکه خو دش‌ازسبوس های‌باقیمانده درست کرده‌بود به مقابلش‌گذاشته گفت :

ـچایته بخور که دیر می شد.

مرد، آه کو چکی کشیده چشمانش بدون کمترین حر کت بکدام جا یی راه کشیده بود. سکوت مر گبار را فقط صدای ترق ترق زن که بدنبال چیزی می گشت در هم می شکست دو باره زن به ملایمت گفت:

ـتوره می گم ! کجا هستی ؟ به چی فکر می کنی ؟

ـبه چی فکرمی‌کنم ـتو نمی‌فامی

ـمی‌فامم ولی چه چاره ، نصیب ـزن تومی فامی که‌تنها ا میـــد ماکه یك تکه زمین ..

مرد دیگر نتوا نست چیزی‌بگوید از فرط درد، گلویش ‌گره نـــمود لحظاتی سکوت حزن آور همه جـا سایه اندا خت .

مرامی خوا ست چیزی بگویدولی نمی توانست . تنه قوی وتنو مندش زیر بار سنگین غم، خم شده بـود. به‌پیاله چای بی رنگ که از آن تفت

به ملایمی بالا می شد سیل‌می کرد. بافشار ، کلمات از دهانش‌بر آمد.

ـزن، زمستان همه چیز مـاره از ماگر نت ، طفل ماره ، گاو ماره.... حتی زمین ماره زمینی که به تو به چوچه گك مابه همه مانان می داد.

ـخیر است نصیب ماست .

ـنصیب چی ؟ این چطور نصیب است که همه بلا هایش به‌همه و تـو

میباره وهمه نیکی هایش به‌اربا ب نتو .

دوباره همان سکوت ـ زن چیزی نداشت که بگو ید . پیاله چای بدون تفت، سردو قیما قك زده هممانطور باقی ماند.

زنجیر در واژه، سکوت را در هم شکست وبد نبال‌آن‌پله ها بدورخود چرخیدند وکسی سرش را بدرون خانه داخل نموده‌فر یاد کرد :

ـگلبدین زود شو ، همه بچه ها ماطل ات هستن !

مردبا آرامی از جا یش‌برخا ست داسی راکه شب‌قبل به‌همین منظو ر سبز کردهٔ واکنون به دیوار حویلی آویزان کرده بود گر فت. بالنگـی کر باسی . کمرش را محکم بست.

داس رابان آویزان کرده و بـا خدا حافظی زیر لب ، از خانه برآمد.

لحظه ای‌بعد، دشتـه ای از در و گران از ده بر آمدند گلبدین نیزبین شان با بیحو صلگی وبی میلی‌حرکت می کرد .

آفتاب اکنون بالا آمده بود.اشعه ای ملایم صبح گا هیش اکنون گـرم وسو زان ، بر کشت گندم می تابید بـــر همه جاگر می مزاحم و شلـه شلاق می کشید .

آنها کنار کشت رسیدند. مـرد لحظه ای تو قف کرد. کشت گندم باغرور یك زن بار دار ، آهسته جم میخورد. گندم به اندازه ای قدش بالا آمده بود.خوشه هایش بافروتنی به‌پایین خم شده بودند. چشمـــش بدنبال پلوان های می گشت که مرز زمین نرو خته شده اش رادربـــر میگر نت ولی‌از آنها هیچ خبری‌نبود همه در حدود زمین های ار باب‌فتح

به تحلیل‌رفته بود . موج غم‌جانگاهی وجودشس رالرز اندهمه درد هاورنج های درونی اش را دروجود قطره‌ای اشکی جمع شده‌واز هر گوشه‌چشمش برچهره اش که از شدت گر مـــی ملتهب و سو زان شده بود راه باز نمود .

دست دراز کرد، چند خوشه‌گندم بد ستش آمد یکی دوتا بیش نبودند ولی از فرط بزر گی دستش را پـر نمودند بعمرش چنین خوشه‌های‌پر باری را لمس نکرده بود. درد تکان دهنده ای سرا پایش را در هم‌فشرده ازفرط غضب خو شه هارا از جایش کندو فریاد ضجه آلودلیان کر سمه زده اش را از هم گشود :

ـلعنت بر تو ... لعنت ...

دیگر چیزی نتوا نست بگو ید. قطرات سرد عرق برپیشانی ا شس نشست. همه چیز برایش تمام شده بود.

(پایان)

یك سینمای جدید درشهر

چندروز قبل سینمای دیگری بنا م«میوند سینما» شروع به نمایشات هنری نمود که باافتتاح آن تعـدا دسینما ها در شهر کابل به پا نزده سینما میرسد وازین تعداد سینماهامعلوم می شود که شهر یان کابل به نمایشات سینمایی وهنری بیش ازپیش علاقه میگیرند واکنون تنهـــا میباشد که باید درین سینما هاعلاوه مو ضوع که قابل تذکر است ایـن بد رنمایش فلمهای هندی وایرانـی وامر یکایی فلم های کشور های دیگر مهم تو لید کننده فلم نیز به نمایش قرار گیرد تا ذوق همه مردم مراعات شده باشد اگر دوویاسه سینمادرین کار پیش قدم شود گمان میرودآنان تماشا چیان را ازهر گوشه و کنا ر شهر به سینما های شان جلـــب خواهند نمود.

باید علاوه کرد که میوند سینما چون در اخیر جاده میوند مو قعیت دارد از آنرو بنام میوند سینمامسمی گردیده و دارای (۷۱۰) چو کی برای تما شا چی میباشد .

عبدا للطیف حکیمی مالك سینـما ضمن سوالی گفت این سینماکه قبلا بنام ننگر هار نندارى یاد میشـد اکنون مانند سایر سینما ها دارای ماشین ۳۵ ملی بوده وپنج ملیـون افغانی در آن مصرف شده است.

طبیب قلبها

دوهفته قبل داستان دنباله داری بنام «طبیب قلبها» از طریق امواج رادیو افغا نستان به نشر رسید که نویسنده آن مو ضوع داستان را از محیط خود الهام گرفته وباین صورت بان روح افغانی بخشیده بود. ممثله که در قالب مار گریت خانم خار جی رول اجرا میکرد فوق العاده مو فق بود. باید متذکر شد که نو یسنده تنها یك قسمت داستان را ازواقعیت

کریمه رائین

بدور تصور نموده ودر داستـــان گنجا نیده بود که میتوان روی آن انگشت گذ اشت وآن بهوش آمدن فواد و طلاق گرفتن مار گـریت در شفا خانه است که در طول چند روز محدود صورت میگیرد در حالیکه لازم بود نو یسنده این قسمت صحنه را بیشـتر مطالعه میکردو آنراجنبهٔ واقعی میداد بهر صورت این داستان ازنظر مو ضوع خودمخصو صا اینکه دختر افغان فقط یکبار عاشق میشود وهر روز دل در گرو این و آن نمی بندد درخور تمجید بود.

طور یکه در شروع داستان گفته می شد نو یسنده دختری بنام کریمه رائین بوده که در پو هنځی حقو ق درس می خواند وخود در رادیـــو افغانستان بحیث نطاقه اجرا وظیفه می کند .

بقیه در صفحه ۷۸

مهو ش بو طن بر گشت

مهوش که روز بیست وپنج مـاه قوس باشو هرش غلام فاروق طور خصوصی وشخصی به هند رفته بوددوباره بکابل آمد .

طوریکه خودش اظهار میـــداردموصوفه دردوپروگرام نیم سا عته رادیو یی ودو پرو گرام ده دقیقه ای تلویز یونی حصه گرفته و جمعاچارده آهنگ به شنوندگان و تما شا چیان تلویز یون هند تقدیم کرده است.

مهو ش در یکی از پرو گرام های تلویز یونی با داکتر ناشناس خواننده محبوب وخو ش آواز افغانی که فعلادرهند مصروف فراگرفتن وتمریـن بیشتر مو سیقی میباشد یکجا روی پرده تلو یز یون ظاهر شده وخوانده است .

مهوش درمورد داکتر نا شنا س از زبان خو دش گفته است که آ ب وهوای هند بالای حنجره او تاثیری نا گواری نموده ولذا بزو دی بکابل بر میگر دد .

هم چنان رادیو هند با مهـــوش برای سه دقیقه مصا حبه کرده است که توام با آهنگهایش از طریق امواج آل اندیا رادیو پخش شده اســت مهوشس علاوه میکندکه ازوی ازطرف محصلین آنجا نیز برای اجرای یك کنسرت دعوت بعمل آمدکه نسبت نبود ن و قت از آن معذرت خواسته است در اخیر مو صو فه از استقبال گرم مردم هنر دوست هند اظهـار خو شی و مسرت نمود و گفت ایـن مسا فر تم تقریبا یکماه را در بـــر گر فت وبه شب عرفه خودرا باشوهرم بکابل رسانیدم تا با اقارب ودوستان یکجا باشم .

اعرج شاعرخلمی که موزیم کوچك شخصی اش را به کتابخانه خلم اهدا کرده است

شاغلی محمد اسمعیل اعرج یکتن از شعرای خلم که به تاریخ وآثارهنری وتاریخی علاقه فراوان دارد در ین اواخر مو زیم کو چك شخصی اش را به کتا بخانه خلم اهدا کرده است.

مو صوف در سال ۱۳۲۷ به گذرجها نگیر بیك خلم چشم بدنیا کشوده ابتدا کفش دوزی میکرد تا اینکه ازبرادرش که آنز مان در خان آبـــاد کاتب بود نوشتن وخواندن راآموخت ومیگوید :شبها نظربه به علاقه کـه خوانندگی ونویسندگـی داشتم ا زبستر برمی خواستم ومی نوشتم .

اعرج بعد ازین تاریخ چند سالی بحیث تحویلدار ،دکاندار ـوو کیل کار میکرد وا مرار معیشت می نمود.اکنون او در نز دیکی تیم سرپوشیده

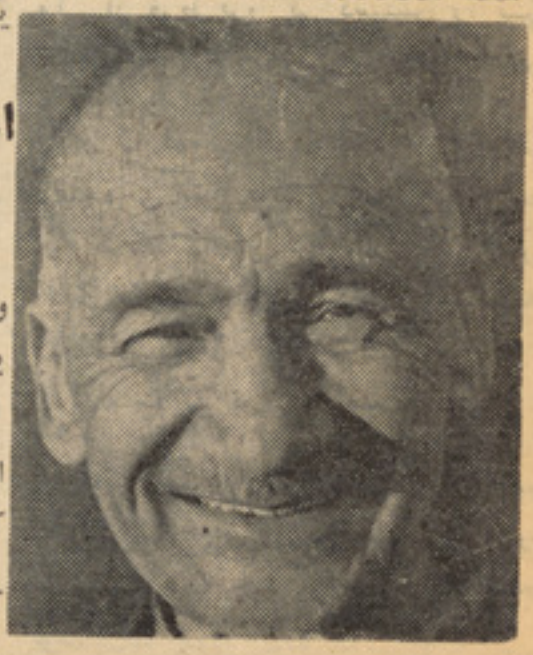

شاغلی اعرج

بقیه درصفحه ۷۹

ذغال وچوب قیمت معین

ندارد چند کلمه درباره هیئت

خریداری

دریکی از روز های جمعه نماینده ریاست ار زاق واحتیا جات عامه که به‌پرو گرام میز مدور اشتراك نموده بود اظهارداشت‌ریاست ارزاق‌روزانه یك مقدار کافی ذغال وچوب رابابازار عرضه می کند مخصو صا یکسیر ذغال دربرابر شانزده ا فغا نی می فرو شد .نمیدانم را جع به قیمت چوب چه گفت اما اگر نرخ شاروالی درمورد یکسیر ذغال شا نزده افغانی باشد پس چرا نرخها کنترول‌نمیشود وذغال فرو شان یکسیر ذغال را به بیست و پنج‌افغانی بفرو ش‌میرساند در نواحی مختلف شهر قیمت ها متفاو ت است در شهر یکسیر رابه بیست افغانی‌هم‌میفروشند درحالیکه در کارته وشهر نو یکسیر ذغا ل بیست‌و پنج افغانی بفرو ش میرسد

چوب هم گاهی فی سیر پانزده‌افغانی وقتی سیزده افغانی زمانی چارده افغانی عر ضه می شود اکنون که شاغلی فضل بحیث رئیس شار والی سر پرست مقرر شده اند لازمست جلو این خودسری های چوب‌فروشان وذغال فروشان گر فته شود و برای هردو جنس یك قیمت معین تعین نمایند علاوتا طور یکه رئیس ار زاق گفت:آنریاست مقدار کافی چو ب وذغال ذخیره دارد لذا لازمست این مقدار کافی در همین یکی دوماه که از زمستان مانده است بـه بازار عرضه شود تا همه مردم احتیا جات خود را به قدر ضرورت به نرخ‌معین وقتا فوقتا خریداری نمایند وایجاب میکند ریاست از زاق وشا روالی درین موردمساعی‌مشترك بخرچ‌دهند وبکوشند چوب وذغال آنر یا ست را در نقاط مختلف شهر عرضه‌کنند تاجلو محتکرین گر فته شود .

مو ضوع با اهمیت دیگر کـه لازمست درمورد آن تبصره شـود موضوع خر یداری و مشکلات هیئت خر یداری است با ساس اصو لنامه خر یداری باید هیئت خر یداری یك موسسه یایك وزارت اشیایی را که می خواهند خر یداری نمایند از سه دکان جدا گانه‌نرخ بگیرند واین‌شیوه برای آن بمیان آمده است تا تقلب‌و دسبرد در پول‌حکو مت صورت‌نگیرد یکی ازدو ستانم که شخص وظیفه شناس و متد ینی است میگو ید من که‌عضو هیئت خریداری هستم ازین وظیفه ام بجان رسیده ام زیرا نرخ گرفتن ازسه دکان جز ضیاع وقت جز بیرو کراسی وجز برای تقلب و دسبرد به پول حکو مت چیزدیگری نیست زیرا دکا نداران هیئت های خریداری رامی شناسندو قیمت‌هارا مثل چندین سال پیش یکنیم چنـد بلند نرخ میدهند وفکر میکنند همه هیئت های خر یداری اندازه ای‌از پول حکومت رابجیب خودمی اندازد درین صورت نه هیئت‌خریداری‌جنس رابه قیمت ارزان خر یداری می‌تواند زیرا دکانداران آنهارا یك ر شو ت خور وخاین فکر می کنندو دکاندران هم عادت می کنند وعادت کرده‌اند تاجنس را بالای هیت های خریداری به‌یك‌قیمت بلند نرخ بدهندو هرگاه هیئت خر یداری با صطلاح باهم‌دیگر سا خت وبافت داشته باشند وا ضح است که بعد از گر فتن نرخ چیزی خودح ق‌میگیرند و چیزی به‌دکاندار حق میدهند واین‌رویه دور ازانصاف است. درین‌صورت‌لازم است‌حکومت بشاغلی‌محمد مو سی شفیق‌صدراعظم متوجه شوند تا از وزارات‌وموسسات گلم این گونه بیو کراسی راکه‌روی اهداف خاص مردم رشوت خـور وخیانت کار بمیان‌آمده است‌برچینند ودر عوض هدایت دهند تا هیئـت خر یداری از جمله اشخاص بسیار معتمد ـصادق ـ پاك نفس‌وبالاخره لایق وفهمیده انتخاب شوند وبانها صلا حیت بدهند تامثل سه نفـر دوست صمیمی که میخوا هند جنسی رابخرند به‌بازار رفته اجناس مورد ضرورت را بدون اینکه دکا نـدار بداند او جنس را برای خود می خرد یاکدام وزارت موسسه د یگـر خریداری نمایند وبعدا درزیر هما ن یك بل هرسه اعضا امضا نماینـد وباین صورت باین نوع بیو کراسی وجنجال بیجا که جز ضیاع و قـت چیز دیگری نیست خاتمه دهند .

از مجله لیدیز هوم جورنال

وعشق احساس عجیبی است ...

نویسنده : الایس
مترجم : عبیدالله کاکر

خلاصه داستان

قهرمان این داستان سارا یك بیوه جوانیست که برای رفع غصه واندوهیکه ازنا حیه طلاق وجدایی باشو هرش بوی عاید گردیده است ازواشنگتن به نیویارك پناه آورده و درین شهر در تحت اثر یك نفر مؤلف ونویسنده که سیمون نام دارد کار میکند. سارا ازوظیفه جدید خود بی نهایت خوش است .

سیمون یك کمیته دارد که دراطراف هند رسن رئیس یك کمپنی بزرگ وقانونی مطالبی را نوشته میکند . شخص درجه دوم این کمپنی فلیپ نام دارد. فلیپ که مؤظف است معلومات مورد ضرورت این کمیته را تهیه کند درضمن باسارا آشنا شده ومورد علاقه شدید اوقرار می گیرد.

امامشکل بزرگی که بین آن وجوددارد موضوع داشتن خانم فلیپ است که آنهاراز اتخاذ تصمیم مترد دنگه میدارد .اما عشق چیزیست که همه چیز را حل میکند .

اوطوری بمن نگاه میکرد که فکر می‌شد چنین می‌اند یشید :من رنج ومصیبت این امر را میدانم، اما اینقدر اضطراب وپریشانی از خود نشان ندهید. او مساله عشق رایك چیز مبتذل وپیش پا افتاده تصور میکرد . اما حقیقت این بود که عشق در حیات خودش یك چیز مبتذل وپیش پاافتاده نبود، بلکه صد مه ومصیبت های عشق را کا ملاچشیده بود. دینا من ازین مو ضوع آگا هی کامل دارم .

دینا به دنبال سخن خود گفت: سارا، تو خواه سخن مرا قبول کنی یانکنی ، اما واقعیت اینست که ما هیچگاه مرا حل درد ناك عشق‌را سپری نکرده ایم . البته این موضوع قدری عجیب وغیر قابل باور معلوم میشود ما حقیقت اینست که ما میکو شیدیم تا مسئوو لیت ووجایب خودرا هر چه زود تر درك کنیم. ما تکالیف و مشکلات زیا دی را چه در گردش های مختصر و چه درساعات طولانی ایکه به هوا خوری و تفریح مشغول میگر دیدیم احساس‌میکردیم ویا اینکه من چنان احساس مینمودم یکی از دو ستانم پیشنهاد کرد تا گردش ها و تفریحات دو نفره‌خودرا موقتا معطل نمایم . اما من ...

من می ترسیدم که دینابار دیگر گریه راسر خواهد داد.

او چشمان خرد را برای چندلحظه فرو بست و بعد چنین گفت :

من همیشه از خودمی‌شر مم.البته این احساس ، یك چیز غیر قابل بخشش و حتی طفلانه می باشد.من آخرین تلاش های خود را در قسمت جدایی و مفار قت مو قتی از اوستین نمودم باین صورت من اورا گذاشتم تا صدمه جدایی و مفار قت مو قتی راتادرجه ایکه لازم ا ست احساس نماید.

دینا بار دیگر خا موش گردیدوبعد چهره اش بصورت اعجاب آوری روشن شده ودر حا لیکه خنده‌بسیار ملیحی در لبان اودیده می شدچشمان خود را به سیمایم دو خت، سپس چنین گفت : چیزی‌راکه‌من میخواهم ازآن مفار قت احمقانه گو شزدکنم اینست که نتیجه آن دوری و جدایی آنقدر که من فکر میکردم سنگین وطا قت فرسا نبود و شاید هم یك چیزی مبتذل و پیش پا افتاده ثابت گردید . اما سر انجام من این نکته را کشف کردم که دوستی وعشق اوستین یك چیز بسیار عمیق و غیر قابل اجتناب است. همین جدا یی موقت سبب شد که ریشه های دوستی و محبت بین من واو ستین بیش از پیش قایم شده ودر اخیر بیك عرو سی‌واز دواج مطلوب‌وخاطر خواه بیا نجامد. چه یك سعادت غیر قابل باور ، سا رای عزیز! رفتارمن مضحك واحمقانه بود .

نخیر ، رفتار تو احمقانه نی بلکه یك‌چیز تعجب آور است.در صد او لهجه دینا یکنوع لرزش ورعشه غیر عادی محسوس میگردید .

من می ترسم که مطلب خودرا بصورت در ست تو ضیح نکرده‌باشم من‌میتوانم کلمات وعبارات‌را بصورت درستی بکار ببرم .تحلیل عشق ودو ستی کار ساده وآسانی نیست. اوه ، سا را، من آرزو میکنم که تو درعشق خود ...

دینا رفته رفته زبون و مستا صل میگردد و حتی احساس خجالت وشر مساری میکند. اما فکر من‌درین وقت تماما متو جه فلیپ است. احسا سات من در مورد او طوریست که جرئت نمی کنم حتی نام اورا بر زبان بیاورم . با هزار مشقت مو فق شدم تا حواس خود را جمع کنم.در اخیر گفتم: دینای عزیز!فکر میکنم من مطلب شمارا کاملا درك کرده باشم . اما واقعیت امر این است که که زندگی من از زندگی شما کاملا متفاوت است ، حتی این تفاوت در آرزو وتوقعات مانیز بمشا هده میرسد .. لذا من نمیتوانم‌که برای افکار ، احسا سات و عوا طف خود کدام چو کات واساسی را پی‌ریزی نمایم، حتی‌فرصت‌انتخاب‌و تشخیص نیز از من سلب گردیده و من خودرا کاملا زبون و بیچاره احساس‌میکنم.

دینا بایك‌لهجه‌بسیار خوش‌آیندی گفت : اوه، سارای شرین! اماشما نگفتید که این عشق سوز ناك وپر ازرویا ها چه وقت بسراغ تو آمد، زیرا من یقین دارم که‌در مقابل این عشق درد ناك تو هیچ یك قاعده واساسی مو جود شده‌نمیتواند .فکر میکنم که مو فقیت شو هرم یعنی اوستین روی یك تصادف وبعبارت بهتر روی اقبال‌وبخت بلند‌اوصورت گرفت ، زیرا من در ازدواج خود کو چکترین جرقه عشق و صمیمیت فوق العاده را احساس نمی کردم. سارای عزیز !تو از نداشتن قاعده وچوکات هراسی نداشته با شی، زیرا عشق به هیچ چیزی تکیه نمی کندو انسان میتواند گا هی عشق‌را برای عشق آ رزو کند .

روز دیگر من و فلیپ در حالیکه یکد یگر را سخت در آغوش خودمی فشردیم درکنار یکدیگرقرار داشتیم مافقط چند قدمی‌دورتر‌ازاتاق خود ایستاده‌بودیم وبکس‌لباس‌های !ودر عقب‌ماروی زمین‌گذاشته‌شده‌بود. ما قبل از آنکه فرصت بسته کردن دروازه اتاق را پیدا کنیم یکدیگررا درآغوش گرفتیم چشمان مارا اشك های شادی وخو شی فرا گرفته‌بود.

فلیپ بالا خره گفت : سارا، من ازدیدن تو نهایت محظوظ هستم. درین وقت من درچهره او همان‌علایم تحیر وشتاب زدگی را مشا هده‌کردم که یقین داشتم همان آثار در سیمای من نیز دیده می شد .

مادر بین باغچه خود داخل شده‌و بعد از یك گردش مختصر به طبقه فوقانی عمارت بالا شدیم . فلیپ منظره باغچه راکه از پشت پنجره اتاق خواب من نمودار می گردید خیلی پسندید . ما برای چند لحظه درعقب پنجره ایستا دیم . فلیپ منظره باغچه را درلا بلای روشنایی کم نور بعداز ظهر تماشا می‌کرد.او دفعتا قیافه جدی رابخود گر فت و من‌خیلی آرزوداشتم‌که‌بدانم‌او بچه‌چیز فکر میکند .

گرمی و حرارت روز حتی‌درهمان اوایل صبح نیز احساس می شد. فلیپ در موقع نا شتای صبح گفت: باید ایر کاندیشن (تهویه)را نرا موش نکنید .

ژوندون

دوست عزیز !فکر میکنم‌هوای‌گرم شمارا به‌تکلیف ساخته باشد.منظور من از استفاده نکردن ایر کاندیشن این بود تاصدای پرند گا ن را در هنگام صبح شنیده بتوانیم .

بلی، شنیدن نغمه پر ندگان لذت بخش است . درین وقت هر دوی‌ما خندیدیم. راستی هوای آن روزخیلی گرم و طاقت فرسا بودو با وجودیکه من بخاطر فرار ازگر می اتاق لباس پوشی را انتخاب کرده بودم اماباآن هم نو شیدن چای وناشتای صبح به بسیار مشکل صورت گرفت .

من گفتم:فلیپ عزیز! فکر میکنم بهتر است که بعد از صرف ناشتا به کدام نقطه سرد پناه ببریم ممکن است باین صورت خود را از گرمی روز موقتا آرام سا خته بتوانیم.

آیا شما فکرمیکنید که‌ما میتوانیم کدام نقطه را برای گر دش وهـــوا خوری پیدا کنیم؟ آیا درین نز دیکی کدام پار کی و جود دارد ؟

اوه، بلی ،بلکه یك پارك بسیـار مقبول وزیبا . این پارك ما نند یك جنگل کو چك است ، مخصو صـــا درین وقت که برگ های در ختا ن به‌اندازه کافی لك وضخیم‌می‌با شد

فلیپ در هنگا میکه‌ماسرك مز دحم راخا مو شانه وبدون گفتگو طـــی میکردیم و بعد در زیر سایه‌درختان انبوه قدم می زدیم گفت: واقعا این یك نقطه خیلی زیبا وراحـت بخش است .

از خوشی فلیپ یـــك احساس مغرو رانه بمن‌دست داد. من‌ازاینکه میدیدم فلیپ قیافه بشاش وخندانی را اختیار کرده‌است بی نهایت‌خوش بودم، لذا مراتب‌قدر دانی وممنونیت خودرا از در ختان پارك، روز آفتابی وسایر حاد ثاتی که تمام آن به نفع من تمام شده بود ابراز داشتم.

من گفتم : آیا شما درین جا تـــا صبح یکشنبه دیگر توقف خواهید کرد؟ او هنوز هم خا موش بود وبا نگاههای پراز اعجاب مراور اندا ز می کرد . بعد گفت :آه، معشوقـــه زیبایم من فکرمیکردم‌که بایدموضوع آمدن خود را توسط تلفون بشمـــا ابلاغ کنم ، اما این چیز میسر نشد من مجبورم تا فردا در او قات بعداز ظهر به جستجوی طیاره بپر دازم. قرار است الکس برای گذ شتا ندن رخصتی خود با من یکجا شود، ازین جهت فکر میکنم که من درین جابیش ازین تو قف کرده نخواهم توانست.

«اوه، نی !»

نی، من می ترسم که همین چیـز اتفاق می افتد.لطفا از اینکه نتوانستم ازمو ضوع توسط تلفون بشما خبـر بدهم مرا عفو کنید. من نمیخواستم که چنین اتفاقی رخ بدهد، اما....

کمتر از بیست و چار ساعت.آیا در مرور این بیست و چار ساعت‌چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ وما کدام‌یك ازپرا بلم های خودرادرین مدت‌کوتاه حل کرده خواهیم توانست ؟وبالاخر من چه توقعی را ازین یك توقـــف مختصر کرده خواهم توانست ؟

در چند قدمی مقابل ماچند میزو چند چوکی سخت برای کسا نیکـه به میله وهوا خوری می آیندگذاشته شده بود. ما مسافه بین ماو چو کی های پارك را در حال خا موشی طی کرده و هر کدام در چو کی هـــای جدا گانه و مقابل هم قرار گر فتیم ومانند اشخا صیکه در مورد کـدام مو ضوع مهم مذاکره مینمایند آرام وبا احتیاط کامل منتظر نتیجه بودیم هردو یماچندلحظه‌محدود رابخاموش سپری کرده وبعد او دستم را در دست خود گرفت . این وضع‌برایمن غیر قابل تحمل بود. من سرم رادر بالای دست خود که روی میز حلقه شده بود گذاشتم . درین و قت‌اشك های من که از دو طرف رخســـارم جاری شده بود روی میز میریخت.

بعداز چند لحظه فلیپ گفت: من نمیتوانستم که درین جا برای توقف یك هفته یی بیایم . زیرا زندگی تو درین جاخیلی‌خوش میگذردوبرایمن.

«اوه، نی!» کلمات فلیپ رفته‌رفته مرامی رنجا نید و حالت سرور آمیز چند لحظه قبل من به یکنوع هیجان واضطراب غیر قابل باور تبدیـــل میگردید . چهره او درین وقت خیلی جدی وبرا فرو خته به نظر میرسید بطور یکه من نظیر آن را قبلا ندیده بودم. رنگش گا هی سرخ وگا هی زرد شده و یکنوع اضطراب غیرقابل باور در سیمای او دیده می شد.من باصدای خفیفی گفتم :اوه ،نی‌توقبلا نقشه خودرا ترتیب کرده بـــودی وآمدنت یك امر حتمی بوده اکنون من نمیتوانم که رفتن‌ترا باین زودی قبول کنم .

بقیه در صفحه ۷۹

ع. ف. شهرزاد

زنِ امروز

دراین هفته‌نامه های زیادی‌داشتیم نامه های سر شار از حسن نیـــت وعلاقه خواننده گان گرا می ..

این نامه هاچون از احساس پا ك خواننده گان‌ارجمند را بیان میکند ، نزدما ارزش زیادی دارد.

از میان مکتوب های سراپا مهـر دوستدا ران این صفحه ، این نامه‌را که بیانگر احساس ، عواطف وآرزو های یك دخترجوان است ، در اینجا نشر می نماییم .

خواهر گرا می :

من یك دختر هستم، دختری‌جوان زاده همین سر زمین ، دارای حقو ق اجتماعی و آرزو دارم که برای خاك پاك خو یش مصدر کار نیکی گردم. تاچند سال پیش خد مت به وطن، سهم گر فتن در فعالیت های‌اجتماعی تاحدی برای زن آرزوی محال بود. باآنهم زنان در چند رشته محدودی که بد ستر س داشتند لیاقـــت وشا یستگی خو یش رابه اثبـــات رسا نیدند . تا اینکه باانفاذ قانون اساسی مساوات وبرابری زن ومرد اعلام گردید.. وآرزوی دیرینه ز ن بر آورده گردید .

ولی بعد از مدتی این حقیقت تلخ آشکار گردید که هنوز در اجتماع‌ما در بسیاری موارد ، در تطبیق ماده مسا وات وبرابری‌زن ومرد،آنچنانکه باید، وآنچنانکه زن آرزو دارد،سعی وجدیت به عمل نمی آیدو مو سسات مربوط ز نان در اینمورد خامو شی اختیار کرده است .

اینکه من میگویم در تطبیق مـــاده مسا وات و برابری‌زن ومردآنچنانکه همه انتظار داریم ، سعی زیادبه عمل نیا مده است ، مبالغه نکرده‌ام، واین اد عا زاده بدبینی وکوته فکری من نیست .. بلکه این بی علاقه گی‌راهر روز در هر گام، در هر امری به‌چشم می بینیم ...

تاچندو قت پیش وضع سرویس های شهری برای زنان اهانت‌آمیز بود،ولی از مدتی به اینطرف، تاحدی این نقیصه رفع گردیده است، امـا مشکل بزر گ زنان از نظر استفاده سرویس های شهری تا هنوز حـل نگردیده است ،درگذشته چهارسیت سرویس مخصوص برای زنان بود که این تقسیم بندی کهنه مغایـــر شرایط امروز اجتماعی است ، امروز سهم ز نان در فعالیت های اجتماعی بیشتر گر دیده است. از اینروزنان مجبور اند که ازسر ویس های‌شهری استفاده کنند فاصله خانه تا محـل کار رابه آ را مش و آسوده گی‌خاطر بگذرا نند و همچنان هنگام برگشت به‌خانه های خو یش ، آرا مش‌خاطر داشته باشند ولی تا امنی خیابان‌هاو مزاحمت مردان چه موتر سوارو چه بایسکل سوار ، وچه پیاده‌ازیکطرف ضیقی و محدود بودن‌جای مخصوص زنها در سر ویس ،از سوی دیگـر مانع آسایش وآرامش روحی،فکر ی وجسمی زنان است .

توقع ماازحکو مت جدید این‌است که بادر نظر گرفتن تعداد زنان در فعالیت های اجتماعی ، این مشکل‌را حل نماید ، و مو سسات ودوایـــر مربوط به این نکته ملتفت شو ند،که دو وچهار سیت سر ویس برای‌زنان کافی وبسنده نیست . گذشته ا ز سرویس در جا های عمو می ماننـد سرك ، سینما ، تفر جگاه ها زنان امنیت ز یا دی ندارند ..

در هفته گذشته‌که روز های‌مقدس عید قربان بود، و مردم با استفاده ازمر خصی خودبه جلال آباد رفتـه بودند، ناامن بودن زن در سرك،در پیاده رو ، کنار دریا، درهر گوشه وکنار به‌وضاحت دیده میشد،مردان موتر دار با هارن های گو شخراش خنده های زشت وپرزه های‌مز خرف ودور از ادب زنان ودختر انیرا که پیاده میر فتند،میازر دند..ومردانیکه موتر ندا شتند با اندا ختن تفالـه نیشکر ، پو ست‌میوه‌از بام موترهای سر ویس یالاری ،به سر و روی زنان ز مینه خنده ، ساعت تیـــری برای خودفرا‌هم‌میکردند، وجوانانیکه پیاده میرفتند، هم بانیش ز بـان، وآزار دست واز گشت ، اسباب‌اذیت ورنج ز نان ودختران میگردیدند.

پسران جوا نیکه بار خت‌و لباس عجیب و غریب ، یعنی پتلون هـای رنگه ، وپر پینه، جاکت های چنـد رنگ ، کمر بند های فلزی وچر می بسیار خنده آور ، لاکت وز نجیرو گردن بند ، و نا خن های درازورنگ شده ، موی ور یش حیرت آور، در کوچه و خیابان دسته جمعی باهـم در طول سرك وخیابان ، دست‌بدست میگشتند از هرنوع آزادی گفتـا ر وبیان بر خوردار بودند.وز جروآزار این آزادی نه، بلکه بی بندو باری‌و ولجام گسیختگی ، بر جسم وروح زن فرود میامد، آنجا کسی نبودکه مانع این حر کات وقیحانه و شرم آور گردد، واز حق مسلم زن‌ودختر پشتی بانی کند .

وضع سر ویس بدانگو نه‌که‌گفتم ازیکطرف ناآرامی کوچه وخیا با ن ازطرف دیگر برای ز نان رنج آور واهانت آمیزاست،زیرا دراجتماعیکه هردو یعنی زن ومرد از نظر قانون حقوق مساوی داشته باشند ، این رویه نا خو ش آیند است .

ما از دوایر و مو سسات مر بوط چشم این داریم که آزادی ومساوات زن و مرد را محترم بدارند، ورنـه ادعای تساوی‌حقوق زن ومرد ، بااین طرز رفتار مردان ، ونا آرامی ز نان بدان ماند که : سر شك از رخم‌پاك کردن چه حاصل ...

ژوندون

سر شك از رخم پاك كردن

دردی از صدها درد

دوست گرا می م-ای-ی ازپلخمری
شما نیز نام وآدرس مکمل خودرا ننوشته اید ، چون درنامه تان نکات مهم‌وجود دارد، از اینرو تمنامیکنم که نام مکمل خودو سر معلم مکتب راکه قانون را محترم نمی شمارد، بنویسید ، تابا دوایر مربوط وزارت معارف دراینمورد تماس بگیریم و مشکل شما از راه قانونی حل‌گردد.

برادر عزیز خ- احمدزی :
در مورد انتخاب شر یك زنده گی خود تان باید تصمیم بگیرید، زیرا بسیاری او قات نظر اعضای فامیل که تنها به اساس زیبایی ظاهر،یانام ونشان خانواده دختر صورت‌میگیرد زیاد صایب نبوده وچه بسا‌که‌باعث بد بختی زن وشو هر میگردد.. در اینمورد نظر شما بکلی معقول‌است از دواجی که تنها بر زیبایی ظاهری وانتخاب خا نواده استوار باشد خو شبختی به بارنمیارد،در ازدواج مهمتر از زیبایی‌توافق رو حی‌وفکری است که میان زن وشو هر مو جود باشد ، حال که این دختر باشما هیچگو نه توافق روحی وفکری‌ندارد نمیتواند زن ایده آل شما باشد،چه بهتر که از این وصلت چشم‌بپوشید وخا نواده خودرا نیز با دلایل منطقی ازاین تصمیم باز دارید .

برادرم عاشق الله فریاد :
باخوا ندن نامه شما به این‌نتیجه رسیدم که از این عشق بیحاصل بگذرید .. شما زیان این گر فتاری بی حاصل ورنج آور را یکباردیدید از درس محروم‌شدید ... ومدتی‌رنج وعذاب دیدید ... حالا که زنده گی شما بهتر شده وزمینه تحصیل‌فراهم گردیده است باز چرا بادیده بـاز میخوا هید که در گرداب بدبختی خود را سر نگون سازید، نه برادر جان از اندیشه او که به دیگری‌تعلق دارد. بگذرید ، چه سرمه آز موده راآز مودن خطا است .. دنبال‌درس بروید ، وخو شبختی تان را از این راه تامین کنید .

برادر محترم ع،م،د،ا
گذشته را با همه خوبی هاوبدیهای آن فرا مو ش کنید، و عشقی را که متعلق به گذ شته است ازیاد ببرید شما در برابر خا نواده خود، زنو بچه خود مسوو لیت ایمانی‌ووجدانی دارید، در برابر او نباید این وظیفه سنگین را فرا مو ش کنید حقیقة ترا برایش بگو یید ، یقین دارم که با شنیدن این حقیقت اززنده‌گی شما دور میشود ، وآنگاه شما میتوانید در کنار زن وفرزند تان اندیشه‌های بیحا صل را از خاطر خود دورکنید هرقدر که بزنده گی خانوده گی مشغول باشید ، و وسایل سعا دت وخو شی زن وفر زند تان رافراهم کنید، بهمان اندازه از قید این‌افکار رهایی می یابید .

دوست عزیز ا-ق-ع
از لطف و محبت تان تشکر ..
چون در نامه تان بعض مسایل مربوط به روا نشنا سی وجود دارد، از اینرو برای حل مشکل تان نظر روا نشناس را می پرسیم و آنرا در شماره آینده نشرمی نماییم، شمانیز لطفا نام وآدرس مکمل تانرا به ما بنو یسید ، ورنه از پاسخ‌به‌نامه تان معذرت میخوا هیم .

دوست گرا می : ع،م
شرط مهم واولی از دواج توافق فکری و علاقه قلبی زن ومرد نسبت بهمدیگر است چون در ازدواج‌شما باد ختر کاکای تان این شرط، یااین تهداب اساسی و جود ندارد،ازاینرو شما نمیتوا نید که در کنار هم‌خوش وسعاد تمند باشید،، پس کار معقول که تاسفی در بر ندارد اینست که باهم عروسی نکنید مو ضوع‌انتخاب شریك زنده گی با غیرت وشهرت ونام نیك خانواده زیاد بستگی‌ندارد نامزدی شما هر دو اشتباه خانواده تان بود حالا که‌شما جوان شده اید ومیدانید که نمیخوا هید باهمدیگر عرو سی کنید، در حقیقت میخواهید که اشتباه آنها را جبران کنید ..
خو شبختانه‌شرایط امروز اجتماعی برای جوا نان ما آزادی انتخاب‌وعمل را میسر گردانیده است . و شما میتوانید با پشتی بانی قانون ازدواج خود شریك زنده گی تان را انتخاب کنید .

برادر از جمند الف :
من هم مانند شما متاسفم که چرا شیرین در کابل احساس غربت وبیگا نگی کرد، چرا آغوش گرم مهمان نوازی مردم کابل اورادر خود جانداد تا این مهمان عزیز مدتی در دیار مابه خو شی بگذ راند، و لی امید وارم که گپ پدرش را در مورد مهمان نوازی مردم کابل بپذیرد. خدا کند بار دیگر به کابل بیایدو مارا ببیند تا خاطره تلخ میز قدیم خودرا فرا موش کند .

خوانندگان گرامی

طوریکه در شماره های گذ شته‌بار ها نوشتیم وتقا ضا کردیم که در نامه های خو یش اسم و آدر س‌مکمل تانرا بنو یسید ، ومطمئن باشید که نامه تان به نام مستعاربه‌چاپ میرسد . اسم و شهرت شما نزد اداره مجله محفوظ میماند ،ولی عده ای از دو ستان محترم نامه های بدون اسم و آدرس مکمل‌ارسال‌داشته وبه اصرار از ما تقاضای‌چاپ آنرا نمودند.. وبه نشر رسیدن‌بسیاری نامه های‌بدون اسم وآ درس باعث گر فتاری من ورنجش خاطردو ستان گر دیده است ، که این گر فتاری ور نجش اثرات نا خوش‌آیندی به بار آورده است ، از اینرو از دوستان محترم تقا ضا میکنم که‌درنامه های خویش‌نام وآ درس‌مکمل خودرا بنو یسند، ورنه از چاپ آن‌معذرت میخوا هیم ...

دختری در میان صحرا

از: تیدو یلیس

بخش دوم

ژوندون

تقریبا نیم میل ازشهر دور شده بودند که «جیم» نز دیك کلبه های بومیان موتر را ایستاد کرد. پیرمرد مو سپیدی از میان کلبه هابه سوی موتر آمد ونامه یی به‌دست «جیم» داد تابه مقصدش برساند.

« جیم » پر سید :

ـوضع هوا چطور است ؟

پیر مرد جواب داد :

ـبه زودی با ران خواهد بارید.

ـچه و قت ؟

ـتایکی دو روز دیگر .

گفتگوی آندو باغرشی که ازدور میامد، بریده شد. این آواز از یـك موتر جیپ بود. موتربه آنان نزدیکتر شد وپهلوی«خانم پیر » تو قف‌کرد راننده آن پایین آمدو گفت :

ـفکر میکردم که نتوانم به‌تـــو برسم ، «جیم» .

جیم گفت :

ـنز دیك بود که بروم. فرمایشی داشتی ؟

راننده از زیر پیرا هنش سـگ کو چکی را بیرون کردو گفت :

ـاین را به الفی بده . هفته دیگر روز تولدش است که ده ساله‌میشود من‌و رینا بهش و عده داده بودیم‌که یك سگ برایش بفر ستیم .

«جین» گفت :

ـبه، چقدرقشنگ‌است !بدهیدش به‌من .

راننده به‌سوی‌دختر نگاهی‌انداخت وبعد سگ کو چك رابه او داد.

«جیم» گفت :

ـبسیار خوب مید هم .

وقتی مو تر به حرکت درامـد، اوبری گفت :

ـازین کار ها پول نمیگیری ؟

جیم پر سید :

ـاز چه کار هایی ؟

ـحمل یك سگ ودادن آن به‌کسی دیگر .

«جیم» گفت :

ـآقای شاو فکر میکنم لازم است شما خیلی چیز ها را در باره مردم اینجا بدانید .

«شاو» با خشکی گفت :

ـواضح است . ولی اگر تمـام خد مات پو ستی به اینصورت اجرا شود، مابه زودی‌ور شکست خواهیم شد .

«جیم» گفت :

ـ ببین ، قرار داد من این است‌که نامه هارا برسانم . وازین کارپـول بگیرم. بغیر از نامه هرچه میبـرم، مربوط به خودم است فهمیدی ؟

«شاو» جوابی نداد . اما «جین» از حرکات اودرچوکی‌پشت سرمیتوانست دریابد که ازین سخن بسیار ناراحت است .

دوست جیم که او هم در عقـب موتر نشسته بود، چیزی شبیه یـك اکور دیون کوچك رابیرون آ وردوبه نوا ختن پر داخت . «خانم پیر»دیگر مونگالا را پشت سر گذاشته بودو در صحرای هموارو یکنواخت پیش میر فت . سگ‌کو چك در دامان‌جین آرمیده بود. انگار میدانست که راه درازی در پیش است .

پس از دو ساعت راه پیمایی، راه هموار به پایان رسیدو موتـر وارد منطقه سنگلا خی شد .

دریك سر بالا یی ، موتر نتوانست بالا شود وایستاد عرابه های مو تر در تلاش برای رسیدن به قله،ریگها را به اطراف میپرا کند .

«جیم» فر یاد زد :

ـهمه پایین شو ید !

بعد سوی «جین» نگا هی‌انداخت:

ـزیاد غمزده نباشید، به دوستم کمك کنید .

دو ستش که قبلا پایین شده بود وپار چه های چر می را پایین‌میکرد، به جین گفت :

ـاین پار چه ها را ز یر عرا به بیندا زید .

پارچه هاسنگین بودوجین دریافت که‌خیلی مشکل است آ نها را زیر عرابه ها بلغزا ند . در حا لی کـه تلاش میکرد پار چه های چر می را زیر عرابه بلغزاند ، دید که جیم‌نیز به کمکش آمد. اوبا آسانی پارچه چرم راز یر یکی از عرابه هالغزانید. شاو در حالی که‌عرق از سروروپش جاری بود ، میکو شید پارچه چرم‌را زیر یك عرابه دیگر بلغزاند. ناگهان عینکهای طلا ییش به زمین افتاد واو ناگز یر شد برای یا فتن آن‌کور مال کور مال روی ریگها به جستجـو بپر دازد. در ینحال مضحك به نظر میامد و جین دلش به او سو خـت. ازینرو به طرف او رفت که کمکش کند ، ولی او در حالی که چپ چپ به سوی جیم‌میدید، با صدای‌محکمی گفت :

ـنی ، خودم میتوانم .

« جیم » به نظر میرسید که‌ازین وضع لذت میبرد.

«شاو» کو شید پارچه چرم را زیر عرابه بلغزاند . ولی باز هم‌نتوانست وپیرا هنش پاره شد. پارچه چرم‌را انداخت تاپارگی پیراهنش رانبیند.

«جیم» به سوی او رفت وگفت:

ـرفیق ، زیاد به فکر پیرا هنت بناش . خودت گفتی که‌باید مطا بق برنامه حر کت کنم و من هم‌کـردم دیگر .

پار چه های چرم کار خود شان‌را کردند و «خانم پیر»به‌سربلندی‌رسید حالا بایستی پار چه های چرم را دو باره به موتر بالا کنند. دوست جیـم به جین گفت :

ـدوشیزه ، شما سوار شوید. ما دیگر کار هارا تمام میکنیم .

«جین» به چشمهای جیم نگریست وجواب داد :

ـ نی ، تشکر... نمی‌خواهم‌بخاطر تنبلی انتقاد شود .

آن روز دو بـار ه د یـگر ناگزیر شدند از پار چـه هـا ی چرم استفاده کنندو بار دوم جـین چنان خسته شده بود که میخواست به‌خواب رود .

ناگهان در اثر احساس افتـادن بیدار شد ودر یا فت که دسـت نیرو مندی باز ویش را محکم گرفته است : در وازه کنار دستش دراثر تکانهای‌مو تر بازشده‌بود واگر«جیم» بازو یش را محکم نمیگر فت پا یین افتا ده بود .

«جیم » مو تر را ایستاد کردخم شد ودر وازه را بست دریـنحـا ل سنگینی بد نش‌برپا های جین‌افتاده بود دختر این فشار را احسا س کرد و لذت یك هیجان در دلـش شعله کشید .

«جیم» با لبخندی گفت :

ـ نزدیك بود شمـا را از دست بد هیم .

دختر گفت :

ـاز لطف تان تشکر .

جیم گفت :

ـکار مهمی نبود .

«جین» از عمل خو دش عصبا نی بود و با خودش گفت کـه و ضع خیلی مسخره است . بعد ، باخودش فکر کرد که در و جود جیم چیز ی دوست داشتنی و جود ندارد اصـلا وجه مشتر کی بین آندو مو جـود نیست و هیچگو نه رابطه یی بیـن شان به وجود نخوا هد آمد .

با اینهمه ، در طول راه چند ین بار به خود آمدو در یافت‌که به‌چهره جیم چشم دو خته است . جیم‌کلاه بزر گش را تانز دیك چشمهاپایین آورده بودو دستهای نیرو مند ش جلو موتر را گرفته بـود . یکـبا ر چشمهای او هم به سوی جین گشت وبه نظر آمد از سوالی که در دلش پیدا شده، ناراحت است .

در چندین‌نقطه به مردانی‌برخوردند که سوار بر اسپ ویا جیپ بودند. اینان از جا های دور دستی آمـده بودد تا نامه ها یشان رابگیرندیانامه تسلیم کنند. دوسه نفر شان سخن پیر مرد بومی را تکرار کردند که‌به زودی با ران خواهد بارید یکی از آنان گفت :

ـ«جیم» منطقهٔ کو پر میان سیـل است . اگر آب‌زیاد شود، تونخواهی توانست که از دای موند پو ینـت بگذری .

«جیم» با دلتنگی گفت :

ـیك کاری میکنم . ولی حـالا مجبورم بروم . یکی از کار فرمایان همرا هم است . اگر مطابق بر نامه حرکت نکنم ، قرار دادم را فسـخ میکنند .

این کلمه هارا در برابر شاو بـر زبان آورد و شا و چیزی نگفت .

موتر چندین بارتو قف کرد تـا جیم نامه هارا به خانه های منز و ی ودور افتاده بر ساند . هر بارکه موتر میایستا دازخانه ها کیکها ی خانگی و بیر سرد میاو ردند جیـن شروع کرد به‌اینکه‌علاقه آسترالیایی رابه بیر در یابد . بیر پس از گردو خاك و گر ما به آدم فرحت‌وتازگـی میداد .

اما آنچه بیش از هـمه و ی را متعجب سا خت ، علاقه‌و احترا می بود که مردم به جیم نشان میدادند چنان به نظر میامد که وی دوسـت همه و قد مها یش سخـت مسرت آور است . مردم گفته هایش را بـا دقت گو ش میدادند. در یکی ازکلبه ها ، بانوی خانه‌نگذاشت‌آنان‌بروندتا جیم پار چه یی با پیانو ننواخـت. سر انجام ، جین با شگفتی در یافت که او مردی عجیبیست .

هرو قت موتر میا یستاد، کتابچه یاد داشت شاو بیرون میشد و پس ازین توقف آخری که خیلی به د یر انجامید ، شاو ازجیم‌پرسید که آیا ضرور است نامه ها طی مراسـم اجتماعی به گیرندگان سپرده شود.

این بار ، پیش از آنکه جیم لب‌به جواب بگشاید ، جین پاسخ داد:

ـ به‌نظر من ، این رفتار عالیست این مردم خیلی دور افتاده و تنهـا هستند . در ینصورت سنگد لـی خواهد بود که نامه هارا بـیندازد وبدون یك کلمه گپ برود .

شاو گفت :

ـولی این‌کار از نظر پوسته‌رسانی درست نیست .

«جین» پر سید :

چرا درست نیست . چه چیـز بیشتر اهمیت‌دارد: مردم یاوقت ؟

بقیه درصفحه ۷۵

سعر منجمد

بامستی نهفته، بشرم ز کنار خود
لرزان و ترسناك
دورم نمود و گفت : که دیوانه نیستی .
آن پنجه های نرم
وین چشم پرعتاب
هردو ستیزه کار
آوخ که‌در رواج محبت کتاب عشق
حق را گرفت و داد به خوبان روزگار
امشب مرا ببخش گلی از بهار خود
این آرزوست پاك
ای شمع ـ هوشدار که پروانه نیستی
با حرف های گرم دل را بگو جواب
مژگان بهم فشار
ما از کتاب عشق گزیدیم باب عشق، این شعرهای نغز بما ننـد یادگار
از مانشان شور محبت در ورق

• • •

از دام های صید گزینان پریده رفت
مرغ گریز پا
تاطرز دلبری
نو شد به روزگار
در دست دلبران فسونکارگیرشد
پیچیده دام ـ هرچه فزونتر تپیده رفت
آن صید بی نوا
افتاد دربلا ـ بال وپر فگار
تا خواست برجهدکه سراپااسیر شد
اکنون فتاده ام به کنارت زدهر ـ
دور آرام و نیمه خراب
اندر جبین تو
بینم تبسمی
ای شام تیره ـ پرده فروکش خدای را
کز چشم حاسدان شود ایمن دو تیره روز
دل ـ از حرارت نفست بر گرفت نور
لب بوسه بی حساب
چرخد به دور من
خود فتنهٔ گمی
زیبا فرشته ای به صفت شعر منجمد،
دیشب کنار آینه تابا مداد بو د

از :آیینه

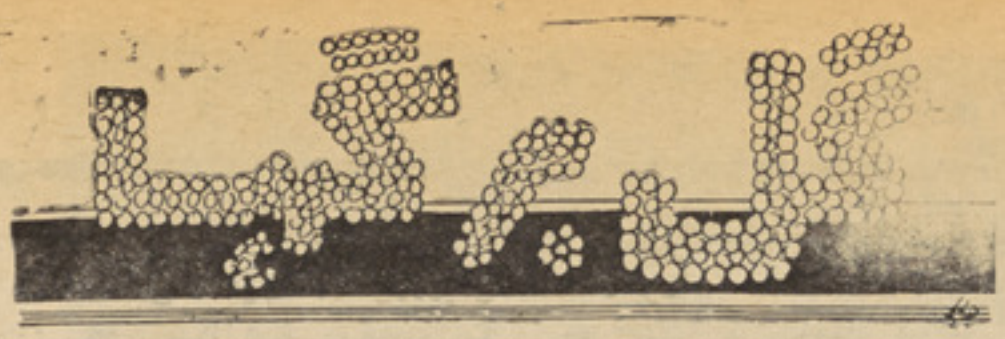

کعبه‌روان

ای خوش آنانکه خم طرهٔ یاری‌گیرند
یك دم ازپیچ وخم دهر کناری گیرند
تا از ین بحر رسد زورق‌امیدبلب
لب‌جوی‌و لب جام ولب یاری‌گیرد
تادرین بی‌سروبن‌صیدگه‌آزاد زیند
جا سرکوهی و منزل بن غاری گیرند
هیبت بادیهٔ فقر و فنا بین‌که درو
هرصف‌مور چه را خیل سواری گیرند
بیقرارند چو آتش زغمت سوختگان
تانمیرند چه امکا ن که قراری‌گیرند
تیز بینا ن نظر از کحل‌بصردوخته اند
در رهت‌کحل بصیرت ز غباری گیرند
جامی وروی‌بخاك درتو چون ز حرم
هریك از کعبه‌روان راه دیاری‌گیرند

مولینا جامی

فال عافیت

از آن بچشم ترم بیحجاب می‌آید
که کار آینه گاهی زآب می آید
اگرچه دیده بپایت نمیتوانم سود
خوشم که اشك‌منت‌تارکاب‌می‌آید
چوبینمت نتوانم‌که ضبط‌گریه‌کنم
زدود زلف بچشم من‌آب می آید
بملك حسن‌کسی باتوروبرونشود
سخن درآینهٔ آفتاب می آید
حبابگو شهٔ آن‌چشم مست جا کرده
چوزاهد یکه ببزم شراب می آید
زکشت‌سوخته‌ام‌بس‌که‌دودمیخیزد
سرشك رحم بچشم‌سحاب‌می‌آید
بکار وبارجهان دیده رادگربکشای
چه فال عافیت از این‌کتاب‌می‌آید
کدام خرمن گل‌راکشید درآغوش
کز آب آینه بوی گلاب می آید
جواب نامه همین پاره‌کردن‌است‌کلیم
مگو که قاصد من بیجواب می‌آید

کلیم

طلب بخت

چندانکه بعقل گیرودارست مرا
صد گونه گره بکاروبار استمرا
ای عقل بروکه از تو کارم نکشود
وی بخت بیا که باتوکاراستمرا

فیضی فیاضی

مترجم: ن. کلیوا ل

مبانی عملی علم کیهان نوردی

مبانی عملی علی کیهان نوردی

۱۵ سال پیش باپر تاب نخستین ما هواره جهان بمدار زمین جامعه بشر وارد عصر پرواز کیهانی شده است .

در اتحاد شو روی ازبدو احداث ورشد تکنیك کشتی های فضایی دانشمندان و متخصصین ر هبری این کار را برعهده گرفتند که نقش قاطع در امور عملی علم فضا نور دی ایفا کرده اند . حالا هم بسیاری از آنان رهبر گروپهای سازند گان اقما ر مصنو عی و سایر تجهیزات پرواز کیهانی هستند .

بدون شك آکاد میسین سر گی کار الف نقش چشمگیری در رشا عملی فن سا ختمان کشتی فضا یی وسفینه فضا یی ایفا نموده است.

اکاد میسین کار الف یکی از آن دانشمندانی است که سمتهای کاملا جدیدی در زمینه تحقیقات بو جود آورده. اند. اصولا بزرگتر کشفیات ومو فقیتهاوتحولات درعلم و تاسیس مکاتب جدید علمی با فعا لیت همین دانشمندان ار تباط دارد .

همه میدانند کنستا نتین تسیا لکو فسکی بنیاد گذار تئوری علم فضا نور دی است که در اوایل قرن بیستم بو جود آمده است. کار الف هم در دو ران حاضر با ندازه تسیا لکو فسکی نقش بزر گی بعنوان یکی از وا ضعین علم فضا نور د ی عملی بازی کرده است . خیلی ها هنوز این جر یان را نمیدا نند زیرا علم فضا نور دی براثر فعالیت هزاران نفر تر تیب یافته و فعلا تاریخچه بسیار کوتاهی دارد واصولا تحقیقاتی در باره آن انجام نشده است.

سر گی کار الف هنگا میکه در رشته سا ختمان سفینه های کیهانی آهنگان و متخصصین بر جسته فعا لیت مینمود . وی در سن بیست سالگی که بعنوان طراح طیاره هاکار میکرد شیفته اند یشه های تسیالکو فسکی گردیده بود ، وبهمین سبب تصمیم گر فت تمام عمر خو دراوقف اجرای این اند یشه ها بنماید. کار الف در سال ۱۹۳۱ با تفاق فریدریخ تسا ندر یك گروپ متخصصین را برای تحقیقات در زمینه حر کت عکس العمل تشکیل داد که از جمله اولین مو سسات این کشوردر زمینه سا ختمان سفینه فضایی بود. کار الف در سال ۱۹۳۲، با اینکه جوان بود، بر اثر استعداد فوق العاده خود رهبر این گروپ متخصصین شد. بعدا این گروپ برای نخستین بار در اتحاد شو روی ظرف ۲ سال آزما یشهای محدو دی در موردموتور های جت هوایی آز ما یشی وآزما یشهای هم در زمینه پر واز اقمار دارای سو خت مایع انجام داد .

گروپ متخصصین که تحت رهبری کار الف بودند در سال ۱۹۴۹ اولین سفینه فضایی مخصوص جیوفیزیکی را سا ختند ، بعدا سفینه های نیرو مند ترو مدرن تری از طرف آنها سا خته شد. پس ازیك سا ل تحت ر هبری کار الف آزما یشهایی در سطح تکنیك آن دو ران شروع شد که میبا یست عملا راه رسیدن به احداث سر عت کیهانی را هموار سازد . بعلاوه از سال ۱۹۵۴ تحقیقاتی در باره مسایل پر تاب ما هواره های ز مین وبر خی قضایای دیگر علم فضانوردی انجام میگردید.

نقش علمی سر گی کار الف در طرح این مسایل و حل آنها متجلی میشد . این امکان به وی داده شده بود که برای اجرای برنامه تحقیقات کیهانی آینده کارکند که برای سالیان درازی در نظر گر فته شده بود.

بموجب این برنامه قرار بود تحقیقاتی درباره کرات نزدیك بز مین وهمچنین راجع به فضای کیهانی مجاور به کره زمین ودر باره نقاط دور فضای کیهان انجام گردد .

در این پرو گرام پر واز انسان بفضای کیهانی جای بسیار مهمی داشت و گذ شته ازاین پر تاب ماهواره بمدار زمین بعنوان گام اول در راه اجرای پرو گرام جامع تلقی میگردید . گروپ متخصصین تحت رهبری کار الف باتمام قوا کوشیدند یك سفینه کیهانی قوی بسازند که بوسیله آن نخستین ما هواره بمدار زمین فر ستاده شود .

این سفینه جدید را میتوان ماشین قرن نامید این سفینه دارای چنان خصو صیات عالی پرواز وسا ختمان کاملی بود که پیش از این در فن سا ختن آن جهان سابقه نداشت. سفینه حامل دارای نقشه فنی جالب وجا معی بود که موجب گردید بعدا برای نیاز مندی های گو ناگون علم فضا نور دی نو سازی شود. دانشمندان و طرا حان شو روی تحت رهبری کار الف فکر فنی را جامه عمل از لحاظ فلز پوشا ندند، شالوده اجرای بر نامه وسیع پرواز کیهانی را ریختند .

رشد هرچه بیشتر علم فضانوردی علمی ایجاب میکرد سفینه های فضایی سا خته شود . کار الف این کار را هم رهبری میکرد. پس ازاتمام کار سا ختمان قمر مصنو عی نیرومند مقدور بود سفینه های فضایی برای کار های گونا گون از جمله سفینه های فضایی سر نشین دار سا خته شود. خصو صیات کار الف در ساز ندگی این بود که همیشه سعی داشت وسایل اصولا جدیدی ساخته شود ور شته های جدید تحقیقات علمی بکار رود.

تحت نظروی یك رشته دستگاههای فضایی از جمله ما هواره های علمی ماهواره مخا براتی مو لنیا سفینه های فضایی بدون سر نشین برای پرواز بسوی ماه مریخ وزهره وسفینه های فضایی سر نشین دار وا ستوك و واسخود سا خته شده است .

هنگام بحث در باره کار الف بعنوان دانشمند نباید این نکته فرا موش گردد که وی مکتب علمی در فن ساختمان سفینه کیهانی بوجود آورده وتعداد ز یادی طرا حان در جر یان کار در مورد احداث نمونه های جدید اقمار وسفینه فضا یی پر وراننده است .

کار الف مستقیما کار اداره پرواز های فضایی را رهبری میکرد و با نهایت فعا لیت در انجام کار های زمینی درمورد این پرواز ها شرکت مینمود . کار الف با چنین فعا لیتی در کار ترتیب فضا نور دان نیز شر کت میکرد ، باعده ز یادی ازآنان رابطه دوستی فوق العاده صمیمانه داشت .

عده ای تصور مینمایند علم فضا نوردی یعنی فقط سرو کار داشتن باسفینه و مو تور های جت .و لی در واقع بهمین اندازه تجهیزات بغرنج کنده شدن از زمین، ایستگاه های زمینی دریایی وهمچنین تربیت فضا نور دان حایز اهمیت برای تحقیقات کیهانی هستند . اکادمیسین کار الف نه تنها روابط متقابل همه تاسیسات مزبور و بسیاری موسسات راتر تیب میداد بلکه شخصا هم نقش عملی در فعا لیت آنها ایفا میکرد. همه کار های اساسی وبزر گی که طی دوره دهساله اول عصر کیهانی انجام گردیده بانام کار الف ارتباط دارد .

صفحه ۴۵

مترجم : انجنیر سروری

همکاری اتحادشوروی واضلاع متحده امریکادر ساحه تحقیقات کیهانی

مصارف اضلاع متحده امریکا درعملی ساختن آزمایشات وتحقیقات مشترك تقریبا به ۲۵۰ ملیون دالر می رسد.

در صورت پایان آمدن بسیار سریع فشار شاید استرو نوردان در نتیجه دی کمپرس یك‌عده صدمه را خواهند دید و این مانند آن خواهد بود که آب باز بامرعت بسیار زیاد از عمق آب به سطح آب بلند می شوند .

نایتروجن منحل شده در خون درینصورت در شرائین باعث تولید بوقانه ها گردیده و باعث تولید یك عده امراض میگردد . و در آینده تشکیل اتمو سفیر کابین های‌کشتی های اضلاع متحده امریکا عینا مانند اتمو سفیر کشتی های کیهانی‌اتحاد شوروی خواهد بود . دران وقت ضرورت به‌مدل اتصا لی حس نخواهد گردید .

نظر به پلان تصویب شده آزمایشات به ترتیب ذیل صو رت می‌گیرد .

بعد از اجرای عملیه اتصالی یك ویا دو استرو نورد به مودل‌اتصالی داخل می شوند . آنها به تعقیب‌خود کلکینچه مخصوص را بسته کرده‌و دریچه معین‌را باز می‌نمایندودرنتیجه آن به مودل مذکور نایتروجن داخل میشود . این عملیه (داخل شدن نایتروجن) تا زمانی ادامه پیدامیکند که اتموسفیر نظر به فشار وتشکیل خود عینا معادل به اتمو سفیروفشار داخل کابین کشتی کیهانی «سایوز» گردد . دران وقت فضا نور دان اتحاد شوروی کلکینچه های خودرا کشوده و استرو نوردان امریکایی‌به نزد آنها مهمان رفته و چندین‌ساعت با آنها یکجا سپری کرده و بعد ازان در اثنای شب واپس به کشتی کیهانی خود اپولون باز گشت می نمایند . در اثنای بازگشت آنها به کابین اتصالی مدت دو ساعت باقی می مانند . بمجردیکه آنها کلکینچه را به تعقیب خود بسته میکنند فشار تایك بر سوم حصه پایان آمده و مقدار اوکسیجن تا شصت وپنج فیصد زیاد میگردد . فشار آهسته آهسته کم شده و بعدکلکینچه‌کشتی کیهانی « اپولون» باز میشود.در صبح آینده عین عملیه رافضانوردان اتحاد شوروی انجام داده وبه‌ملاقات جوابیه هم مسلکان امریکایی خود بداخل کشتی کیهانی اپولون مهمان می روند بعد از مراجعت فضانوردان اتحاد شوروی به داخل‌کشتی‌کیهانی خود سایوز کلکینچه رابسته کرد ه وشروع باجرای‌مرحلهٔ‌آخری‌آزمایشات خود می نمایند و درین تجارب یك سلسله جدا کردن واتصال دادن شامل می باشند تا اینکه درین باره تجارب لازمی راحاصل کرده‌ودرحال بسیار خطرناك کیهانی به کمك کشتی های کیهانی شتافته بتوانند بعد ازان کشتی های کیهانی اپولون وسایوز بصورت مکمل از همدیگر جدا گردیده و فضا نوردان شان بصورت مستقل یك عده مسایل علاوگی را قبل از مراجعت شان بزمین حل میکنند .

در صورت بروز کدام عارضه در مودل اتصالی‌استرو نوردان‌امریکایی می‌توانند شکا فند ه‌ها راپو شید ه واز طریق کلکینچه های خار جی از کشتی کیهانی سایوز به کشتی کیهانی اپولون مراجعت کنند . در زمان گذشتن به کشتی کیهانی آنها همراه خود سیستم مهیا کننده زندگانی را میگیرند و برای آنها در ظرف دو ساعت او کسیجن‌لازمی را برای دی کمپرس فضانو ردا ن مهیا میسازد .

کدام یکی از استرو نور دان امریکایی درین پرواز حصه خواهند گرفت؟ فعلا جواب دادن در مقابل این‌سوال مشکلا تی را تو لید میکند . مگر درین جایك مو ضوع بسیار مهم است که باید توجه خود را در انتخاب‌قوماندان کشتی‌معطوف کرد .

در سال ۱۹۵۹ در گروپ استرو نوردان امریکایی هفت پیلوت – آزمایشی کننده شامل بوده است . شش پیلوت آزمایش کننده ازان جمله درپرواز های کشتی های کیهانی یك نفری نوع مارکیو ری (۱۹۶۱ –۱۹۶۳) حصه گرفتندازان جمله چهار پیلوت آزمایش کننده هم چنان پرواز های خودرادرکشتی نوع « جیمین» و« اپولون» انجا م دادند . پیلوت آزمایش کننده هفتمی عبارت از او «نالد سلیتون» بوده است در سال ۱۹۶۲ برای پروازیکی از کشتی های کیهانی مارکیوری آمادگی گرفت. مگر قبل از پروا ز آن یك ونیم غیر نورمال قلبی دران کشف گردیده مگر آن باندازه کم وبی اهمیت بودکه داکتران اداره ملی فضا وردی و تحقیقات فضاء کیهانی اضلاع متحده امریکا مدت زیادی در نوسان بودند که آیا باساس آن لازم است که سلیتون را از پرواز منع نمایند ویاخیر مگر مشکلات باندازه اخیر رسیده و سلیتون از نسبت فضا نوردان‌خارج ساخته شده وبرای آن ادارهٔ پروا ز را بدون پیلوت معاون منع قرار داده شده است . وبصورت فوری بحیث مدیر تشکیلات پرواز ها یعنی‌رئیس قوماندانه استرو نوردان تعین شد . ده سال اخیر آن بحیث رئیس‌حاضر کننده تما م استرو نوردان‌امریکایی که در پروگرامهای پرواز های‌کشتی های کیهانی مارکیوری ، جیمین واپولون اشتراك می نمایند خد مت می نماید .

سلیتون دایم الاوقات بطوربسیار ثابت جمناستیك را انجام داده و بصورت منظم در پرواز طیارات‌حصه گرفته و تحت تداوی دایمی بهترین داکتران امریکایی قرار داشت. در سال ۱۹۶۷ داکتر پول دالی اویت یك متخصص بسیار مشهور در امراض قلبی به سلیتون مشوره‌داد که‌هیندین را استعمال نماید و آن عبارت از دوای بودکه تقریبا درظرف دو سال آن را استعمال میکرد، در سال ۱۹۶۹ تما م علایم تصلب شرایین محو گردیده و حتی که سلیتون دوا را استعمال نمی کرد مرض مذکور تکرارا ظاهر نشد .

در دسامبر سال ۱۹۷۱ داکتر چارلز بیری رئیس داکتران اداره ملی فضا نوردی و تحقیقات فضاء کیهانی اضلاع متحده امریکاسلیتون را به رو جستر (مینیسوت) برای معاینات طبی به کلنیك «مایو»ارسال کرد . در جمله معاینات طبی یکی عبارت از داخل کردن نل بار یك در شرائین ورساندن آن بطور

بقیه درصفحه ۷۴

ژوندون

صفحه٤٦

اندیشه‌ها

دلها همچون بدن ها افسرده میشوند درمان شانرا از کلمات نغز حکیمانه بجوئید

یکتاپرستی

تقلید عمومی تمام ملتها، از قرون نخستین ، بما تعلیم میدهد که کلیه مو جودات از خدا صادر وبخداقایم است .

(ارسطا طالیسی)

بار یتعالی ازل وابد یست، مبداء ایجاد اشیاء اواست واز حو صله ادراك خلق بیرون استهویت او که مبداء جمع هویت است یکتا ومنفرد وواحد است نه مانند واحد اعداد چرا که این متکثر میشود، وذات بار یتعالی از تکثر منزهو مبرا است.

(انکسهانس حکیم)

درون مابهستی خدا اعتراف کرد ، پیش از آنکه خرد او را کشف کند.

(ثوبه)

خدا کسی است که ادراك میشود ولی تو صیف نمیشود ودر عین حال

(ثوبه)

هرگاه نظر کنی شهر های ز یادی می بینی که در آن ممکن است علم، سیاست ، صناعت ، یا حرفه و بی نیازی نباشد ، ولیکن هیچ شهری نخوا هی یافت که از خدا شناسی خالی باشد .

(پلو تر)

کلمه ای که انکار خدا کندلبهای متکلم را میسو زاند .

(لافیه)

سر چشمه ومبداء همه چیزنیروی بزرگ و مر کز قدر تی که عرفاآنرا خدا مینامند ضروری است ، در تمام اعصار ودر همه نژاد ها، افرادی یافت شدهاند کهازعالیترین پا یه این موهبت برخوردار بوده اند .

(داکترالکیس کارل)

یکتا پرستی

بسم الله الر حمن الر حیم
فاتحه فکر ت و ختم سخن
پیش و جود همه آ یند گا ن
سا بقه سا لار جها ن قد م
پرده گشای فلك پر ده دا ر
اول و آخر بو جود و حیات
اول او اول بی ابتدا است
بود و نبود آنچه بلنداستوپست
هرچه جز اوهستبقا یش نیست
چون کهبجو دش کرم آبادشد
درهوس این دوسیه ویرانه ده
خاك نظا می که بتا ئید او ست
هست کلید در گنج حکیم
نام خدا نیست بر او ختم کن
پیش بقا ی همه پا بند گا ن
مرسله پیوند گلو ی قلم
پر دگی پرده شنا سان کار
هست کن و نیست کن ممکنات
آخر او آخر بی انتها است
باشد واین نیز نباشد کههست
اواستمقدس که فنایش نیست
بندو جود ازعدم آ زاد شد
کار ملك بود گره در گره
مزر عه دانه تو حید او است

(نظا می)

در بیان فضیلت عشق تحقیق

از خواجه عبدالله انصاری :-

ایعزیز هر کس داند حقیقتچیستداند که عشق کدام است، و عاشق کیست در اینراه مرد بایدبود وبادلپردرد باید بود وهر که را رنجبیشتر تمنع از بیشتر عاشق باید بیبا ك باشد اگر چه اوارا بیم هلاك باشد عشق آدمی خاراست ،نهنام دارد نهننگ نه صلح دارد نه جنگ، عشق علتی است بر دوام حیات نهوسیلتیاست براهتمام ممات عشق دردی است که او را دوانیست ، وکارعشق هرگز بهمدعا نیست مد عای عشق بی بلا نبود و چون بلایی‌رسداورا بلانبود عشق هم‌آتشس و هم آب هم ظلمت است وهم آفتاب بی‌صبری در عشق عذاب جاو دانی‌است وبی اخلا صی‌درطاعت و بال زندگانی‌است، عشق مایه آسودگی ا ست هر چند مایه فر سود گی است،هرکه عا شق نیست ستور استروز راچه گنه زانکه شبپره کور ا ستدل عاشق همیشه بیدار است ودیده اوگهر بار است محبت او پیوستهبامحبت قرین است عاشق را صد بلادر پیش ودرین راه گریه یعقوبباید یاناله مجنون یادل پر درد باید باناله پرخون .اینجا تن ضعیفودلخسته
میخرندکسعا شقی بقوتبازو نمیکند.

ایعزیز پس هر کس عزیمتعاشقیدارد گو دل از جان بر دارد وهرکه قصد حرم داردگوباریه بار گذا رعاشق رادلی باید دمی غشو بهمان صبور و جفا کش وسینه از شوقپرآتش درین میدان هر کس اسپ نمیتواند تا خت ودر این بساط نردنتواند باخت دلعاشقخانه شیر است کسی در آید در اوکه از جانسیر است ازما جرای درد عشق حکا یت خطاست واز محنت محبتاظهار شکایت ناروا ست بر هر که پر توی از عشق تافت سعادتدنیاوآخر ت یافت .

وجیزه‌ها

« هر انسانیکه صرف خودش را بخواهد وغایه هستی را محدود بدور کله وشکم‌خودپندارد ـ سخت‌مریض‌بوده ویك‌شخص میان تهی‌میباشد.»

«اندر یگایله»

کنیدی رئیس جمهور امریکا ازمطالعه وتجارب تاریخ چنین نتیجه گرفته بود که :«هر گاه احتمال‌برودبار راه گریزو خروج را بر د شمن داخل جنگ شوید بازهم برای‌آخرین‌که بارقیبان ودشمنان خویش‌مستقیما مبندید .»

(سالنجر)

مهربانه شوه

راغله دستم په‌خیال ودریـــده‌پښیمانه شوه
او ښکې یې په‌مخ شولی روانی او روانـه شوه

عشق کښی می شکو نه خدایه‌عقل‌نه سوا شولو
ماوی‌دیقین‌دنیاو دانه شوه خو ورانه شـو ه

زړه کښی می‌وه غلاځکه می‌نیغ‌ورته کتی‌نه شول
خو مره‌چه‌می‌ځان سا تلو هومره بدګمانه‌شوه

وصل کښی لل‌ګل شم‌چه ځه‌ویم‌ژبه می ونښلی
ماته‌دهجرانه‌دوصال بد حا لی ګرانه شو ه

ښکاری په خپل ځان‌یی آیینـه‌کښی زړه بایللی دی
ځکه‌خوپه‌مابانـدی ناترسه مهر بانه شو ه

«مفتو ن»

خاندی لیونی

خاندی لیو نی چه‌په مجنون کښی‌به‌لاځه وی ؟

ګوره‌چه دعشق‌په‌موج خون کښی‌به‌لا خه وی ؟

مست چه دساقی په یوه عتـا ب‌پیاله نسکوره ګړه

خدازده‌دزاهدپه شبیخون کښی به‌لا خه و ی؟
خام په یوه جلوه دتر کو ناز بی‌سده کړی دی
ګوره‌چه‌دمینی‌په تړو ن کښی به لا خـه و ی؟

مور ته دزړو نه لا زاړه غمو نـه‌پاتی دی

خدا زده‌چه‌دعصرنوی یون کی به لاخه و ی؟

توری چه‌په‌سپینه ژبه سردانسان‌لری که

ګوره داتوم‌په‌سره لړ مون کی به‌لا خه و ی؟

خوځی زلزلی بیاد نړی په تنابونو کښی
ګوره چپاوونودګردون کښی بـه‌لا خـــه و ی ؟

«لایق»

مین یم

دو چو شو نړو په خندامین‌یـم
دلمد ستړګوپه ادا مین یـــم

زه داشنا په جفا کارنه لـــر م
خدایږو دخپل‌زړه په وفا مین یم

د لاروی نه تپو سو نه کـــو م
آخر زه‌خوك یمه په‌چا مین یـــم

چه‌ماته‌یی ځای دتوبی‌وښو د لـو
زه‌په‌هغی زا هد پار سا مین یم

په‌زوره‌یی‌چیغی کړی‌وی‌خدای‌یادوه
په دو بیدونکی نـاخـدا مین یم

ددرو غمجنو خپلو ی نه کو مه
دد ښمنا نو په رښتیا مین یـــم

جدایی غواړم دو صا ل په بـدل
زه‌په دنیاکی د عقبی مین یـــم

چه‌ددنیا په قارون لا ړی تو کی
زه په هغی‌مسکین ګدام مین یم

دفرش‌نه‌ستړګی ړپ‌کی‌عرش‌ته‌رسی
دیتیما نـو په ژ ړا مین یـــم

پیرګوهر وی زه مینتوب نه کو م
اصغره راشه وروره بیامین یم

«پیر ګوهر»

ژوندون

دمینی، کریدون

په‌کو گل کی می‌بل ستا مینی‌اوور شو
لوټ‌بیلتون‌کی دی زما دز ړ گی کور شو
ستا را تلو ته یم په طمعه لا رخار مه
انتظارکی‌شوم ستی‌وجودمی سکورشو

نور دمینی کړیدون زه لیو نـــی‌کړم
دجنو ن‌غږمی په‌کور اوکلی خـپـور شو
دو صالـ ـه تمنا بـه خـو ژړیږم
دغماز په‌ناکردو خو می زړه تـور شـو

خدا یږو ستا دمینی دام‌کی یم‌کیښو تی
ستا نظررا څخه و لی په بل لـور شو
تاو یل چه را میـن شـــه زه‌دستا یم
او س‌دی‌هغه وعدی لاړی‌چل‌څه‌نورشو
هیڅ نظر دی د قدو س په لورونه کړ
نور دی‌عشق‌کی لعل‌پوروال‌وړدپیغورشو
را شه ، راشه ای‌دزړه‌قـرا ره را شـــه
په زړ گی می نوربل‌ستاد مینی اور شـو

عبدالقدوس لعلپوروال

را پخلا شه

ستادامیدو نو په لمن کی تړ می‌ترمی اوښکی تویوم نوبس کړه نور دی دغضب سیند ته‌بند واچوه زمـادبخښنی پیشنهاد منظور کړه راشه اورا پخلا شه .

دهجران دتر خو شپو دتیرولـوقدرت نور په خپل ناتوانه وجود کی نه‌وینم له لوی مشکل سره مخا مخ‌یم بس دمینی په فنا کی دی دډیدار نمیګړی رازیم نو راشه ز خمی زړه‌ته می کو شیر شه اورا پخلا شه.

تاته می دستر گو فرش خور کړاود خپل زړه جونګړی ته می بلنـه درکړه مګر زما ملمستیا دی په‌غضب‌خـواب کړه چه‌زما دخیال جـو ړ ه دنیاګی دی ورانه کړه سرپه سوداشوم . نو لږ می سو دایی تـــوب دستر گو دکنجو نو په کتوکی رانه‌واخله اود شو نډو تبسم کی دی مـا دلیونتوب له‌حالتنه راواړه را شـه‌اورا پخلا شه .

محمد سبحان وزیرنسیمی

دمینی ستر

هومره دی‌دهجر شپه ستو مانه‌ده
څکه‌چه ښکلادی هم‌بی شانه ده
خوښ‌یم‌پری‌خوښیږم چه له‌تانه‌ده
نه‌پوهیږم دلمینه له‌کوم خوانه‌ده
اوس دی جدایی‌هم راته ګرانه‌د ه
خودی دخوانی دوره روښانه د ه

خومره دی چه‌مینه‌په ما ګرانه‌ده
کله‌می زړګی صبرپری تا څنـی
خلك‌که می‌روغ یالیو نی بـــوئی
ماته خو محبوبی ګرانه ګرانه‌یی
یوساعت‌می له‌زړګی نه‌بهرنه یـی
لږه شه عادله ترحم و کړ ه

روغ به دی‌بیمارشی‌په‌کتوګرانی
وګوره‌په‌مینه،خو دنیاو دانـه ده

محمد کاظم «بیمار»

اوس نو

تاپسی‌می مینی تو پانی شو لی
تاپسی می هیلی‌اسمانی‌شو لی
داګا نی خو تاو کړی په‌مـــابا ندی
او س‌نو زما او ښکی تو متی شو لی
تا چه دا او ږ دی زلفی‌رالنډی‌کړی
لا ړی‌تلو سی ز مـا ستی شو لـــی
سره نو کا ن چه‌ښکلو، او ږده‌پر یښو دل
په زمـازړ ګیه ! لاز خمی شـو لـی
تاچه کړ ی بر بند ی سپینی‌متی نن
خدایږووولولی می‌ار مانی شـــو لـــی
ګلی چه‌سینی نیـمی ښـکـار ه‌کړ لی
په لیونی‌ژوندە سودایـی شـــو لـی
ښکلی می خپل ځا ن ته لمسولای شی
نن می‌ویده مینه و یښو لا ی شـــی

رازقی

ستاسو په خوښه

دمینی نندارە

چه‌دی زلفی په‌سپین مـخ باندی‌خوری وی
په‌نړی دی دمخ بندی پلوشي وی
چه دمخ رنا دی نه‌وه تروږ مـی‌شوه
په‌هر ګـوټ‌کښی دبیلتون توری تیاری و ی
اننګی دی زلفو لاندی وو پـــټ‌کړی
دبیلتون شپی‌دی‌پـه مابانـدی او ږ د ی و ی
سپینو غاښو نه‌دی خولـه کښی‌رنا تلله
بی‌اختـیاره د ی‌د ستر ګو خواوی سر ی وی
ستا خمارو سترګو هسی فسادوکـړ
چه هرچائی‌دیدن کـړی پـری لمبـی و ی
په‌دی ټولو کښی‌دی‌زه ډیر سخت‌ناروغ کړم
زما زړه‌کښی‌ستا دلا سـه خـو ګیلـی و ی
چه‌دی رحم په‌مانـد کـاوه نـــاتر سی
زماتاته‌ددعـاپـــه خـا ی ښیـــری و ی
تاپه نازاوخیال نـظر کاوه جهان‌ن ته
زما مخ‌بانـدی داوښکـو فـــواری و ی
زه (حزیـن)دی ورتـلم خپـلی‌خواند
دغضب‌بـه تـاراغـلـی جـذبـی و ی

دمحمد عمر(حزین)

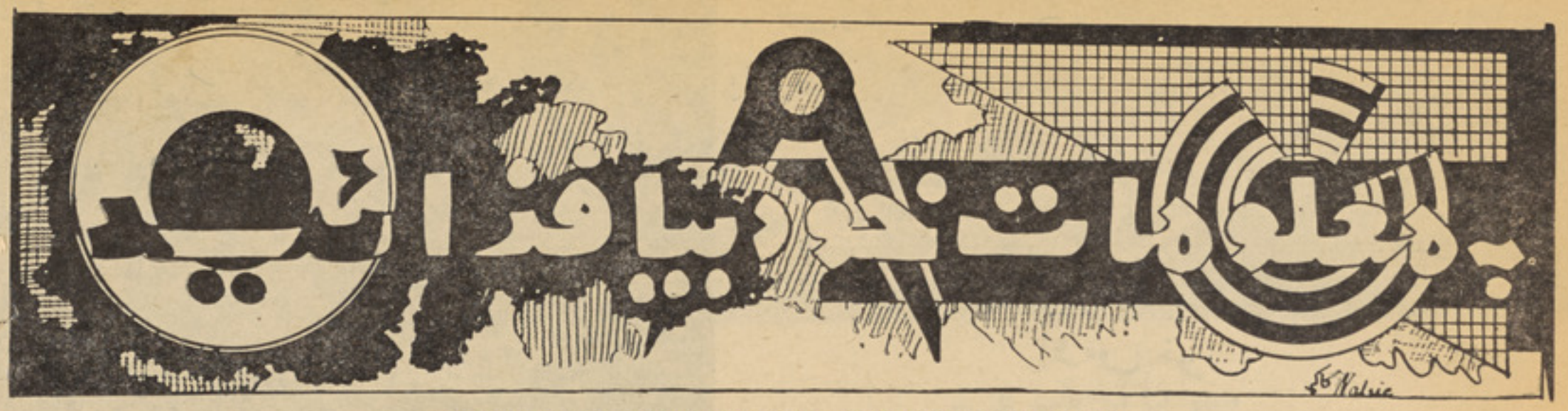

از ذغال سنگ قهوه ای گازبدست می آید

صنایع ذغال سنگ المان تر دید ندارند که ، آینده تو لید برق دراتم

نهفته است . همچنین میدانند که‌تا اواخر قرن کنونی ذخایر گاز طبیعی جهان بپا یان خواهد رسید و بهر

حال منابع بزرگی‌در دسترس‌نخواهد بود. از اینرو از هم اکنون دواقدام رادر نظر گر فته اند .

یکی از این اقدا مات عملیات

است که‌یك هیأت تحقیقاتی الما نی در حوالی دریا چه خر گوش‌درشمال

کانا دا بعمل می آورد شرایط طبیعی

دراین محل‌بسیار سخت است.اینان وظیفه دشوار شان را در سر مای

بسیار شدیدودشتهای انبوه‌از برف ودور از هر گو نه اثار تمدن انجام

میدهند وو ظیفه دشوار این هیئت یافتن اورانیوم‌است . نتایج‌تحقیقات

نشان مید هدکه منابعی مو جوداست ولی‌در ظرف ده‌سال استخراج وتمام

خواهد شد .هزینه‌این طرح‌راکانادا-

ئیها می پردازند والما نیها کارهای فنی را انجام خواهند داد .

اقدام دوم در زمینه یافتن راه‌حل مقرون بصر فه اقتصادی برای تولید

گاز از ذغال سنگ قهوه ایست که

درالمان منابع عظیم دارد ودر این زمینه پیشر فتهای امید بخش حامل

شده است یکی از کار شنا سان برجسته المانی اظها ر داشت : هم

اکنون نمیتواند گازطبیعی برای‌تولید نیروی برق را بمقاد یر پیش بینی شده درپیما نهاو سر موعد تحویل

دهند اشکا لات در این ز مینه‌بیشتر خواهد شد باامکان تولید گاز ازذغال

سنگ قهوه ای راه جدیدی بروی تولید کشوده خواهد شد .

●

حق باطرا حان شهر المپیك

مونیخ بود واگنهای مترون مو نیخ

که‌یکی ازمدرن ترین تر نهای زیر زمینی جهان است ، طی یك سال

گذشته ۱۶۷۱۰۰۰ کیلو متر پیموده اند واین مسافت مساو یست با

پیمودن دوبارفاصلهٔ بین کره زمین

وکره ماه با حمل ۳۴٫۶ نفرمسافر در مدت مذکور ، ر کورد پیش بینی

شده شکسته شده است . تنهاچهار ملیون ازتماشا گران مسا بقا ت

المپیك از متروی مونیخ استفاده نمودند پیرو این نتایج، مقا مات

مربوطه در نظر دارند شبکه ۱۶کیلو متری کنونی را ، باو جود هزینه

سنگین به ۳۶ کیلو متر توسعه‌دهند زیرا بمیزان محسو سی از تعداد

موتر ها در شهرمونیخ خواهدکاست.

هاثو رن

نویسنده که‌تاچهل وشش سالگی باگمنامی‌می‌زیست

این نو یسنده شهر امریکایی ازایالات نیوا نگلیند بود که در سال ۱۸۰۴ در یکی از شهر های ایا لت‌نیوا نگلیند بنام سالم پابه عرصهٔ وجود گذا شت .

خودش در باره خود می گوید که‌تاسن چهل وشش سالگی گمنام‌ترین مرد ادبی امریکا محسوب می شد مولی بعد از نشر اولین اثرش بنام (نامه ارغوانی)آفتاب اقبالم طلو ع‌نمود و شهرت ادبی فراوانی کسب کردم .

ها ثورن سالیان زیادی با رو زنامه هاو مجلات امر یکایی همکاری قلمی داشت واکثرداستا نهای‌خویش‌رابه‌نشر می‌رساند. .وقتی جوان‌شد

باد ختری بنام سوفیا از دواج نمودودر همان شهر زاد گا هش بکار مشغول شدبعد ازنشر کتاب نا مهٔارغوانی بسفر هایی در ۹ رق‌مبادرت

ورزید و بسیاری‌از کشور های‌شرقی‌را دیدن کرد. بعد از انجام سفر ش بحیث قو نسل امریکا در لیود پول‌مقرر واعزام شد .

در همین وقت بود که اثر مشهوردیگر ش را بنام نیم خدای‌مرمرین انتشار داد و بانشر این اثر شهرت‌ادبی فرا وانی کسب کرد .

سرانجام مریضی عایدحالش‌شدودست ازنو شتن بر داشت وباوجود علاقه که به سفر وباز دید از کشورهای دیگر داشت نتوانست آرزویش را بر اورده سازد .

اکثر آثار این نو یسنده که زمان‌حیا تش بنشر رسیده است عبارت ازداستان ها نامه های خصو صی‌یاد داشت های سفر بود علاوه برآن

داستان های معرو فی ازو باقی ماندکه از جمله خانه هفت شیروانی، مهمان شهرت طلب وچهره سنگی‌بزرگ را می توان نام برد .

ها ثورن در سال ۱۸۶۴ چشم ازجهان بست .

تقدیم کننده: هیوادوال

توپهای لازر

دهقا نان روستای‌وتزل در جنوب آلمان فد رال هنوز به همسا یگان عجیب خود عادت نکرده اند بااین وجود ، دانشمندان انستیتوی ژئودا ئزی فرا نکفورت توانسته‌اند توجه آنان رابه مرکز نظارت بر ماهواره هاکه ، در این نقطه‌بر پا کرده اند . جلب نمایند.مرکزنامبرده فواصل از زمین تا اقمار مصنو عی رابد قیق ترین‌گونه اندازه می‌گیرند برای این منظور ، در زیر سقف متحرك این مرکز ،یك توپ سیا ر لازر نصب نموده اند که بسیار گرا نقیمت است وبزو دی آغازبکار خواهد کرد. تعیین دقیق مسا فت ما هواره ها ازسطح کره زمین حایز اهمیت قاطع در پرو گرام های تحقیقاتی است . بد ینگونه امید دارند که به تغییرات احتما لی در محیطو حجم کره زمین، همچنین جای‌بجا شدن قاره‌هایا قسمتها یی‌از کره زمین پی ببرند. وبرای نیل‌باین هدف توپ فوق الذکر یك اشعه لازر بسوی ما هواره شلیك می نماید. اشعه مذ کور را ما هواره منعکس مینماید وبو سیله یك دستگاه‌غامض مرکز نا مبرده دو باره گرفته‌میشود. دانشمندان رو ستای وتزل‌رابجهات هوا شناسی بر گزیده اند، زیرا در هیچ نقطه آلمان فد رال باین‌تعداد شبهای صاف ومنا سب برای سنجشهای لازر و جود ندارد.

قوطیهای یك پار چه‌کنسرو

پس از تحقیقات دشوار و طو یل المدت سر انجام در پو هنتون فنی برلین طرز جدیدی برای سا ختن قو طیهای کنسرو یافته اند . هد ف اولیه این‌بودروشی‌بیابند که‌درساختن قوطی از حلبی سفید ، ضمن صرفه جویی در مصرف فلز، کیفیت‌کنونی آن حفظ گردد . در حالیکه امروزه‌با مدرن ترین ماشینهای اتو ماتیك، قوطیها فورم میگیرند ولحیم‌میشوند درپو هنتون فنی بر لن‌متد کشش‌را برای سا ختن قوطی ابداع نموده‌اند که مشابه متد فورم دادن به شاسی است. باین صورت دیگر نیاز ی‌به لحیم کردن نیست وقو طی یکپارچه باحلبی به قطر ۱ر۰ میلیمتر برای رویه رنگی در در جات حرارت زیاد شایستگی دارد .

گواتیمالا

کشور یست درشمال غرب‌امریکای‌مر کزی که در سال ۱۸۳۹ بحیث‌یك کشور جمهوری عرض و جود نمود.گوا تیما لاتاسال۱۹۶۱ تحت تصرف دولت هسپا نیا قرار داشت و درسال ۱۹۶۱ بآزادی رسید.

مساحت گوا تیمالا چهل‌ودوهزاروچهل‌و دو مربع میل بوده ودارای تقریبا پنج ملیون نفوس است.مرکزآن شهر گوا تیمالا دارای پنجصدو هفتادو سه هزار سکنه میباشد زبان‌رسمی مردم آن هسپا نوی و مذهب شان کاتو لیك است گوا تیمالاشمالی ترین کشور امر یکای مرکزی بوده ازطرف غرب وشمال به‌کشو رمکسیکو ، از طرف شرق به ها ند لاس برتانوی ازطرف شرق وجنوب‌به السلوا دور واز طرف جنوب به محیط آرام محاط می باشد .

دارای اقلیم گرم و معتدل‌می‌باشد.

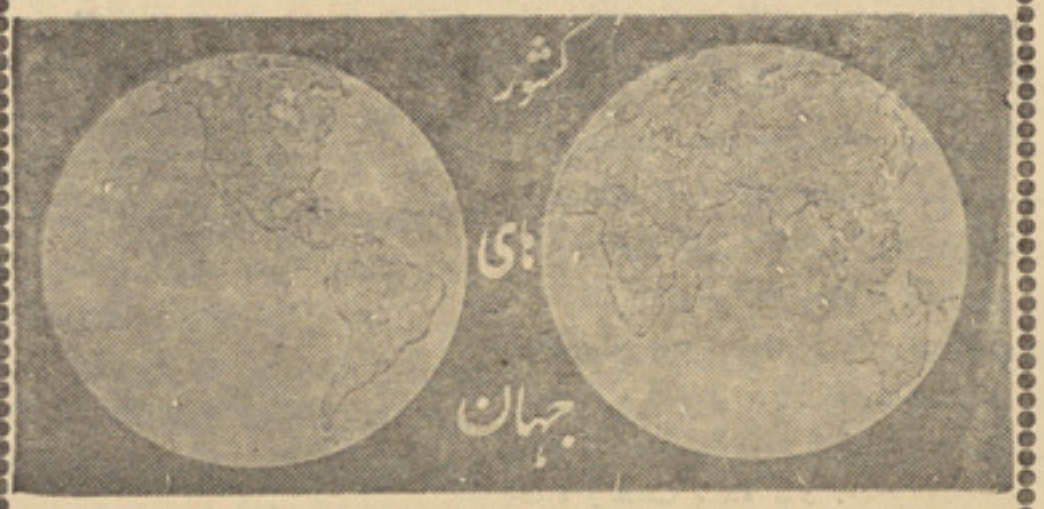

گواتیما یك کشور زراعتی عقب‌مانده بشمار می رود . هفتاد فیصدمردم آن مشغول‌زراعت اند .تولیدات عمده آنرا کیله ، قهوه ، پنبه،نیشکرجواری و برنج تشکیل می دهد.

مالداری و تربیه مواشی نیز پیشه اساسی مرد مان آن است. معادن‌نقره ، طلا ، مس و آهن نیز دارد. ازنظر تو لیدات قهوه سومین کشورجهان محسوب می شود . صا درات‌عمده آن چوب های قیمتی ، قهوه‌و کیله میباشد .

وواردات آنرا ما شین آلات، موادغذایی و غیره تشکیل داده واکثراازامریکا واروپای غرب وارد می کند. صنایع در کشورگو تیمالاانکشاف‌نکرده ودر تمام‌کشوردر حدوددوصدمو سسات صنعتی و جود دارد که درآن سی هزار نفرمشغو ل‌کاراند.

بیرق: سه قطعه عمودی برنگ‌های آبی ، سفید وآبی بایك نشا ن‌در قطعهٔ سفید .

واحد پو لی : کتیزال معادل‌چهل‌و پنج افغانی .

با استفاده از مطالب این صفحه در بزرگترین مسابقات سادلوئی و صفحه مسابقات ژوندون اشتراك کرده می توانید

سوالات شما پاسخ میدهیم

علمی — ادبی — اجتماعی

۱ـقصر حمرا درکجا واقع است لطفاً دربارهٔ تاریخچه آن معلومـا ت دهید.

عبدالله از مزار شریفـ احمدجان

وغلام علی از شیرشاه مینه

۲ـدربارهٔ سنگهای گر ه مـــاه معلومات دهید .

عبدالمجید از خیابان

۱ ـ پاسخگوی مجله

قصر حمرا از جملهٔ یاد گار های دوره اسلامی در هسپا نیا میباشد. دوره اسلامی در هسپانیا درقرن‌هفتم دوام داشته واین دوره در تاریخ‌بنام مدنیت اند لس معروف است .

قصر حمرا که یاد گار این دوره است یکی از قصور با عظمت بوده وتوسط سلسله بسی احمد که در آنجا حکمر وایی داشتند بنا نهاده شده .

وشهرت آن بیشتر از انست که بنای آن با دقت کامل وبخرج دادن استعداد معما ران خیلی باتجربـــه نهاده شده وازنظر فن معماری دارای نفاست وظرا فت خاص بـــوده واز آبدات خیلی تاریخی و قیمتدار جهان بحساب می رود .

باید متذکر شد که در دوره قرون وسطی سلا طین اسلامی قصر ها ی مجیر العقولی بنا می‌کردندکه مقادیر زیاد طلا دران بمصرف می رسیـــد مخصو صادرآن زمان در بغداد قصر های سا خته شد که در هریك ازان چندین ملیون طلا صرف می شد.

این قصر هااز نظر تزئینات دارای خصو صیات خاص بود مثـــلا دران حوض های آب بازی از طلاو نقـره اعمار می گردید در خت های از طلا غرس شده‌و شاخه‌های آن از الماس ساخته می شد وپر نده هایـــی از مر وارید ، زمرد ویا قوت بر شاخه آن نصب می گردید که درائر وزیدن باد این پرنده ها بالحن خوش آیندی نغمه سرایی‌می کردند در همین‌اوقات

بود که در اندلس‌قصر مجللی‌برپاشد وقصر الزاهرا در قرطبه آنو قتـه سا خته شد. قصر قرطبه‌از جملـــه قصر های‌محیرالعقول‌قرن دهم‌بشمار می رفت .قرار بعضی اسناد تاریخی این قصر دارای چهار هزارو هفتصد

ستون ویك عده غدیر هاو حوض‌ها بود. حتی در اتاق نشیمـن‌سلطا ن یك حوض طلایی اعمار گر دیده بود که‌دراطراف آن مجسمه‌های جانوران ازقبیل شیر، پلنگ،اژدها، مار،فیل کبوتر ، طاوس ، باز خـر گـــوش واقسام مختلف طیور از طلا سا خته شده ونصب شده بود .

دهن این همه‌جا نوران وحیوانات وطیور از الماس سا خته شده بود وازان آب بروی حوض جر یان‌داشت. قصر الز هرا چندی بعد بدســـت عیسو یان افتاد و مسلمانان بـــرای تلافی آن قصر الحمراء رادر غرنا ط اعمار نمودند که از همه قصوری که تاآنو قت سا خته شده بود خیلـــی مجلل ترو عالی‌تربود مساحت زمینی که‌قصر حمرا دران سا خته شده‌بود اضافه از دو میل مربع زمین بود.

قصر احمر درقرن چارد هم توسط یکی از حکمرانان معروف‌بنام (ابن احمر) اعمار گردید .

در سا ختمان قصر زهرادر ظرف چهل سال بیست ملیون طلا صرف گردید اماچون قصر احمر نسبت به قصر الز هرا بزر گتر ووسیع تـرو مجلل تر بود ازان سبب در حـدود سی ملیون طلای آنو قت صرف شد.

این قصر بحیث یك شهـــر در غرناط محسوب می گردید و آب‌غدیر هاو حوض های آن از جائی‌سرا زیر می شد که‌پایتخت غرنا ط را آبیاری می‌کرد.

در سا ختمان قصر الحمراکـــه سا لهای متمادی اعمار آن دوام‌نمود همه روزه در حدود ده هزار عملـــه ویکهزار و پنجصد حیوان مشغول کار بود .

این قصر از سببی بنام الحمـــرا شهرت یافت که قبر های که دربین قصر وجودداشت برنگ سرخ‌رنگ شده بودقصر الحمرا دارای دودهلیز مستطیل وطویلی بودکه یکی‌از ین دهلیز هادر سپتمبر ۱۸۹۰ در اثـــر یك حریق خساره بردا شت .

بنا بران می توان گفت که ازآثار مدنیت اند لس همین قصر محسوب شده وباو جود یکه تغیراتی دربکار رفتن فلزات قیمتی آن صورت گرفته باآنهم تا هنوز زیبایی و عظمـــت تاریخی خود را حفظ نموده است.

والات تانرا بایك قطعه تکت پستی باطـل ناشده و آدرس مکمل تان به مـا ارسال فرمائید

تاریخی اقتصادی هنری

۲ ـ پاسخ گوی مجله

موفقیت های درخشان دانشمندا ن آلمانی در بـر رسی غبـار هـا و سنگهاییکه اپولو یازده‌واپولو ۱۲ از کره ماه آورده بودند همه گان رابه تعـجب انداخـته است انستیـتو ی ماکس‌ـ پلانـك کـه ازسال ۱۹۵۵ مشغول تحقیقات درباره شبهاست ثابت کرده که کره ماه از احجـار انواع مختلف تشکیل میشود . بـه وسیله ادوات و شیوه های نو ین دقیق عمر کره ماه ممکن گردید.عمر انستیتوی نامبرده تعـین نسبتـا سنگهای دریای آرامش ۳ر۷میلیارد سال و دریای طوفانها ۳ر۳ ملیارد سال بر آورد شده است . برخی‌از ذرات غبار ماه گویای عمر بیـن ٤تاه ر٤ میلیارد سال میباشند .در نتیجه این بررسی هافرضیهٔ پیشین که ماه از زمین جدا شده اسـت مردود شناخته شد زیرا عمر کره در حدود ۳ر۷ ملیارد سال تخمیـن می‌شود . در عین حال دانشمندان آلمانی موفق به حل معمای تفاوت عمر بین ذرات برخی از غبار ها و خود دریا های ماه شدند . شهاب هاییکه بر فراز ماه فرود آمده اند غبار ماه تا هزار کیلو متر در دریا هاپراکنده اند.

علاوه بر ادوات مخصوص کـه برای تعین عمر ماه در هاید البرك ابداع گردید . دانشمندان انستیتوی ماکس‌ـ پلانك‌را کتور مرکزتحقیقات سرطانی را بکار گرفتند تا روشن سازند که آیا حبابهای احجار مـاه محتوی گازهای هستندیانه‌که دراثر این تحقیقات در سنگهای کریستالی ماه آثاری ازگاز های آزوت ،هیدرو ژن‌ومنان پیداکردند درحالیکه‌ازبخار آب کاربن مونو کسید و کار بن‌دی اکسید اثری بدست نیامد.

دانشمندان آلمانی همچنین مسئله باد های خورشیدی‌راروشن‌ساختند معلوم شد اینها نوعی‌ذرات‌تشعشی از خورشید هستند که به علت‌ضعف میدان مقناطیسی ماه بلا مانع بـر کره مذکور فرود می آیند در گازهای بادهای خورشیدی علائمی از هیلوم هیدرو سولفیت ، آرت هیدرو کاربن متان اتان وپروپان بدست آمد .

پانزده دانشمند کیمیا و فزیك در انستیتوی ماکس ـپلانك چشم براه دوصد گرام غبار ماه و مقداری از سنگهای هستند که اپو لو ۱٤آورده است آنها اندازه گیری های‌لازم را برای تعین درجات حرارت در کره مادر ادوار پیشین انجام خوا هنـد داد و عمر محل هائی را که‌غبار ها و سنگها از انجاها بر داشته شده است تعیین خواهند کرد. به علاوه تاثیر تشعشات کهکشانی و کیهانی از سیلهای وارده از آنهارا بررسی خواهند نمود .

پاسخ به‌دوستان این صفحه

نباغلی شیرین دل‌از ولایت‌لوگر!
سوال تانرا درشماره شانزد هم‌سال جاری جواب داده ایم . لطفـاً شمارهٔ مذکور را مطالعه فرمائید .

• • •

نباغلی‌محمد عباس‌از مزارشریف!
کتابی را که معلومات خواستـه‌بودید همین اکنون در :کثر کتا ب فروشی ها پیدا میشود و نویسندهٔآن مرحوم کهگدای است .

• • •

نباغلی محمد مهدی ازسرای شمالی!
هـنر مند مـورد نظـر تان د رشماره های قبلی معرفی شده امید است آنرا مطالعه کرده باشید درمورد سوال دوم آن که آنهم معرفی یك‌هنر مندهندی بود درآینده وعده‌میدهیم .

• • •

نباغلی محمد شعیب از گذرگاه!
در مورد فاطمی هادر شماره های‌قبلی معلومات داده شـده لطفـاً کلکسیون های‌مجلهٔ تانرا ورق بزنیدو مطلب مورد نیاز تانرا در آن‌مطالعه فرمائید .

• • •

پیغله حسینه ازشیرشاه مینه !
هنر مندان مورد نظـر تـان دراثـر خواهشس خوانند گان محتر م در صفحهٔ هنر مندان معرفی شده‌است چون تکرار آنرا لازم نمی بینیم لهٔ! ازشما خواهشس میکنیم تاشماره‌های قبلی را ملاحظ فرمائید .

• • •

نباغلی حشمت الله از ننگرهار!
درمورد سوال تان قبلا درشمارهٔسی‌و نهم معلومات داده شده است لطفاًبه‌شمارهٔ سی‌ونهم مراجعه‌فرموده‌و موضوع مورد علاقهٔ تانرا مطالعه فرمائید .

به هرگونه سوالات شما به ساس نوبت جواب داده میشود.

آهنگ شباویز

تا اینجای داستا ن

زهره زن بادیه نشین بعد ازآنکه‌شوهرش بقتل میرسد ، بادو دختر خود آمنه‌وهناوی بیکی از شهر های کوچك مصر پناه می آورد و درانجا هر سه در خانه‌های‌مامورین بحیث‌خدمه استخدام میگردند . زهره پس از دو سال ناگهان تصمیم میگرد تاآن شهر شوم را ترك بگوید وهرسه یکجا پای پیاده از شهر خارج گردیده‌شامگاهان بیکی از دهات مجاور میرسند و در آنجا با زنوبه ، نفیسه‌وخضره آشنا میشوند . . .

اهل منزل ازین دق‌الباب‌واز صدا ی بلند سراسیمه از خوا ب‌بر میخزند وصاحب منزل‌نزدیك دروازه‌میشتابد ومی بیند که کلانتر از شدت هیجان بر خود میلرزد .. بداخل خانه پا میگذارد و تمام اطاقها را بدقت جستجو مینماید ، مگر هیچگونه‌اثری از دزد ها نمیتواند بدست آورد . مردم ازخواب بیدار شده ودوراوحلقه میزنند واوبقید سوگند تاکیدمینماید که داخل شدن دزد ها را در منزل بچشم خود دیده است .

سر از آن شب اهالی‌قر یه‌درباره این حرف میزدندکه کلانتردر معرض خطر مرگ قرار گرفته است و اهل خانه را بخاطر آن در تشویش‌افگنده بود که او راپناه‌دهند واز شرتعقیب کنند گان نجات دهند . دیگر همگان مطمئن بودند که افراد یکی از قبایل تصمیم قتل او را گرفته اند و ممکن نیست ازشر آنان خودرا نجات‌دهد. بالاخره آنها تصمیم خود را عملی میسازند و عبدالجلیل را بقتل میرسانند .

ملك‌قریه‌بجدیت مصروف فعالیت بود ،افراد خود را اینطرف و آنطرف میفرستاد و به تلاش این یا آن خانه هدایت میداد و اشخاص مظنون را تحت مراقبت قرار میداد . آرامش قریه برهم خورده بود ، از هر طرف تشویش وبیقراری میبارید .

جسدبیجان‌عبدالجلیل که بدشوار ی جان سپرده بو د، توسطاشخاص‌موظف نگهداری میشدمنتظربودندتا پولیس و هیئت تفتیش از شهر برسند . آنها بعداز دمیدن آفتاب ر سیدند و مدتی بر اساس تشریحاتی که‌طبیب عدلی میداد روی جسد به تحقیقات بر داختند وآنگاه به‌طرف‌قریه آمدند تاپس از صرف چای وتناول غذا در منزل ملك ، به کار خود ادامه دهند.

تمام زنان در صحن حویلی گرد آمده بانها نظر میکردند و من نیزدر جمله آنان قرار داشتم . اماناگهان تکانی خوردم و حالت عادی خودرا از دست دادم ، قلبم بشدت می‌تپید بسیار بدشواری ترانستم جلو فریادی را که میخواست از گلویم بدر شود بگیرم‌دیدم ما درم‌خاموشانه مرا باخود میکشاند و به صحن خانه میبرد وبعد از آنکه کسی آر ام میسازد میگوید :

ـ زنهار که خود را بری نشان ندهی ویا از ینجا دور نروی ،زیرا اگر ترابیبیند حتماً باخودش خواهد برد .

من مامور مرکز را در جملهٔ هیئت دیده بودم .

چرا با خود دروغ بگویم : بیش‌از یکبار تصمیم گرفتم تانزد وی بروم واز احوال خدیجه بپرسم وازوی خواهش نمایم تا مرا با خود ببرد و نعمت حیات مرفه و سعادتمندانه را برایم باز گرداند وازین ظلمتکدهٔ ملال آورکه‌بدون اراده خویش‌بسوی آن کشانده میشوم ،نجاتم دهد .

بلی، اینها را تصمیم گر فتم و خواستم عملی سازم ، اما دیدن‌وضع پر از ادبار مادرم ومشا هده حا لت فلاکتبار خواهرم وادارم ساخت تااز راحت خود چشم بپوشم و یکجا با آنها منتظرآینده نامعلوم باقی‌بمانم.

ـ آمنه... آمنه... اینجا بیا!

این صدای مادر مابود که بلند شد، من‌با زنوبه وخضره درگوشه‌ای نشسته روی‌موضوعات مختلف‌صحبت داشتم و خواهرم غرق در دنیای پر ازانداه کلام خو یشی آنطرفترنشسته بود .

چون صدای‌مادرم راشنیدم دویده نزدش رفتم . او در حالیکه پرده‌رنج وتاثر از چهره اش زایل شده ،و جای آنرا نشاط و مسرت فراگرفته بود تبسم کنان با دست خوداشاره کرد وبمن گفت :

ـ ببین .. خوب نگاه کن : آن‌شتر از (بنی‌ورکان) است.

دیدم عرب بادیه گردی که گویی شیطان مجسم است دوشتر بزرگ را در نزدیك خانه میخواباند و یك مقدار باری راکه‌باخود آورده است، از پشت یکی از آنهابرمیدارد .

مادرم ازخوشی درپوست نمیگنجد وهر لحظه اشاره کنان میگوید :

ـ مگرمامایت ناصررا نشناختی؟ مگر این دو شتر به نظرت آشنا نیستند ؟

مامای خود را شناختم ... در ایام خردسالی بار ها بااوبر میخوردم . از مواجه شدن بااو چقدر میترسیدم واز خشو نت ذاتی او دربرابرهمگان که خاصهٔ گفتار او بود و آن‌قاطعیت انعطا ف ناپذیر که حین ادای کلمات ابراز میگردید و هیچگونه بر گشت و مجادله را موقع نمیداد ، چقدر برای من‌ناخوشایندواذیت کننده‌بود! بلی! مامای‌تووناصر را شنا ختم و بخاطر آوردم که همیشه از مقابل شدن باوی جداً خود داری میکردم وجز باکراهیت به‌خواهش او جواب نمیگفتم ودر برابر لطف‌و صمیمیتی که نسبت به‌من ابراز میداشت هرگز نمیتوانستم احساس اطمینان نمایم و خرما و حلوای را که گاهی بخاطر خوشنودیم تعارف میکر د،نمیتورنستم بطیب خاطر بپذیرم .

بلی !مامای خود ناصرراشناختم‌و بخاطر آوردم که من نسبت باو سخت بد بین وازوی که متنفر بودم تاحدی که بعضاً به نسبت اینهمه سوظن و شدت تنفر ، خویشتن را مورد ملامت قرار میدادم ، تااینکه پدر ما بقتل رسید وآنگاه دیدم که بامادرم چگونه بر خورد مینماید و بدون آنکه ببیند یشد ماسه تن بی سر پرست مانده ایم با چه قساوتی در مورد ماده تصمیم میگیرد .. اودر آن موقع فقط روی یك موضوع می اندیشید و آن اینکه مردم راجع به قتل پدرماچه خواهند گفت و چطور این حادثه برای او مایهٔ ننگ وعار خواهد بو د ...

هنوز ازحادثه مدت زیادی‌نگذشته بود که یك روز صبح باقیافه ای گرفته ورویه ای خشن نزد ما آمدلو بالفاظ خشك و قاطع مادرم رابلزوم سفر قناعت داد وگفت که وسایل این سفررا خود شس‌فراهم‌خواهدآورد ومارا تا عبور از (بحر) مشایعت خواهد نمودوبجا یگاه‌مصونی‌در یکی از دیکده های آنجا خواهد رسانید.

تااینکه روز موعود فرارسید واو مارا از منزل خود بیرون کشید واز قریهٔ ما واز سر زمینی محبوب ما تعبید نمود و بیکی از دهات پراگنده ماوراء بحر رهای مان ساخت وبعد از آنکه مارا بدست سرنوشت نامعلوم سپرد خودش از راهی که آمده بود برگشت تا با اعضای خانوادهٔ‌خویش در آسایش و راحت بسر میبرد .

از آنروز متیقن گردیدم که در قضاوت خود راجع بوی اشتباه نکرده بودم و داوریم در مورد او ظالمانه

نبوده است واحساس تنفرم از وی احساس صادقانه دختر ك معصوم و بیگناهی در برابر انسا نـــی قسی القلب و بی عاطفه بود است. مادر وخواهرم بانگاه های‌محزو نانه خویش او را تالحظه ناپـدیـد شدن تعقیب میکردند ،گویی صورت‌زادگاه خویش راکه ازآن تعبید شده بودند، در وی مجسم میدیدند .امامن فقـط بسمت غرب‌همان جهتی‌که او روان بود چشم درخته بودم ، امـا اورا نمیدیدم ، چرا که هیچگونه ارزشی برایش قایل نبودم .

میکو شیدم‌ازورای این‌فاصله دو ر واین ساحهٔ وسیع گسترده‌شده بـه دهکده آرا می‌که از آن‌کشیده‌شدیم نظر خود را نفوذ دهم تاشاید بتوانم خانهٔ پدری خویش را ببینم ومیدان فراخی را که با دختـران وپسـران همسال خویش در آن مصروف بازی میشدم ازنظر بگذارنم، امانه دهکده را میدیدم ونه خانه به نظرم میرسید فقط تپه های ریگی بلند بانظرم‌بازی میکردند و من چنین می پنداشتم‌که دهکده مادر عقب یکی‌ازین تپه های نسبتاً مرتفع قرار دارد ،ومیدیدم‌آب دریا چون خطی فاصل بین ما واین صحرای زیبای نا محدود گسترده شده حایل است .....

مامایم که تصور میکردم شیطانی بیش نیست بعد از آنکه شتر های خو یش را جابجا ساخت ، جویای صاحب خانه گردید افراد ملك بوی اطلاع دادند که اعرابی ناشناسی‌که مظاهر قوت وثروت‌از وجناتش‌پیدا است اورا میطلبد ، ملك با جبیـن گشاده از وی استقبال کرد وبداخل خانه تکلیف نمود .....

بعد از آنکه اعرابی مورد اعزاز و اکرام میز بان قرار گرفت و چند ساعت روی‌موضوعات مختلف سخن رفت ناگهان به صا حب خانه‌گفت:

ـ ای ملك قریه ، کسانی ازمانزد تو هستند ، آنها را بما باز گردان: زیرا خداوند گفته است که اما نات باهل آن برگردانده شود !

ملك پاسخ داد :

ـای شیخ عرب ، امانت تو نزدما محفوظ خواهد بود وبتو برگردانده خواهد شد :

حالا بگو منظورت چیست ؟

اعرابی گفت :

ـ زنی است با دودختر که چندی قبل‌اینجا پناه آورده اند وتو باکمال مهمانتوازی پناه شان داده ای‌ومقدم شانرا گرامی داشته ای و ما بیش‌از دیگران حق شناسیم .

ـاین زنو دخترانش باتو چـه نسبتی دارند ؟

ـاو خواهر من است .

ـ آری، آنها راباجبـین گشا ده استقبال کردیم و جز وجیبه خـود چیزی در برابر شان انجام نداده‌ایم چه سودی ازین خانه عاید خواهدبود اگر دروازهٔ هایش بر روی غربـا گشوده نشود . اما آنها را زمانی بتو خواهم سپرد که مدتی چندنزدما بگذرانی و مارا از مصاحبت خو یش مجظوظ گردانی ، زیرا سخنان‌اعراب مارا بسی خوش آید ومایه‌مسرت‌مان گردد ...

بدین سان بین اعرابی و ملك و دیگر مصاحبین صحبت‌در گرفت...

۹

اما من در آن شب طولانی ثقیل نتوانستم بخوابم،زیرا خواب‌بچشمان خواهرم راه نیافت وپرنده عزیـزم احتیاج نداشت تا باطنین تنـدو دورس خویش بیدارم سازد .... باقلبی گرفته نزد خواهرم آمدم.. و در حالیکه میکو شیدم تاثر عمیق خویش را از وی‌پنهان دارم ،خبـر ورو د مامای‌مان‌راباطلاع وی‌رساندم وبرایش حالی ساختم که باحتمال قوی فر دا بادمیدن صبح‌سفر خواهیم کرد .....

مگر خواهرم سخنانم را نمیشنید ویا اینکه می شنید، اما چیزی‌ازآن درك نمیگرد .. او هم مانند من‌علاقه نداشت بسمت غرب سفـر کند ، اونیز مشتاق مشرق بود جایی که قلبش را گذاشته‌بود. درآن خا نـه زیبای محاط به باغچه وسیع که‌تحت نظارت باغبانی از اهل قریه قرار داشت وجوانی که بنام سر انجنیر یادش میکردند در آن حیات بسـر میبرد .

قلب خواهرم در آنجا بند بود و از همین جهت حالت‌بهت وحیرانیش پایانی نداشت وناتوانتر از ین بود که حرف ما را بشنود و بمحتوای آن‌پی‌ببرد‌ویاسوالات مارا‌پاسخ‌گوید.

تصور میکردم او بخاطر اشتباهی که مرتکب گردیده اینهمه دربوتـهٔ رنج و عـذاب میگـذارد و در آتش ندامت و پیشیمانی میسوزد ، امابعد از آنکه شبی را با وی سپری کردم و بیشتر در اعماق وضع اونفـوذ نمودم، باین امر پی بردم‌که‌او دریك دو راهی مهیبی قرار گرفته است. چون به عقب مینگرد عشقی برباد رفته نظرش را بسوی خود میکشاند وچون بجلو مینگرد پرتگاهی مهیب در برابر خویش می بیند .. آرزو میکند تا اگر بتواند بعقب بر گردد وبدان جایگاهی کـه عشق است و محبت خو یشتن را رسا ندوبا آنچه از خوشبختی‌ویا بدبختی درانتظارش باشد مواجه گردد ، اما او بـدون اراده بجلو رانده میشود و بسویی که ترس و دلهره ، یاس وناکامی براو سایه می افکنند گام برمیدارد گام پرمیدارداما نمیتواند کوچکترین مقاومت نشان‌دهدو کمترین مخالفت ابراز نماید .

آه این چه نیروی مرموزی است که بر روح انسان چهره میگردد و شخصیت او را محو و نابودمیسازد، این‌نیروییکه بنام حیا، ورعایت عرف و عنعنه یادش میکنند .....!

من بخواهرم دروغ میگویم وآنچه راکه خود از آن نفرت دارم برایش می آرایم ،اما او به احـدی‌دروغ نمیگوید و نسبت به‌آنچه می شنود هیچگونه اعتنایی‌نشان نمیدهدوبدون آنکه خویشتن را فریب دهد عنـان اختیار بدست سرنوشت سپرده و باین اعتقادرسیده است که بعد از ترك شهر براساس‌فیصله مادرمان که بدون چون و چرا مورد قبول‌مان واقع گردید ، دیگر بهترین‌لحظات زندگی خویش راازدست داده است. مگر اوازکه میترسید ؟ واین هراس کشندای که علایم آ ن‌گاه‌گاه بـر چهره اش هویدا میگردد و گاهـی بالرزه شدیدی سراسر وجودش را تکان میدهد چیست ؟

این درست است‌که سفرما بسوی غرب ملال انگیز و پراز یاس وتاثر است و قلب انسان را جریحه دار میسازد و در آتش رنج میسوزاند ، اما به هیچ صورت ترس آو ر و دهشت انگیز نیست و هر گز این لرزش های ناگهـا نی ر ا د ر وجود انسان بر می انگیزد ...

نه : او اشتباه نکرده بود .. واین ترس وصف ناپذیر او مبالغه آمیز نبود .. اوبه چیزی پی‌برده بود که من نتوا نسته بودم. وحو ا دثـی پیش بینی میکرد که من نتوانسته بودم پیش بینی نمایم .

(باقیدارد)

ژیلت باید زن نداشته باشد

فانتیزی

تاریکی همه‌جا را فراگرفته است .
هوا گرم و ملایم و مهتاب بین قطعات پراگنده ابر شنامیکند ومنظره شاعرانه ای بوجود آورده است .
سو تیر خواب نکرده است ، نزدیك پنجره ایستاده سگرت‌میکشد واز پنجره همان مهتاب شاعرانه را تماشا میکند ، آسمان با آنهمه زیبایی که‌ابر هادرآن منظره عجیبی رسم نموده بودند و در خت ناك‌کج وستاره های مختلف همه او رابخود جلب می کردند . دفعتا به آوازبلند گفت :

ـ بلی ! . .. کیهان . ...فضای لایتناهی . . .

در بستری که نزدیك دیوار قرار داشت کرانفیل خوابیده بود. بلی خوابیده بود و یك نواخت تنفس میکرد و از شدت تنفس او پرده‌های نازك کلکین می لرزید .

کرانفیل یك زن بزرگ و جسیم است ، در محله حتی در همان قریه جوره ندارد . در فارم و قتیکه او حتی پای پیاده میرود مردم میگو یند او به همرای موتر خود روا ن است.

سوتیر کیهان و ستارگان رابحال شان گذاشته بداخل خانه مشغو ل قدم زدن شد . از نزدیك تلویزیون تا گلدان بزرگ در خت لیمومیرفت وبرمی گشت . بعد به دیوار سفید تکیه داد درین حالت بیك تابلو ی نقاشی ذغالی شبا هت پیدا کرده بود . یك قیافه‌سیاه ، کوچك‌وخشك بطرف کرانفیل دیده آهی کشید و یك بار گفت :

خوبی فامیل هیچ فکری نمی‌کرد بخصو ص راجع به‌پسران خود که حالا در گرمی شهر صو فیه مشغول تحصیل اند . هیچ فکر درست و اساسی نمی کرد :

سو تیر باز هم بلندشده وشروع به قدم زدن نمود انسان‌خیال‌میکرد اطاق را اندازه گیری میکند . از گلدان لیمو تا جای تلویزیون هفت قدم و نیم فاصله بود . سو تیر شخص خورد جثه است و بوت‌نمبر ۳۷ بپا میکند .

عین فاصله را کرامفیل شاید با پنج قدم طی کند . ولی کرانفیل عموما از فارم خسته بر می گردد ودیگر حوصله قدم زدن را به داخل اطاق ندارد . او یك زن دلسوزاست مجلهٔ «لادا» را عموما مطالعه میکند وغذا ها تند و تیز را خیلی دو ست دارد. .بعد ازآنکه ازکار برگشت در حویلی کنار گل های خود می‌نشیند نفس زنان با نیچکه می خورد . . .. (با نیچکه یك نوع کلچهٔ شور که در بین آن پنیر و حتی بعضا پا لك می گذارند وازخمیر ورق ورق شده ساخته میشود لذت خوبی دارد . مترجم آنرا خیلی دوست داشت)..

سوتیر هنوز هم در بین اطاق‌قدم می زند و یك سو تفا هم بین او وزنش خیلی او را رنج میدهد زیرا در غیر آن یك مفاد بزرگ درانتظار اوست . سوتیر دایما به این فکر میکند که روزی پول زیادی بدست آرد . و آنرا یك موتر ماسکویچ بخرد . . . بعد فکر می کرد و با خود می گفت :

ـ ماسکویچ . . .. خوب موترك است . به همرای چهار چراغ ، رادیو . . . زبان پینو شاید تتله شود . .. پینو به حیث فرو شنده‌در مغازهٔ آلات آهنی کار میکند . ..یك موتر ز پورو ثر ینسه دارد . و تمام روز آنرادر مقابل‌خانه خودمیشوید .... پینواز معامله ای فا یده کرد . . .. مثلا به همرای تیل خاك زیرا تمام قریه ما بخاری تیل خاکی دارند و پینو تیل خاك فرو شی را پیشه ساخت . دو بیلر بیست‌لیتره می گرفت و لی هیچ گاه آنرا تاآخر همانطور پرسو دا نمی کرد. واینه دگه . . . اینجا نیم لیتر و آنجا نیم لیتر . .. بالاخره یك لیتر مکمل میشود . و یك لیتر تیل خاك ده ستوتیك قیمت دارد . اینجا ده ستو تینك . . . آنجا ده‌ستوتینك.. اینه دگه یك لیوا . . . نی . .. این دگه استادی نیست بلکه یك دزدی است . . . موتر زپورو ژیتسه‌خرید ولی و جدان خود را فروخت . ...

دزدی هر کس میتواند بکند . .. ولی مفاد بزرگ هیچ کس نمی‌تواند بکند . . .. مفاد بزرگ استادی میخواهد . .. استعداد میخواهد نبوغ میخواهد . . . عینا به مثل ژیلیت . . . همان ژیلیت که پاکی های ریش پا ستو ریزه شده نقره‌را به میان آورد و نصف فابریکه های تیغ ریش را در اروپا وجهان‌شکست داد . این یك مفاد بزرگ‌و موفقیت بی نظیر است . مردانیکه ریش خود را می تراشند خوش هستند و هم خود ژیلیت خوش است . ..

ژیلیت یك استاد است . ایمن سخنان را به آواز نسبتا بلند تر میگویندودر بین اطاق قدم می زند. بعد از آن خیلی با تاثر بطرف زن جسیم خودمی بیند که چطورخوابیده است سو تیر نزدیك اوایستاد است ولی کرانفیل او را بخوبی درك‌کرده نمی تواند . او نصف حویلی را پیاز کاشته . حالا در بازار پیاز چندا ن پیدا نمیشود ودر زمستان مردم صوفیه مثل دیوانه ها برای پیاز پول میدهند . برای اینکه مردم صوفیه مزهٔ دهن خود را اهمیت میدهند .

آنها همه چیز را همرای پیاز دوست دارند . سوتیر نیز به این امید در حویلی پیاز کاشت فقط یك حصه حویلی با قی مانده که‌کرانفیل آنرا گل کشت نموده و بدون کدام فایده زمین را بند انداخته است.یك بار سوتیر خواست همرای او درین باره دوستانه صحبت کند ،برایش گفت :

ـ این گلها ی لاله به چه دردمی خورد ؟ ... آیا از آنها سوپ‌درست میشود ؟ . . . مشروب از آن تیا ر میشود . . . چرا گل کاشتی ...؟

ولی کرانفیل به لجاجت تما م جواب داد :

ـ همین طور ! به آنها ضرور ت دارم .

ـ اما آخر چرا . . .. بخا طر چی ؟

ـ فقط همین طور . .. آنها را دوست دارم . .. چون خیلی‌مقبول هستند . . .

ـ اوه خدایا . . . زن دیوانه ! آخر در شهر گل های پلاستیکی میفروشند . خیلی قشنگ و زیبا.. فقط لازم است یگان و قت خاك های آن را پاك کنی . . .

ـ من آنها را نمی خواهم . . آنها گل های مرده است و من گل زنده کار دارم . .

ـ چه فرق میکند ؟ آ خر مثل اصل آن است . . .

بصورت عموم این زن چون اهل ورچا نسکی است خیلی لجوج است . .. خیلی کار ها را نافهمیده وبه لج دیگران انجام میدهد .

سو تیر باز هم بطرف مهتاب بزرگ و نسبتا کم رنگ نگاه‌میکند درخت ناك کج را می بیند ، قمرهای مصنوعی و بشقاب های پرنده. بعد بطرف کرانفیل متوجه میشود . خیلی بزرگ و وزمین است .دستش از بستر بطرف زمین آ ویزان است وپرده از شدت تنفس او می لرزد. دفعتا مفکوره‌ای در مغز سوتیر چرخ می زند . به آواز بلند بخودمیگوید:

ـ بلی فقط همین یك چاره‌موجود است .

با ترش رویی سو خته سگر ت خود را درخاکستر دانی‌فشارمیدهد. بعد از آن بلند شده باپا های‌برهنه در حالیکه فقط یك نیکر بتن دارد به حویلی می بر آید . کج بیل را گرفته در بین کرد گل داخل‌میشود. درین لحظه او به این فکر میکند و میگوید :

ـ فقط همین قدر که بیدارنشود.. ویا به بیرون نبر آید . بیل را بکار انداخت با نیکر و زیر پیراهنی سفید در آنشب به شبح و ارواح خبیثهٔ شبا هت پیدا کرده بود. گلها یکی بعد دیگری بقتل می رسیدند مهتاب از بین ابر ها بیرو نمی‌لغزید واطراف و یا گوشه های مهتاب روشن تر بنظر می رسید عینا به مثل لبه های تیغ های «ژیلت» .

ـ سوتی . .

این صدای ز نش بود که او را صدا می زد و اور ا بجایش خشك کرده بود .

سوتیر بجایش میخکوب شده و شباهت به مجسمهٔ داشت که ازکج ساخته شده باشد و خیلی‌به‌مشکل تنفس میکرد .

ـ سوتی ! چه میکنی ؟ . ...

ـ هیچ ! فقط . .. درین جا . .. گل ها . .. جی؟

در حالیکه این سخنان بی ربط اردهانش‌می برآمد عرق سردی از پیشانی اش جاری بود عینا مثل آرتیست فلم های‌پولیسی که‌درکدام جایی گیر مانده باشد و پو لیس درچند قدمی او واقع باشد. باز هم ادامه داد :

ـ آن دگه . .. فیصله کرده‌بودیم که . . . همه جا را پیاز بکاریم ... وای . ..

ـ کدام پیاز را فیصله کردیم... هیچ کدام فیصلهٔ درین باره‌نکردیم.. سوتیر از کارش دست بر داشت زیرا از کلکین قیافه ز نش رادیدکه عملیات تخریب کارانه او رامی‌بیند. سوتیر میخواست چیغ بزند و لی اما سوتیر او را زن نه بلکه درآن‌صدایش بیرون نشد به آهستگی

لحظه فیل تصور میکرد . ..دردلش گفت . . . و قتیکه با هم از دواج کردیم چقدر خورد جثه بود . .. کرانفیل دفعتا چنان‌چیغ زدکه مانده بود تمام قریه از خواب بیدار شود.

ـ اوه خدای من ! گل هایم !واخ.. چه کردی . .؟

واز شنیدن این‌چیغ‌سو تیرچشمانش را مثل طفلی که منتظر سیلی خوردن باشد بسته کرد.وبعد چون د ید سیلی محکمی برویش اصابت نکرد گفت :

ـ ایشت : غالمغال نکن . برا ی اینکه همسایه ها بیدار میشوند .

گلها! بسیار مهم نیست .

برایت گل های پلاستیکی می خرم! برایت لب سرین می خرم . .. و همچنان تکه برای پیراهن ! تنها غالمغال نکن . ... کرانفیل به آهستگی از پله ها پائین آمده و سوتیر به عقب می رفت ، کرانفیل خاموش شد اما خیلی بشدت و به آواز بلند تنفس میکرد . شبا هت‌به لوکو موتیف بخار داشت. گفت !

ـلبسرین برای مه‌می خر ی ؟ تکه برای پیراهن ،گل های‌پلاستیکی .... بطرف کرد ها رفت . کدام‌فکر خطرناکی کرده واین فکر او را سوتیر نیز درك نموده به آهستگی میگفت :

ـ فقط غالمغال‌نکن . ..فهمیدی.. خواهش میکنم . .. کاری نکن که... کرانفیل درین وقت یك بیل در دست داشت‌و بجان پیازها افتاد ، گفت :

ـ وای پیاز ها رفت پشت کار شان . . . هوش کنی که پیاز ها را خراب کنی‌من قهر میشوم اینراخوب باید بدانی . . .

کرانفیل بایك صدای آرام جوا ب داد .

ـ چیغ نزن . .. همسایه هابیدار میشوند . . . .

بیل را بکار انداخت . .. درست مانند یك بولدوزر ! سوتیربه‌تضرع میگفت :

ـ کرانفیل جان . . . کرانفیل قند . .. کرانفیلك عزیزم . ..خوبی ندارد . . . تو این کار را بصو رت ارادی میکنی ؟ هله دگه یك اندازه متین شو ! اوه کرانفیل جان ! در حالیکه این سخنان را می‌زددرپهلوی کرانفیل قرار داشت و کوششش میکرد اگر بتواند دست اورا حکم بگیرد و لی کرانفیل متین نشده و برعکس به هیجان آمده بود . به تدریج کرد های پیاز به خرابه‌تبدیل میشد بعد از مدتی از همان پیاز های اولی اثری نماند . و زمینش قلبه شد .

ـکرانفیلو .... او چوچهٔ فیل ... تو زندگی مرا سیاه ساختی . ... ولی بعد از مدتی سوتیر به فکر افتاده یك اندازه تسکین‌شد .نزدیك درخت ناك کج رفته و سگرتی‌روشن کرد . قیافهٔ او خیلی متین بودخیلی زیاد به عکس های پاسپورت‌شباهت داشت .

او مثل اینکه بر فراز ابر ها پرواز میکرد با خود گفت :

ـ ژیلت حتما یا زن خود را طلاق داده و یا زنش مرده ویا هم امکان دارد هیچ‌وقت از دواج نکرده‌باشد. به هر صورت ژیلت با این موفقیت خود حتما باید زن نداشته باشد ، مرد زن دار برای در آمد بزرگ ساخته نشده . . . این چیز واضح است . از بس عصبی بود کم بود سگرت رابجود وکرانفیل هنوز هم یگان بته پیازی را که مانده بود سر وزیر میکرد بعد از آن بیل را دور انداخته وازکرد بیرون بر آمد وروی پله های زینه نشست . او نفس‌نفس می زد چشمانش پر از اشك بود سوتیر درین وقت فکر می کرد ودر دل میگفت :

ـ اینه فیل را ببین که حالا دگه گریه هم میکند .

سوتیر رفته پهلوی ا ونشست . زیرا از یك طرف دلش بحال او می سوخت و از طرف دیگر اگر زورش می رسید او را شاید شدیدا جزا می داد .

هردو نشسته بودند . شب گرم ومهتابی بود ، معلوم دار که آسمان هم پر از ستارگان ، قمر های مصنوعی و بشقاب های پرنده بود.

ـپایان ـ

ترجمه: زلمی نورانی

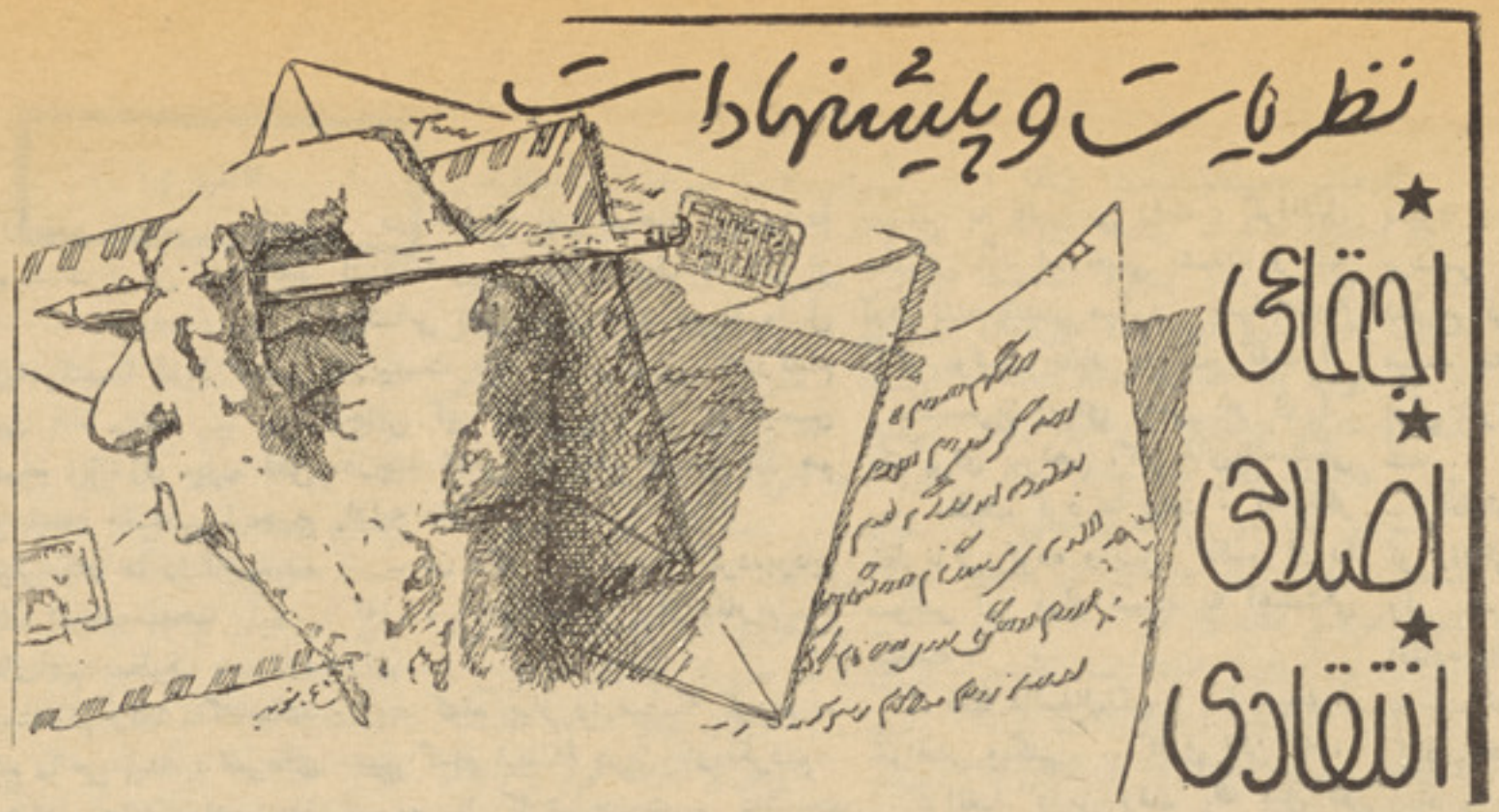

ازهیاهوی بی‌موردهوتلیهای شهرجلال‌آبادجلوگیری شود

شاید اکثر خوانند گان محترم یا خود شهر جلال آباد رادیده با شند ویا از هیا هویی که در فصل زمستان درین شهر بر پا میشود چیزی شنیده باشند حالاکه اینجانب نوشته کننده مضمون شاهداینهمه هیاهوشهر مذکور میباشم در بار ه زیبایی بعضی با غها پارك ها ، فارم هاو هو تلها چیزی نمی نو یسم‌زیرا شاید اکثر خواننده گان آنرا بچشم سرمشاهده کرده باشند پس‌توصیف آن چندان خوش آیند نخوا هد بود اما همینقدرمیگویم که بعضی‌اشخاص نسبت به همه آن بی اعتنا هستند.

ولی شهر زیبا جلال آباد که در فصل ز مستان اکثروطنداران غرض تفریح به‌آن جامیروند بعضی نواقص هم‌دارد مثلا رفتاربعضی هوتلیان و کبابیها درمقابل همه ناحنجار بوده‌و قابل اصلاح وترتیب صحی میباشد.

طور مثال زما نیکه از طرف روز عقرب ساعت ۱۱ ونیم بجه‌وازطرف شام به ۵ونیم نزد یکتر شده میرود درشهر غـالـمغال های د لخرا شس شا گردان هو تلها و سما وار چی‌ها وکبابی هاو بلند نمودن رادیو گرام ها،تایپ ریکارد هاکه بـه آ هنـگ های خار جی خصو صا هندی مجهز میباشد شروع میشود که‌به‌ا عصاب همشر یان تاثیر خیلی نا مناسـب می نمایدحتی‌دیده‌میشود که‌شاگردان به‌اشپلان های بی‌مورد وصد اکر دن همشهریان تاثیر خیلی نا منا سب واین وضع آنها خیلی خجا لت آور میباشد .

ازین گذشته چون شهر جلال‌آباد دربین شاهراه‌ترانزیت میان‌افغانستان وپا کستان مو قعیت دارد پس طبعا عبور ومرور خارجیها درین شهـر خیلی زیاداست وشاگردان مذ کو ر علاوه بر صداها و اشپلا ق هـا بالهجه خاصی باآنها تکلم مینما یند که‌این عمل انها در مقابل خار جی‌ها تاثیر بد مینماید لهذا برای اینکه‌ملت غیور و مهمان دوست افغان به‌همچو اعمال درمقابل خارجیهای‌بد معر فی نشده باشد مقا مات مسئول متوجه این اصل گردیده جلو گیری نماید.

شینگل «مدد یار» از جلال آ باد
مامور بندر ثمر خیل

چرافابریکه قندجلال‌آباد ترمیم‌نمیشود ؟

چندی پیش که خودم بعد از اخذ رخصتی زمستانی می خواستم کـه بافا میل خود یکجا برای سپری‌کردن ایام تعطیل به‌جلال آباد بروم .

در جلال آباد بعد از گذ شت‌چند

روزی که خیلی به خو شی سپری‌شد ناگهان همین خو شی وسرور ما به غم و اندوه مبدل گردید.

وقتیکه می خوا ستیم دو بـاره

بطرف کابل ر هسپار شویم چو ن موتـر ماتیـل کـم د اشـت خواستیم از تانك تیل بگیریم‌همینکه درمحو طـهٔ تـا نك رسید یـم یك عمارت بزر گ که شبیه فابریکه

هابود تو جه مرا بخود جلب نمـود اما متاسفانه چون‌به‌آن شهر آ نقدر

بلدیت نداشتم از نفر مو ظف‌همانجا پرسیدم این عمارت که به عقـب تانك واقع است کجا است وی‌بعداز خنده استهزاآمیزبه‌من رونمود ه‌گفت که‌این فابر یکه قند است وسال‌های متمادی به بهانه اینکه چون چندپرزه آن خراب می‌باشد بدون اینکه از آن ستفاده شودبه‌همین شکل‌باقی‌مانده من‌راستی بحیث‌یکی‌ازافرادوطندوست کشور خود بسیار غمگین شدم .

از سبب آنکه چندی قبل حکو مت برای اینکه ازقلت بوره بکا هـد از ممالك همجوار و دیگر کشور ها ی دوست بوره وارد نمود .من‌این چند کلمه را بـه این صفحه نـو شتم . خداکند که تو جه مقامات مسئوو ل دراینباره معطوف شود وفابر یکـه مذکور بعد از تکمیل و تر میم‌پرزه جات آن دو بار به فعالیت‌آغاز نماید.

با احترام

محمد عظیم آبرو مند متعلم صنف نهم لیسه نجات .

فروشگاه‌های بزرگ‌ازطرق‌کریدت بامردم‌کمك‌کنند

درهمه فرو شگا ها مخصو صـا فرو شگاه بزر گ‌افغان‌اکثرا وسایل ولوازم ضرور ثیکه خا نواده هابه آن احتیاج دارند سراغ شده‌میتواند اما صرف یکعده مردم ما قدرت‌خرید اینگونه وسایل رادارند و عـده کثیر دیگر مخصو صا طبقه مامورین در حا لیکه ضرورت مبرم به وسایل ولوازم خانه باحساس مینما یند اما باتا سف که قدرت خرید آن را در مقابل پرداخت پول نقـد بصـورت یکبار گی ندارند .

ولی هرگاه فروشگاه ها ماننـد فروشگاه های سایر ممالك ازطریق کریدت بامردم خاصه طبقه مامو رین معامله نمایند ، این امر هم به مفاد خود فرو شگاه تمام خواهد شد وهم سهو لتی برای مردم ما ایجاد خواهد گردید .

قسمیکه مطالعه میشود یکعده‌زیاد مردم ما مخصو صا مامورین دو لت از سایر فرو شگاه ها مخصو صـا فرو شگاه بزر گ افغان این تو قع را دارند که ماروی این اصل تقریبا آرای عامه را در مورد به این مجلـه بنشر رسانیدیم تاسایر فروشگا ه هادر ین زمینه اقدا می بعمل خواهند آورد .

مردم روز

مدت۷ سال است که‌ازدواج کرده ام‌درهمین مدت‌راست بگو یم‌زند گی برمن تلخ می‌گذرد. خانمم باوجودیکه تعلیمیافته وما مور دو لت است اما باز هم عقاید پوچ وخرا فاتی دارد.

صاحب سه طفل‌استیم طفل‌کوچك ماکه سه ساله است نز د مادرش‌از دوطفل دیگر در هرچیز بر تری‌خاص دارد واین کار باعث درد سرد هائی برایما شده‌است .

خانمم نظر به علاقه بیشتری که به طفل کو چکش دارد او را درمقابل دیگر اطفال آنقدرنازمی دهدکه باعث حسد دیگر اطفالم می شود و آنها یکنوع بد بینی در مقابل برادر خورد خود پیدا کرده اند . وباو جو دیکه هنوز کو چك‌استند حر کاتی‌درمقابل مادر شان وبرادرکو چك شان ازآنها سرمی زند که‌بعضاخطراتی رانزدیك است تو لید نماید . مثلا یکروز این دو طفلم به فکر کود کانه شا ن تصمیم گر فته بودند که برادرکوچك شانرا بقتل‌برسانند و تصا دفامادرم که‌با ما یکجا زندگی‌دارداز مو ضوع خبر شده بود .

وقتی علت را پرسیده بود ابتدا گریه وناله کرده بودند وبالا خره گفته بودند مادرم مارا بخاطر او دوست ندارد ـازین نسبت ما این کار را می کردیم تاما را دوست‌داشته باشدو ...

وقتی از مو ضوع خبر شدم خواستم ما نند همیشه مادرش را توصیه کنم تا ازین رویه‌یك جانبه خویش صرف نظر نموده ورویه خویش را در برابر همه شان یکسان سازد . ولی خا نمم بمجرد شنیدن این مو ضوع‌با عصبا نیت کامل‌هردو طفل را زیرلت وکوب‌قرارداده‌و آنها تهدید نمو د دو شبا نه رو ز آنها را در حالیکه گناه خودرا نمیدا نستند از تفریح وغذا محروم سا خت ونتیجه این شد که یکی مریض شد ومدتی به بستر افتادگر چه بعداز مدتی‌صحت‌یاب شد امایك حالت غیر نور مال در آن بمشا هده می رسد مثلا روز ها بدون اینکه به بازی و ساعت تیری مانند اطفال همسال خود بپر دازد بحالت متفکر ومتاثر درگو شه می نشیند وشب ها‌از جایش برخواسته در گو شه خانه نشسته آ هسته آهسته گریه می‌کند ویااینکه درهمان نیمه شب بروی حو یلی بر آمده در کنج‌حویلی بخواب رفته‌وقتی خبر می‌شوم واورا بخانه‌میآورم بازهم بگریه میشودومی گوید مرامی کشند ازین سبب ! ین جاء پنهان شده ام .

مادرم بحیث مادرکلان‌عقیده دارد که این اطفال همه ضرورت‌به‌تعویذ دارند وازان سبب‌نزد فالبین هارفته باصطلاح خودش روی طالع اورا می بیند واز فالبین با پردا خت یك‌مبلغ پول تعویذ می گیرد.

من هر قدر از خانمم خوا هش‌می کنم‌که رویه اش را تغیر دهد وی‌با دلایل غیر منطقی خودش میخواهد مرا قانع سازد که گنا هی ندارد وتماما گناه هان‌ازدو طفل بزرگترش است .

راست بگویم‌این‌رویه‌خانمم سخت‌مرا به‌تشویش می‌انداز دو متاثر میسازد تاثرم بیشتر دراین است که آ یا آینده این دو طفلم‌چه خواهد شدزیرا تااندازه که‌من می‌دانم ومطالعه دار م آینده خطرناکی درانتظار آنها است. ازشما خوا هشمند م این نامه ا م را نشر کنید ونظر خود را نیزبنویسید که‌با این رویه خانمم چه کنم ؟

محمد عثمان از میوند وات :

بناغلی محمدعثمان از میوندوات!

نوشته تانرا نظر به خوا هش تان بچاپ رسا نیدیم. ماهم باشما باین عقیده می باشیم که اگر رویه خانم تان در باره اطفالش تغیر نکند حتما آینده خطر ناکی متو جه آنها خواهد بود .

بازوندون بخندید

فانتیزی

ترجمه :نورانی

مرغابی غمگین

مرغابی سفید وغمگین بود . به برف کوچ شبا هت داشت . در بین حویلی تاو بالا گردش می کردودایما خامو ش بود.ما اورا تماشامی کردیم وباخود می‌گفتیم که‌زمان چقدر تغیر کرده‌و حالا حتی مر غابی غمگین‌است

اودر بین حویلی گر دش می کـــرد وقتیکه به چشمان‌اونظرمی اندا ختیم غم‌واندو هی را مشاهده می کردیم که‌از دیدن آن ماهم غمگین‌می شدیم باو جودیکه اویك مر غابی بودو لی مابه صفت انسان باید یك کاری را انجام می دادیم. ولی هیچ‌کس نمی دانست که چه چیزی ضرورت است که‌از نداشتن آن مرغابـی ر نـــج می برد وقتیکه از کار بر می گشتیم می پر سیدیم .

ـچطور شد ؟... هنوز هم غمگین است ؟....

ـبلی هنوز هم غمگین است.تمام روز بطرف ابر ها نگاه می کـــرد وخا موش بود .

ـاین ابر ها چه دارند که‌مرغابی مابطرف آنهااز صبح تاشام نگـــاه میکند. جای تعجب است . مر غابی عجیبی است .

رفتم که اورابببینیم او زیردرخت گیلاس ایستاده بودو بطرف مـــا خمو شانه می دید ماپر سیدیم :

ـچطور هستی مر غابی جان قندو نبات ؟...

اوهیچ جواب نمی داد مد تـــی بطرف چشمان او دیدیم از دیـــدن چشمان غمگین او مانیز متاثر شدیم اورا قـــدری نوازش کـــر د ه باخود گفتیم :

چه مر غابی روشن فکر ؟.. شاید ازمر غابی های جوان آ زرده شـــده باشد و حالا از اجتماع متاثر است..

شو خی که شوخی‌بودو لی‌مرغابی هرروز از غم زیاد چرت میزد وروز بروز لاغر شده‌میرفت .مانمی‌توانستم هیچ کس را به این حال بگذاریم‌حتی مر غابی را !

یکی میگفت : شاید دوست دارد که دایما به ابر ها نگاه کند. قبول کردیم وفیصله نمودیم‌که هـــروقت آسمان ابر باشد اورا بیرون ببریم‌تا خوب ابر ها را مشا هده کندو تنها وتنها غمگین نباشد. یکنفر د یـگر نظریه داد که شاید دلش میخوا هد آببازی کند دیگری گفت‌که چنیـــن مر غابی ها وقت غمگین می باشـــد که‌تنها زندگی کنند تنهایی را تحمل کـــر د ه نمی توا ند ما خیلـــی مسئله را جدی گرفته بودیم.وفکرمی کردیم که مر غابی از کدام چیزمتاثر است از همین سبب اقدا مات جدی نمودیم. اورابه‌وقتیکه‌ابرها درحرکت می‌بود بیرون میکشیدیم او بطر ف برها می دیدو بازهم مثل سا بـق غمگین بود. یك تشت بزرگ راپراز آب کردیم واورادربین آب گذاشتیم تاآب بازی کند . او آب بازی کـرد وپر های خود راتکان داده وباچشمان سرخ خود بطرف ما دیده و باز هم زیر در خت گیلا س رفت زیرا دایما در همان جا ایستاد میشد . وبرای ینکه او را مشغول ساخته‌بتوا نیم وازه هائی‌شبیه‌آوازمرغابی‌میکشیدیم حتما آواز ما شبا هت زیاد به آ واز مر غابی نداشت ز یرا او حتی چار طرف خود را هم نگاه نکرد .بعدازآن یك مرغابی دیگر خرید یم.باز هـم مرغابی سفید از جنس دو نا پرن. آنرا نزد مر غابی غمگین آوردیم. او مرغابی دو نا پرن را دیده‌و یك بار دور آن چرخ زد.بازهم زیردر خت گیلاس ر فته وابر ها را تما شـــا ی کرد .

درین وقت یك نفر دیگرازجمعیت ما پیشنهاد کرده گفت :

ـبیائید برای او موزیك و ترانه های مسرت بخش بشنوا نیم ! زیرا مر غابی ها بعضا خلاف انتظارموزیك دوست می‌باشند شاید بدین ترتیب او خو شحال شود. این پیشنهاد را نیز عملی کردیم وآنهم یك مرتبه‌نی بلکه چندین‌بار درروز! یك‌گراموفون رادر نزدیك پنجره گذاشتم وموزیك سرود را گذا شتیم . او خمو شانه گوش می داد سر ش را شور می داد وچشمان سرخ و غمگین اومتفکرانه جلا یش یا فت .

خلاصه چه‌کاری بـــو دکه نکرد یم بخاطر اینکه غمگین نباشد ولی او هیچ تغییر نمی کرد . در زیردرخت گیلاس ایستاده و غمگین وخموشانه نگاه می کرد چرت می زد، غذا نمی خورد و طور یکه ما می دیدیم‌ومتوجه شده بودیم روزبروز لا غرشده می رفت وما این مو ضوع را تحمل‌کرده نمی‌توانستیم زیـرا عنقریب سا ل نوی آمدنی بودو درین جشن بزرگ همه خو شحال هستند واز خوشـی آواز می خوانند وهیچ غمگین نمـــی باشند ودر عین زمان چرت هم نمی زنند .

سال نو آمد ورفت . واز همـــان وقت به بعد ماهم غمگین و خا موش هستیم گا هی بیرون میرویم.به‌ابرها نگاه می کنیم‌چرت می زنیم‌مخصوصا وقتیکه تنها باشیم وتنها یی را هم تحمل کرده‌نمی‌توانیم و مردم‌دوناپرن نمی توانند ازغم وغصه مابکا هنـد بعضی او قات مو زیك سرود رامی شنویم و لی مارا خو ش سا ختـه نمی تواند .

نمی دانیم که چرا اینطور شدیم بعضا میگویند که بخاطر خزان است ودیگری برای‌ما میگوید از سبب‌بهار است وشاید از سبب آب و هواباشد وشاید این غم ما از سبب مر غابی باشد و ما هنوز هم اورا بخاطرداریم اودایما به‌همرای ماست در وجودهمه جاگرفته است .

من اکثرا خاموش و غمگین‌هستم هیچ گاه تنهایی راتحمل کرده نمـی توانم و یگان شخص ازدو ناپرن غم مرا هنوز شدید تر می سازداز همه زیاد تر گر دش ابر ها واشکالی که در آسمان بو جود می آورد خو شم می آید .

وشاید این هم برای این بودکـــه قلب مر غابی حصه من رسیده بود.

پایان

بدون شرح

آدم های معروف و گپ های خنده دار

آمپیر فز یکدان معروف به هو ش پرکی معروف بود ، یك روز موقعی که‌از خانه خارج میشد روی‌در لوحه ای آ یخت که روی آن نوشته شده بود:

ـمن خانه نیستم .

اتفاقا بعد از سا عتی خـودش دوباره بر گشت و قتیکه لوحه رادید باخود گفت :

ـمن خانه نیستم .. بهتر است پسانتر بیایم تادرخانه با شم

چارلی‌چاپلین هنرمند نا بغـه سینما گفته است :

ـبزر گترین افتخار من‌خنداندن مردم گر یان است .

فرستنده :گل احمد

توماس جفرسن ر ئیس جمهو ر سابق امر یکا گفته است :

آدم بیسواد بهتر از با سوادیست که معلو ماتش از روی روز نامه‌باشد.

• • •

ولی وقتیکه در بحـر شنـا میکردم بایك سو سمار مواجه‌شدم.

دومی : چطور از چنگ آن نجات یافتی ؟

اولی : ساده و آسان ... آنقـدر سرش را زیر آب گرفتم که‌از خفگی مرد .

• • •

شخصی‌از یکنفر پرسید :

ـببخشید سواد رابه «س»نوشته کنم خو بست یابه «ص»

وی جواب داد:

ایـن دیگر بسته به سواد خـود تان است .

• • •

معلمی روبه پدریکی از شاگردانش کرده گفت :

ـآقا ... بالای پسر تان کو شش کنید.. خیلی ضعیف است .

پدر شاگرد جواب داد :

ـفرق نمیکند ... اورا پیش داکتر می برم و دوای قوت برایش میگیرم در ضمن به سپورت‌تشو یقش‌میکنم.

ـاوهو ... براستی‌کانسرو بسیارتازه بوده

نکته نکته

افکار انسان مانند پـرا شوت» است ، اگر به مو قع باز شود بدرد میخورد .

• • •

تاسف خورد ناز روزی شرو ع میشود که مو های آدم روبه سپیدی میرود .

• • •

نویسنده ایکه از نو شته ها یش تعریف میکند، مانند ماری است که از زیبا یی اطفا لش صحبت میکند.

• • •

اگر میخوا هید با مو ضو عـی آشنا یی پیدا کنید ، در باره ا ش کتاب بنو یسید .

فرستنده: نعیم یوسفزی

زن:ببی عزیزم اوزن وشو هـر جوان چقدر باهم صمیمی هستند و حرف های عاشقانه بهم میگویند

تاسف کودکانه

مفتش از یك بچه خـرد سال درصنف پرسید :

ـدو جمع دوچند میشود ؟

ـچهار

ـآفرین ... پس این چهار دانـه‌شیرینی را بگیر جایزه ات‌است.

پسرك بعد از اینکه شر ینی هاراگرفت در دلش گفت :

ـکاش میگفتم دو جمع دو سـی‌میشود .

• • •

علت تاثر فیلبان

مردی بدیدن یکی از دوستا نش‌که‌در سیرك فیلبان بودرفت، امااورا خیلی غصه دار وانلو هگین دیـد،پرسید :

ـچرا اینقدر جگر خون هستی ؟

ـامروز فیل بزرگ مرده

ـعجب بخاطر فیل غصه داری؟..

حتما فیل مذکور رابسیار دو ست‌داشتی .

ـنه موضوع ازینقرار است کـه‌طبق مقررات سیرك باید قبر فیـل رامن بکنم .

فرستنده: فهیمه رشید

معلم :ـ بگو احمد ... کی بهـارمیشود ؟

شاگرد : صاحب اول بهار .

بدون شرح

کورخود بینا مردم

فکاهی.... انتقادی ... اجتماعی. فکاهی.... انتقادی ... اجتماعی.

لوژ پائین یعنی، چه ؟ ؟ ؟

صحنهٔ اول

در حالیکه در سایر ممالك جهان سینما یکی از وسایل تفریح مردم بحساب میرود در کشور ما فعلا متا سفانه یگانه وسیله تفریح مردم میباشد، ز یرا تیاتر حرکت خیلی بطی‌و سنگ پشتانه داردو معلوم نیست که‌چرا ریا ست ثقا فت وهنر بر ای دایر کر د ن نما یشا ت هنری بصو رت سریعتر ووسیعتر مو قع نمی یابد . بهرحال چون از دیگر تفریحات هم خبر ی نیست ناچار می‌ماند و چند سینمای دو لتی و شخصی. اینکه سینما داران ودار سا خته نمیشوند فلم های خوب وآموزنده وارد کنند بجای خود ولی چرا از هر نوع‌خود سری شان جلو گیری بعمل نمی‌آید بر خلاف سینما های دولتی درسینما های جدید شخصی شیوه جد یدی بمیان آمده وآن مساله لوژ پایین؟؟ است . ومن‌نفهمیدم که لوژ پایین یعنی چه ؟ اگر مقا ماتی که وظیفه کنترول این خود سری ها رادارند ویا خود سینما داران جوابی به‌این سوال دارند بفر مایند بنویسند تا هم ا ین بر تقصیر و هم سایر خوانند گان مجله بدانند وبعد ازین انتقاد بیجا نکنند. در سینما های شخصی مانند سینما های‌دولتی

صفحه ٦٢

کابل شهرموتر های رنگا رنگ‌وشهر از دحام‌است.دربین سرویس های شهری وازدحام موتر ها ی‌مختلف الشکل وعراده جات ما نند بایسکل ،موتر سایکل کرا چی‌اسپی‌کراچی دستی وغیره که‌درجاد ه‌های تنگ وباریك اکثراً باعث تعارفا ت‌ترافیکی میشوند وضع بس ها ی شهری قابل توجه‌جدی‌است ،آیاروزی‌خواهد رسید که به‌این مساله واقعا توجه‌شود ؟

یك لوژ وجود دارد که قیمت تکت‌آن پا نزده افغانی‌است (بشر طی‌که بتوانید تکت را از غرفه بخرید !!)وبعد در طبقه‌پایین هم قسمت زیادی از سالون را لوژ پایین (؟) نام‌گذاشته قیمت تکت آنرا همان‌پانزده افغانی تعیین کرده‌اند، بعدچندچوکی‌محدود بنام ده‌و دوازده افغا نیگی‌می ماندو بس این مطالب البته برای‌صا حبان سینما های شخصی‌نوشته نشده بلکه انتقاد متو جه اداره‌مسئولی است که مرا قبت سینماها را بعهده دارد زیرا سینما داران‌هما نطور یکه انتقا دا ت‌جرایدوروز نامه ها ردر مورد تشکیل بازارسیاه‌وسایر موضوعات اهمیت‌ندادند .این انتقاد را هم که‌با منافع شان‌مستقیماتصادم میکند اهمیتی نمیدهند، ولی بالاخره از درك متضرر شدن مرد ، اداره ای مسئول‌خواهد بودواین‌اداره بایست ازهمین حالامسئولیت خودرا درك وجلو این خود سری را بگیردو دامنه لوژ پایین بازی را برچیند.

صحنهٔ دوم

یکی از دوستانم گفت ازبس‌تقلب زیاد شده من‌برهمه چیز مشکو ك هستم حتی بخودم .

گفتم:

ـحتی بخو دت ؟

ـبلی ... هر روز صبح وقتیکه به‌اداره میروم خودرا درآیینه نگا ه میکنم‌تاببینم‌خود م هستم یاکس‌دیگر

خندید م‌و گفتم :

ـزیاد مبالغه نکن.... بگو چرا دفعتا ازتقلب حرف زدی ؟

ژوندون

وقتیکه در انسان انصاف نماند در نمک هم شوری نمی ماند.

گفت:
ـبنظر تو نمك باید چگونه‌باشد؟
ـسفید .
ـنه منظورم طعم آنست .
ـاوه البته طعم آن ... چیز .... خوب شور است دیگر ...
ـیقین داری ؟
گفتیم:
ـاین حرف ها چیست ، نمك‌شور است واگر شور نیست پس نمـك نیست .
گفت:
ـپس گو ش کن تاقصه نمکی را که شورنبود برایت بگویم ... دیروز خانمی ادعا میکرد که یك مقدارنمك ازدکانی خریده وبخانه برده بعدا ز استفاده فهمیده که نمك مذکورقطعا شور نیست .
گفتم:
ـیعنی نمك نمك نبوده
ـنخیر نمك نبوده

ـپس چه بوده ؟

ـچه میدانم ... حالا نمك‌فروشان هم متقلب شده اند . شاید سنگ های سفید را آرد میکند البتـــه منظورم از آرد آرد نیست ، یعنـی چیزهای دیگری راغیـر از نمـك میده میکنند وبنام‌نمك بالای‌خلق‌الله میفرو شند .
گفتم:
ـوای چه بد... اگر نمك را کـه ارزان ترین چیز است مخلوط کنند ونمك تقلبی بسازند از سایرتقلب کنند گان نباید گله داشت .
گفت :
ـآیا متو جه بوره هم‌شده‌ای ؟
گفتم:
ـبوره ؟ ...راست‌بگویم مدتیست دستم به‌بوره‌نمیرسد،ذایقه‌آنرا تقریباً فرا موش کرده‌ام اگرحافظه ام‌خراب نشده باشد باید بوره شیرین‌باشد.

ـبلی باید شرین باشد ولی بوره های امروز شیرینی سابق راندارند.
گفتم :
ـپس به این حساب واینطور که روزبروز افکار تقلب کارانه تقو یت میشود شایدروزی گوشتی راصرف کنیم که گو شت نباشد وکچالویی بخوریم که کچالو نباشد گفت :
دوستم خندیده گفت :
ـشاید همینطور باشد .

صحنهٔ سوم

لب وروی اوهم مانند من کشال بود. زیرا هردو مفلس بودیم،گفت:
ـفرض کنیم آخر ماه حق‌الز حمه ات حواله هم شود آیا پول نوشته‌ها وضامیت اینهمه درد بیدرما ن ترا دوا خواهد کرد ؟

دوست نو یسنده ام آهی کشیده گفت :
ـنه ... دوا نمیکند ...
ـحق الز حمه ها آخر ماه حوا لـه میشود و هنوز به آخر ماه چندروز دیگر ما نده .

خندیدم وگفتم:

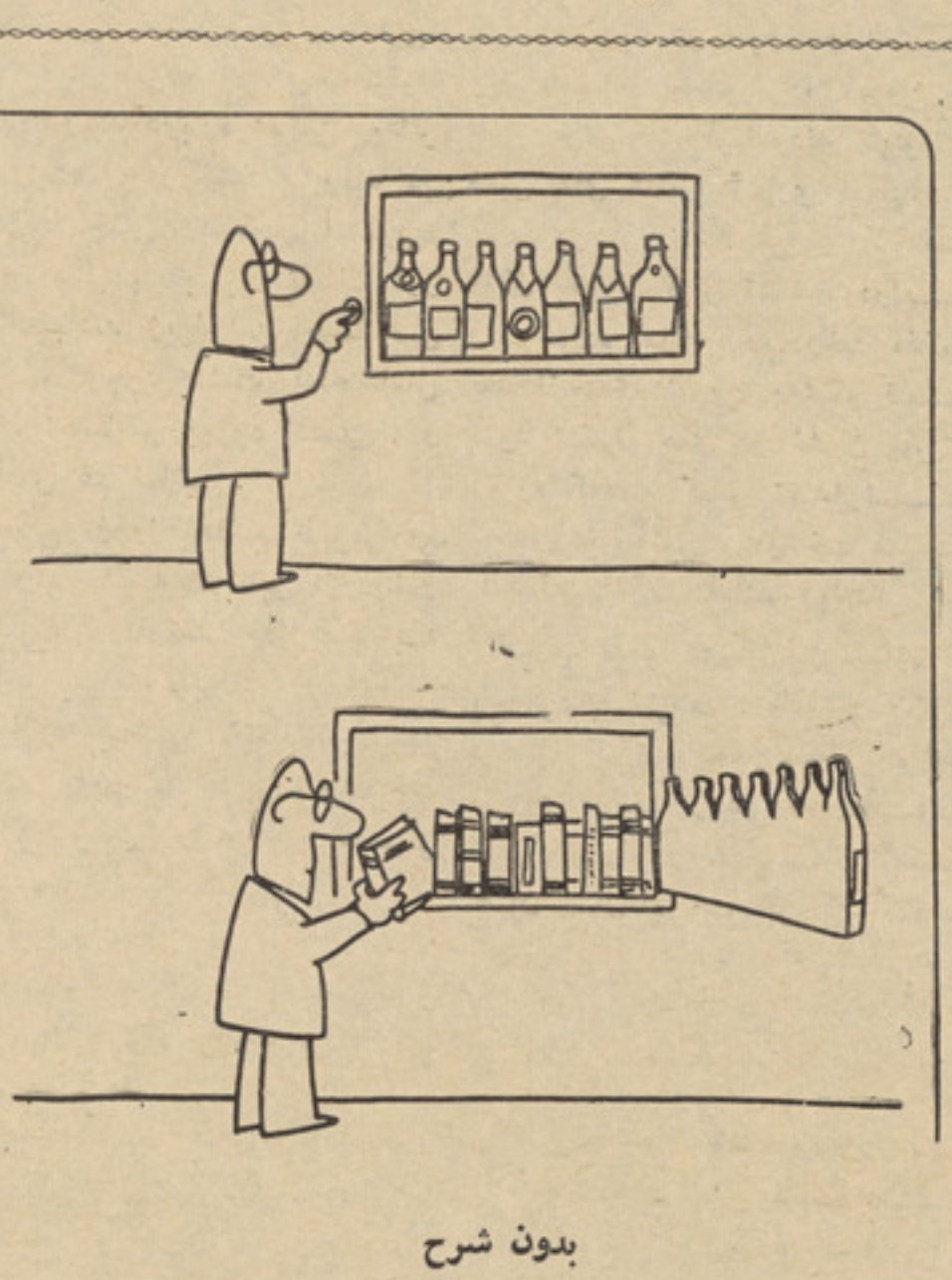

بدون شرح

صحنهٔ چهارم

در بین سر ویس دونفر باهـــم صحبت میکردند . یکی از آنهاگفت
ـفلم سنباد علی بابا واله دین را دیدی ؟

آندیگری گفت :
ـنه چطور بود ؟
ـخوبش بود ... چه صحنه هایی داشت ... سه نفر سر قالینچه‌پرنده ده هوا میرفتند . فلم جادو گـــری داشت ... فلم هندی بود.. بچه فلم هم‌سلیم‌بود هم صحبت اولی گفت:
ـخی فلم ایرانی مرغ‌تخم طلا را ببی .
ـاو چطور اس ؟
ـفوق العاده .. .او هم قالینچـه پرنده داره ... اوسانه بابه خارکش اس که یك مرغ پیدا میکنه وای‌مرغ هر روز یك تخم طلایی میته ...
صحبت آ نها دوام داشت ولی من در افکار خودم غرق شدم ... درین فکر که هنوزهم قصه های جن‌وپری ودیو وقا لینچه پرنده برای ماجالب وقابل قبول است . درین عصری‌که بشر تابه ماه می پرد آنهم بصورت واقعی‌نه‌ذریعه‌تخیل ورویا..ما به چه فکر میکنیم وبه چه چیز هایـی دل خوش می نماییم .

عروس درانتظار رسیدن داماد

چه خوش باشد که بعد از انتظاری، نویسنده‌ای گیرد حق الز حمه اش را

از: ویلیم سارایان
ترجمه از: غ. زمان سدید

چرخ شکسته

ماخانه کوچکی در محلهٔ خار جی های جاده سانتا کـلارا داشتیـم ، محلهٔ خارجی ها از جمله محلاتی به شمار میرفت کـه‌هـر کس حـق داشت آزادانه حرکت کرده وهرچه دلش میخواست بگوید همه مرد م در عرض وطول باغهاو خیابا نهـا بدون کدام قید وشر طی بگرد شس پردا خته ودر باره موضوعات متعدد بحث ومذاکره مینمودند .

درنزدیکی خانه‌مادر ختان متعدد وبیشماری غرس گردیده ورویید ه بود ازآن جمله دوی‌آن در پهلـو ی خانه وسه‌آن در قسمت جلوی خانه به فاصله بسیار نزدیکی وا قـع گردیده بود . وبرعلاوه سه درخت دیگر در قسمت عقبی بر نده واقع شده بود، از جملهٔ سه درختی کـه در قسمت عقبی‌باغ‌وا قع گردیـده بوددوی آن درخت شفتالو بـود ،

آنها تصادفا روئیده بودند . ومـا تصمیم قبلی برای غرس آنهـا نداشتیم . فقـط تخم‌آن هـارا در قسمت عقبی حویلی انداخته بود یم وآنها خود بخودی نمو نموده بودند دریکی ازسالها خوا هرم ناو مـی تعداد ازگل های گلابی را ازدرختان شفتالو جمع‌آوری نموده و آنهـا رابخانه آورد ودرگلدانی که رنگش سیاه مینمود جای شان‌داد .

هنگا می که‌گل های گلابی را در گلدانی‌سیاه مشا هده نمود یـم ناگهان احساسی برای ما پیدا شد که همهٔ شان دارای در خششـس عجیب وباور نکردنی اند .گل هـا طوری‌مینمود ند که ماهم‌زنده‌بودیـم وما عادت داشتیم کـه درباره آن بخندیم در زمستان بقدر کافـی خندیدیم .وبرای هفته هایی کـه از دست شان داده بودیـم متاثـر و غمگین بودیم ، امابعد بطورناگهانی تمام‌ماشروع بخنده نمودیم ،تقریبا برای مدت پانزده الی بیست‌دقیقه خندیدیم وبعد دوباره غمگین ومتاثر شدیم این‌عمل در خشنده بوداما در عین زمان چنین احساس مینمودیم که این عمل بایدبسیار تاسف آور وغمناك باشد زیرا این احسا س درخود ما وجود داشت که‌احساس شك ، احساس بیهود گـی ، و احساس غم نمائیم .

دریکی ازروزهاهنگام ظهربرادرم گریکور درحالیکه شاخه‌یی از درخت کا کتوس رادردست دا شت بـه خانه‌آمد، برایم گفت :

ـآیا تو میفهمی که‌تمام ا یـن سرزمین روزی دشت بوده ودر خت های کاکتوس در همه جا مـی رو ئیده ؟

پرسیدم :

ـمقصدت این است که هیچ‌کس دراین جازندگی نمینمود ؟

کریکور گفت .

ـهیچ کس اما حیوانا توحشرات وچیز های مثل این (اشاره به‌شاخهٔ درخت کاکتو س.)

من درباره قریه خود بـدو ن مردم، بدون سرکها وخانه ها فکر نمودم وفکر کردم که‌باید فوق‌العاده عجیب و غریب باشد .

گفتم :

ـمیخواهی بگوئی که‌تمام راه ها ی که‌به سلیما، راه های‌که‌به کلوویس راه‌های که‌به کرمین‌وتمام راه هـای قدیمی که‌به سکیکز بریج میـرود خالی ازمردم بوده ؟

گریکور جوابداد :

ـمقصدم تمام قریه است، مقصد من تمام این‌سر زمین وز میـن های هموار بین کـوست رینـج و صحرای کوه های نواد است ،تمام این سر زمین که‌حالاانگور هاوتاکها درآن میروید در آنروز ها خشـك وبایربود اما بعدها مردم شروع به حفر جوی های آب‌نمودند تابتوانند زمین های شانرا آبیاری نمایند .

کریکور شروع به غرس کاکتوس درآن بعد از ظهر نمود . دراین وقت من‌ده ساله بودم،درخت مذکور بعد ازچندی شروع به‌شکو فـه نمود شکوفه های در خشان سر خ ومیوه که‌هیچ کس نمیدا نسـت چطور بخوردشس ، در خت غر س شده‌آهسته‌آهسته‌بلند وبلندترمیشد تاآنجای که بلندی آن از اندازه قد یك مرد بلندترشد . مادرخت دیگری داشتیم که‌آنهم تصادفا روئیده بود مقداری ازتخم از در خت همسایهٔ مادرزمین فرورفته بود. درتابستان همان سال‌مادرخت کوچکی کـه متعلق بخود مابود داشتیم در خت مذکور بسیار کوچك بود که بتوان برآن بالاشد لیکن بوی بسیار پاك و خوشگواری داشت ودارای سایه زیاد بود . هنگام تابستان هـوا فوق العاده گرم بودومامجبور بودیم که‌ازطرف صبح وقت تر از خواب‌بر خیزیم تا شمال سردی راکه میوزید احساس نموده باشیم ،هرتابستان رئیس شهر تعدادی از ما شین ها وتراکتور ها رامو ظف میسا خت تا خرابی های سرکها راتر میـم نموده وآنها راهموار سازند ،هنگام صبح شنیدن آواز بوم،بوم،بوم آن که ازفاصله دور بگوشس میرسیداز جملهٔ عادت همیشگی ماشده بود . هنگامی که‌آنها نزدیك خانه مـی آمدند آواز شانرا بلندتر وواضـح تر میشنیدیم وبعد سوی د یگـر ی میرفتند وباز دوباره بر میگشتند و چنین تصور مینمو دیم که‌این آمـد ورفت ماشین ترمیم سر کها مانند بعضی چیزها در زندگی لازم‌میباشد لیکن نمیتوانستیم بگوئیم چـه . عادت داشتیم که‌بز بان آرمینیا یی بگوئیم .

دوباره این است .

از خود می پرسیدم چه‌تفاو تی وجود خواهد داشت اگر سطـح سرکها تا اندازه غیرمعمول میبود؟. میگفتیم :

ـهیچ کـس ازآنها ا ستفـاد ه نخواهد کرد .

دور ترازمرد پیری که به‌همراهی کراچی واسپش از جایی بـجا یـی مسا فـرت میـگـیـرد و میـو ه میفرو خت ازترافیك ورفت و آمـد زیاد خبری نبود ،کسا نیکـه میخواستند به مسافرت برو نـد وبزودترین فرصت به مقصد برسند از بایسکل استفاده مینمودند .

دریکی ازسالها مامایم که‌اسمش واهان بود وتازه وارد میدان عمـل گردیده بوداز سانفـرا نسیکـو با سواری موتر جدیـد سرخ رنگ اپریسن خو یش آمده ودرمقابـل خانه ماتوقف نمود وپرسید :

ـآیا موترم راپسندید؟ در تمام امریکا فقط یازده موتر اپر یسـن است وتنهاو تنها یکدانه سر خ . همه احساس شادمانی وغـرور مینمودیم ، همه خندیدیم وماما یـم واهان به دود کردن سگرت‌پرداخت این واقعه بسیار هیجانی بـود. که‌فکر کنم درتمام‌امریکا فقط یـك عراده موتر اپریسن سرخ است و آنرا مامایم مالك میبا شد . ایـن موضوع مانند آن‌بود که‌بگویند یکی ازپدر کلانهای ماابرا هام لینکن را دیده ویافامیل های اولی ما او لیـن مسافرین ومها جرین بودند کـه همرای فامیل های دیگر بـرا ی اولین باربه امریکا آمده بودنـد . شما چه احساس خواهید کـر د هنگا می که‌ببینید یك پار چـه

بزرگ آهن‌سرخ که‌بالای چرخهایش قرار دارد ازکنجی دور بزند و د ر حالیکه صد ایی‌چون‌رعد و بـــرق داشته باشد درجلو خانهٔ شمـــا توقف نماید ؟

من میگویم شما احسا ســـــ مینمائید که‌آن چیز، آن ماشین‌و آن پارچه‌آهن سرخ چیز بزرگی بـوده است .

مامایم واهان مارابرای گرد شس وهوا خوری در موتریش دعوت‌نمود اول مادرم ،بعد دوخواهرم وبالاخره کریکور ومن سوار شدیم بعـد از ساعتی گردش به رستورا نی رفته وچند پیاله‌قهوه ترکی نوشید یـم هنگامی که‌اوبا مادرم درباره اینکـه چطور تحصیلا تشس رابه پایه‌اکمال رسانیده وحالا یك قانون دان مجرب میباشد حرف میزد سخنان او رامی شنیدیم او میگفت که مقدار زیـاد پولش را ازراه فروش میـوه‌جات بدست آورده وکمایی نموده اسـت مادرم بسیار خـوشحال مینمـود از اینکه برادرشس آنقدر زیاد مـو فق وکامیاب بوده ودر حالیکه میخند ید و خنده‌های متداو مشس هیچ‌قطـــع نمیشد درعین زمان ازمامایم ســوال مینمود .

بعد مامایم واهان گفت که‌مااطفال نمی‌فهمیم که چقدر خوشبخت هستیم از اینکه درسر زمینی مانند آنجـــا

زندگی مینمائیم اوگفت :

ـفرصت هابرای پیشرفت نا محدود اند هر کس وهرشخص آزاد است میتواند آنقدرپیشرفت‌نماید تااندازه که قادر باشد .

اوبه آرمینیایی سخن میگفت زیـرا برایشس آسانتر بود ، سیزده ساله بودکه به‌امریکا آمده وحالا بیست و دو سال داشت .

بعدازیك یادوروز مامایم وا ها ن باسواری موتر سرخ اپریسن خود بسویی رفت وماشروع به‌مرو رتمام جزئیات کوچك ملاقات او نمودیـــم جزئیاتی که قبلا آنهارا مشا هـده ننموده بودیم .

درخانه ماتمام چیزها غیر قابـل تبدیل وتغییر بودماه هاو سالها را که میگذشتند مشا هده نمی‌نمودیم. دریکی ازبعداز ظهر هاکریکور د ر حالیکه خریطه یی دردست داشت‌پا بداخل خانه گذاشت . او خریطـه رابالای میزی دراطاق نان خـو ری گذاشت تمام مایکجا گردید یـــم تابببینیم که‌دربین خریطه چه است هرگز نمی فهمیدیم که‌کریکور چـه میخواهد انجام دهد همه ماهمیشـه آماده برای قبول هر چیـــز بردیـم، کریکور بسیار هیجانی وخامو شس معلوم میشد ، اوخریطه راباز نمود وما مشاهده نمودیم که دربین آ ن یك کورنت (شیپور)بود، ما در م بزبان آرمینیا یی پرسید :

ـکریکور این‌چه است ؟

کر یکور بزبان آر مینیایـــی جوابداد :

ـمادر ،این یك شیپور است .

تاجایی که بخاطر آورده میتوا نـــم مابیانوی داشتیم وهرجا که‌مسافرت مینمودیم آنرا همراه میبردیم ، اما ماه هامی گذشت وکسی ســـوی بیانو نمیرفت وکلید های آنراحرکت نمیداد ، امابعضی روزها همه‌بسوی آن هجوم می بردیم وبه نواختـــن میپردا ختیم ، من نمیتوانستم نوت موسیقی رابخوانم لیکن همیشـــه میکوشیدم تون های چندی اخترا ع نمایم تاطوری بدیگران بفهمانم کـه من اهل گریز نیستیم واین عمـــل طوری معلوم میشد که همیشه‌سوی وسواسی بودن ومتا ثر بودن‌برگشت مینمایم ، هنگامی که‌نا امیدمیشد م وباسس دامن هایشس را پهن میکرد عادت داشتم که کلید های پیانـو را تا اندازه که‌قدرت داشتم سخـت و محکم بفشارم وحرکت دهم وهمیشه توسط یکی از خواهر هایم ازنزدیك پیانوبدور رانده میشدم ، آنهـــا میگفتند که‌من طوری پیانو مینوا زم که گویا نیمه دیوانه باشم ،ماتماما زنده بودیم ، نفس می کشیدیم ، حس میکردیم واین‌برای من طـوری معلوم می شدکه یك چیز ی یـــك واقعهٔ یی باید واقع شود من‌شدیدا به‌آن اعتقاد وایمان داشتم ، نمـــی فهمیدم چرا مجبور بودم که کوشش نموده‌وپیانو بنوازم لیکن ایـن کار طوری معلوم میشد که‌گویا مجبـور بوده باشم .

هنگا می که‌تمام چیزها به‌شکـل اصلی شان باقی می ماند ومادوباره به‌شکل اولی واصلی شان بـــدو ن کدام تغییری شروع به‌کار مینمودیم قهر وغضب به‌من حمله ور میگردید و نمی‌فهمیدم که‌چه باید بکنم ، و برای باردیگر شروع به‌خندیـــدن مینمودیم .

بقیه درصفحه ٦٩

د بوډۍ ټال

دارو پا د منځنیو پېړیو صنعتي عمده مرکزونه

دمنځنیو پیړ یو په شرایطو کی لاتراوسه دصنعت دپر مختیا لپا ره هو مره زمینه نه‌وه برابره شوی‌پدی

معنی چه صنعت په هغه وختونو کی په هیڅو جی دنن ورځی له صنایعو سره څه ورته والی نه در لود. ځکه دهغی زمانی خلك دبخار او بریښنا په‌قوت نه‌ووپوه شوی .اوددی کار منطقی نتیجه داوه چه دهغو څرخونو په‌ښیګڼو چه نن ورځ یی‌انسان ځای دکار په ډګر کی نیولی دی‌نه‌پوهیدل اوهغه وخت یواځی لاسی صنا یعو دود (رواج) در لود اوپر مخ‌تللی صنعتی وسایل نه‌وو دو دول شوی. هغه وخت‌له‌لاسی‌صنایعواوهغوصنایعو څخه کار اخستل کیده کوم چه هغو خلکو دخپلی پو هی اوخپل و لس په تناسب جوړول .

نن ورځ دتلفون‌اوتلګراف په‌وسیله کیدی شی چه مثلا دفرانسی‌له یوه ګوټ نه تر بله ګوټه پوری دیوه‌شی دجو ړښت سپار ښتنه وشی او هغه په‌لږه موده کی جوړ شی خو هغه وخت لا ددی‌مخا براتی‌وسایلواونورو څخه‌څه خبرنه و .

پداسی حال کی چه په منځنیوپیړیو کی دغه وړ امکا نات نه‌وو مو جود شوی. او هغه وخت دخلکو ترمنځه داړیکو او تړاونو وسایل یانه وواو یاخو ډیر لږوو .

په دیار لسمه پیړی کی ارو پا یواځی دوه صنعتی مرکزونه درلودل چه عبارت وله فلاندر اوتو سکان څخه‌چه هلته هم یواځی ټو کران اوبدل کیدل .

دفلا ندر په ښارونو لکه سن‌تومر، لیل والا نسین ، ایپراو ګان کی دانګر یزی وړیو څخه وړین ټو کران اوبدل کیدل .

اوله همدی کبله هم وچه دفلا ندر دوړینو ټوکرانو انګازه تر ډیرو لری ځا یونوپوری تللی وه‌او هرچابه ددغی سیمی په‌وړینو ټو کرانواعتما کاوه . دتو سکان دصنا یعو عمده مرکز په‌فلو رانس (ایتالیا)کی ؤ.

ددغی سیمی ټوکرانو به دنفاست په‌وجه خورا ز یات شهرت در لوداو ټولو به ددغه ځی‌ټو کران په شو ق سره اخیستل .

یواځی همدغه دوه سیمی وی چه دارو پا دصنایعو دمر کزو نوپه دود یی نوم ګټلی و .

د پیژند لو وړ څیری

چار لز دارو ین : دارو ین چه‌یو نوم او شهرت لری .

ډیر ستر پوهانو ؤپه‌کال ۱۸۰۹ کی زیږ یدلی اوپه کال ۱۸۸۲ کی‌یی سترګی لدی جهانه پټی کړیدی . هغه دنو لسمی پیړی یوستر ژوند پوهاند بلل شو یدی چه دژویو په هکله یی خورا ډیری څیړنی اولیکنی کړیدی هغه دانسان دمنشاءپه هکله هم ډیری با ارزښته لیکنی کړیدی‌او علم اوپو هنی ته‌یی په‌نویو شرایطو کی پرا ختیا ور کړیده .

دهغه کتاب دانوا عو داساس په نامه یادیږی. اودایی ثابته کړید ه چه دنړی ټول مو جودات دتنازع‌بقا دقانون سره سم دتکا مل‌په لوری روان دی .

• • •

اوسکار وا یلد : هغه ستر آیر لندی لیکوال دی چه په کال ۱۸۵۹ کی زیږ یدلی دی اوپه کال ۱۹۰۰ کی مړ شوی هغه ډیر ستر لیکوال تیر شوی. اوکوم نامتوآثار یی چه‌له ځانه پریښی دی ددور یان ګری تصویر ،دمیرمن‌ویندر مرسالومه دپکی اوپه زړه پوری میړه په‌نا مه دی چه دنړی په سویه خورا زیات

ګوګول :

هغه ستر روسی لیکوال دی چه دخپلو انتقادی آثارو سره یی دمړی رویس په کالبوت کی نوی دمه،نوی روح او نوی ساور پو کړه. هغه په کال ۱۸۰۹ کی زیږیدلی او په۱۸۵۲ کی‌یی له‌نړی نه سترګی پټی‌کړیدی. ګوګول په خپل ژو ندانه کی‌ددغه هیواد دستر لیکوال ګور کی‌په شان ډیری ربړی ګا للی دی . پدی معنی چه هغه‌په کازان کی نانوایی کړی اوپه تفلیس کی‌یی دمز دوری لپاره پایځی بډو هلی دی او مز دوری‌یی کړ یده .

دهغه نامتو آثار دادی: تاراس بولبا، بالاپوښس،پلټونکی، مړه‌نفوس دغلو تصویر ، داعترا فاتو تراژیدی داختر شپه ، او مکاره بازار .

الفو نس دوده :

دغه ستر لیکوال چه په کال۱۸٤۰ کی‌زیږ یدلی دی‌دفرانسی ددولسمی پیړی له سترو لیکوالو څخه دی.ډیر په‌زړه پوری داستانونه یی‌لیکلی دی چه‌خورا زیات ارزښت اونو م‌لری.

دمونشن د۱۹۷۲ کال د اولمپیا دوه قهرمانان !

که‌څه هم چه د مو نشن د۱۹۷۲ اولمپیا په شپو ورځو کی غم جنی پیښی منځ ته راغلی خو سره لدی هم ډیره په زړه پوری او لمپیا وه‌چه لوبی پکښی په‌ډیره پار یدنه‌اوهیجان کی‌تر سره شوی . اوپه تیره بیا شوروی اتحاد ، دمو کرا تیك آ لمان او دامریکی‌متحده و لایاتو قهرمانانو ته زیات بری ور په برخی شول .

دهغو قهر مانانو له جملی څخه‌چه دوزن پور ته کولو په لوبو کی یی برخی اخیستی وی‌یو هم شوروی قهرمان الکسی یفو. نوموړی شپږ سوه څلو یښت‌کیلوګرامه وزن‌اوچت کړ. اودا وزن د۱۹۳۲ کال دریکارد څخه دوه واره زیات و.

بل قهر مان چه دمکسیکوو برو کسلوا رد نګ نومیده او هغه دویم شو .

دغو دوه قهر مانانو ډیری ځلاندی نتیجی واخیستلی .

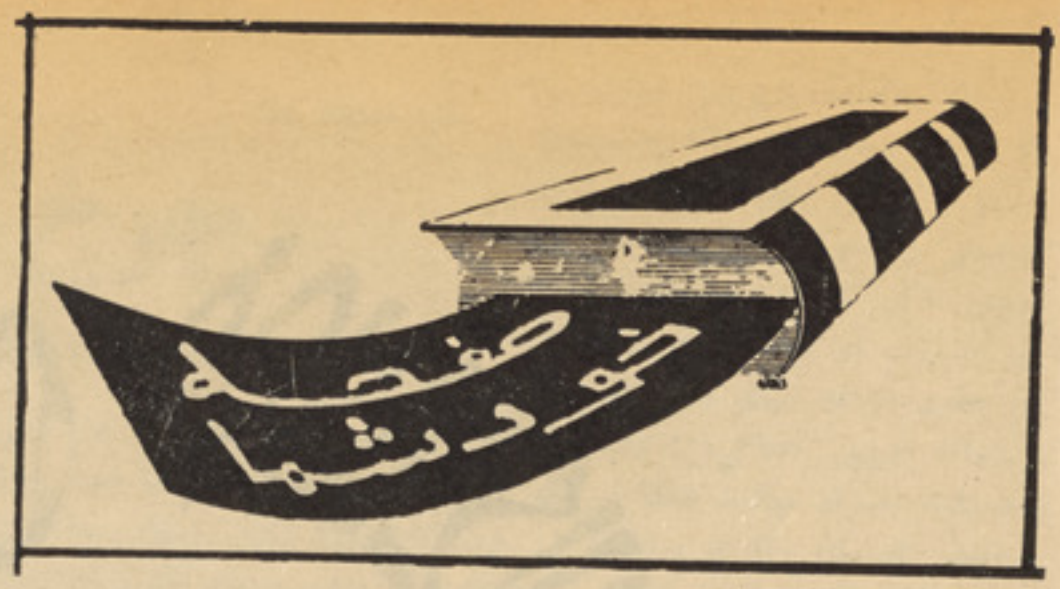

انتخاب وارسالی : حمیده شیرزاده

«وحشی غزال»

توای وحشی غزال‌وهر قدم‌ازمن‌رمید نها
منو این‌دشت بی‌پایان وبیحاصل دویدنها
توو یك وعده‌وفارغ زمن‌هرشب‌بخواب خو ش
من‌وشبهاودرد انتظار و دل تپید نهـــا
نصیحت های نیك اند یشیت‌گفتیم و نشنیدی
چها تاپیشت‌آید ز ین نصیحت راشنید نها
پرو با لم بحسر ت ر یخت درکنج قفس آخر
خوشاایام‌آزادی ودر گلشن پر ید نهـــا
کنو ن در من اگر بیند بخواری‌وغضب بیند
کجارفت‌آن‌بروی من بشوق‌ازشرم دید نها
تغا فلهای اودر بزم غیرم‌کشته‌بود امشب
نبود ش‌سوی‌من‌هاتف گر آن دزدیده دید نها

ها تف

از محمد اظاهر « صا یم » عمرزاده

مایه امید

ای یا ری پر ی چهره چه زیباشده یی باز
ای مایـــه‌امید چه فر یبـا شده ای بـاز
با مستی چشم تو شو م مست‌زدل و جا ن
ای‌بلبل‌خو شخوان چه گویاشده ای‌باز
از بسکه کنی جلو ه نـمـا یـی بمنی زار
ای رشك‌تمنا چه دل ارا شده ای با ز
ای سا قی مستا نه بر یزمی‌بجامم
با ایـــن‌دل دیوا نه نا اشناشده ای‌باز
ای مه فرو زا ن شب ا فروزرقیبا ن
دراسمان‌تیره تو پیدا شده ا ی بـــاز
در عشق تودیـــــد م همـــه‌اسرار زما نه
ای‌صندوق‌سر بسته مگروا شده ای باز
درباغ د لم ریشه ز ده گلبـــن‌نور س
ای غنچـه‌پژ مرده تو پو یا شده ای باز
پروا نه صفت بو دم بسو ختی‌پرو بالم
ای شمع‌در خشا ن توبیوفا شده ای‌باز
رفتی تو و (صایم)به غم عشق نـــها دی
ای اهو ی مستا نـــه‌شکیبا شد ه ای‌باز

(رفتم)

از چشم تو چون اشك‌سفرکردم‌و رفتم
افسانه‌یی‌هجر ان تو سـر کـر دم و رفتم
در شا م غـم انگیز و دا ع ازصدف چشم
دا مان‌ترا غر ق گهر کر دم و رفتـــم
چو ن با د بر آ شفتم و بر گهای‌چمن را
بایاد ر خت‌زیرو ز بـر کر د م و رفتـــم
ای سا حل امید پی وصل تو چون مو ج
دربحرغمت‌سینه سپر کـر د م و ر فتـــم
چون شمع ببالین خیا لت شـب‌خود را
باسوزدل‌وا شك سحر کـر د م و ر فتـم
چون مر غ شب آ هنگ همه خلق‌جها ن را
ازان دل‌خو یش خبر کـر د م و ر فتـــم
چون شمع حد یث غم دل گفتـــم‌وخفتـــم
پیر ا هنـی‌از اشك ببر کـر د م و ر فتـم

فرستنده پیغله ملالـی جـلال ازوزارت داخله

من‌حالا من‌نیستم ..

برای همیشر
برای ابد
در دنیای خیال وبیخودی مغروق گشته ام
هرگز خود را درخویش احساس نمیکنم .
من کی بودم ؟
چه بودم ؟
هر گز نه میدانم .
همیشه به یاداوبه‌فکراوبه‌خیال‌او.
قلبم ، جسمم، جانم، تمام‌وجود م اسیر او گشته .
زندگی خو یش را در او تصـور میکنم .
هر سو نگاه میکنم به جزاوچیزی به نظر م نمی آ ید .
من‌دیگر برای‌همیش‌از آن اواستم.
من حالا من نیستم
صرف او شده ام صرف او ...

نوشته ع، رحیم از وزارت مالیه

عکس جالب هفته

عکاسی وچاپ ازمیر محمد قاسم «گذری» محصل پوهنځی ا د بیا ت

نباغلی عبدالا حد از کندهار!

قبل برین از شما کدام نامـــه نگرفته ایم ورنه بی جواب نمی ماند شعری راکه‌ضمیمه‌نامه‌خویش‌فرستاده بودید نسبت اینکه در شماره های قبلی چاپ شده بود ازنشر بازماند.

امید همکاری تانرا با مجله ادامـه دهید .

• • •

نباغلی عبدا لسمع‌ازنادرشاه‌مینه!

شما کاری نکنید که دوست تانرا از خود برنجا نید زیرا قرار یکه‌خود تان می نو یسید دوست شمابه شما صمیمیت ز یادی دارد و نباید روی موضوعات خیلی ساده و پیش پـا افتاده از شما آزرده شود .

• • •

نباغلی سید مقصود از شیرشاه مینه !

مطالعهٔ هر نوع کتب و مجلات‌به مفاد تان است . مخصو صا که قرار گفته خودتان از بیکاری خسته شده اید پس بهترین راه مصرو فیـــت مطالعه است که او قات فراغت تانرا بان سپری نمائید .

نباغلی سراج الدین !

درهمین شماره را پوری داریم‌که مطالب نو شته شما نیز دران یافت می شود امید است شعبات مر بوط توجه نمایند وراه اساسی آنـــرا جستجو و عملی سازند .

• • •

پیغله تور پیکی‌از نادر شاه‌مینه!

نوشته راکه برای نشر فرستاده بودید نسبت اینکه خوانا نبود نشر شده نتوانست لطفا همکاری تا نـرا بامجله ادامه دهید .

• • •

نباغلی غلام سخی از واصل‌آباد!

درین باره چیزی گفته نمیتوانیـم خودتان بادوست‌تان مو ضـو ع را مطرح نموده‌وراه های حل اساسـی آنرا در یابید .

• • •

نباغلی اختر محمد و ملا محمد از مزار شر یف !

مطلبی راکه خواسته بودید نشر نماییم قبلا انجام‌شده امانه‌آنطوریکه شما خواهش داشتید زیرا امکان‌آن میسر نبود. بهر حال می توا نیـــد شماره های قبلی را مطالعه فرما یید تا اندازه مطلب تان حل خواهد شد.

نباغلی شجاع الدین‌از پروان!

پارچهٔ ادبی تان متا سفانه چو ن از یکطرف خیلی زیاد بود وازجانب دیگر در دو روی کاغذ نوشته شده بود چاپ شده نتوانست . امیداست بعد ازین مو ضوع رادر نظر داشته باشید که‌نوشته هارا در یکـرو ی کاغذ بفر ستید .

• • •

نباغلی عزت الله از اشار!

تخلصی را که میخوا ستیدانتخاب نمائید متا سفانه از کس دیگری‌بود شما می توانید کدام تخلص دیگری برایتان انتخاب نمائید .

ازینکه نو شته اید « تخلص را ازین جهت انتخاب می کنم تانوشته هایم نشر شود » عرض می شودکه درنشرو عدم نشر مضامین دا شتن تخلص کدام نقشی را بازی نمی کند وضرور نیست که حتما در نشریك مضمون تخلص نو یسنده نیز باشد شما می توانید بنام تان مضمون‌تانرا برای نشر بفر ستید . اگر قابل‌چاپ بود حتما چاپ می شود.

• • •

محترمه شیرین از پلخمری !

مجله ژوندون برای همه است و هر کس می تواند از طریق ار سال مضامین ،اشعار وترجمه‌ها همکاری نماید . شما نیز مضامین تانـــرا بفر ستید اگر قابل چاپ بود حتمـا نشر می شود .

• • •

نباغلی حبیب الله ازکندز !

شعر تانرا که برای چاپ به مجله فرستاده بودید به متصدی مر بوط سپردیم تابه نو بتش نشر نماید.

• • •

نباغلی سلطان علی !

نظر یات شما نزد همه کار کنان مجله قابل قدر است ماهم به نوبه خویش می‌کوشیم تاحدتوان درعملی نمودن آن خاطر شـماو سایـــر خوانند گان‌عزیز را راضی‌نگهداریم.

• • •

نباغلی ضیاء احمد ومحمد همایون از تیمنی وات !

نوشته تانرا به متصدی صفحـــه مربوط آن سپر دیم تادر مـو قعش بنشر بر ساندمطمئن باشید که هیچ نوشته بدون نشرو یا جواب نـمی ماند .

بقیه صفحه ٦٥

جرخ شکسته

وحالا ماآماده پذیرفتن وداشتن آلهٔ دیگر موسیقی درخانه خود بودیم ، کریکور یك‌پایه وکتاب نوت موسیقی راکه‌درآن طرق نواختن شیپور ذکر گردیده بودبخانه آورد بهر صورت او بخودش درس‌میداد که چطور خواند نهای مثل (امریکا) و (خانه قدیمی کنتاکی‌من) رابنوازد اوهمیشه اصرار میکرد هنگا می که خواندن (امریکا) راترنم مینماید من باید به‌پاربر خیزم .

تمام مردمی که در همسا یگی مازندگی مینمودند میفهمید ند که کریکور شیپور ! دارد . هنگا می که آواز کنار عابرین میگذشت یکی درگوشش دیگری به بسیار آهستگی میگفتند .

او آنجا میرود این بچهٔ است که تمام غالمغال وصدا های بلند را بوجود میاورد ، او دارای شیپور است ومی خواهد که طرق نواختن آنرا فراء گیرد .

ما فکر مینمودیم آنها مانندپشك های سر کهای هستند لیکن پشك‌ها در هنگام روز آنطور صداها و غالمغال بوجود نمی آورند .

در هر تابستان ماشین بزرگ ترمیم سرکها باز میگشت وباصدای بوم،بوم،بوم بلندشش فضای سرکها رامی انباشت دانه های‌که ازدرختان بزرگ بروی زمین می افتید آنهارا جمع نموده ودر داخل بکس ها قرار میدادیم . درهر بهار خواهرم گل های گلابی راکه‌از درخت‌شفتالو جمع آوری مینمود در گلدان سیاه قرار میداد ،زندگی ادامه داشت‌بدون اینکه کدام تغییر قابل ملاحظه‌در آن رونما گردد .

یکروز گریکور گفت.

تصمیم گرفته‌ام که بعداز این شیپور ننوازم. زیرا نمیتوانم آنرا فراء گیرم .

اوبه آهستگی ، دقیق ومحتاطانه حرف میزدومن‌شجاعانه فکرمینمودم در کمتر ازیك هفته بعداودر حالیکه بالای بایسکلی سوار بود بخا نه آمد پاهایش رادرداخل چو کا ت بایسکل قرار داده و به پیش میتاخت زیرا نمی توانست که از بالای آن بایسکل براند وپاها یش برکاب نمیرسید ، او تقریبا دوازده ساله بود اما نظربه عمرش خورد تر وکوتاه ترمعلوم میگر دید .

هنگا می که مادرم اورادر حالیکه به‌شدت‌مشغول پای‌زدن از دا خل چوکات بایسکل بود مشا هده نمود ودیدکه بدن‌گریکور ازحالت عا د ی خارج گردیده ،سوی پائین قسمت جلوی برنده دویده وداخل پیا ده رو گردید وگفت .

این چه است که تو بخا نه آورده ای ؟

پائین شو از این بازیچهٔ احمقانه آیا دوست داری که پشتت برا ی باقی حیات خمیده باشد؟

کریکور بایسکل را گرفته‌و به عقب حویلی رفت وکوشید تاز ین آنرا پائین بیاورد .اوبه شد ت کار نموده وبالاخره موفق شد که ز ین بایسکل راتاجای که امکان دا شت وتاجای که‌پائین می آمد پائین‌بیاورد لیکن هنوزهم زین برای گریکو ر بسیار بلندبود . او مجبور بود که از داخل چوکات واز زیر میلهٔ آن به‌راندن بپردازد یك شب مادرم بایسکل رابسوئی برده ودر جا ی آنراقفل ومخفی نمود .

مادرم به‌کریکور گفت :

پدرت پشت راست و مستقیم داشت مادرت پشت راست دارد و من مطمئن هستم که‌نمیخوا هم پتو اجازه بد هم که‌برای باقی مانده حیاتت پشت خمیده داشته باشی .

اگر توباید بایسکل داشته باشی وبخواهی که‌باید سوار شی شو ی بهتر است که رفته ویکعراده دیگر راکه بتوان ازبالای‌آن وازبالای زین سوار شوی بخری ، لذا کریکور بایسکل بزرگ راگرفته وبدکان که ازآنجا خریده بودشی بردو آنرا با بایسکل کوچك وخوردی که آنرا سوار شده میتوانست تبدیل نمود.

هنگامی که‌دوباره به‌خانه برگشت قسمی که برایش گفته شده بو د بالای بایسکل کوچکش و بر وی زین قرار داشت .مادرم گفت .

این است راه‌سوار شدن حا لا خوب معلوم میشوی پسرم .

مدتی زیادی رادر برنگرفت که من نسبت به‌کریکور زیادتر بایسکل سوار میشدم واز بایسکل اونسبت بحودش زیادتر استفاده مینمودم و بالاخره نسبت این کار واینکه از بایسکل او حداعظمی استفاده را میبردم باهم دعوی کر دیم ، البته سابقا هم جنگهاودعوی های داشتیم اما این یکی ازجنگهای بزرگ ما بودزیرا مابزرگ ترشده بودیم . هنگامی که مادرم ماراازهمدیگر دور میساخت گفت که مادیگر بایسکل نخواهیم داشت واز نعمت سواری آن محروم خواهیم بوداگر نتوا نیم ازجنگ ومشت‌زنی دست برداریم ، کریکور فهمید ومن هم فهمیدم تنها بایسکل نبود که‌ازبرای آن‌به جان یکدیگر افتاده بودیم .بلکه‌از سببی بودکه دوبرادر بودیم ، از سببی بودکه یکدیگر رادوست میدا شتیم وازسببی بودکه باوجود داشتن مفکوره هاو نظریات مختلف با هم یکجا بودیم .

بهر صورت چنین فیصله شدکه هردومشترکا ازبایسکل استفا د ه نمائیم درحالیکه یکی دیگری رامیبرد یعنی یکی مابایسکل می راندیم وآندیگری سوار میشد ، بعضی اوقات من کریکور رامیبردم لیکن بسیاری اوقات کریکور مرا میبرد ماراه باریکی رادرعرض زمین های زراعتی بلدبودیم ،دراخیر این راه تپهٔ کوچکی به‌بلندی سه‌ویا چهار فت وجود داشت .ماشروع به بایسکل رانی ازحویلی بسوی تپه مینمودیم وبعد از اینکه سرعت میگرفتیم باسرعت سرسام آوری بسوی پائین تپهٔ کوچك سراز یر میگردیدیم .

یکروز هنگا می که مشغول راندن در کنار این راه بودیم یك چیزی واقع شد. بایسکل خساره برداشت وشکست وچرخ جلوی آ ن پرتاب گردید. این حا دثه باآ هستگی وباتا نی انجام گرفت اما باور کرد ه‌نمی توانستم وهنگامی که این حادثه واقع میشد، چنین احسا س نمودیم که در حال بیدار شدن وآگاه شدن از یك خواب‌عمیق وازیك حقیقت‌باشیم . وطوری‌تصور نمودیم که‌این واقعه بسیار بزرگ‌و مهم بوده است.مابابد فکر مینمودیم که‌واقعهٔ بالا خنده دار بوده باید شروع به خند یدن مینمودیم لیکن اینکار را نکردیم یعنی نه نکرکردیم

بقیه درصفحه ۸۳

لیدرلی یکی ازمعروف ترین فابریکه های دواسازی ایالات متحده امریکاست که تولیدات آن درسراسر جهان شهرت دارد ده ها قلم ازتولیدات فابریکه لیدرلی که درفرمولیر ملی ادویه شامل است درافغانستان مورد استعمال دارد ازجمله انتیبیوتیکهای آن مثل اکرومایسین دربسته بندی ،کپسول مرهم قطره وپودرعرضه میگردد مریض میتواند مطابق توصیه داکتر با اطمینان کامل به استعمال آن بپردازد .

دهـوس مور

د(رازقی) لیکنه

زهره په اوسنیو پیغلو کی یـوه ذوقمنه اوښکلی پیغله وه، ذو قمنه په‌دی خبره وه‌چه‌څان یی دنوی وخت دځینو ایجا باتو سره تر یوی‌اندازی پوری عیار کړی ، زړه راکښدو نکی لباس به یی اغو سته، دمود طرفداره اوور سره جوخت دوخت مطابق‌به‌یی په مکیز اوکنج خبری هم کولای‌شوی که‌څه‌هم‌زده کړه‌یی‌تر منځنی دوری پورته نه‌وه کړی‌خوپه‌ښکاره په‌فیشن اوخبرو، په‌صفایی کښی ترلیسانسی څخه‌کمه نه‌وه .

اودا ښکلی په‌دی وه‌چه دهو سی په شان یی په زړه پوری مر غو لی ستر گی در لودلی هغه‌چه ددی مـخ ته‌یی پوره رنگ‌ور کړی و،همدارنگه ددی داندامو نو تناسب هم دو مره بدنه‌و . منځنی ونه ، ولول و ینبتان یی‌په ښا یست کی اغیز نـاک‌ؤ او زړونه یی هلته دسړو له گو گلونو څخه ایستل چه‌دهغی به سپین‌تندی په‌ددی توری زلفی کوړی کـو ړ ی پرتو تلی هور ښتیا زهره دآسما ن دزهر ی له ښکلا څخه دو مره بی برخی نه‌وه . دیوی خوا پیغلتوب او دبلی خوایی ښکلی ستر گی‌دخو لی صفایی او کوړی‌کوړی‌ زلفی‌درلودلی اودا هغه شیونه ووچه دزلمیو زړونه به پری په‌یو خل لیدلو ور تلل اوبل پلوددی ډول او سینگار بل شی‌ؤچه ددی ښکلایی څو چنده زیاته کړی‌وه. هر زلمی دزهری دملگر توب ا و دوستی هوس در لود او لیواله به‌ؤ چه ددی سره یو ځای ژوند وکړی‌خو دزهری زړه کله دومره زړه چـا مینیدلو ، داځکه داخو یو لطیـف مخلوق ؤاو لطیف مخلوق خپـل ښایست دو مره ارزانه په چانـه خر څوی .

ددی ترځنگه زهری ځینی ښـه خویونه هم در لودل اوهغه دکور نی چارو سره ددی کلکه مینه وه، دکور دسا مان په براو لو کی هم دو مره بی علاقی نه‌وه ماددی نه ډیر واړه اور یدلی‌ؤ چه‌ویل به‌یی بختور سړی به‌زما دژو ند ملگری کیږی څکه مالا اوس کور گی جوړ کړی دی .

• • •

احمد هم دهغه کلی یو ښایسته ځوان ؤ دزده کړی سویه یی‌ترزهری لوړه‌وه دنگه ونه او جذابه ځیره یی در لودله شا عرانه خو بونه هم‌ورسره ملگری ووخوددی ترځنگه یو ز یرک اوبا تجربه هلک‌ؤ، چاپه اسانه سره غولو لای نه‌شو ، دز هری سره یی نسبی نژد یوالی در لود همدا خبره وه‌چه ددوی په منځ کی دد و ستی ټینگیدل او بیا دا دوستی په‌مینتوب بدلیدل دو مره گران کارنه‌و .

زهری له ډیر وخته ارزو در لودله چه احمد دښکلو ستر گو په غمزو وولی او دو لول زلفو په‌دام گی یی ښکار کړی نو څکه یی دخپلو ښکلو ستر گو په لیوالو گنو اوجادو گرو غمزو دلو مړی ځل دپاره احمد ځان ته‌را کښی کړ اوپه خواږه نظرکی‌یی ورته دمینی یو عالم رازونه‌ورښکاره کړل ...

زهره څو مره خو شاله وه چه‌یی په‌هغه چا زړه بایلود څوك چه ددی مینه ورسره ښایی ، دی لاد احمد سره دمینی خو بونه پخوا هم کلـه کله لیدل ، که‌نه‌ډیرو ځوانان دزهری دمینی پسی روغ لیونی گرزیدل خو زهره دومره بی‌سنجشه پیغله نه‌وه چه دومره زر په چامینه شوی وای!

هوکی اوس داخو شاله وه‌اوپه‌دی ډیره ناز یدله چه خپل سیال‌اوجوړه زلمی یی دمینی په ملگر توب کـی مو ندلی ؤ .

ښکلی زهره تر دی و خته دمینی له‌تودو ، سړو څخه آگاه نه‌وه څکـه تردی وخته دی یوازی او یـوازی دځوانانو دزړو نواز ارول زده‌وو.خو اوس چه مینه شوه ښه‌و پو هیدله چه دیوه مین اومینی‌دزړونو خوشالی په‌څه‌کی ده.

په دی هم پوه شوه چه‌نه یـوازی دپیغلو ښکلی ستر گی اویا دلطا فت جذابیت دو مره تاثیر لری بلکـه دزلمیو په ښکلی مغ تنکی خط هـم ترهغو گم نه دی .

اوس نو زهـره هغه پخوانی‌بیدرده پیغله نه‌وه داحمد خوږی مینی یـوه باعاطفه اوخوا خو ږی نجلی گرزولی ره.

احمد هم ددی وفا دار مینؤ او په رښتیایی ددی په‌ښکلو ستر گـو زړه بایللیؤ خو ورسره دو مره‌زیات دځوانی دتو دو احسا ساتو تابع هم نه‌ؤځکه دی ښه پو هیده چه‌زلمیتوب جنون دی که څوك په‌دی حساسـه مرحله کی په دغه جنون ور گډ شی له‌بی عقلی اوبی سنجشی نه کـار واخلی په دی کی هیڅ شك نشته‌چه آینده به‌یی دنیکمرغی څخه محرو مه وی اوبل څه‌چه‌دی یی تریوی اندازی پوری په مینه نارضا ساتلی ؤ هغه دده دتحصیل ددوری نیمگړ تیـاوه ددی ټولو سره پیاهم احمددز هری دمینی له‌سو غاته نه تیریده‌او پـه درنده ستر گه‌یی ورته کتل .

• • •

دز هری او احمـد دوصال لاری دتیرو و ختو نو غو ندی له خنـډو خاره ډکی نه‌وی ، همدا رنگه دو ی دریبارانو له منته پیغمه وودلیکو نو په‌واسطه یی دزړونو رازو نه یواو بل‌ته په اسانه سره ښکاره کو لای شو. همدا رنگه دچا دتور اوتو متـه څخه‌هم نه ډاریدل چه دیو اوبل‌دیدن په‌غلا سره وگړی .

دنوی و څت غو ښتنو دوی تـه دمینی لاری چاری ډیری اسانی کړی وی، هر وخت چه به‌یی زړه شوپـه خپلو منځونو کی یعنی لیـد لای او کتلای شول .

چا ددوی په منځونو کی په اسانه غمازی هم‌نه شوی کولای څکه‌دد ی په‌مینه کی دغما زانو مخونه توریدل.

• • •

دور خو اوشپو په تیریدلو سره ددوی مینه هم پخیدله ، یو اوبل‌ته نژدی کیدل .داو خت دواړه سره‌یو اوبل ته دزړه‌له‌کومی‌گران وو،داحمد په‌خوله او زړه کی زهره اودز هری په‌خو له اوزړه کی احمد پروتۀ.

ددواړو ساه گډه شوی‌وه‌خویوازی وجودو نه یی سره لا گډ شوی‌نه‌وو اوغو ښتل یی‌چه په کراره کراره‌یوه ساه اویو وجود شی اوددی خبـری اظهارول ضرورۀ . خو دچاله‌خوانه؟ زهری ته پښتنی حیا ددی اجازه‌نه ور کوله چه‌احمدته دژوند دملگرتوب په‌باب څه ووایی او احمد هم نـه غوښتل چه دو مره زر دغه نااز مایل شوی مسئو لیت ته غاړه کیږ دی‌او دمینی سکوت مات کړی خودا چـه دز هری مینه ډیره توده‌وه‌نـو ددی خبری ښکاره کول ددی په زړه کی ډیر زیات گرز یدل اوپه دی بر څه کی به‌یی دهمیشه دپاره دځان سره دنګر تد بیرونه جوړ ول خوچه پـه احمد به‌یی سترگی ولگیدلی هغه‌بـه ټول لهمنځه تللی ووهغی هیڅ نه‌شو کولای بـی‌له‌دی چه دغه خو! سـت دوړی خولی په خندا کی هغه‌ته پیش کړی، که دمخ سور والی یی‌دغه راز رسوا کوو نو دا دو مره زیرکه وه چه دمو سکا په څنډه کی‌یی هغه‌پټو لای شو په دی کی ډیره موده نوره هم تیره شوه‌چه دواړه دترخه‌بیلتون اومجهولی آیندی په‌سو چو نو کـی خور یدل او دردونه یی په زړونـو تیرول .

احمد هم که‌به هر څومره مجبور شو داجر ئت یی څانته‌نه ور کـاوه چه ستر گی کلکی‌کړی‌او له دی‌رازه پرده جگه کړی تر څوچه ز هـری دمینی داسکوت مات کړ او دخپلـی بلوونکی خندا په‌طنز گی‌یی احمد ته دژوند دملگر توب در خواست‌وړاندی کړ احمد هم لږه ومنله څکه ددا سی شیبی انتظاری ایسته خویو څه ډار ورته هم پیدا شو چه ولی زهـری دمعمول خلاف ترده دمخه داکار وکړ څکه زموږ په ښارونوکی داکارلومړی څوانان کوی .

نو ددی دپاره چه اشتباه یی کړی نه‌وی ز هری ته‌یی دخپل تائید پـه برخه کړ یو څه‌و خت ورکړ تر څـو خپل تصمیم ونیسـی او مـشو ری بشپړی کړی .

احمد په دی عقیده هم‌ۀ دملگـری په انتخاب کی بی غوری او چټکتیاپه کارنه ده، څکه بیا پښیما نتیا کومه گټه‌نه‌لری ، ز هری ورسره هم ومنله چه‌دی تر مشوری کولو وروسته‌خپل تصمیم و نیسی .

دواړو مینانو دمینی خوږی تر خی تیرولی او پخوا غوندی یی دخپلـی راز منی سلسله جاری ساتلـی وه، ناسته ولاړه یی هم تر پخوا ز یاتـه شوی وه .

خو کاشکی چه زهری دومره زر داحمد دزړه ښیښبه ماته کړی‌نه‌وای.

کاشکی هغه دده‌دمینی په‌ازموینه کی بریالی راو تلی وای .

تردی نه وروسته دز هری ظاهری مینه دو مره زیاته‌شوی وه لکه‌دهغی په‌نسبت چه‌داحمد مینه کمه شوی‌وه داڅکه احمد ته پته لگیدلی ده چـه دز هری خبری او عمل‌یو دبله ډیـر لیری دی .

زهری که دغه مینه په زړه کـی صرف گټله خو متاسفانه چه‌په‌خپله یی دامانت صدف مات کړی‌ۀ .

په‌لو مړی وخت‌کی احمد فکرکاوه چه‌دی به لو مړی زلمی وی چه پـه زهره یی زړه بایللی دی خو خبـره هغسی نه‌وه زهره‌لکه داسمان زهره دمینی په ډیرو محفلونو کی دمینـی ارزانی ښکاره کړی وه اودا رازدهغو تورو شپو غو ندی چه دمینانو راز منی په کی سرته رسیږی ډیرپټۀ.

دز هری په مینه کی‌چه احمد تـه کوم تورتکی مخی‌ته دریـد لـی و تردی وروسته یی په دغه لاره پـر مختگ ته دوام ورنه‌کړای‌شو، اوس دده په ستر گو کی‌نه یوازی‌دزهری دښکلو ستر گو اثر پاتی دی بلکـه زړه یی دیو عالم کینی څخه ډکشوی هم دی ، هو کی اوس د مینـی‌او گرا نښت مقام کرکی او کینی‌نیولی دی مخکی تردی چه احمد په زهـره زړه و بایلی یاپه بل عبارت زهره‌یی وغو لوی ز هری داسی ډیری مینی نیمگړی پر یښی اوډیر څوانان یـی تیر ایستلی وو حتی په دی کار کی دادو مره ماهره وه چه داحمد غوندی زیرك او هو ښیار هلك هـم د دی دستر گو ښکار شوی ۀ.

زهره دهو س موروه څوانان یی تیرایستل اود خپلو هوسونو نیلـی یی څغلاوه .

داکمبخته په هره‌مینه کی ناکامه

زماماشوم‌بیرته راکړه

کړی وای اودهغی‌سره‌یو ځای‌می‌خپل کارته دوام ور کړی وای، همداکړی وه‌چه ښځه رانژ دی شوه اوراته‌وی ویل. نن بیخی خوب خوند ورکړی دی‌هیڅ نه راو یښیږی .

غو ښتل می‌چه څه ورته ووایم خو ستونی می‌بند شو اوسره لدی‌می‌هم کوشش وکړ چه‌په بنیـد لـی غـږ خواب ور کړم څومره ښه او دمینی وړنجلی ده ، نوم یی څه شی دی؟ خواب یی‌راکړ :«لیزایی» نوم دی .»

دنامه په اورید لوسره یی حیرانه شوم اویوه گړی همداسی ودریدلم، خوبیا می فکروکړ هغه مور اوپلارچه بل‌ماشوم دلور یازوی په حیث منی عموما به‌یی خپل اصلی نوم بدلوی‌او کوم بل نوم به دخپلی خواور باندی وږدی . بیا ښځی راته وویل .

«ستا ماشو مان خوښ‌دی‌که نه؟» ماته پخوا هم‌دلته‌لیدلی چه‌دکوچنیانو سره به‌په خبرو بوخته وی یابه‌دی لوبی ورسره کولی زه‌ټاته حیرا نـه یم‌چه ولی دکو چنیانو سره دو مره علاقه لری څکه‌چه نجونی عموماترخو چه‌دمیندو مر حلی ته نه وی‌رسیدلی دکو چنیانو سره دو مره علاقه‌نه‌لری.

ماکو شش‌وکړ چه په عادی لهجه خبری ورسره وکړم څکه می داسی ورته وویل . هو، زه دماشو مانوسره زیاته مینه اوعلاقه لرم دالیزاڅومره ښه نجلی ده .

هو، یوه عجیبه نجلی ده .تر اوسه یی‌هیڅ ډول تکلیف نه دی راکړی. فقط هغه‌وخت ژاړی کله‌چه ... » هغی ناڅاپه وخندل او زیاته یی کړه

اوه، دلیزاپه باره کی نوری‌پوښتنی مه‌راڅخه کوه اوپه دی باره کی می‌په خبرو مه راوله څکه‌چه‌که‌یو څـلی وه‌او هری مینی ددی دپاره تازه‌تازه خاطری پریښو دلی .

دا اوس هم‌بی سر نوشته پا تی ده دی‌نه یوازی احمد او داسی نور څوانان غو لولی دی بلکه داحمد تر مینی دمخه دا په خپله هم داسـی غو لیدلی وه چه زمایه خیال‌تراخره به همدا سی غو لیدلی پاتی اود خپل هوس به قـ بانی شی.

شروع‌شوم نو بیابه چپ نه شم.

خوخر نگه چه ماپه قطـعـی ډول غوښتل دخپلی‌کوچنی لوردپرمختگ اومخ په‌ښه کیدو حال او احوال نه خبره شم او په‌دی‌باره کی هرخومره خبری چه‌وی وایی ورم نو می‌ور ته وویل .

«زه غوږم چه‌دکوچنیا نو په تیـره بیا دماشو مانو په باره کی هرخومره خبری چه‌وی واو رم. »

راته وی ویل :«ډیر ښه، ،مقصد می دادی چه بیا راته ونه وایی چه په‌دی باره‌کی می‌دمخه لاته نه‌وی‌خبره کړی کولای شی چه دلته راسـره کښینی ؟ ښه‌دی‌چه څان درته‌وپیژنم زمانوم مارین تاپسن دی. »

ماغو ښتل چه زه هـم څـان ور معرفی کړم او نژدی وچه ترخو لی می راوو زی‌چه‌زمانوم سالی‌هاریزون دی‌چه خو له می بنده کړه څکه‌دځان سره می فکروکړ چه که فرضا هغـی دبخښنی دمربوطو کاغذ و نوخـه زه‌دخپل نامه‌دښودلو په اثروپیژندلم له‌همدی کبله می دخپل اصلی نامه په ځای دخپلی یوی پخوانی ملگری نوم چه په ښو ونځی کی راسره یو ځای وه هغی ته‌واخست او ورته‌ومی ویل زما نوم جولی دو گلاس دی .

مارین پوښتنه وکړه« ته د هیواد دشمال دخوا‌یی که‌نه ؟»

زماسترگی تر اوسه هم په لیـزا کی‌وی ـ او کو شش می کاوه چـه لدینه وروسته په خپل مغز کی‌دهغی دپاره دلیزا نوم ځای کړم. خـوا ب می ور کړ . هو .

«پس نوزه اوته دواړه دسرله‌خو پوګډاو مشتر ك اوشی‌لرو ز ما نیکه انا هم دشمال وو. خو مره مـوده کیږی چه‌ته دلته ژوند کوی.»

تاخو ماته ویلی وچه دلیزا په باره کی‌به خبری در سره وکړم دا خبره می‌څکه ورته وکړه چه هغه مجبوره شی مو ضوع بدله کړی .

هغی بیاو خندل اوراته وی ویل ته رښتیا هم‌چه دکو چنیا نوسـره لیونی مینه لری څنګه همدا سـی نه‌ده. ښه نو اوس راته ووایه چـه دکو مه ځایه یی درته شروع کړم.

نوربیا

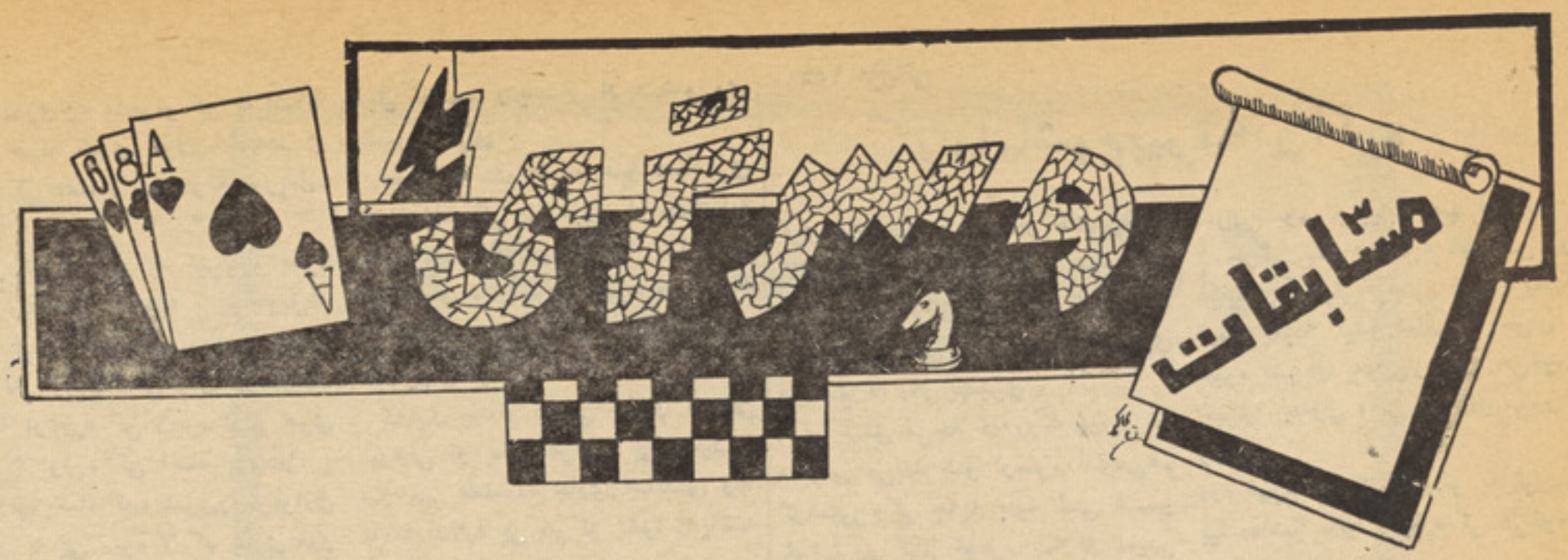

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ـ یکی از متحدین در جنـــگ‌عمومی دوم ـ معکو سش منسوب‌به یکی از خو نخواران تاریـخ است‌ـ۲ـ تکرار حرفی ـ۳ـ حیوان در نده نویسنده کتاب باباگور یو ـ واحدی‌در سطح ـ٤ـ مادر همه انسا نها‌ـ حرف عر بی ـنام کوچك نو یسنده‌کتاب خاك خوب‌ـ٥ـتن پروروبیکاره ـاینهم از حروف نفی درعربی‌است‌ـروح پنبتو ـ٦ـاکبـر وا صغرش مشهور است ـ ازحروف ندای‌عربی‌ـحرف آخرش راتبدیل کنید تـا بزر گترین ستاره شناس آلمانی‌شود‌ـ۷ـ اساس وتهداب ـگو هر‌ـدنیای پنبتو‌ـ ۸ـ ضمیر یست‌ـ نو یسنده‌کتاب جز یره اسرار آمیز‌ـمر غابی خار جی ـ۹ـ مادرعربی ـ۱۰ بوجودآورنده صنعت سینما ـمعبد بزرگی در یونان قدیم .

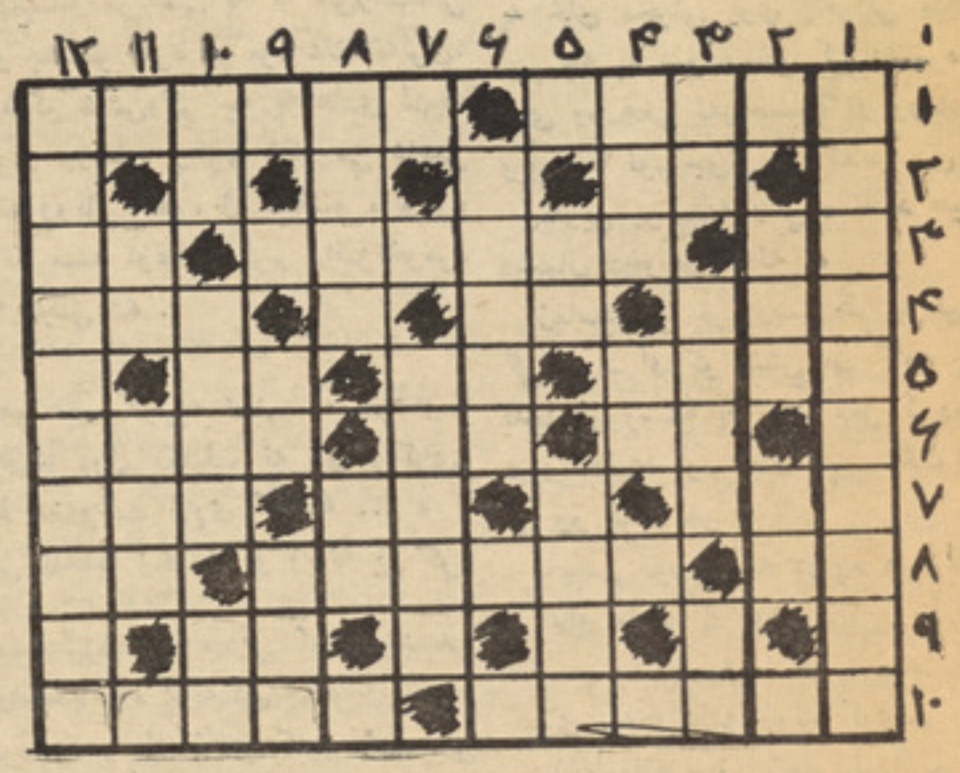

طرح از : محمد اکبر شاهین

عمودی:

۱ـ یکی از آثاربرجسته ارسکین‌کالدول ـ۲ـ پست ـ جدید وتازه‌ـ ۳ـ این هم ضمیری است‌ـ هر گز‌ـپرنده است خو شخوان ـ٤ـ صاف وخالص ـغنچه شاعرانه‌ـ٥ـخانواده‌ـنام کوچك وناقص مخترع گرو پ برق ـ٦ـ یکی از عشاق معـــروف‌کشور ـ۷ـ آمر نیست ـ۸ـ ز یارت کننده ـ تکرار حر فی ـ۹ـ از اقوام‌هندو ـکشتی جنگی ـ۱۰ـ همسایه خارـ مخترع کشتی بخار ـمهتاب‌کوچك ـ۱۱ـ باز هم واحد سطـــح است ـ از القـاب انگلیسی ـ۱۲ـنویسنده کتاب

هوش آزمایی

اشیایی که دراین‌شکل دیده‌میشودهر کدام نام یکی از مشا هیر جهان رابخاطر میاورد ، برای ما بنویسیدکه کدام یك از اشیای تصویر نام کدام یك ازاین اشخاص را بخا طرمیاو رد :

آلن بو مبار، نپتون ، اگوســـت‌پیکار ،ناپلیو ن برادران مونتگـلفیه کلود شاپ و گیوم تل .

اگر بیو گرافی ایـن اشخاص رامطالعه کنید زود تربه این ســـوال جواب خوا هید داد برای شر کت‌درقرعه کشی جوایز این شماره‌حداقل باید دو نفر از آنها را بشناسیدوبرای ما بنو یسید که کدام اشیانام این دو نفر را بخاطر میاورند .

اسپ‌نشان

بوت پلاستیکـی وطـن از نـگاه جنسیت ، زیبایی و دوا م بربوتهای خارجی رجحان کامل دا رد وباخرید آن هم ذوق خودرا ارضاء و هـــم اقتصاد خودرا تقو یت مینما ییـــد

با پو شیدن جورابهای زیبـــا و شیك اسپ نشان نه تنها به‌اقتصاد فامیل خود کمك میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم‌میشوید.

ژوندون

توضیح

چون مسئله شطر نج شماره۳۷ـ۳۸ مر بوط مسابقه معلو مات عمومی وهو ش در بعضی از نسخه‌های‌مجله‌بصورت واضح ورو شن چاپ نشده وخوا نند گانی که چنین مجلهٔ رابـــد ست آو رد ه انـــد با مشکلا تی در موقع حل آن روبـــرو گردیده اند از اینرو تعداد مهره‌هاو مو قعیت آنهارا بار دیگر در اینجاتذکر میدهیم وامید واریم که اینبار کلید حل مسئله مذکور رابه آسانی‌پیدا کرده بتوانند :

۱ـ سفید دارای هفت مهره‌است‌بدینتر تیب . شاه در خانه (دی ۲) وزیر در خانه (آ۳)، رخ در خانـه(اچ‌یك،فیل در خانه(جی۲)و (دی٦) متب‌در خانه (ای٥) و پیاده در خانه(دی ٥) .

۲ـ سیاه هشت مهره دارد قرارذیل :

شاه در خانه (دی٤) فیل در خانه(ای٤)، است در خانه (آ٤) پیاده در خانـه (اف ٤ـاف ٥ـای٦ـ دی ٧ـــآپنج)

بزرگترین جزایر دنیا

هشت امتیاز

آیا میدانید بزر گترین جزایردنیاکدام ها اند این کلیشه‌که بترتیـب بزر گترین جزایر جـهان را نشان‌میدهد در یافتن جواب این ســـوال بشما کمك میکند .

چه میدانید؟

ازقدیم دلا یام تا حال‌برای‌تنویرازانواع مختلف چرا غها استفـــاده بعمل آمده که البته با گذ شـــت‌زمان این چرا غها ووسایل تنو یـر مجهز ترو کامل تر شده اســـت‌وبتدریج‌چراغهای جدیدجای‌چراغهای قدیمه را اشغال کردند تا اینکه بـااختراع برق توسط ادیسن ایـــن صنعت تقریبا بدست‌فرا مو شـــی‌سپرده شد بهرحال‌برای اینکه‌معلوم نمایم که دانش شما در باره این‌صنعت تاچه حد است تصویر چنـد

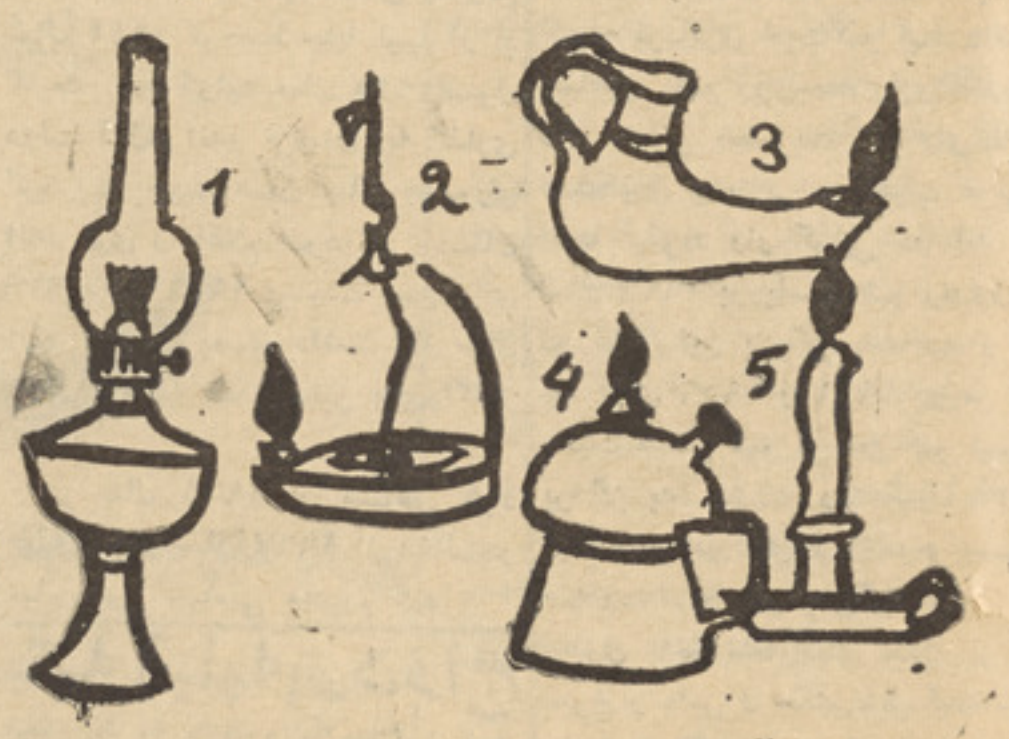

چراغ وو سایل‌رو شنایی رادرکلیشه‌بالاازنظر شما میگذرانیم واز شمـا میخوا هیم که آنها را بترتیب زمان‌مرتب نمایید و برای اینکه در این راه به شماکمکی کرده باشیم‌توضیح‌مینماییم که چراغ شماره سه‌نسبت به چار دیگر قدیمی تر است .

برندگا ن جایز ه مجله شمار ۳۷۰ ۳۸

کسـ نیکه پاسخ درست سوا لات رافر ستاده اند عبار تند از :

عبدا لظاهرحاجی زاده ، تاج‌محمد آریا فیضی، سارایو سفزی، قدسیه یوسف سکندری ، محمد زلمی مومند

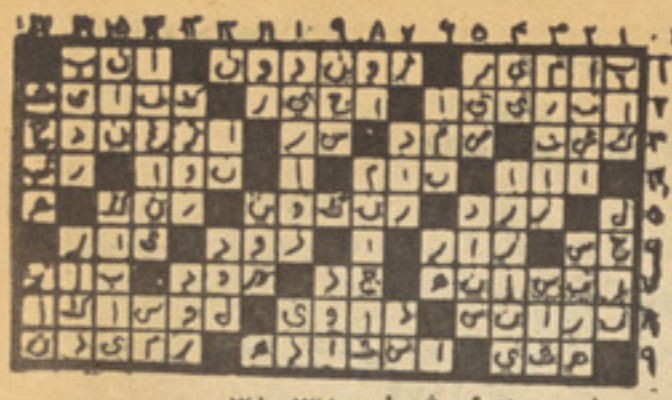

حل جدو ل شماره ۳۷ـ۳۸

از مزار شریف،عبدالقادر بیکس‌زاده‌غلام سخی عطایی با ختری ازمز ار شریف ،نسرین اثر یفتلی ، شیـداحمد وطنیار ، زرمینه سا دات سید میر احمد سید زاده، ملالی خلیـــل‌سادات ،محمد نسیم امینی ، نسر ین محبو بی ، عزیزه ،نصرتی،ولی‌احمدخیر زاد راحله‌قاسم زاده، عبدالرشید حیدری، عبدا لعزیز حاجـــی زاده،حسیب الله نصر تی ،حبیب الر حمن حاجتی دزشبرغا ن، پرو ین‌حسامی،سو نیا رحمتی ، عبدا لوا حدجباری حبیبه عرب ، فضل احمد کریـــم،رحمت الله گر دیزی ، محمودتوکلی، شیر احمد بهبا دری ، عبدا لا حمدقلعه نوی ، سید احمد معـــروف شهیدی ، عبدا لله جـا غـــور ی،نصیر الدین جامی‌زاده لیلا منصوری وفرزانه‌طلعت .

پیغله راحله قاسم زاده و آ قای‌حسیب الله‌نصرتی قرارقرعه بتر تیب برنده پنج جوره بوت پلا ستیکـی‌وطن ویکسیت جور اب‌اسپ نشا ن شنا خته شدند خوا هشمندیم بایك‌یك قطعه عکس خودبه اداره مجلـه تشریف بیاو رند و جوایز خودرادر یافت نمایند .

پاسخ سوالات شمارهٔ‌های گذشته

جواب این شخص کیست شماره۳۷ـ ۳۸ :

چار لز دار وین

جواب آز مایش نظر شماره ۳۱:

سایه نمبر شش .

جواب آزمون نظر شماره ۳۰:

شکل دو م از طر ف چپ ردیـــف بالا .

جواب این شخص کیست شماره (۳۵)

وینستون چر چیل

جواب محل زندگی حیوانات‌شماره (۳۵) :

بوم درخت ، طوطی قفس‌ومـوش دیوار .

جوا ب این عکس چیست شماره (۳٤) :

عکسی سایه دو مرداست کـــه درروی یکدیگر قرار گر فته اند .

آیا میدانید؟

٦ـ دمتیاز

این مجسمه چه نام دارد در چـه زمانی ساخته شده و درکدام شهر قرار دارد ؟

یادداشت

برای یك‌نـفر از کسانیـکه د رمسابقه این شماره شر کت کنند و پاسخ صحیح حداقل یکی ازسوالات‌رابفر ستند یك سیت جوراب اسب نشان وبرای یك‌نفر دیگر پنج‌جوره‌بوت پلاستیکی وطن به‌حکم قر عـه تقدیم میشود !

لطفا پاسخ سوا لات مربو ط بهمسابقهٔ معلو مات عمو می‌وهوش را یکجا و بعد از نشر آخرین‌گرو پسوالات بفر ستید !و هم‌از کسانیکه قبلا جواب بعضی از سوالا تمربوطبه این مسابقه را فرستاده انـــد خواهش میکنیم که کاپی دیگرآنراباحل بقیه سوا لات بعد از ختـــم مسابقه بفر ستند !

بقیه صفحه ٤٦

همکاری

مستیم تا قلب بوده است.آزمایشات نشان داده است که فعالیت قلب در شخص مذکور بالکل نورمال بوده است . در ماه مارچ ۱۹۷۲ نظر به تصمیم اداره ملی فضایی و تحقیقات فضاء کیهانی سلیتون سر از نو در لست استرونوردان شامل‌واجازه دادند که بصورت مستقلانه پرواز های خویش را انجام بدهد . باوجود آنهم دران زمان عمله برای پرواز آخرین اپولون نظر به پروگرام طرح شده و برای سال ۱۹۷۲سه‌گرو پ سفری ذریعه « مسکای‌لاب» انتخاب دقیق شده بودند . بدینصورت از شخص مذکور فقط یك چانس با قی مانده است که آن عبارت از حصه گرفتن در تحقیقات آزمایشاتی اتحاد شوروی و اضلاع متحده امریکا در اتصال مشترك میباشد .

موفقیت که فضا نوردان مذکور نسبت به فضا نوردان دیگرامریکایی در انتخاب عمله کشتی کیهانی اپولون دارد عبارت از آنست که سلیتون از حالا به فرا گرفتن لسان روسی شروع کرده است . اگر استرو نورد مذکور موفق به حصه گرفتن درین پرواز تحقیقاتی شود، پس آن از جمله کلان سال ترین‌تمام فضا نوردان خواهد بود . در سال ۱۹۷۵ عیسوی استرو نورد مذکور دارای عمر ۵۱ سالگی خواهد بود.

آیا این قسم سن کلان برای این پرواز ها بسیار زیاد نمیباشد ؟ وشما هم چنان سوام خواهید کرد که بالعموم حد اعظمی عمر برای پرواز فضا نوردان موجود است ویاخیر ؟ طوریکه داکتر بیری گفته است جواب دادن در مقابل این قسم سوالات بسیار مشکل میباشد درینجا باید ما بایك عده بسیار زیاد فکتور ها سرو کار داشته باشیم مگر در زمان موجوده فقط از نقطه نظر طب و داکتران کدا م مانعی‌برای فضا نورد مذکور در اشتراك آن به تحقیقات کیهانی موجود نیست .

بدین صورت رسیدن به غایه وهدف اصلی وانتظار صبروهمچنان رول بسیار مهمی را در پیشرفت و همکاری اتحاد شوروی واضلاع متحده امریکا در ساحه تحقیقات فضایی تصا میم نهایی و فکتورهای های مهم را مربوط به انتخاب قوماندان کشتی اضلاع متحده‌امریکا هم دانسته می توانیم . غیر ازین ها برای اجرای این قسم تحقیقات‌مغلق وپیچیده لازم است که یك عده فعالیت ها انجا م داده شود که دیینجا نه فقط جنبه های تخنیکی مد نظر گرفته میشود .

شما خواننده محترم در اخیر سوال خواهید کرد که مفهوم ومراد ازین تحقیقات چه خواهد بود ؟ نمایندگان اداره ملی‌فضایی‌وتحقیقات ملی فضاء کیهانی اضلاع متحده امریکا فعلا راجع به مردم و غایه این تحقیقات چیزی نگفته و خودرا خاموش نگهداشته و فعلا در زمان موجوده همه وقت خودرا در ساختن وطرح مهمات و ترتیبات مشترك برای نزدیك شدن ووصل کرد ن که کشتی های کیهانی اضلاع متحده امریکا و اتحاد شوروی‌به آن‌ها مجهز میباشند معطوف کرده اند .

طرح پرتاب دو کشتی کیهانی یك همهمه بسیارخوبی را در بین‌مردمان اضلاع متحده امریکا تولید کرده‌ودر آینده سبب همکایی بسیار محکم ونا گسستنی در ساحه سفر های کیهانی بین اتحاد شوروی و اضلاع متحده امریکاخواهدگردید .وامکانات آن را مهیا می سازد که در صورت ضرورت بهمدیگر کمك نمایند .

با وجد و مسرت بسیار زیاد اخباری را که راجع به پرواز مشترك فضا نوردان اضلاع متحده امریکا واتحاد شوروی بودروزنامه نیویارك تایمز در سر مقاله خویش نشرکرد ودر خطوط اول نوشته بود که فقط قد م اول درین راه گذاشته شده است .

روز نامه مذکور چنین نو شته بود : ما با نتظار لابراتوارهای‌مداری مشترك اضلاع متحده امریکاواتحاد شوروی پایگاه سکونتی ثابت در سیاره مهتاب و با احتمالات بسیار زیاد سفر مشترك به سمت سیاره مریخ میباشیم . لازم است‌پیش‌بینی کنیم که با هر فعالیت واقدام‌جدید مشترك در فضا کیهانی همکاری ما در روی زمین محکم تر ووسیع‌تر خواهد گردید .

پایان

صفحه ٧٤

بقیه صفحه ۲۷

تراژیدی‌ازسرگ...

سینه های سوزنده ما غم و اندوه خروشانی می جوشد ، ماه با انوار سیمینش مسخ شده جلوه کرده و نفرت آگین و سهمناك بر طبیعت‌نور میباشد ،خنده هاشور هلهله ها جایش را به سرشك وگریه هاوخون خوردن دلهامی بخشد اختناق عجیب وسنگین برتار وپود و جود ما چیره میگردد و بعد مایو سانه فریاد میکشیم نه او زنده است‌وماو را میخواهیم .

قصه مرگ او را یعنی‌همان‌موجود دوست داشتنی وایده آل مارابا شما بازگو میکنم.

شاید شما همه او را بشناسید یاخیر باشما از مرگ فاروق ناکام قصه میکنم :

فارو قیکه همه اش در ستی و صداقت بود و همه اش صفا وقتی آگاه میشد موجودی‌در تا ثر واندوه می سوزد در دریای ملال وپریشانی غو طه ور میشد وو قتی هم از نشاط و آرامش دیگری خبر می یافت و جودش غرق سرور و شادمانی میشد .

غایه اش جز سربلندی و رفاه مردم چیزی دیگری نبود دستیاری‌و کمك به‌مستمندان از ممیزا ت بویژه او بود و پیشبرد وظیفه اش را پاك ومقدس از هرا مری میدانست تاسر انجام در راه وظیفه مقدس جانش را ازدست‌دادچشمان ناآرا مامظطر بانه ومایوسانه در جستجوی اوست در جستجو ی کسیکه با هزارا ن آرزو وتمنیات اکنون در لابلای صد ها من خاك مد فون است ، دیده‌گان‌کنجکاو ما درجستجوی وسراغ موجودیست که مرگ بیرحمانه گلوی اورا در هم فشرد و سوی فنا و نیستی اش کشانید .

سیلاب اشك سرازیر میشو د،همه از چشمان خسته و خو نین ما اشك می ریزیم پدری از فراق پسر نا مرادش ، مادری از رنج جانکاه موجود ناز پرور وجوا نمرگش وبرادری ازنیستی باز ویش گریبان خود ها را میدرند خواهر آنسو تر هیا هوی وشیون سر میدهد وگریه کودکان توا م با ناله و فریاد در فضا ی غم انگیز وتا ثر و ری‌هستی طنین می اندازد سنگین شگرفی بر قلب ما فشار می آورد و بعد دیوانه وار فریاد می‌کشیم ما او رامیخواهیم ما او را میخواهیم .

بقیه صفحه ۲۷

احمدسو کارنو

که فعا لیتهای حزب ممنوع شناخته شد. دستگیر و بفلورز تعبید گشت ۱۹۳۳ بعد بسو ماترا منتقل شدودر سال ۱۹۴۲ تو سط جاپا نیها آز اد گشت . در ژوئیه سال ۱۹۴۵اصول دولت آ زاد اندو نزی راپایه گذاری کرد ودر حوت همان سال جمهوری اندو نزی را اعلام نمود. از سال ۱۹۳۹ الی ۱۹۴۹ ریاست جمهور ی اندو نزی را بعهده داشت واز سال ۱۹۵۹ وظیفه صدارت‌نیز بوی‌واگذار گردید.

در سال ۱۹٦٦ از مشاغل خود معزول ودر سال ۱۹٦۷ از دخالت‌در تمام امور سیاسی محروم شد.

بقیه صفحه ۲۷

نیکناخروسچف

۱۹۳۸ الی ۱۹۴۹ منشی عمو می کمیته مر کزی حزب در او کرایی شد. از سال ۱۹۳۹ اداره سیاسی کمیته مر کزی حزب‌کمو نیست‌اتحاد جماهیر شو روی‌بعده وی‌واگذارشد دوم جهانی بعضویت شو رای‌نظامی قسمتهای جنو بی و جنوب غربی- استا لیگراد واو کرایی در آمد در سال ۱۹۴٦ بر یاست شو رای‌وزرا در او کراین بر گز یده شد و در سا لهای ۱۹۵٦ و ۱۹٦۱ دو مر تبه بحیث منشی عمو می حز کمو نیست بر گز یده شـد ودر سال ۱۹۵۸ ریا ست شو رای و زراء و پست صدارت بوی تفو یض‌گردید .

وی باخذ نشا نهای لینن، پر چم سرخ و داس و چکش‌نایل آمده‌است. واز سال ۱۹۵٦به‌اینطرف مشغولیت رسمی ندارد .

بقیه آیابه‌ازدواج

اشخاص و اشیا را به پلان اول قرار میدهید . اما در حیات اینطور شده نمی تواند ودر حیات از دواج‌درتحت تاثیر تابعیت دیگر اشخاص قرار خواهید داشت ، عناد و حسادت را کنارگذاشته فقط باحوصله‌وشکیبایی امکان سعادت بدست خواهیدآورد.

ژوندون

دختری در میان صحرا

«شاو» جوابی نداد . اما جیم به سوی دختر نگریست و لبخندملایمی برلب آورد .

در نز دیکی سنگهای بزر گی توقف کردند تاشب را به‌سر آرند. به‌نظر میر سید که دستهای غول پیکری این سنگها راگرد هم آو رده تاپنا هگا هی را تشکیل دهد.

دوست جیم در عقب موتر برای جین جای‌خوابی درست کرد.دیگران کنار آتش بستر های شان راهموار کردند . جین پیش از آنکه به بستر برود ، ریسمانی به گردن سگ کوچك بست واورا برای قدم زدن برد .

آسمان آ بی پر از ستاره بود ودر ختهای صحرا یی در نور نقره فام آنها جلوه افسو نگرانه وراز آلودی داشت. جین بر بلندی‌کوچکی ایستاد وبه تما شای اطراف‌پرداخت

جیم گفت :

ـوقتی با ران ببارد ، اینجا خیلی تماشا ییست . هر طرف که ببینید، گلهای خود رو میشکفد . انگار در زیر زمین انتظار باران رامیکشند.

دختر به او گفت :

ـشما صحرا را دوست دارید. اینطور نیست ؟

ـاینطور فکرکنید . ولی یك دختر شهری مثل شما شاید این وضع را نفهمید .

«جین» گفت :

ـامامن میفهمیم... قشنگ است.

«جیم» اهانت آ میزانه گفت :

ـقشنگ ... خیلی چیز هاقشنگ است . و لی فرا موش کرده اید که صحرا سنگدل و خشن هم است.آدم باید با هش بجنگد .

دختر گفت :

ـشما مرد عجیبی هستید. این‌را میدانید ؟ لختی با صحرا میجنگید وبران پیروز میشوید .بعد، پیا نو مینوازید .شما خیلی خوب پیا نو مینواز ید ، میفهمید ؟

«جین» نمیخواست تعار ف کند، ولی لحنش تعارف آمیز بود. جیم باسر دی تعار فش راپس داد :

ـتشکر . من خوانده ونو شته‌هم میتوانم . این‌هابرای‌یك مردصحرایی بدنیست .

این کلمه ها را گفت ودور شد.

هنوز هوا تاریك بود که دوست جیم به بالین دختر آمدو بیدا رش کرد :

ـخیلی ببخشید.ولی جیم‌میخواهد که حر کت کنم د ر رادیو شنیدیم که‌اگر تند تر نرویم دریا در «دای موند پاینت» پرخواهد شد وما ازان عبور کرده نخوا هیم توا نست .

باد میدن صبح‌به کنار دریارسیدند این در یا برای نه سال پیهم خشك بود. اما هنگا می که بارا نهای غیر عادی بار یدن گر ت ، این دریا پدیدار شد .

«جیم» گفت :

ـحالا همه تان سربار هابالاشوید.

بعد به دو ستش گفت که ببیند همه چیز محکم بسته شده است.

«شاو» گفت :

ـمیخوا هی ازین دریا عبور کنی؟

«جیم» جواب داد :

ـراه دیگری و جود ندارد.

ـتو مرا سلات حکو متی رابه‌خطر میاند ازی !

«جیم» گفت :

ـپس بنویس که‌به امر تو از ین دریا عبور نکردم .

مینو یسی ؟

«شاو» چیزی نگفت و جیم پشت جلو نشست دیگران هم سر بار ها بالا شدند .دوست جیم صدا زد :

ـخوب ، برو بخیر دیگر .

«جیم» ز مزمه کرد:

ـهله ، خانم پیر م !

وموتر رابه جلو راند .

تامیانه در یا به آرا می پیش‌رفتند درینجا موتر درگل‌نرم بندماند وجلو نرفت . جیم به عقب رفت ودو باره به‌پیش راند. به اینصورت، باز هم فاصله یی را پیمو دند ولی هنگا می که دو سوم عرض در یا راطی کرده بودند، خانم پیر دیگر از رفتن ابا ورزید .

دوست جیم به آب پریدو به تیله کردن موتر پرداخت جین نگا هی به شاو انداخت و بعد از موتر پایین شدو به تیله کردن شروع کرد.پس ازیکی دود قیقه شاو نیز به آن دو پیوست ، و لی کو ششها یشان سودی نداد و موتر از جا تکان‌نخورد

«جیم» ما شین را خا موش کردو پایین شد تا او ضاع رابر رسی‌کند. پس از معاینه عرابه ها گفت :

ـباید پار چه های آهنی استعمال کنیم .

بعد، به سوی جین دید :

ـمیتواند رانندگی کنید ؟

دختر جواب داد :

ـ ها .

ـپس میتوانید پشت جلوبنشینید؟

ـفکر میکنم که میتوانم .

ـخیلی خوب . ما پار چه های‌آهن رازیر عرابه ها میگذاریم . شماپشت جلو بنشینید و رانندگی کنید.

سپس با لبخندی به سوی د ختر نگر یست :

ـاز سرو کار داشتن بایك‌ماشین تایپ در لندن کمی ترق دارد.

«جین» به موتر بالا شدو پشت‌جلو نشست . مو تر به نظر ش عظیم وغول پیکر آمد. اطمینان نداشت‌که بتواند آن را درست براند درینحال دیگران پار چه‌های‌آهنی را زیرعرابه هاجا دادند ودختر شنید که‌جیم‌صدا میزند :

ـخوب، برو دیگر .

«جین» ماشین را رو شن کردو موتر را به گیر اندا خت عرابه ها چرخیدند . گل به اطراف با دشد. ولی مو تر حر کتی نکرد. پس از چندین تلاش دیگر ، عرابه هاروی زمین به‌حرکت در آمدند .موتر آرا م آرام جلو رفت وسر انجام در کنار دیگر در یا به خشکه رسید.

چهره پر تبسم جیم از ارسی‌موتر نمو دار شد و فر یاد زد:

ـبالا خر گذ شتیم !

دختر آواز خو دش راشنید که‌در جواب اوازته دل میخندد .جیم در را باز کردو جین با هیجان خودش‌را در آغوش او اندا خت .

بدن جیم مر طوب بودو آب از موهایش میچکید . در ینحال لختی‌به چشمهای دخت رخیره شدو دختر احساس کرد که هیجا ن مبهم ونا شنا سی دردرو نش جست‌وخیز میزند. درین لحظه میخوا ست که جیم او را ببو سد،ولی جیم‌به‌سادگی لبخندی زدو گفت :

ـکار بزر گی انجام دادید.هروقت خواستید به حیث راننده کار کنید، پیش من بیایید .

«جین» گفت :

ـهمینطور میکنم !

(ناتما م)

پرواز های‌باخترافغان الوتنه ،درخدمت‌شما است
سریع ،مستریح ،اقتصادی

پرواز های باختر افغان الو تنه‌جهت فراهم آوری تسهیلا ت برای همو طنان عزیز در هر هفته چهارپرواز بکندز ، چهار پرواز به مزار شریف ـ یك پرواز به میمنه ـ هفت‌پرواز بة هرات ،چهار پرواز به چغچران ، سه پرواز به کند هاریك پروازبه تیرین کو ت سه پرواز به خوست و شش پرواز به‌بامیان ،از کابل صورت میگیرد ودر هفته‌دو پرواز به‌تالقان دوپرواز به‌خواجه غار ،چهار پرواز به فیض آ با د

بقیه صفحه ۱۷

پدیده‌یی بنام زلزله

ـبا اینهمه دستگاه ما زلزلـــه نیکا را گوای را ثبت نکراه است. تا این لحظه ما نمیدانیم علت آن‌چیست ومنتظر یم که‌گزار شهای‌مراکزدیگر جهان به دست مان برسد. ایـــن دستگاه ما میتواند انفجار هـــای آزما یشی هسته یی رانیز ثبت‌کند.

گفتم :

ـبا اینهمه ، من هنوز نمیدا نم منـظور ازبرپاکردن‌این دستگاه‌چیست

گفت :

ـمنظور ماابن است‌تا مرا کـــز زلزله خیز کشور رابه صورت دقیق مشخص سازیم . هر گاه این کـار صورت بگیرد ، میتوانیم «کـــود» تعمیراتی مطابق شرایط افغا نستان در دست داشته باشیم .

گفتم :

ـفایده این «کود» تعمیراتی چـه خوا هد بود ؟

گفت :

ـاین«کود»مناطق خطرناك از نگاه زلزله را معین میسازدو ر هنمایـی قابل اعتمادی به دست انجنیـــران تعمیراتی مامیدهد. اسا سا چنیـــن کود ی برای طر حهای سا ختمانی ضرور یست . به طور نمونه ، اگر در نظر باشدکه دریك نقطه‌افغانستان بند برق عظیمی سا خته شود، بادر دست داشتن یك کود تعمیراتـــی میتوانیم گفت که آیا این بنـــد در معر ض زلزله قرار دارد یانی .

گفتم :

ـدستگاه شما میتواند انفجا رات هسته یی و زلزله هارا در سراسر جهان ثبت کند. اینطور نیست ؟

گفت :

ـدرست است !

گفتم :

ـشما چگو نه میتوانید ایـن دو حادثه راکه برگرا ف دستگاه تا ن ثبت‌شده‌است، ازهمدگر تمیزبدهید؟

«انجنیر پشتون» لبخندی زد :

ـکار دشوار یست ، اما نا ممکن نیست . به خصوص اگر دودستگاه دیگر دراختیار داشته‌باشیم بـــه اشکالی برنخوا هیم خورد. در حال حاضر که تنها یك دستگاه داریم، هشتاد در صد بر کار مان اعتمـاد میتوانیم داشت .

پرسیدم :

ـدر حال حاضر چگونه میتوان‌از خطر های احتمالی زلزله کاست؟

در پاسخ گفت :

ـدرمرحلهٔ او لبایدیِ از بر پاکرد ن ساختما نها درمراکززلزله خیزخود داری کرد. در مر حله دوم، میتوان گفت که سا ختما نهای کانکر یتـی در برابر زلزله‌مقاو مت بیشتری‌دارد درمر حلهٔ سو می ، باید خاطر نشان سا خت که سا ختما نهای سنجی‌در برابر زلزله خوب پایداری میکند.

گفتم :

ـبه طوراوسطسالانه درافغانستان چند زلزله رخ میدهد؟

خندید و گفت :

ـشاید تعجب کنید اگر بگو یم‌که هر روز در افغا نستان ازسی تاچل زلزله ثبت میشود. اما این زلزلـــه ها محسو س نیست . به همیـــن صورت ، سا لانه در جهان درحدود یك ملیون زلزله رخ میدهد. باز هم دلچسپ خواهد بود که گفته شو د تقریبا نود در صد زلزله های جهان دربحر ها اتفاق میافتد .

«انجنیر پشتون» افزود :

ـهیچ زلزله‌یی از دو دقیقه‌بیشتر طول نمیکشدو خرا بیهای هر زلزله در همان پا نزده ثانیه اول صورت میگیرد .

(پایان)

بقیه صفحه ۲۶

کاوشهای کیهانی اتحادشوروی

نزدیك . دو دیگر ، بر رسی‌گسترده مهتاب و فضای آن . سه دیگربررسی ستاره های منظو مه خور شیدی.

برای این کاو شهای سه گانـــه ابزار های زیرین به کار میرود: قمر های مصنو عی خود کار یا همراه‌با سر نشین، دستگا های خود کـار برای بر رسی سطح مهتاب، دستگاه هایی که در فضای‌نز دیك مهتاب‌کار میکند، دستگاه هایی که در فضای بین ستاره هابه کار میپر دازد. این دستگا هـها ، گـا هـی حـا وی کپسولها ییست که این کپسو لهابر سطح ستاره ها فرود میاید وگا هی فاقد چنین کپسو لها. اگر چـــه مامور یتهای این دستگاه ها دراساس ازهمد گر فرق دارد، ولی گا هی‌این مامور یتها قسما یا کلا با هم‌بستگی میبا بند .

بسیاری ازکا وشهاوآز مایشهای اتحاد شو روی بر فضای نز دیك به زمین تمر کز یافته است واین امربه خاطر نتایج عملی فوری وبه خاطرآن است که‌با افـــزار هـــا نسبتـا ساده امکان دارد افزار های تخنیکی نوینی را آزمود وراههای انکشا ف بیشتر کیها ننوردی و جستجو د ر فضای ژر فتری را فرا هم سا خت. در میان وسایل‌خود کاری که‌تاکنون به فضا فرستاده شده است وازین وسایل در خد مت دانش وا قتصاد کار گر فته میشود ، میتوان از قمر های مصنو عی مخا براتی «مو لینا» قمرهای مصنوعی «میتیور» کـه ا ز اطلاعات آنها در هوا شناسی‌استفاده میشود و قمرهای‌مصنوعی کوزموس نام برد.

درمـ ماحهٔ پر واز های باسرنشین تمایل اصلی اتحاد شو روی به‌سوی تاسیس پا یگا همهای همیشگی‌باعمله نوبتی معطوف است.سراسر برنامه اتحاد شوروی‌درین سا حه ،تاکنون برهمین هدف متمر کز بوده است. پیش ازین، کار سا لیوت نخستین ایستگاه مداری همراه باسر نشین، نمو دار آن‌است که‌این طرح‌امکانپذیر میباشد .

بررسی مهتاب و محیط آن مقـام مهمی رادربرنامه‌کیهانی اتحادشوروی گرفته است . قمر های مصنو عی‌با راکمك میکند تا درك‌بهتری‌ا ز عملیه هایی داشته باشیم که در کیهـان رخ میدهد. بد ینصورت ، دانش ما درباره کا شانه خود مان ، یعنی‌زمین نزو نی میگیرد .

به همین سان ، بر نامه کیهانی اتحاد شوروی تحقیق و بر رســـی ستاره های منظومه خور شیدی‌رانیز شامل است. پرواز هـــا ی سلسله وینیر اباپیرو زی در خشان وینیرا ـ ۸که که‌برسطح زهر نشسته بـرای پنجاه دقیقه اطلاعات ارز شمندی‌رابه زمین مخابره کرد، به اوج اوتخـــار رسید ،به‌همین‌صورت ، «مارس ـ۲» و«مارس ـ۳» هنوز سرگرم کار است

ارز یابی نتایج عملیی که ازبررسی ستاره هاو مهتاب به دست آمـــده است ، هنوز دشوار به نظرمیرسد وما ناگز یر هستیم برای این کار باز هم در انتظار بمانیم . بـــاری نخستین کیهان نورد جهان ، یعنی یوری گا گارین گفته است که نفوذ در فضای خار جی نمیتواند تنها از دید گاه تنگ علایق روزانه و عمل جاری دیده شود . واگر آدمیان در درازای تاریخ هستی خود شان تنها به‌بر آورده سا ختن نیاز مند یهای آنی دلبستگی نشان میدادند، نوع بشر شاید هنوز در مغاره ها زندگی میکرد .

«پایان»

ژوندون

بقیه صفحه ۲۷

شهزاده‌گان مو ناکا پیر وز شدند

شاهزاده ایرت ۱۴ساله

برادر بزر گش شا هزاده البرت ۱۴ ساله نیز از وی پیروی کرده ونتیجه مطلو بی در یاوت کرده بود. بدیـن ترتیب که فاصلهٔ ۵۰ متری را بازی کنان به‌سرعت پیموده ورقبای خو د را شکست داده وباالو سیله مقـام سال گذشته خود را بار دیگرحاصل کرد. البرت در سال ۱۹۴۱ ضمـن اجرای مسابقات‌آخرین برنده‌خانواده شاهی گردیده بود آنوقت شاهدخت گرا سیبا پاتر یسیا هم عزم کرده بـود ،غالب و پیرو ز شود.

ممتاز ترین عکاس موناکا موسوم به گرا سیا پاتر یسیا نظربه علا قه زیاد هنری اش حاضر شد ضمـن مراسم جشن شناو ری فامیلی‌درکلب ساحلی بیچ واقع مونتی کار لـو (تفر جگا هیست در مو ناکا)به‌عکس‌برداری نوت وهای‌یادگاری برای‌البوم خانواده شا هی مساعی نمایـد.شاهدخت ورزشـکار کـه کو شش میکرد . خاط رات خوب و د لچسپی‌زینتگر البوم شاهی شود از کنا ر حوض آ بباز ی یعنی از محلیکـه‌عکس بر داری‌میکرد ، اطفال شرکت کننده اش را صدا زده و آنها رابه‌فعالیت های بیشتر وشا هکاریهای بی سا بقه تر شناو ری تشویـق‌وتحریك کرده ، ازایشان وازحرکات ایشان عکس بر داری میکرد.

دختربزرگترین شاهدخت‌کارولین۱۵ساله‌که‌نظر دقت‌وتوجه عجیب اکثر بینند گان رابخود خیره سا ختـه‌ودرسال گذشته لقب قهرمانی یافته بود امسال از اشتراك در مسابقـ صرفنظر کرده اظهار داشته با یـد انسان بدیگران نیز شانس وموقف‌بدهد !

نساجی افغان یگانه موسسهٔ‌است که پارچه جات‌سندی‌ونخی‌مورد ضرورت‌شمارادربهترین شرایط‌تولید مینماید

بقیه صفحه ۲۳

سوال افزایش

اختطاف طیا رات‌بین‌ا لمللی‌پیشنهاد نمود که باید علیه کشور های که‌از دهشت افگنان‌حمایت میکنندتعزیرات وضع گردد و مقاطعه هوایی نیز بـا کشور های مذ کور بعمل آید. و لی نمایندگان کشور های افر یقـا یی مخصوصا کشور های عر بی و غیر منسلك پیشنهاد ایا لات متحده رادر زمینه رَد نموده وگفتند بعوض وضع تعز یرات باید علل دهشت افگنـی مطالعه شود .

به عقیده نمایند گان این کشورها عملیات دهشت افگنی و ترور ازخود عوا ملی دارند که ریشه آن ها باید کنده شود .

کشور های عربی گفتند وضـع هر گونه تعز یرات واقدا مات شدید درزمینه جنبش های رهایی بخش را در قاره افریقاو آسیا علیه استعمار متاثر خواهد سا خت .

ایالات متحده‌مسوده‌در موردپرابلم دهشت افگنی بین‌ا لمللی واختطاف طیا رات به کمیته قانونی مو سسه هوانوردی ملکی در مونتریال مر کز کانادا ارائه کردو هم درنظر دارد تا حمایت بیشتر کشور ها رابـرای تشکیل یك‌کانوا نسیون بین المللی در مورد بحث بر پرا بلم ا ختطـاف طیارات حاصل کند. حکومت ایالات متحده در عین‌حال‌تدابیرامنیتی‌بیشتر رابرای حفا ظت‌طیارات وسرنشینان آن اتخاذ کرد که شا مل تعبیه‌آلات جدید مخابره در طیارا ت‌میباشد.

علیر غم مساعی شدیدبین المللی پس منظر رسیدن‌بیك‌راه حل‌درمورد پرابلم دهشت افگنی بین‌ا لمللـی روشن بنظر نمی رسد . در چند ماه اخیر یك تعداد شر کت های بزرگ به پرداخت یك مبلغ هنگفت تهدید شدند دو دوتن ازتجار در بوینـس آیرس مر کز ارجنتاین اختطاف‌شدند یك راپور در تحقیقات زید زال‌ایالات متحده نشان میدهد که‌از جملـه‌ده شر کت عمده امریکا نه آن‌باانفجار بم‌تهدید شدند.از سـال بـم ها ی مکتو بی از کشورهای مختلف‌عنوانی ادارات اسرا ئیلی در خارج خـود معضله د هشت افگنی بین‌ا لمللی‌را پیچیده‌سا خته است .

فلیپ گفت :بلی، نقشه من واقعا همینطور بود، اما.. من گفتم: فلیپ عزیز! تو باید قبول کنی که‌این تابستان بالای من خیلی سخت‌گذشت کاش میدانستی‌که‌دوری تومرابسرحد جنون‌و دیوا نگی نزدیك ساخته‌بود.

نخیر ، فکرمیکنم که این تابستان برخلاف یك مو سم بسیار خوش آیندی بود چنانچه من این سخن را دیشب هم اظهار کردم. اعضای‌نامیل رفقای قدیمی ، رفقای جدید، تمام این ها چیز های اند که‌به انسان خوشی و فر حت می بخشد، تمام‌این واقعیت ها مایه خو شی ونشاطاست فکر میکنم که وجود من درلا بلای‌این همه گیرو دار کدام ارزش‌وا همیت فوق العاده را داراء نخواهد بود.

وبرای چند دقیقه خا موشی‌اختیار کرد. جنگل ودر ختان پارك در تحت حرارت و گر می روز خا موش‌وبدون حرکت به نظر میرسید حتی‌پرندگان نیز خا موشی رااختیار کرده بودند بالاخره اوگفت: بلی، من این امر را میدانم. اوبر خلاف عادت بطرف چشمان من متوجه شد. او درین‌وقت قیافه بسیارجدی و مغرورانه رابخود گرفته بود.

بعداز لحظات طو لانی خا موشی گفت: اما سارا ، تو درین جا زندگی راجدید آ غاز کرده یی بلی تو زندگی راتازه شروع کرده یی آغاز ز ندگی درین جا خیلی خوب ومطلوب است، لذامن نمیخواهم که مقد مات چنین یك زندگی آ رام ومسعود رابرهم بزنم تو تصور میکنی که اکنون‌بامن خوش می باشی اما این یك تصور محض است که چندان به حقیقت نزدیك نمی باشد وشاید بعد ازچند ماه دیگر ...

در چند ماه دیگر . درچند ماه دیگر . نمیدانم مطلب تو ازتکراراین کلمات چیست ؟ دفعتا این صحبت یك شکل مبهم وسر گیچ کنی را بخود می گیرد . آرامش‌وسکوت‌چند لحظه قبل من بر هم میخورد. من چوکی خود را به‌عقب کشیده‌وایستاد میشوم .وبعد فشار زیادی رابالای خود وارد میکنم تابار دیگر روی چوکی بنشینم.اماهمان قهروخشمگین بار دیگر بسراغ من می آید در چند ماه دیگر . یعنی چه ؟ من گفتم: فکر میکنم که تو با کدام مخلوق دیگری مواجه می باشی ، یعنی‌شخص‌دیگری که برخلاف من فاقد عاطفه‌واحساس

بقیه صفحه ۳۹

و عشق احساس...

عشق ودو ستی می باشد . البته‌این مخلوق جدید زندگی ترا خوب ومطلوب خواهد سا خت .

فلیپ گفت: سا رای عزیز! یقین داشته باش که همان مخلوق ز یبا ودوست داشتنی که میتواندبه‌حیات وزندگی من سرو سا مانی بدهد تو می باشی . من نمیدانم. فکر میکنم درتحت کدام قوی مانند قوه‌مقناطیس که‌آهن را بسو ی خود جذب میکند قرار گر فته ام . چیزی راکه اکنون احساس میکنم اینست که تودرکنار من می باشی‌وماهر دو از نعمت‌وصل وديدار بحد اعلی بر خوردار می باشیم . بلی افکار من ازین حدود تجاوز نمی کند . اماتو تصور میکنی که‌من هم همینطور فکر میکنم . فکر کردم. این یك‌سخن غیر قابل باور است . تو هر طور که میخوا هی‌فکر کنی ، اما من از احسا سات خودبار باربه تو اظهار اتی نموده ام که فکر میکنم تکرار آن لازم نیست . من‌ترا دوست دارم . لذا تصور خداحافظی میکنم این یك جوابی بیست که قلب مرا خو ش و راضی بسازد. من این کلمات را با صدای خیلی بلند ادا

کمپنی میدا کسپورت

برای مزید معلومات لطفا به نمایندگی تجارتی اتحاد شوروی در افغانستان کمپنی میدا کسپور ت MEDEXPORT مراجعه نمائید . ویا به تیلفون ٤٠٥٤٤ در تماس‌شو ید .

V/O MEDEXPORT MOSCOW, USSR

وجدایی تو فقط حکم مرگ ونیستی مرا دارد. اماتو در ضمیر خودچیز هایی داری که من به شنیدن آن‌علاقه دارم. باید تصور ات باطنی و مافی‌الضمیر خودرا بمن بصورت واضح بگویی خوا هش میکنم این نکته را بمن روشن کن،زیرامن به احساسات وعواطف باطنی تو میل شد یدی دارم .

اودر حالیکه چهره اش را تاریکی واندوه فوق العاده فرا گرفته بود آهسته آهسته چنین‌گفت :فکر میکنم من‌و تودرطی چندماهی که‌درنیویارك باهم یکجا بودیم باز هم نتوانستیم که یکدیگر را بصورت درست بشناسیم . اما این نا شناسی مانع دوستی ما شده نمیتواند ، زیرادرین جامو ضوع بسیار مهم عشق‌ومحبت بی پایانی در میان است‌که من آن‌را در وجود خود بحد وافر احساس میکنم . لطفا مرا عفو کن. یقین‌داشته باش که اوامر زندگی برایمن‌بی‌وجود توغیر ممکن است .

در کلمات‌او حرارت وگر می‌زیادی دیده می شد بطور یکه فکر میکردم بیانات اخیر از منتهای صداقت وراستی او نمایند گی میکندة بعددر صدای لر زان ومر تعش او عبارت زیبای من ترا بحد پرستش دو ست دارم تشخیص دادم . فلیپ به دنبال سخنان خود گفت : احساس خدا حافظی ووداع باتو مرا متو حش می سازد .ومن تصویر چنان یك صحنه غم انگیز راحتی بخاطر خود هم راه داده نمیتوانم . سا رای عزیز! آیابه سخنان من که از اعماق قلب من تراوش میکند یقین خواهی کرد؟بلی من ترا دوست دارم فکر میکنم‌اکنون دوستی و عشق ما مر حل شوار امتحان وآز مایش خود را طی کرده است .

من باو جود وارث وگرمی‌فوق‌العاده احساس سر دی میکنم .فکر میکنم یك‌قسم خطر معنوی مرا تهدیدمیکند من مو جودیت خودرا فرا موش‌کرده ام. فکر میکنم روح وجسم من مانند فرشتگان در پهنای آسمان نیلگو ن در حال گردش است .

در اخیر با صدایی که بیشتربیك آهنگ موسیقی لذت بخشی شباهت داشت گفتم : بلی ،من ترا دوست دارم. من درستی و صمیمیت عشق خودرا و قتی درك کردم که به مجرد عبارت من ترا دوست دارم جمله‌دیگر مانند آن از هن فلیپ شنیدم. درین

بقیه درصفحه ۸۳

بقیه صفحه ۳۷

مردم شهر کهنه

پیغله کبرا گفت : یکی ازین‌راها اینست که ریاست‌شهر سازی‌وخانه سازی باما لکین این خانه هابه‌تماس شده وبعد از موافقه آنها خانها را تخریب نموده ومطابق یك نقشه اقتصادی خا نهای ارزان قیمت مثلی که‌در بعضی نقاط دیگر شهرساخته اند بسازند وبه کسانی که خانه‌شان تحت نقشه آمده در بدل قیمت خانه شان توزیع نمایند .

گفتم در آنصورت با کسانی که قیمت خانه سابقه شان قیمت خانه جدید راپوره کرده نتواند چه‌نوع معامله شود گفت :

از کسانی که حویلی موجوده‌شان قیمت خانه جدید را تکافو کند تنها چند فیصد کمیشن سا ختمانی‌اخذ گردد واز کسانی که حویلی شا ن قیمت خانه جدیدرا پوره کرده‌نتواند باساس یك تضمین پول اضافی باقساط مختلف از ایشان اخذ گردد، درین صورت بنظر من همه صاحب خانه های عصری خواهند شد .

سید آقا یکی از باشند گان شهر کهنه می گوید : مشکلات مارا همه خبردارید وحاجت به گفتن نیست ولی چیز یکه مارا در امر ساختمان وتر میم خا نهای مادرین قسمت‌شهر اجازه دهد وعده های بنار والی‌وشهر سازی است که از سا لهای متمادی باین طرف چند ین نقشه هایی‌برای تخریب و تعمیر مجدد این قسمت ترتیب دادند بیرق‌هایی بالای‌هرخانه نصب کردند و مردم راو عده دادند که بزودی تخریب خواهد شد امابا وجود یکه سا لهای زیادی ازان‌سپری شده پلان شان عملی نگردید و علت اساسی اوبخرابی رفتن شهر کهنه وافتاده آن از نظر ها هم همین بود که هرکس فکر می‌کر دامروز فر دا تحت تخریب قرارخواهد گرفت ولذا هر سال بفکر سال دیگر از ترمیم آن صرف نظر نمودند ولی تا حال به تخریب آن اقدام نشد .

هرمالك خانه فقط روز خود را سپری کردو عقب هیچ نوع تر میم نگشت بکو چه هاو بازار ها هم‌روی همین اصل کمتر توجه شد زیرا فکرمی شد بزودی تخریب خوا هد شدواز همین جاست که روز برو ز شکست وریخت زیاد شده ر فت وحالا امکان تر میم هم در اکثرقسمت هااز بین رفته است .

وی‌گفت به‌عقیده من بهتر است شهر سازی یك پلان عاجل طرح‌کند تاهمین قسمت شهر را که مانندانه سر طان تا حال بی علاج باقی مانده تداوی نماید ومردم را از شر کثافات وامراض‌ناشی‌ازآن نجات‌دهد

نامبرده در مورد اینکه باصاحبان منازل که از خود دیگر سر پنا هی ندارند چه معامله صورت گیردگفت: به‌نظرمن بهترین راه اینست که بعد ازتخریب ،نه مانند بعضی جاده های دیگر شهر که تاحال‌بحال‌خرابه باقی مانده بلکه تر تیبی اتخاذ شود تااز پول قیمت خانه های ویران شده باساس یك نقشه خیلی اقتصادی مانند یکه در خیرخانه‌مینه اعمار گردیده‌خانه های صحی وارزان قیمت اعمار نمایند به صا حبان منازلی که خانهای شان تخر یب می گردد توزیع نمایند.

ویا اینکه باساس یك نقشه مناسب بخود شان اجازه دهد تادر ظرف‌مدت معین با عمار آن اقدام نمایند ونقشه باید حتما خود شهری سازی تهیه وبد سترس شان بگذارد چنانچه پروژه سید نور محمد شاه مینه بهمین اساس اعمار گردیده و حتی کسی که کمترین پول بدست‌داشت. توانست صاحب یك خانه‌یا سرپناه دوسه بسوه ای گردد .

بقیه صفحه ۲۷

باغ جهان نما

محمدظا هر قاید شاروا لی خلم به کمك وکیل خلم چندیست ا متیاز جریده جهان نما را از مرکزوزارت اطلاعات و کلتور حاصل نمو ده که هفته یکبار در مطبعه ولایت بلخ بچاپ میرسد و بدسترس ا هالی آنجا قرار میگیر د گر چه و لسوالی خلم سابقه تاریخی دار دو مر د م آن مدتها ا ست به علم ودانش‌علاقه مندا ند ولی زنها هنوز هم در زیر چادری دیده می شو ند لیسه

خلم که در سال ۱۳۳۸ تاسیس‌شده است ا کنو ن در آن ۶۲۰ دختر مصروف تحصیل میباشد.ا ز جمله هژده نفر استا دان شش نفر آن از

طبقه اناث میباشد که آنها اکثرا از صنف نهم همان لیسه‌فارغ التحصیل شده اند بناغلی ا مین ا لله مدیر لیسه گفت: «یکسال بعد د خترا ن

این لیسه‌بجا معه تقدیم خواهندشد» ا ما لیسه ذکور خلم سابقه طولا نی تری دارد در سال ۱۳۱۱ اولین‌مکتب ذکور درین ولسوالی‌افتتاح شدواین

مکتب در سال ۱۳۴۹ به لیسه ارتقا یافت اکنون این لیسه ۱۰۸۷شاگرد دارد از جمله ۲۲ معلم ۱۲ نفر آن

کمبود است تعمیر جدید این لیسه که سا ختمان آن در سال ۱۳۱۸ آغاز یافته بود هنوز هم بپایه‌اکمال نرسیده و طور یکه بناغلی غلام جان مدیر لیسه اظهار نمود : این لیسه متصل باغ جهان نمابه شکل عصری اعمار میشود و دارای بیست ویك اطاق‌درسی‌لابراتوار ـ کتابخانه ومیدانهای فوتبال ووالیبال‌میبا شد مصرف این لیسه‌را شش لك‌وبیست وسه هزار تخمین نموده اندولی‌باثر تقاضا ی زیاد وزارت معارف صرف شصت وپنج هزار افغانی برای‌اعمار آن بانجا انتقال‌داده استو شاگردان اکثرا به صحن لیسه درس می‌خوانند امید میرود وزارت معارف در مورد اکمال این لیسه که در ساحه تقریبا ده‌جریب زمین اعمار شده است‌توجه مبذول داردو باید گفت لیسه خلم اولین دسته ۲۱ نفری فار غان‌خودرا در سال ۱۳۵۰ بجامعه تقدیم نموده است .

نوت: شا گردان ۲۱ نفری هردو لیسه از نر سیدن مجله ژوندون‌بان ولسوالی شکا یت دارند .

تبریك

فراغت بناغلی سیداحمد بر خوردار را بحیث لیسا نسه باو جود یك سلسله مشکلات ومعا ذیر صحی از پو هنځی حقوق‌وعلوم سیاسی‌بدرجهٔ اعلی از صمیم قلب تبر یك گفته مو فقیت های بزر گی را درپیشبرد امور آینده اش تمنا دارم .

محمد ابرا هیم آرزو

بناغلی سیداحمد بر خور دار

بقیه صفحه ۳۳

اعرج شاعر...

درخلم یکدکان سیمساری‌داردوعلاوتا بحیث هیئت مدیره کتا بخانه خلم اجرای و ظیفه میکند اشعار ش گاه گاه در جریده جهان نما به چاپ میرسد . خو دش میگوید :۲۵ سال است شعر میگویدوحتی زمانی‌برادیو هم آواز خوانده‌است . خارج وداخل دکانش .

:گر بدکان اونظر شو د همه جا خارج وداخل دکا نش اشعار شعرای توانا وخودش که‌به قلم نو شته شده به چشم میخورد در دکانش‌هم هر چیز پیدا می شود ـ آثارتاریخی سامان بنجار گی ودوا های یو نانی خلاصه خر خارجی و داخلی خواهی نخوا هی از دکان او دیدن می کنند وباخود او هم صحبت می شوند کار کنان این صفحه این اراده اوراکه موزیم شخصی اش رابه کتا بخانه خلم اهدا کرده‌است به نظر قدر نگریسته وبه‌بناغلی اعرج کامیا بی وسعادت می خواهد .

نوت: نمونه ای از شعر او د ر شماره آینده تقدیم خوانند گان ژوندون می شود .

ترجمه : سید عبدالرزاق افضلی

از مجله بونت

«جشن باشکوه سالگره شاه حبشه»

هیلی سلاسی امپراطور حبشه (اتیهیوپی) هشتادمین سالگرد تولدش راجشن گرفت

هنگا میکه طی سا ل۱۹۷۲ هیلی سلاسی به هشتاد مین سال زندگی اشی قدم میگذا شت. ادیسه با با پایتخت کشور حبشه و ضع‌عادی‌اش را تغییر داده مملو از هلهله‌و هیجان وانباشته از بر نامه های ساندارو پرو گرا مهای بزر گداشت تجلیل شده بود .درین روز هادیدوباز دید ها، پذیرایی ها، رسم‌و گذشت ها وتزئین ودکور یشن های بی سابقه وتاجایی عنعنوی‌که بمناسبت‌سالگره تولدی امپرا طور هیلی سلا سی در ادیسه بابا جاری‌ساخته شده بود، جلال وشکوه امپراطور را حکایه میکرد .

آن روز ها مردم حبشه‌بااحساس عجیبی در برنامه هاوبر گزا ریها مراسم یك بر دیگر سبقت‌می جستند شب هنگا میکه قاطئه ملت به رقص آمده و فر یاد خو شی و عشرت از نهاد بر می کندند .

باشندگان ادیسه بابا درسر کها جاده های شهر رقص کنان نالـه کنان به دسته‌ها جوقه های متعـدد این طرف آنطرف حر کت می کردند با فریاد هیلی ، هیلی، هیلی، نعره سروز بر می کشیدند.ملت حبشـه به‌پاس خدمات‌ار زنده‌وعلاقه‌سرشار بنام شاه تعظیم بجامی آوردند.

هیلی سلا سی امپراطور معمرو ۸۰ ساله ای حبشه پیوسته کار ها وامور مر بوطه به کشور ش را بایك دسپلین عجیب وتدبیر سحر انگیز ازپیش می برد و بر پرابلم هـاو مشکلات فایق می آمد .

جلال ونفوذ و عظمت هیلی سلاسی در کشور حبشه بیشتر از آن سبب قایم مانده که وی بوسیله ریفورم‌ها ومساعی پیشر فته ومتر قـی اش مملکت را از شکلی ابتدایی وغیـر مترقی اش بیك مملکت متر قی ویك شهر نمونه یی در افریقا تبدیـل وانکشاف داده است .

هیلی سلاسی ۸۰ ساله به ظاهر ضعیف ولاغر اندام.در جریا ن‌رو ز های مراسم‌تبریك وپذ یر ش‌مبارکی هاسا عتها بی آنکه انگشتان باریك وچشمان دقیق و کو چکش راحرکت داده باشد در بالای چو کی بازو داد تخت نمای امپرا طوری قرار گرفته وبه هر چیز وهمه کس گوش میداد.

در صور تیکه دیگران که جـوان وجوا نتران بودند قادر نبودند حتی

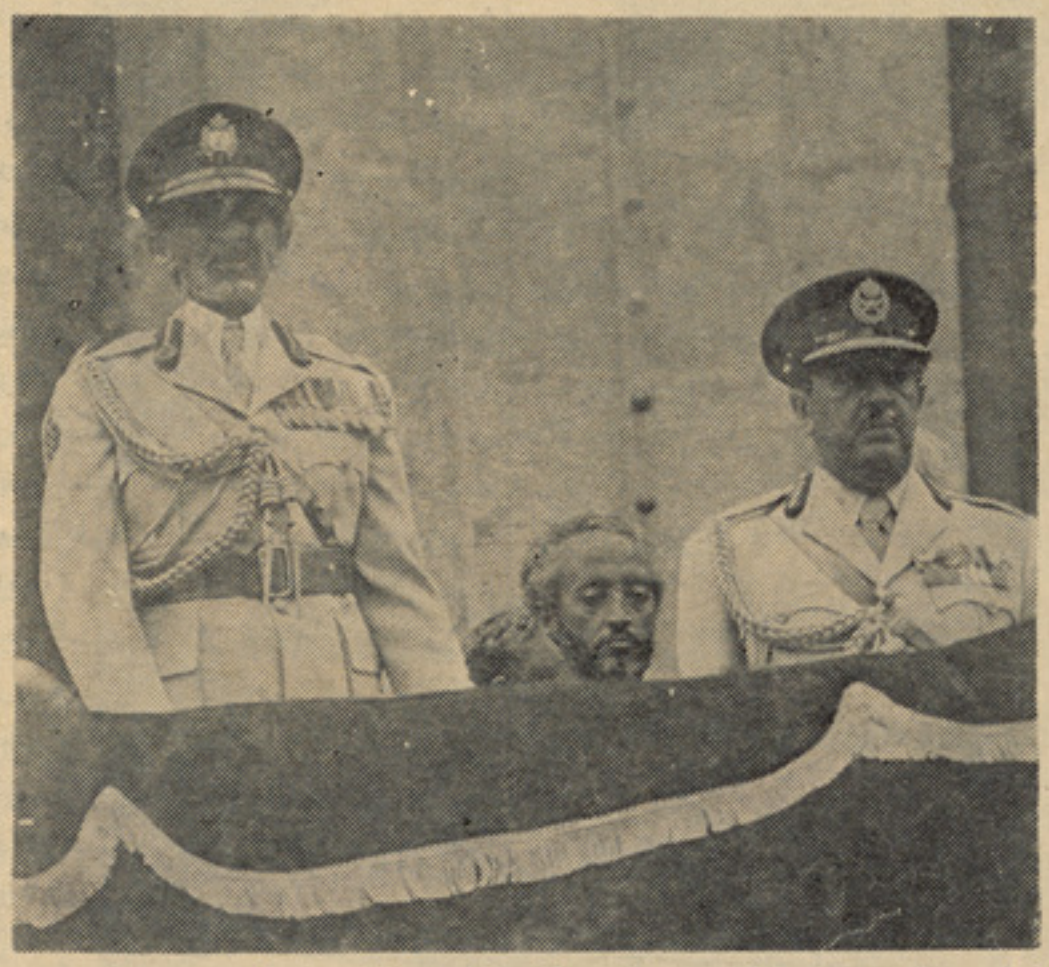

هیلی سلاسی امپراطور حبشه‌دریك‌محفل تجلیل هشتادمین سالگردوی

دقایقی آرا مش وجود شان را حفظ کرده دست وپاهایشان شان رابدون حرکت دادن نگهدارند .

طاقت محفل نشینی و قدرت‌وملکهٔ خاصی که از خود در انتظار کشیدن وادامه دادن پرو گرا مها که شامل تشرف مسلسل ار کان‌دو لت وغیره پذیرشه ن‌تحفه ها، هدایا استمـاع معرو ضات تبریکی و غیره وغیـره بوده‌ومدتی‌درازی را دربر میگر فت خونسردی استقا مت ،حوصله،برده باری وسنگینی امپراطور رانمایندگی میکرد.

در چهره معمروسیمای سالخورده اش آثار خستگی دیده نمی شد.حتی جزیی ترین علایم عصبانیت و غضب دروی پدیدار نبود .

هیلی سلاسی که در حا کمیـت واداره بر نفس ووجود خویش ملکه واستعداد و توا نایی مر موزی‌نشان میدهد، در طول حیا تش بخاطـر ندارد، کسی وی را خسته و کسل وضعیف و شکست خور ده دیده‌ویا شنیده باشد. این حا کمیت بر نفس ودیسپلین ذاتی وی است .

هیلی سلاسی ۱٤ سال داشت‌که وظیفه حا کمی و حکو مت ایا لتـی رابه عهده داشت . ولی بعد ها بـه حیث قوما ندان کاخ امپرا طـوری‌و بالا خره نایب‌السلطنه وبدنبال آن وارث تخت و تاج گردید. ٤٤ سال قبل اوبه صفت امپراطور حبشه‌تاج گذاری شد .

۸سال پس ازآن ایتالو یهابرحبشه حمله کرده‌وآن راتحت تصرف‌خویش در آورده ادیسه بابا رافتح کرد ند که‌درین زمان امپرا طورمجبورساخته شد از مملکت فرار کند .

همان بود که هیلی سلاسی بعـد ازین واقعه چارسال تمام دریك‌شهر کوچك انگلستان مو سوم به با تهه (Bath)به اسم جون‌های (Johnhoy) زند گـی میکرد. تا اینکه قشون ایتا لوی‌توسط گروه های از سالی بریتا نیایی از حبشه راند ه‌وا خراج ساخته‌شـده وهیلی سلا سی‌واپس‌به مملکـت مرا جعت کرد .

درین زمان هیلی سلا سی بـا آرما نهای تازه و آرزو های ملـی ومملکتی‌دست‌بکار شده‌وپروگرامهای اصلاحی ونما لیت های ابتـکاری، ضروری ور یفور می را رو یکـار آورده ، آن را شدت بخشید که در نتیجه این تلاشها و جهد پیگیـر وزحمت کشی ها حبشه طی ۳۰سال یکی از پیشر فته ترین شهر های افر یقایی درشمار آمده و همچومثال ونمـو نه یی بـرا ی‌بسیاری شهر هـا ی جو ا ن‌بر اعظم سیاه افریقا طرف تو جه قرار گرفت.

هیلی سلاسی که حال هشتادمین سال زندگی اش‌را پشت سرمیگذارد خوردو خواب وکارو تفریح و غیره مسایل روز مره حیاتی خودرا حسب پرو گرا می یعنی تنظیم کرده است. صبحگا هان سا عت ۳ برای هیلی سلاسی آ غاز روز و شروع جنبش وحرکت است . بدین تر تیب اولین شفق از عقب کلکین های بلند کاخ امپرا طوری زمانی به درو دیـوار صالو نهای داخلی به نقش ونـگار هنر نمایی می کند که امپرا طورحتی چند لحظه پیشتر از آن در مسکون وآرا مش مطلق‌در عباد تگاه شخصی اش به نیایش و عبادت مصـروف میباشد . پس از آنکه نیایش خاتمه یافت باز دو ساعت دیگر استراحت می کند . ساعت ۷ موقع صـرف ناشتای قوی‌و مکلف هیلی‌سلا سـی

صفحه ۸۰

صفحهٔ از مراسم سانگرد

است (البته روز ها روزه گیر ی مذهبی غیر این پرو گرام است).
پوره سا عت ۸ر٤٥ از جمله د و پذیرایی های روز مره اش اولین آن شروع میشود . درین هنگام صدراعظم ودیگر رجال بر جسته وبلند رتبه بدر بار حاضر میشو ند .

هیلی سلا سی بنابر عادت وخصوصیت دایمی اش به تخت مخصو ص ومعموری خود قرار گرفته وبه حکمر وایی آغاز می نماید. ، هر گاه در بار مدتـــی طولانی ایرا احتوی کند اختلال وکسالت ویا تغیری در وضع وقیافه اش راه ندارد وزما نیکه سخن میزند ویـا راپور ها وجریانات سیاسی وکشوری اش را استماع می نماید ، نظرچشمان کوچك تا ریکش متوجه سیماوحرکات

وطرز عمل مادو نانش بوده وبا دقت کامل وانضباط عامل به سهو هاو خطا های جسمی دست وپاو غیـره حرکات ما مورین انگشت می گذارد ومو قعیکه تغییری در وضع و حالت تکیه کردن به چو کی ویابا انگشتان

دست بازی کردن ویایك پای رابالای پای دگر گشتا ند ونظیر آنها ا ز مامورین خود به بیند اعتراض نموده وآن را علامت بی تو جهی وعدم کفایت

ذاتی ولیا قت شخصی ایشان قلمداد می نماید . واکثرا واقع شده که عده ازمامورین عالیر تبه رابنابر حرکا تی که از وی سر زده، از در بار اخراج کرده است . پس ازینکه موقع کار

مربوط به دربار وپذ یرایی هـــا را قبول وانجام داد، بساعت یك مو قع صرف چا شت امپرا طور فرا میرسد.

درپی آن یك استرا حت ۳ سا عتـه امپرا طور را بدرقه میکند. وقتی که استرا حت ختم میشود، صدر اعظم

بار دیگر امور مربوط به روز بااجرا آت وجر یانات آن به غرض گذارش

بوی حا ضرمی سازد . این فر صت باسا عات کار ودر بار قبل از ظهر

برق فاحش دارد، خو شی ور ضایت هیلی سلا سی آغاز می یابد، بعد از آن امپرا طور به واگون هوا خوری روزانه اش نشسته واز فابر یکات

وشفا خانه ها، دارالا لتیام وغیره باز دید می کند .
درین وقت الطاف وتفقد امپراطوری

بمقابل رعایایش کاملامشهود است وبا نظر قبل ازظهر که باهر کـدام به چشم انتقاد ودیسپلین می نگریست فرق کلی دارد. همه مردم ازمهر بانی

هایش حصه میگیرند، مخصه وصـا بااطفال و حیوا نات علاقه و عشق زیاد میو رزد . وی اطفال معیوب را باخود به واسطه اش گرفته واکثرابه

سراغ اطفال وکود کانی میرو د که قبلا آنهارا نسبت مریضی ها یشان به کدام کلینیك رهنمایی و تسلیـم داده بود، آنگاه هیلی سلا سی باخود

کود کان ویا باوا لدین واو لیای شان صحبت کرده ودر باره وضع صحی آن ها جو یا شده وباد لجسپی زیاد خود را واقف می سازد .

مراسم جشن سا لگرد هیلی سلاسی که باشلیك هشتادفیر آغاز گردید ه ومردو زن و خوردبزرگ وپیروجوان رادر خانه وسرك و جاده وبازار به

رقص و شادی دعوت کرده ، وبااجرای آتش باز ی هاو تجدید عر ف وسنن بضای مملکت را زیبا تر و هیجانی

تر سا خته بود بعداز سه روز خاتمه یافت .

تمام مردم آن سا مان که جشـن واین مراسم شا ندار را ازخود واز آن خود میدا نستند همه بایك دل ویك نیت آ رزو میکردند، امپراطور

شان مدتی دیر تری بر کرســـی امپرا طوری همچون ثابت و پایدار

مانده ورشته حکمروایی در دستش محفوظ باشد .

ژوندون
مدیر مسئول شکریه رعد
معاون طوران شاه شهیم
تیلفون مدیر مسئول ۲٦۸٤۹
معاون ۱۰
سوپرنتندنت مطابع دولتی ۲٦۸۵۱
شرح اشتراك
کابل ٤۵۰ افغانی ولایات ٤٦۰ افغانی
مرکز برای متعلمین ۳٤۰ افغانی درولایات ۳۵۰ افغانی
خارج ۲۲ دالر

سونی

SONY

•

سونی برای من

سونی برای شما

•

سونی برای همه

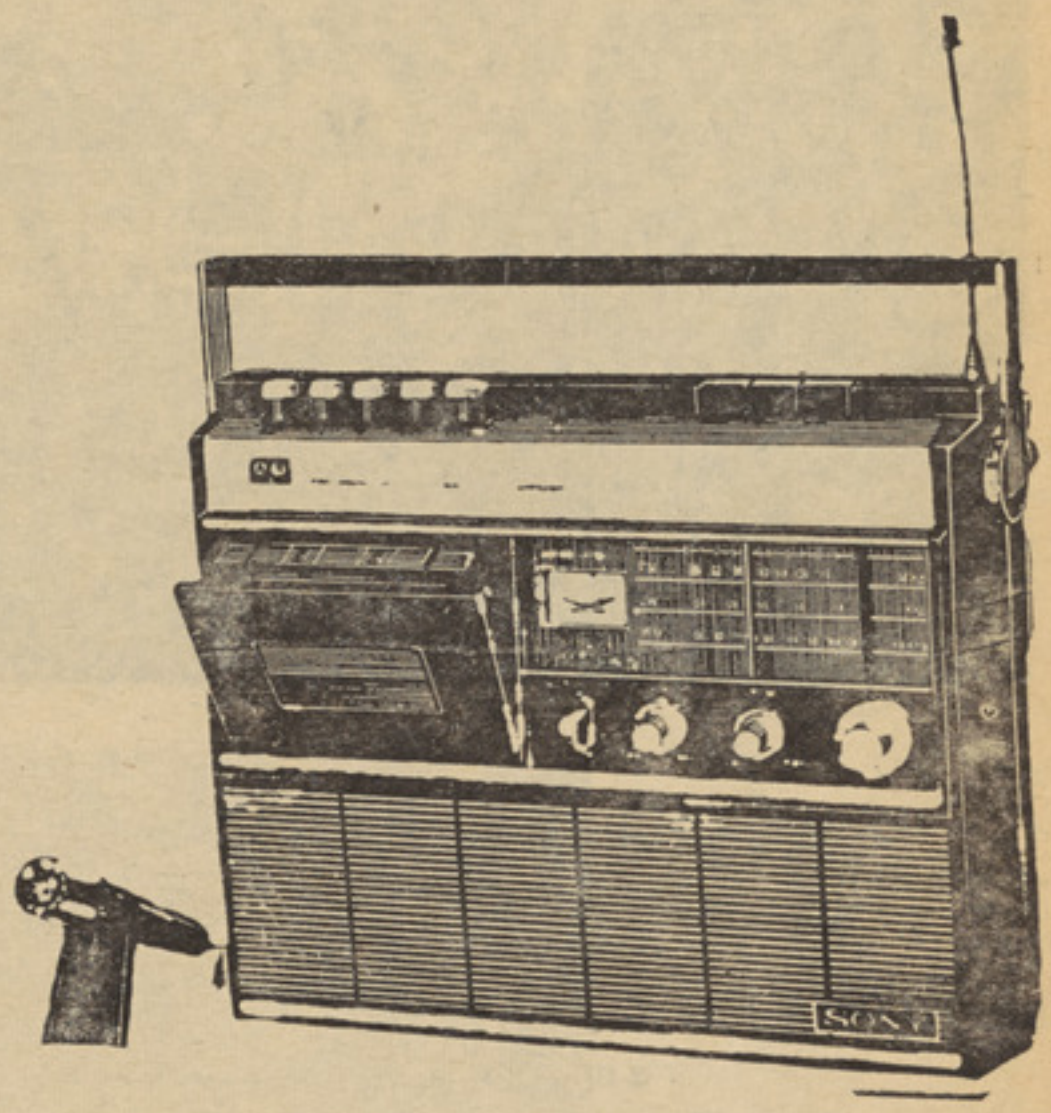

رادیو کست مودل CF-250S

رادیو کست‌مودل CF-250S

دارای رادیوی سه موج- قدرت۱٫۸ وات برای لودسپیکر اضا فی کنترول اتوماتیک برای ثبت -برق۱۱۰- ۱۲۰ یـا ۲۲۰ ولـت) باطری(٤ عدد باطری کلان)-کنترول‌بم‌وزیر آواز -کنترول سه مرحله‌یی بلندی وپستـی آواز . وزن ۳٫۳۵کیلو وبزرگی ۳½ × ۱۰ونیم × ۱۳½ انچ

رادیوی دستی مودل 7R-55

دارای سه‌موج- حسا سیت‌زیاد-برق۱۱۰ -۱۲۰یا۲۲۰ ولت با طری (سه عدد باطری کلان) دارای و زن۲٫۱۷ کیلو بزر گی۳½ × ۷ × ۹½ انچ وقیمت بسیار نا زل

محل فروش:
عموم رادیو فروشی های معتبرمرکز وولایات .

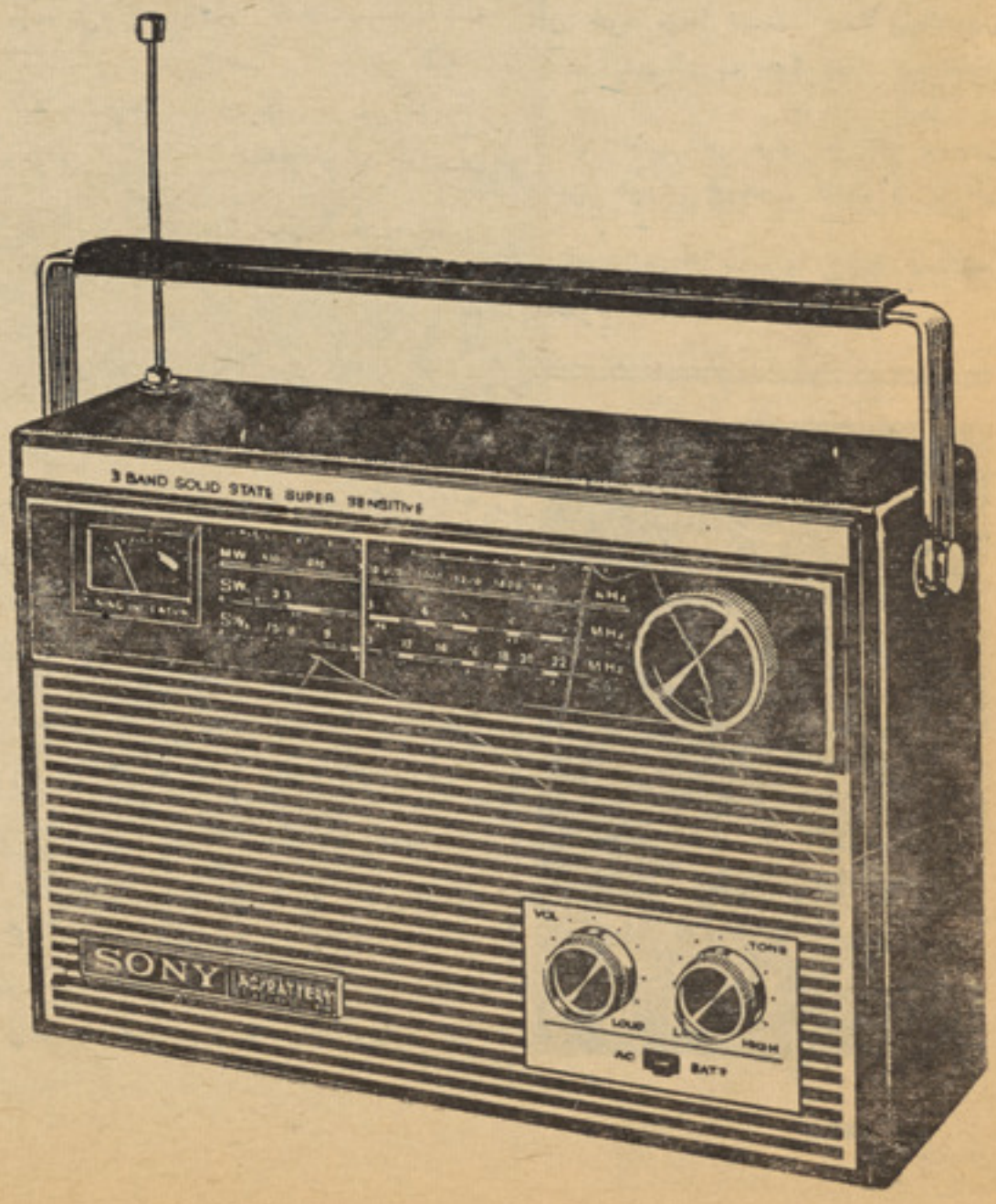

SONY.

بقیه صفحه ۶۹

6
Copy
9515N
29N73

چرخ شکسته

ونه خند یدیم . در عوض سوی‌خانه گام بر دشتیم بدو ن اینکه حتـــی کلمهٔ بایکد یگر زد وبدل کرده‌باشیم مادرم از پنجره دیده بود که‌چه‌واقع گردیده ، هنگا می که بخانه داخل شدیم ما درم گفت .

آیاشما بچه ها ایـن حقیـقت را قبول ندارید که تاچه اندازه بزرگ گردیده اید ؟ شما حالا بزر گتر از آن هستید که هر دو بیك بایسکل سوار شو ید .

در باره آن حادثه تمـام بعـد از ظهر را با هم حرف نزدیم. در خانه نشستیم و کو شش نمودیم که چیزی بخوانیم میکو شیدیم بخودبقبولانیم که همه چیز مانند سابق‌بوده‌و فقـط بایسکل بوده‌که شکسته است لیکن بخوبی درك میکردیم‌چه چیز ها مانند سابق نبوده. زندگی هر گز دو باره مانند سابق شده نمیتواند .

چنین معلوم میگردید که زندگی خود را فرا موش کرده بودیم بنابر این تصادف وحادثه ساده تمـــام جزئیات‌کوچك راکه صحنه جوانـی مارا وا ضح و مشخص نموده بـود بخاطر آوردیم .زمانی‌رابخا طـــر آوردم که قریب بود زندگی امرا در دریا در حالیکه کر یکور در عقبـم مشغول شنا بود وبطور وحشیانـه وبز بان آر مینیا یی فریاد میزد از دست بدهم . زمانی راکه لوســی بکارش را از دست داده بودو تقریبا برای یك هفته میگر یست . زمانی راکه ناو می مریض بودو ما همه‌دعا میکردیم که اونمیرد .

بابسیار تاثر که ازقلبم‌سرچشمه میگر فت روزی را بخاطر آوردم که مامایم واهان در حالیکه لباس‌نظامی برتنش بود بخانه ما آمد. آخ کـــه مادرم چقدر خو شـحال وذوق زده بود هنگامی که اونز دیك میزنشست وچقدر متاثر وغمگین بودو چقـــدر گریست هنگا می‌که توسط قطارآهن بسوی نا معلو می مارا ترك گفـت. بخاطر آوردم روز های راکه مـادرم مینشست وروز نامه های آرمینیایی رابرای ما میخواند وراجع به واقعات تاسف آور وراجع به درد وز حمت ومرگ ومیر قصه میگفت. وبخاطـر آوردم روزی راکه از کشته شـدن مامایم واهان در فرانسه با خبرشدیم ماهمه بدور میز غذا خوری نشسته بودیم اما هیچ یك نمیتوا نست‌لقمهٔ بخورد لذا همه‌دست از نان کشیدیم وبه بستر های خودرفتیم‌امانتوانستیم بخوابیم زیرا همه میگر یستیم ودر باره مامایم سخن میزدیم .

بخاطر آو ردم‌که چطور در آن‌روز روزنامه ها در بـالای صفـحهٔ اول تصو یری ازپیشوای مارا چاپ‌نموده بودند وکلما تی را بخاطر آوردم که چنین بود (صلح‌بالای ز مین – آرزو های خوب برای مردم) نمیدانم کـه چطور بخانه رسیدم از بسکه فریاد راه انداخته بود مصدا یم‌نیمـــه خفه‌شده‌بود و چقدر احساس تاثـر مینمودیم زیرا جنگ ختم گردیـــده ومامایم به قتل رسیده ومرده بود.

تمام بعد از ظهر وتقریبا تمـام شب را در خانه ما آواز گفت‌وشنود نبودهیچ کس لب‌از لب باز نکرد و هنگا می‌که‌آماده برای رفتن به بستر های‌خود بودیم ریکو رگفت :

براستی که خنده آور است واقعه که بایسکل در زیر پاهای ماخـرد وخا کشیر شده و شکست .

مادر وخواهر هایم گفتند آن‌حادثه یکی از خنده دار ترین حوادثی‌بوده که آنها تاحال دیده اند ودو بـاره شروع کردند بخند یدن در اول به آرا می میخند یدند.برای لحظات‌چند ازخند یدن باز ایستادند وبـعد از اینکه بخاطر آوردند که آن حادثـــه تاچه اندازه خنده دار بوده دو باره از جذابیت وقشنگی ، از دردو غم، دست بخنده زدند این مرتبه بلندخوشی وترس ، واز زشتی و بدی.

تر میخند یدند . کریکور هم با آنها همنوا گردیده ومیخندید . این حالت طوری وانمود میکرد که همه چیـز تمام اشیاء دردنیای ما گواراوخنده دار بوده وبدین ترتیب دلیلی وجود ندارد که متاثر وغمگین باشیم بعداز چند لحظه من هم شروع به خندیدن نموددم. تمام واقعا ت وحوادث‌واقع گردیده بود و هنوز هم مایکجاوباهم در خانه خویش زندگی مینمودیم ما هنوز در تا بستان در ختان متعـدد داشتیم ، ماشین تر میم سر کهادو باره می آمد وما صدای آنرا مـــی شنیدیم ، مرد پیری که بفروش‌میوه جات اشتغال داشت‌بالای کراچی‌اش ازمقابل ما میگذ شـــت . احساس خو شی نمیکردم لیکن میخند یدم تا اینکه اشك از چشمانم سرا زیـــر گردید . بعد نا گهان یك چیزعجیب وباور نکر دنی واقع‌گردید، در داخل وجودم واقع‌شدو در عین زمان‌طوری وانمود کرد که گویا در تمام قسمت های دنیا واقع‌گردیده باشد، درشهر ها، بالای سطح زمین، در هر کجـا هر جای که مردم زندگی میکردند. احساس نمودم که دراخیر من هـــم قسمتی از زندگی هستم در اخیـر فهمیدم که چطور تمام اشیاءمیمیرند حس تنهایی وتاثر از روی ز میـــن روفته شده و برای اولین بـــار در زندگی آنرا به‌طور واضح وبه‌تنهایی احساس کردم. این تغییر طـــوری معلوم میگردید که تنها من تولدشده ام‌وبر علاوه برای اولین بار تصو یر واضح ورو شنی در مغزم جایگزین گردید منظره از زمین به تنهایـــی خودش ، از بشربالای‌زمین، ازندگی

تمام این ها برایم آشکاراووا ضـح بود درك کردم که چرا نـــز د یك پیانو می نشستم وکلید هارابه‌شدت هرچه تمام ترمی کوبیدم چرا همرای برادرم گور یکور می جنگیدم‌وچراما همه بصورت دسته جمعی شروع‌به خندیدن مینمودیم و چون‌اشك‌داشت ازچشمانم سرا زیر میگردید روی بسترم نشسته و شروع‌به گریستن نمودم .

بدون گفتن‌کلمهٔ کریکور هم‌شروع به گریه نمود و متعاقب اوخوا هـرم نیز دست بگریه زد .

مادرم به زبان آر مینیایی گفت.

گریستن بیهوده است. ما همیشه باغم وتاثر هم آغوش بوده ایم امـــا همیشه آنها را پشت سر گذ اشته ودور افگنده ایم وهمین طور قـادر هستیم که در آینده هم این کار را اجرا کنیم .

هنگا می که همه ماسوی بستـر های خو یش رفته‌وباید میخوابیدیم ازبسترم بر خاسته و بسوی دروازه که اطاق‌نشیمن راباطاق دیگر وصل مینمود رفته و آنرا باز نمودم. دیدم که‌ما درم عکس بر ادرش را ازبالای پیانو گرفته در حالیکه آنرا مقابـل خویش قرار داده بـودبه شـــدت میگر یست ومن میتوانستم که آواز گریه اورابشنوم‌وبر علاوه‌میتوانستم ببینم که مادرم سرش را از سوی به سوی حرکت میداد قسمی کـــه دیگران این کار را می نمایند.

تشکر

از محترم دکتور عبدا لعلی میرزاد دکتور یورش وپیغله‌فرخنده فاروقی ودکتو ران ونر س های سر ویس داخله ابن سینما که در تداوی‌عاجل همشیره‌ام‌که بحال کوما بشفا خا نه انتقال یافته واز هیچ گونه همکاری دریغ نکرده انـد بـدیـن وسیلـــه سپاسس گزار ی نموده‌موفقیت‌شانرا از خداوند تمنا دارم .

جان محمد نوری زنگو گراف‌مطابع دولتی

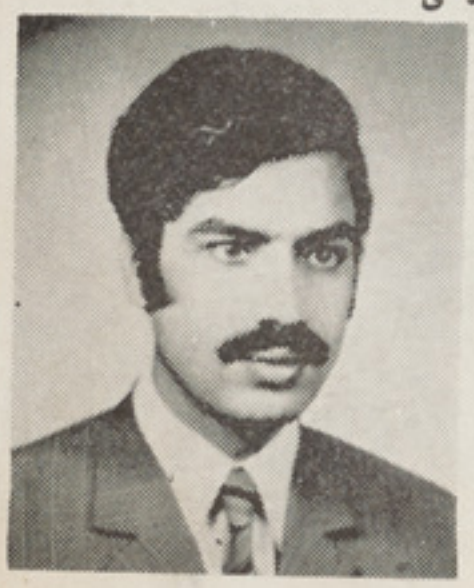

دکتور میر زا د.

بقیه‌صفحه ۷۸

وعشق احساس

وقت هر دوی‌مارا خنده گرفت‌اوگفت: آیابهتر نخوا هدبود که واپس‌بخانه برویم . ما از جای خود حرکت کرده وراه خود را در بین جنگل ودرختان انبوه پارك تعقیب نمودیم دربین‌جاده مادو نفر بازوی خود را بیکدیگرداده وحرکت‌کردیم درین‌وقت گفتم :فلیپ آیا در دوره زندگی چه تعداد مردم چنین مر حله شیرین عشق نایل‌شده خواهند بود؟

فلیپ گفت : فعلا من وتو از ین احساس عالی بر خوردار می باشیم وشخص دیگری را در نظر مجســم کرده نمیتوانم . بلی، قلب من‌ازجام عشق تو مالامال شده و فکر میکنم که اولین بار است که در زندگی‌خود لذت و مزه یك‌عشق‌حقیقی‌را می‌چشم لذامن با صدای بلند میگویم: پاینده باد عشق سوز ناك و عمیق ما.

فلیپ بعد از اظهار این جملـــه خاموش گردید . فکر میکردم که‌روح من در عالم تصور به دعای او لبیك میگو ید .

ختم

دولتی مطبعه

AFGHAN DPt. STORE

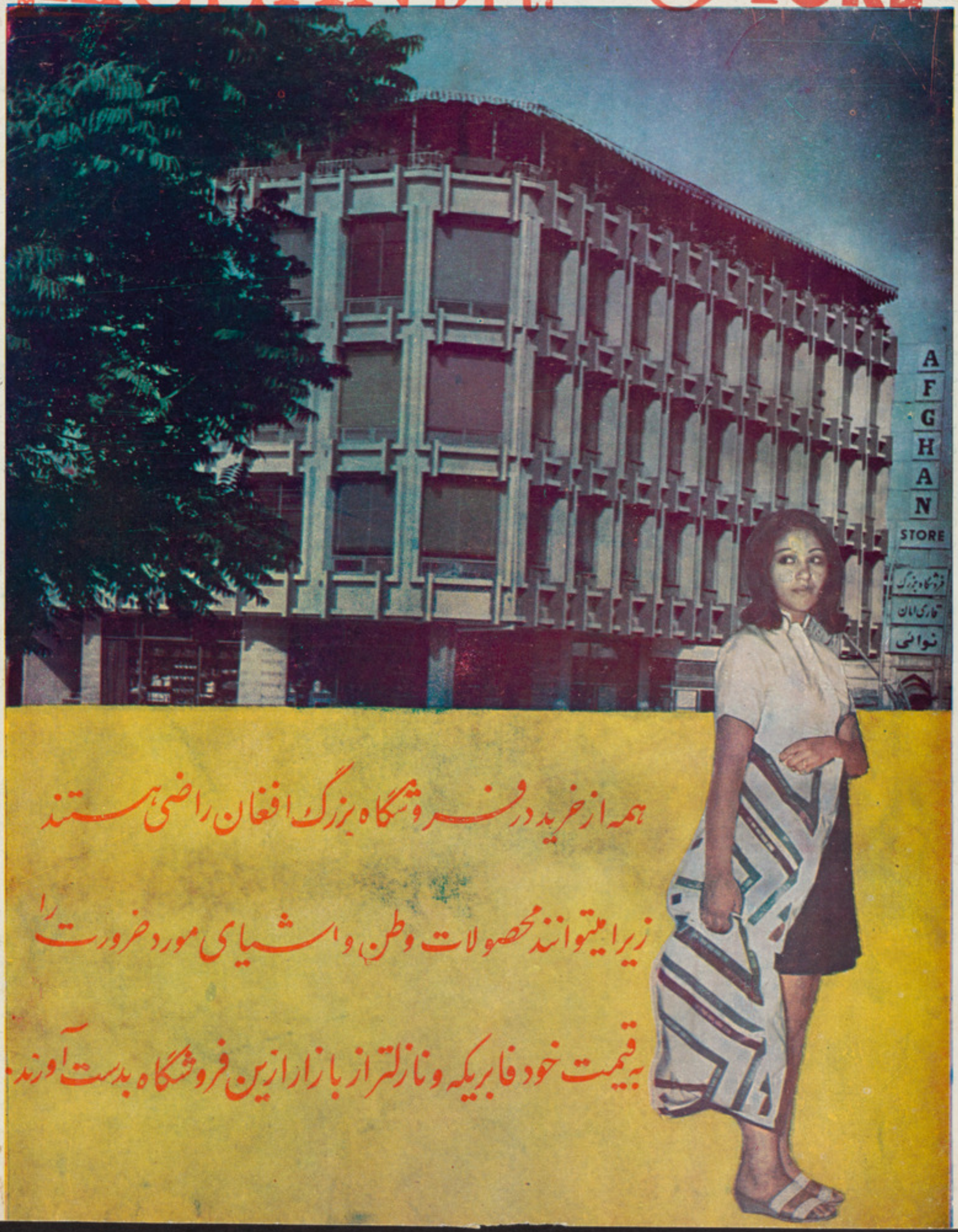

همه از خرید در فروشگاه بزرگ افغان راضی هستند

زیرا میتوانند محصولات وطن و اشیای مورد ضرورت را

به قیمت خود فابریکه و نازلتر از بازار ازین فروشگاه بدست آورند.